

به صناع کثرت مکان فضل خلافت و نور
به عون کثرت کثرت و کثرت کثرت

تتمت بحمد الله تعالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی

و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی

و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی

و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی

و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی

و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی

و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی

و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی

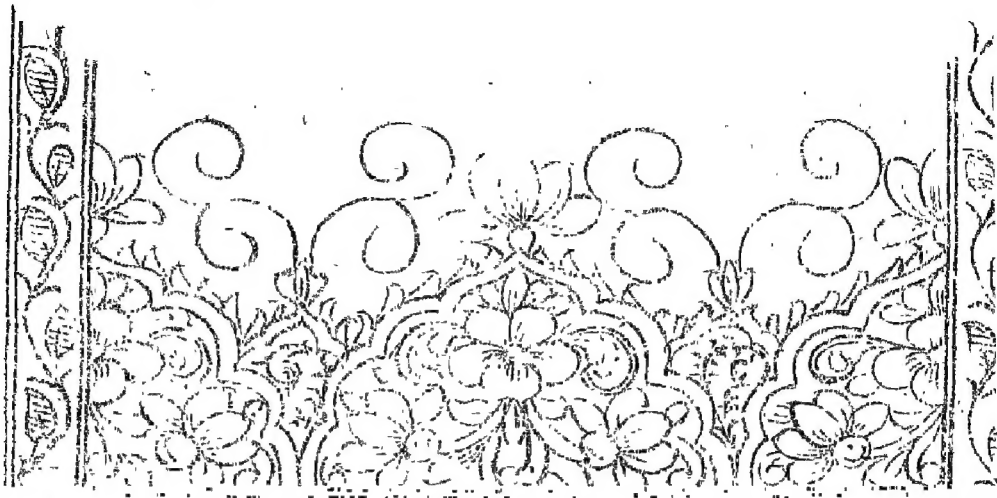
و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی و بحمد منزهه العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

باب اول در ایمان برسته فصل اول ایمان آوردن دو گونه است مجمل و مفصل فصل دوم
ایمان بخدا نوع من محبت ملائکه کرام سبعین و ثمانین بسم السلام معصوم اند نوع اخر منة افعال
عباد فصل سوم که ایمان آوردن بخدا می توانی فرخست باقی هم در احکام شریعت
درین باب فصل اول در احکام شریعت فصل دوم بدانکه فرض و نوع است
فصل سوم احکامی که از ابو جویب یاد کرد و اند فصول چهارم بدانکه یکی از سنن مؤکده
فصل پنجم بدانکه مستحب است فصل ششم در سباح فصل هفتم بدانکه کبر است فصل هشتم
بدانکه حرام و حرام دیگر از حرام که باز کتاب آن کافر شود آنچه متعلق است بحق تعالی نوع دیگر متعلق
بانبیا و ملک نوع دیگر متعلق بقدر آن چیز و علم نوع دیگر متعلق است باذن کار و طاعات قبله نوع دیگر
که متعلق است بهشت و فرخ و قیامت نوع دیگر آنچه متعلق است بکفر و سوم انواع دیگر متعلق
بمعصیت حرام و تمنی بدانکه فصل این بفتا و در و فرقه شش است فصل نهم در حدود و تغزیه زنا

عبارت از حذف تکرار سوره یا بسم در نماز فصل اول و فصل دوم در معرفت اوقات
فصل سوم در طهارت تن و فراموشی وضو و ادب وضو و مکرر وضو و نحوه وضو
در غسل در غسل غسل بجا گویند بدانکه چیزی و نفس چون مستراح رود احکام آب تسبیح و مویز و مسح
جبهه و غیره فصل چهارم در طهارت و اجابت و گویند است فصل پنجم در ستر عورت فصل ششم
قبله فصل هفتم در فصل ششم از آن فصل نهم که تشریح قیام و رکوع سجود و قعود
خروج از نماز قبل از قیام فصل دهم در اجابت نماز فصل یازدهم در نماز فصل دوازدهم
در سجده نماز فصل سیزدهم در نماز که در آن است فصل چهاردهم در سجده نماز فصل پانزدهم
در استسقاء فصل شانزدهم در جماعت فصل هجدهم در قنوت و نوافل فصل بیستم در نماز
ملوین فصل بیست و دوم در اذکار فضیلت تلاوت القرآن انواع متنوع فی فضیلة الصلوة نوع متنوع
فی الاستغفار نوع متنوع فی الدعاء و ادب الدعاء اوقات اجابت احوال اجابت تا اگر اجابت عکس
اجابت فصل بیست و سوم در سجده فصل بیست و چهارم در سجده تلاوت فصل بیست و پنجم
در ادراک فصل بیست و ششم در مسافر فصل بیست و هفتم در چهارم در جمعه فصل بیست و هشتم
در عیدین صدقه فطر و کفایت قرآنی فصل بیست و نهم در جنازه ششید باب چهارم
در رکوع فصل اول در رکوع الابل فصل دوم در معرفت رکوع بیستم هر روز فصل اول در شستن
روزه و غیر شستن فصل دوم در نماز فصل سوم در روزه مستحب مکرر فصل چهارم در ذکر
آنکه از ایشان روز و مضامین فصل پنجم در آنچه در روزه مباح است فصل ششم در نماز
باب ششم در حج فصل اول در کیفیت حج فصل دوم در محرمان چهار نوع از باب هفتم در نکاح
فصل اول در محرمات فصل دوم در کفر فصل سوم در ولایا فصل چهارم در احکام کفایت
فصل پنجم در نماز فصل ششم در نکاح بنده فصل هفتم در برابری میان وجات فصل هشتم

در احکام و طایفه دیگر فصل نهم در رضاع فصل دهم در نفقه باب هشتم در طلاق فصل
 در تعلیق الطلاق فصل دهم در رجعت فصل سوم در ایلا فصل چهارم در طهارت فصل
 پنجم در عدت باب نهم در اعتناق فصل اول در تنبیه فصل دوم ام و ذک در فصل سوم
 کتابت باب بیستم در ایمان فصل اول طاعت بخداي تعالی سوگند است فصل دوم
 نذر بقریت باب یازدهم در بیع فصل اول در اختیار شرط فصل دوم در شرط غیر مر
 فصل سوم در مضارعیب فصل چهارم در بیع باطل فصل پنجم در بیع مکروه فصل ششم
 تولیت و امایه فصل هفتم در ربا فصل هشتم در بیع منقذ فصل نهم در سلم باب از بیع
 در همه باب بیست و دوم در اجاره باب چهاردهم در غصب باب پانزدهم در رهن باب
 شانزدهم در کفالت باب هفتم در بیعت باب بیست و دوم در مضارعت فصل
 در دفع اشجار باب نوزدهم در زبایح فصل اول در بیان حیوانات خورونی و ناخورونی فصل
 دوم در بیان شکار باب بیستم در انقباض باب بیست و یکم در لقطه باب بیست و دو
 در دعوی فصل اول در دعوی دو شخص در یک چیز فصل دوم در ساقط میشود دعوی
 فصل سوم حجت خارج باب بیست و سوم در شهادت فصل دوم در شرط قبول
 شهادت در چیز فصل سوم در گواهی برگواهی یا بیست و چهارم در قضا باب
 بیست و پنجم در افتا باب بیست و ششم در ذکر ناقص امام المسلمین امام عظیم الامم
 نعمان علیهم السلام فقط



Handwritten signature: *[Illegible]*

Decorative flourish

و بر خدای جهان را که یکتا است باد و صامت که آن را میر است از معانی نقیض و ال و صلاوة
 رسول و محمد که مبتنی بر حلالست و حرام بر آن و صلاوة با و که در میان من این را نه و در حیا از
 اربع در این کتاب نیست در حدیث و تفسیر و احادیث امام مسلمین و زینبیه و
 معانی و مصلح است امام محمد بن ابی حنیفه کوفی فقیه و محدث و من اتباع و این فقیه
 آنرا در این مجمع منشی می بیند که بسبب عادت و صحبت حضرت رسالت و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 شرف می باشد آنست که مشرف گردید و ایشان را از آن محل بکنار و مشرف فرمودند و از آنجا و کتاب
 است یکی از اصحاب بجانب این فقیر ارسال نمودند یکی دست است نهاده دیگری بر پشت
 بلو که گیرند و این بر منته نور اصفی که آن را فی الجمله و الشمال و در آن وقت مخلوط
 این کتاب که در او هر چه از مایه و جوهره فقیرست خوشحال شدم و بیدار گشتم این
 آنرا با حضرت مخدوم العلماء و عمدة العلماء استاذی عرض کردم و فرمود

که شاید بر همه عبارات از ظاهر روایت باشد و در اول فقیر چنان بود که بواسطه عبارت پارسه که
بر هیچ یکی پوشیده نیست چنان فرمود و این حقیر که این را فارسی کرده بود و محض همین نیت
تا فائده عام شود انما الاحکام بالنیات والله علیه یدات الصدوق و ملائکه
فصل از بلوغ بخیری از تشریح مکلف نیست باید در احکام حدیث نبوی علیه الصلوة و السلام که
من و اصحابنا کما یا الصلوة اذا ابکفوا سبعا و اضر یوقم علیها اذا ابکفوا عشر
لازم است که فرزند تابع را بشریع امر کند و زهدت سالک و اگر در سال شود بچایار دست بزنند و چون
مکلف شود تعقل و بلوغ اول خیری که بر فرض شود قبل از همه طاعتها ایماست از آنکه شرط
و جوب سائر طاعتها ایماست جز ایما بر زود لازم نشود بلکه صحت دارند و از بیعت گفته اند
هر که صفت ایما را احکام و ارکان و نذر هر عباد که کند از شمار روز و زکوة و حج و ران باشد هر که
از مرد و زن اینها را نذر کند محل در میان ایشان و نبود و فرزندان ایشان حرام زاده باشند و
قصایب که اینها را نذر کنند و بینه باشد و خوردن از حرام بود و امام محمد رضی الله عنه و یحیی بن
کسان از مرد خوانده و بلوغ غلام باشد یا احمال یا نوزال و بلوغ دختر باشد یا بچه یا جنین
و نفقذ این علامات بیائزده سالگی و فتوی برین است از امام ابو یوسف رضی الله تعالی عنه
آمده که غلام بموی عانه و دختر بنه و بیستان نیز بالغ شوند و ادنی مدت در بلوغ غلام و دوازده سال
و در دختر نوزده سال **باب اول** در بیان و درین باب سه فصل است **فصل اول** در بیان
ایمان آوردن به گونه است مختل و فصل مجمل آنست که بدل تصدیق کسی بر زبان گوئی آمین
یا الله و جمیع ما قال الله میما آرا ادا الله و امنت بر رسول الله و بما قال رسول
علی ما آرا ادا رسول الله و مجمل را بر این الفاظ نیز گفته اند امنت یا الله کما هو
یا اسماء و صفاته و قبلت جمیع احکامه و در همه نام ابو شکور سلمی گفته که مجمل نذر

میں نے

[illegible][illegible]

بذات او بلکه گوئیم که ذات او موصوف است بصفات خویش لیکن در حافظیه نام ابوالبرکات نسبت
 گفته که صفات او قایم اند بذات او یعنی مختص اند و گوئیم که موصوف است بوصف بلکه بصفت
 و گوئیم که قدیم است همه صفات خود بلکه بصفات خود و صفات خدا یعنی صفات او نیز غیر ذات
 و همچنین بصفات با صفت دیگر غیر او نیست و نه غیر او و علی سبب جماعت گفته اند که صفات او
 نه مکرر اند و نه معدود یعنی او فاعل است بیک فعل و حی است بیک حیات و سمیع است بیک سمیع
 و همچنین همه صفات او اولاً لازم آید و اولاً له و در وی این کفر است اگر گفته شود که صفات
 خدا یعنی همه صفات است باینکه یکی عجز و گوئیم که اختلاف است لیکن بر اصرار همه یک صفت است
 در تحقیق در نمی آید تحت عدد تا اگر چه بید حیات قدرت و چیز اندیاد و عدد یا نشان یا غیر آن کافر
 شود اما باعتبار تائید و اسما محدود اند تا اگر صفتی انکار کند یا افزاید کافر گردد و همچنین هیچ
 صفت ندارد و مناقض نگوییم نیست پس ضاده عین شرط است نه ضدا و منطبقه عین ضا است
 نه ضدا و که رضاحتی تعالی فریل منطبقه است نه ضا غل از و که منطبقه در صفات او روانه و نه زوال
 صفت او در حافظیه گفته که صانع عالم متکلم است بکلام واحد ازلی قایم بذات او که نیست از جنس
 حروف و آواز و منافی است مرکوت را و حق تعالی بآن یک کلام امر است و خبر که مرجع
 همه بسوی اخبار است و بقولی این تعدیل سبب خلاف تعلقات است چنانچه در علم و قدرت
 این در شرح عقاید گفته است و این عبادات مخلوق اند و تسمیه باعتبار دلالت است پس اگر تعبیر
 کرده شود از و بعبقریه قرآن بعبقریه توریت و بشریه نبیه اجمیل و این اختلاف است در عبارت
 نه در کلام و در شهابیه گفته که کلام حق تعالی نزد امام الوری و علم الهدی شیخ ابوالنصور مازنی
 غیر مسموع است که محالست سماع آنچه آواز ندارد و کلیم الله علیه السلام آواز دال شنیده کلام
 و خاص شده باین نام از جهت ناساطه ملک کتاب همچنین جبریل علیه السلام آواز دال شنیده
 و سید

بعضی از صفات او را بصفات
 خود می نامند و در تحقیق یکسانند
 و گوئیم که موصوف است بصفات
 خود و صفات خدا یعنی صفات او
 نیز غیر ذات او است و همچنین
 بصفات با صفت دیگر غیر او
 نیست و نه غیر او و علی سبب
 جماعت گفته اند که صفات او
 نه مکرر اند و نه معدود یعنی
 او فاعل است بیک فعل و حی است
 بیک حیات و سمیع است بیک سمیع
 و همچنین همه صفات او اولاً
 لازم آید و اولاً له و در وی این
 کفر است اگر گفته شود که صفات
 خدا یعنی همه صفات است باینکه
 یکی عجز و گوئیم که اختلاف است
 لیکن بر اصرار همه یک صفت است
 در تحقیق در نمی آید تحت عدد
 تا اگر چه بید حیات قدرت و چیز
 اندیاد و عدد یا نشان یا غیر آن
 کافر شود اما باعتبار تائید و
 اسما محدود اند تا اگر صفتی
 انکار کند یا افزاید کافر گردد
 و همچنین هیچ صفت ندارد و
 مناقض نگوییم نیست پس ضاده
 عین شرط است نه ضدا و منطبقه
 عین ضا است نه ضدا و که رضاحتی
 تعالی فریل منطبقه است نه ضا
 غل از و که منطبقه در صفات او
 روانه و نه زوال صفت او در
 حافظیه گفته که صانع عالم
 متکلم است بکلام واحد ازلی
 قایم بذات او که نیست از جنس
 حروف و آواز و منافی است
 مرکوت را و حق تعالی بآن یک
 کلام امر است و خبر که مرجع
 همه بسوی اخبار است و بقولی
 این تعدیل سبب خلاف تعلقات
 است چنانچه در علم و قدرت این
 در شرح عقاید گفته است و این
 عبادات مخلوق اند و تسمیه
 باعتبار دلالت است پس اگر
 تعبیر کرده شود از و بعبقریه
 قرآن بعبقریه توریت و بشریه
 نبیه اجمیل و این اختلاف است
 در عبارت نه در کلام و در
 شهابیه گفته که کلام حق
 تعالی نزد امام الوری و علم
 الهدی شیخ ابوالنصور مازنی
 غیر مسموع است که محالست
 سماع آنچه آواز ندارد و کلیم
 الله علیه السلام آواز دال
 شنیده کلام و خاص شده باین
 نام از جهت ناساطه ملک کتاب
 همچنین جبریل علیه السلام آواز
 دال شنیده

رسول اند بسوی خلق چون جبرئیل میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و بعضی متقدم اند بر وقت
و بعضی تر پس اند بر نبی آدم و بعضی مومل اند بر مصاح بشیر و همه ملائکه در درجه نبوت رسالت
لهذا اشتاتم و مختصر ایشان کافر میشوند و در شرح قصیده امالی مولانا شمس الدین قسطنطین گفته که هر یک
دشنام و دنیا را و دیوانه
است مقام معلوم و عبادت معلومه متعلق است بحسب اهل انقاء علوم و تبلیغ وحی و میکائیل عبادت
از راق و باسرافیل نفع صورت و جبرائیل قبض ارواح و تمیذ اند عدا ایشان کافر حق تعالی و کافرانند
که آدمیان عشتربانند و هر دو عشتربانانند و هر دو عشتربانانند و هر دو عشتربانانند و هر دو عشتربانانند
آسمانی نیا و همچنین تسایع و همه اندکی در برابر ملائکه کسی همه عشتربانانند که از سر اوقات عشتربانان
شش هزار سز اوقات دارد و همه چون قطره از دریا بمقابل طایفان عشتربانان همه مخلوق اند از نو چون
جن از آتش نوع منته بدانکه در تمهید گفته که کتابهای حق تعالی همه کلام است و وحی و توفیق
او و همه یک کلام است و کسیکه بخیر ازین کتب کند یا کفر گوید کافر شود و فرق نیست بین عباد
کلام و تفضیل یک برگیری اما باعتبار کتابت و تلاوت تفضیل است و کما فی القرآن و همچنین جنان
کلام خداست تفضیل بعضی بعضی وانه اما حق تلاوت و کتابت است کما فی الایة اگر
والاخلاص که در بنیاد و فضیلت است فضیلت که در فضیلت مذکور و در قصه کفار فضیلت که در
به فضیلت مذکور لایزاله کتب لکها کفر فضیلت کما فی الفقه الا که در افضل کتب چنان
اند تورات و انجیل و زبور و فرقان و قاضی از بنیاد است و باجماع قرأت و کتابت سائر کتب
منسوخ شده به نزول قرآن و اجماع کرده اند که کلام معنی است که مفهوم میشود از تکلم و استمع
بقرأت و کتابت و سماع و حفظ یکسان مفهوم میشود از تکلم تا اگر نیز از کتابت خوانده شود و یا از سماع
نوشته شود یکی باشد و نیز گفته اند که قرآن کلام خداست غیر مخلوق پس کسی که مخلوق گوید کافر شود
و نیست قرآن را آرد و در حرف و نه کلام و نه آیت و نه سوره و نه تفسیر و نه نهایت نه بیت

انزل فی القرآن ای نزل
 جمله ماده من الی الی
 علی القدر من شرفه
 لفظ فی بیت المیزان
 سما لیس فی منزل بهر بل
 فی منزل سینه
 غلظ و غشون
 نقل من تقریر عمده
 نقل من کتاب و کلام
 نقل من قرآن است
 نقل من قرآن است
 نقل من قرآن است

و اینها همه جموع بقاری ارند اگر گویند که حق تعالی تکلیف بر آن یک قرات کرد یا بهفت گویم بی قرات
 و بی نعت اما جبرئیل کلام او را به پیغمبر صلی الله علیه و سلم زبان او فرود آورد یا مر او قرات بهفت قرات
 آورد و در شرح عقیقه گفته که قرآن مکتوب است در صحافت محفوظ است در قلوب و محفوظ است با حسن
 مسموع است باذان بالیکین حال نیست درینا لفظ و کلام الله مشترک است میان کلام نفسی قدیم
 و میان کلام لفظی حادث که پیچیده است و نیست نفی اسم کلام الله از هر یکی و معنی نسبت و کلام
 نفسی آنکه صفت است و معنی اضافت و کلام لفظی آنکه مخلوق است از تالیف مخلوق است
 و از نسیج معجز است و در حافظیه گفته که سلف در تفسیر پیرانند که تصدیق کنیم او را و تفسیر کنیم
 او را بحق تعالی و خلقت بینه که تاویل کنیم با آنچه لایق او باشد و قطع کنیم آن مسلم است این انکم و رسید
 گفته که تاویل نیز دیکر مقرر است و نیز دیکر بل سنت جماعت جایزه شعری و مستقام
 مشایخ بخار گفته که تشابه صفت خداست بی کیفیت گفته اند که موصوفت بصفت بدو
 و نزول قدم و این مستقیم نیست که این بان مفسر شود و تشابه علی است گفته اند که چنین گویم
 که موصوفت بدین صفت بل گویم که این کلام خداست آمانا که ما را در این خبر رسول الله است
 که ما را در امام محمد آمده که امر او ایها که اجاءت علی ما اسرأ الله سبحانه نوع منه
 و در شرح لامیه گفته که پیغمبر ان علیه السلام معصومند از کنا و صغیر و نقص و از کبریه مطلقا قبل از
 و بعد از آنچنان ایشان منقولست بطریق احاد و در و اگر بطریق تواریست و از اولت سهو گویند
 و ایشان پیغمبر اند قبل از وحی و بعد از موت بخلاف شعری و این خطا عظیم و در ربو اسکندر و لقمان
 و خضر و دی الکفل اختلاف است لیکن اکثر اند که این پیغمبر اند نه آن و اول پیغمبر ان ابو البشر
 آدم است صفی الله و خاتم ایشان پیغمبر است امام الانبیاء و تاج الاصغیا و ابو القاسم احمد
 و محمد المصطفی النبی الامی العربی القریشی الهاشمی صلی الله علیه و آله و سلم که کما یجی

اینها همه جموع بقاری ارند اگر گویند که حق تعالی تکلیف بر آن یک قرات کرد یا بهفت گویم بی قرات
 و بی نعت اما جبرئیل کلام او را به پیغمبر صلی الله علیه و سلم زبان او فرود آورد یا مر او قرات بهفت قرات
 آورد و در شرح عقیقه گفته که قرآن مکتوب است در صحافت محفوظ است در قلوب و محفوظ است با حسن
 مسموع است باذان بالیکین حال نیست درینا لفظ و کلام الله مشترک است میان کلام نفسی قدیم
 و میان کلام لفظی حادث که پیچیده است و نیست نفی اسم کلام الله از هر یکی و معنی نسبت و کلام
 نفسی آنکه صفت است و معنی اضافت و کلام لفظی آنکه مخلوق است از تالیف مخلوق است
 و از نسیج معجز است و در حافظیه گفته که سلف در تفسیر پیرانند که تصدیق کنیم او را و تفسیر کنیم
 او را بحق تعالی و خلقت بینه که تاویل کنیم با آنچه لایق او باشد و قطع کنیم آن مسلم است این انکم و رسید
 گفته که تاویل نیز دیکر مقرر است و نیز دیکر بل سنت جماعت جایزه شعری و مستقام
 مشایخ بخار گفته که تشابه صفت خداست بی کیفیت گفته اند که موصوفت بصفت بدو
 و نزول قدم و این مستقیم نیست که این بان مفسر شود و تشابه علی است گفته اند که چنین گویم
 که موصوفت بدین صفت بل گویم که این کلام خداست آمانا که ما را در این خبر رسول الله است
 که ما را در امام محمد آمده که امر او ایها که اجاءت علی ما اسرأ الله سبحانه نوع منه
 و در شرح لامیه گفته که پیغمبر ان علیه السلام معصومند از کنا و صغیر و نقص و از کبریه مطلقا قبل از
 و بعد از آنچنان ایشان منقولست بطریق احاد و در و اگر بطریق تواریست و از اولت سهو گویند
 و ایشان پیغمبر اند قبل از وحی و بعد از موت بخلاف شعری و این خطا عظیم و در ربو اسکندر و لقمان
 و خضر و دی الکفل اختلاف است لیکن اکثر اند که این پیغمبر اند نه آن و اول پیغمبر ان ابو البشر
 آدم است صفی الله و خاتم ایشان پیغمبر است امام الانبیاء و تاج الاصغیا و ابو القاسم احمد
 و محمد المصطفی النبی الامی العربی القریشی الهاشمی صلی الله علیه و آله و سلم که کما یجی

انزل فی القرآن ای نزل
 جمله ماده من الی الی
 علی القدر من شرفه
 لفظ فی بیت المیزان
 سما لیس فی منزل بهر بل
 فی منزل سینه
 غلظ و غشون
 نقل من تقریر عمده
 نقل من کتاب و کلام
 نقل من قرآن است
 نقل من قرآن است
 نقل من قرآن است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قلم زار گاه برادران
 بیست گشته در راه
 و قمار باز گشته
 السلام تمام قفس فریاد
 بعد از این است ای دل
 قور که فریاد می کند
 بیاد آن که توبه
 بهیت المقدس شود و مسلمانان را که در قفس نیست شنبه و از نافع المسلمین من عن

جَنَنم و لَهی و حطه و سقر و حجهیم و باوید بهر کی تو سست سیم ست نام خازن او
 مالک ست و در انماست عذاب گوناگون چون ز قوم و تمیم و عقارب و سلاسل و اطلال
 و احوال و صفا الله تعالی بفضل من عذاب الباریا و بهشت بر خوار فقیه ابواللیث
 چهارم و هر یکی را دو درخت عدن و بهشت انعمیم مقرر بان را که طالع است اند و خیمه الفردوس
 و خیمه الماوی اصحاب یمن را که طالع است اند و از ان عباس آمده هفت اند چهار کوز
 و از انان و دار السلام و علیون و نام تو است و در انماست حور و قصور و ملک
 و در انان و حور و طلس و انهار و اشجار و طعمه و آش و شراب و نوک و ضیافات و فی الحدیث
 یَقُولُ اللَّهُ اَعْلَنَ لِرَبِّكَ اِیُّ الضَّالِّینَ مَا کَانَ لَکَ سُلْطَانٌ وَلَا اَذُنٌ سَمِعَتْ
 وَلَا خَطَرَ عَلٰی بَالِکَیْنِ وَ فقیه رسدی گفته که اگر آسمانها و زمینها بمقدار دانه سپند
 ساخته شود حق تعالی را بشمار بر دانه بهشتی ست که عرض او چون عرض آسمانها و زمین
 است و در خلی در بهشت محض فضل خدای تعالی ست و درجات باعمال و همچنین دخول
 در درخت بعدل ست و در کات بحسب اعمال و دخول در بهشت و در درخت در آخرت باشد
 نه در بر رخ و جز او کفر مختص است با آخرت و فهمید در باب اول گفته شک نیست
 که اطفال مومنان مومن اند در دنیا و آخرت و انابل بهشت اند اما اطفال کفار انجیا
 پیغمبر و الدین محکوم اند بکفر و انجا بقول بل سنت و جماعت مغیب نباشند بقول
 خادم بهشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و بقولی از اصحاب یمن امام مؤمن
 کرده و امام محبت گفته من میدانم که خدای تعالی هیچ یکی را بغیر گناه عذاب نکند
 بر اصح حکم کرده نشود کفر ایشان قبل از بلوغ و همچنین اطفال جن در حاقطیه گفته
 که جنی کافر مذنب باشند بنا بر اتفاق و مسلم بن ابی طالب بودند بهشت چون انسی نزد یک

در این کتاب است که بعد از ان و
 در انماست حور و طلس و انهار و اشجار و طعمه و آش و شراب و نوک و ضیافات و فی الحدیث
 یَقُولُ اللَّهُ اَعْلَنَ لِرَبِّكَ اِیُّ الضَّالِّینَ مَا کَانَ لَکَ سُلْطَانٌ وَلَا اَذُنٌ سَمِعَتْ
 وَلَا خَطَرَ عَلٰی بَالِکَیْنِ وَ فقیه رسدی گفته که اگر آسمانها و زمینها بمقدار دانه سپند
 ساخته شود حق تعالی را بشمار بر دانه بهشتی ست که عرض او چون عرض آسمانها و زمین
 است و در خلی در بهشت محض فضل خدای تعالی ست و درجات باعمال و همچنین دخول
 در درخت بعدل ست و در کات بحسب اعمال و دخول در بهشت و در درخت در آخرت باشد
 نه در بر رخ و جز او کفر مختص است با آخرت و فهمید در باب اول گفته شک نیست
 که اطفال مومنان مومن اند در دنیا و آخرت و انابل بهشت اند اما اطفال کفار انجیا
 پیغمبر و الدین محکوم اند بکفر و انجا بقول بل سنت و جماعت مغیب نباشند بقول
 خادم بهشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و بقولی از اصحاب یمن امام مؤمن
 کرده و امام محبت گفته من میدانم که خدای تعالی هیچ یکی را بغیر گناه عذاب نکند
 بر اصح حکم کرده نشود کفر ایشان قبل از بلوغ و همچنین اطفال جن در حاقطیه گفته
 که جنی کافر مذنب باشند بنا بر اتفاق و مسلم بن ابی طالب بودند بهشت چون انسی نزد یک

قیام پیشینند بود
 روحا فکون را آن
 ایمان هیچ نیست
 نبیاس ۱۲
 خبشت با کسر و نشسته
 خون ریوانی و خبشت
 و خبشت
 که با انعم و خبشت
 او را بر و بر سر کار
 و بر سر کار
 و بر سر کار

۱۰۱

و عتاق و خرقه و معاملة که بآن مشغول است و لهذا علما در اسواق درمی آمد و از
 مسائل می پرسیدند که بیک بیان نمیکرد و او را امر با خراج میکردند و کسب بقدر کفایت
 خود و عیال در خرانته^{۱۲} اکتفا نمیکردند فی الحدیث^{۱۳} بلکه کسب فواید^{۱۴} علی کل مسلم
 و انبیا علیهم السلام کسب کرده اند و هر آدمی زراعت میکند و هر نوع تجارت بود و هرگز برای
 نیاز نبود و هرگز او دوزخ می ساخت و هرگز سیلیان از تنبیل از غرض می یافت و هرگز پس
 ضایع نبود و هرگز در تجارت بود و پیغمبر علیه و علیهم السلام را می غنم بود و هر پیغمبری چنان
 و صدیق نیز از می میکرد و فاروق کار را دیم میکرد و عثمان تا جبر بود و علی کسب میکرد و
 بصحبت پیوسته خود را با جرت میداد و امام عظیم نیز از می و تجارت میکرد و رضی الله تعالی
 عنهم و التفات کرده نشود و سومی کسانی که در مساجد و خانقاهات تشنه اند و انکار از
 کسب کرده چشمهایشان طاقی و پستههایشان ماته خود را متوکل می نامند و نمیند
 در کافی گفته که نزدیک علمای سنت و جماعت توکل با موری نیست که اول کسب است
 کند بعد توکل بر خالق اسباب نه بر مایه^{۱۵} فضل است و پس تجارت پس زراعت
 پس صناعت و بقولی زراعت فاضلتر است از تجارت و در ذخیره گفته که همه انواع
 کسب در راحت برابرند و هیچ و این قول جمهور است در خلاصه گفته اگر کسب اندک
 طواف البواب بر و فرض است و اگر قادر بر خروج نباشد اعانت او با عطا یا با جبار
 فرض است تا اگر امتناع آوردند او بپاک شدند و اگر شوند و بپاک شوند از ایام ای منصف گفته
 کسی که برای طلب علم بر آید کفایت او بر مسلمانان لازم است و اگر شرب اگر چنانچه
 نزدیک خوف بپاک در بر جنبی گفته اگر میت یا بدخود دانه شود اما اگر مال غیر بخورد
 با جور باشد و اگر خورد و وضمان دیدم روا باشد و جبار و غیر عام شرب طاعت بر قتال

قال ابنی افضل
 العمل فی الارض
 شکره و طلب العلم بالهدی
 لان ما در پیغمبر
 و انبیا علیهم السلام
 کسب کردند و هر
 آدمی زراعت
 میکند و هر
 نوع تجارت
 بود و هرگز
 برای نیاز
 نبود و هرگز
 او دوزخ می
 ساخت و هرگز
 سیلیان از
 تنبیل از غرض
 می یافت و هرگز
 پس ضایع
 نبود و هرگز
 در تجارت
 بود و پیغمبر
 علیه و علیهم
 السلام را می
 غنم بود و هر
 پیغمبری چنان
 و صدیق نیز
 از می میکرد
 و فاروق کار
 را دیم میکرد
 و عثمان تا
 جبر بود و علی
 کسب میکرد
 و بصحبت
 پیوسته خود
 را با جرت
 میداد و امام
 عظیم نیز از
 می و تجارت
 میکرد و رضی
 الله تعالی
 عنهم و التفات
 کرده نشود
 و سومی
 کسانی که
 در مساجد
 و خانقاهات
 تشنه اند
 و انکار از
 کسب کرده
 چشمهایشان
 طاقی و
 پستههایشان
 ماته خود
 را متوکل
 می نامند
 و نمینند
 در کافی
 گفته که
 نزدیک
 علمای سنت
 و جماعت
 توکل با
 موری
 نیست که
 اول کسب
 است
 کند بعد
 توکل
 بر خالق
 اسباب
 نه بر مایه
 فضل
 است و پس
 تجارت
 پس
 صناعت
 و بقولی
 زراعت
 فاضلتر
 است از
 تجارت
 و در
 ذخیره
 گفته
 که همه
 انواع
 کسب
 در راحت
 برابرند
 و هیچ
 و این
 قول
 جمهور
 است
 در خلاصه
 گفته
 اگر کسب
 اندک
 طواف
 البواب
 بر و فرض
 است و اگر
 قادر بر
 خروج
 نباشد
 اعانت
 او با عطا
 یا با جبار
 فرض
 است تا اگر
 امتناع
 آوردند
 او بپاک
 شدند و اگر
 شوند و بپاک
 شوند از ایام
 ای منصف
 گفته
 کسی که
 برای طلب
 علم بر آید
 کفایت
 او بر
 مسلمانان
 لازم است
 و اگر شرب
 اگر چنانچه
 نزدیک
 خوف
 بپاک در
 بر جنبی
 گفته
 اگر میت
 یا بدخود
 دانه شود
 اما اگر مال
 غیر بخورد
 با جور
 باشد و اگر
 خورد و وضمان
 دیدم روا
 باشد و جبار
 و غیر عام
 شرب طاعت
 بر قتال

و عتاق و خرقه و معاملة که بآن مشغول است و لهذا علما در اسواق درمی آمد و از مسائل می پرسیدند که بیک بیان نمیکرد و او را امر با خراج میکردند و کسب بقدر کفایت خود و عیال در خرانته اکتفا نمیکردند فی الحدیث بلکه کسب فواید علی کل مسلم و انبیا علیهم السلام کسب کرده اند و هر آدمی زراعت میکند و هر نوع تجارت بود و هرگز برای نیاز نبود و هرگز او دوزخ می ساخت و هرگز سیلیان از تنبیل از غرض می یافت و هرگز پس ضایع نبود و هرگز در تجارت بود و پیغمبر علیه و علیهم السلام را می غنم بود و هر پیغمبری چنان و صدیق نیز از می میکرد و فاروق کار را دیم میکرد و عثمان تا جبر بود و علی کسب میکرد و بصحبت پیوسته خود را با جرت میداد و امام عظیم نیز از می و تجارت میکرد و رضی الله تعالی عنهم و التفات کرده نشود و سومی کسانی که در مساجد و خانقاهات تشنه اند و انکار از کسب کرده چشمهایشان طاقی و پستههایشان ماته خود را متوکل می نامند و نمینند در کافی گفته که نزدیک علمای سنت و جماعت توکل با موری نیست که اول کسب است کند بعد توکل بر خالق اسباب نه بر مایه فضل است و پس تجارت پس صناعت و بقولی زراعت فاضلتر است از تجارت و در ذخیره گفته که همه انواع کسب در راحت برابرند و هیچ و این قول جمهور است در خلاصه گفته اگر کسب اندک طواف البواب بر و فرض است و اگر قادر بر خروج نباشد اعانت او با عطا یا با جبار فرض است تا اگر امتناع آوردند او بپاک شدند و اگر شوند و بپاک شوند از ایام ای منصف گفته کسی که برای طلب علم بر آید کفایت او بر مسلمانان لازم است و اگر شرب اگر چنانچه نزدیک خوف بپاک در بر جنبی گفته اگر میت یا بدخود دانه شود اما اگر مال غیر بخورد با جور باشد و اگر خورد و وضمان دیدم روا باشد و جبار و غیر عام شرب طاعت بر قتال

و سلام و زانو و راحله و جز آن در شرح و قایم گفته که کافران چون بر عهد غلبه کنند
 بر قریبان آن جد جہاد فرض عین شود چون قادر باشند بر جہاد اما بر غیر اینہا چون خبر
 رسد فرض عین شود اگر حاجت باشد چنانچہ آنهاست مقاومت کنند یا تکامل و زور
 و همچنین بر اہل شرق و غرب فرض عین شود و بر اساتذہ و علما و والدین و سلطان
 در ماسورات و مباحات و توبہ از گناہان و دیگر فرض کفایت کہ بکردن یکی از کردن
 غیر ساقط شود چون تعلیم فقہ و اصول فقہ و قرآن زیادہ از قدر حاجت و قضا و خطا
 و فتویٰ و رخرانہ گفته کہ واجب نیست بر فقیہ کہ جواب از ہر مسئلہ دہد چون در اینجا غیر
 از فقہا باشند والا لازمست کہ فتویٰ تعلیم فرض کفایتست و جہاد چون غلبہ فکری باشد
 و جامع الموعوظ گفته کہ بر امام لازمست کہ ہر سال بدر حرب جماعتی فرستد والا
 اثم باشد و این آنگاہ است کہ مکن مکافات باشد و الا قتال مباح نیست و این بر کد
 و بندہ و زن حرمہ مطلقا و مقعد و قطع نیست و فرزند و بدلتون بی اذن یکی از والدین
 و داین ترو دو امر معروف و نہی منکر اگر چہ خود خاصی باشد در ظہیری گفته کہ
 بر امر اسبیست و بر علما نیز بان و بر عوام بیل و این اختیار امام زند و سیست و در
 طہارت خلاصہ گفته اگر داند کہ خواب نشنود واجب باشد والا نہ لیکن امام سر
 گفته کہ بی این تفصیل واجبست در عین العلم گفته کہ این بر حسب معروف و
 منکرست در مسعودی گفته در خبرست کہ مستحق را بدوزخ برزند فرماں رسد کہ اورا
 باز گردانند کہ اورا در خزانہ ماطاعتیست یکی در نماز دست تادوش می آورد اورا گفت
 تا گوش بر آرد و مطالب لموعظین گفته پس منکر می کند یکی خواست کہ بیدار او
 نویسد اگر گمان دارد کہ پذیر غیر آن میتواند نویسد والا نہ همچنین در زوجین و سلطان بہار

۳۱
 این از سنست و عین غلبہ
 حرامست از کفایت
 بر جہاد تمامست
 اسلحہ معروفست کہ در
 سلطان بر دین غلبہست
 بگوید والا نہ
 ۱۲

درین بابینکه در جواب سؤالی که فرموده شد که اگر کسی بگوید که اگر قبول نکند خاستن و دعا کند اگر کسی گناه بخفیه می کند روا نبود که او را کشف کند و باید که سر در سر کند اگر تواند تا بلغ باشد نصیحت و اگر نافع نشود و درین گوید و باید که تقاضا کند و جدا شود و اعزاز دین باشد تا نصرت یابد نه از جهت جمیع نفس الا خواش شود و باید که عالم باشد و باید که اجتناب اولین و شفقت باشد نه بدشستی و غلظت و در اسلام نه سلام طامع وزن بیگانه در قرآن خوانی گفته اگر جواب نشود و ساقط نشود و اگر را تحریک لبها نماید و همچنین جواب عطسه در شرح حصص خمین گفته که فاجعه تر در دنیا نیست که با او باشد و حذف او رواست لیکن در شرح خبر گفته که ذکر او در جواب علم و اما در جواب ابل و مبهی و او گوید اکثر روایات برینند و عامه محدثان چنین گفته اند و نزدیک این بحث نگویید و خطابی گفته معایب نیست و مطالب گفته فرق نیست در جواب تقدیم اسلام بر عیسیم و تاخیر آن ازین و درستان گفته که از این عباس آن مده رضی الله تعالی عنها که جواب کتابت چون در اسلام است و تشییع عاقلی که از او جدا شود و با ستماء و در خلاصه گفته که زن جوان را نکند و تا سه بار جواب گوید و زیاده نیکوست نه فرض و عیادت مریض در عین العلم گفته نه عیادت صاحب رتبه و ذیل و خیر و در دندان ریشه که نهی است در مطالب المؤمنین گفته که باک نیست لعیادت جهود و ترسا که هم سایه باشند و لعیادت فاسق بر صبح و همچنین محسوس بقولی و بقولی نه در خانه مخصوص به عیادت نرود و همچنین مسلم در سراجی گفته اگر چیزی سگذاشت بر مردم است تکفین او و اگر نتواند سوال کنند در شرح و قایم گفته که نماز جنازه او لا فرض بر حیران شود

درین بابینکه در جواب سؤالی که فرموده شد که اگر کسی بگوید که اگر قبول نکند خاستن و دعا کند اگر کسی گناه بخفیه می کند روا نبود که او را کشف کند و باید که سر در سر کند اگر تواند تا بلغ باشد نصیحت و اگر نافع نشود و درین گوید و باید که تقاضا کند و جدا شود و اعزاز دین باشد تا نصرت یابد نه از جهت جمیع نفس الا خواش شود و باید که عالم باشد و باید که اجتناب اولین و شفقت باشد نه بدشستی و غلظت و در اسلام نه سلام طامع وزن بیگانه در قرآن خوانی گفته اگر جواب نشود و ساقط نشود و اگر را تحریک لبها نماید و همچنین جواب عطسه در شرح حصص خمین گفته که فاجعه تر در دنیا نیست که با او باشد و حذف او رواست لیکن در شرح خبر گفته که ذکر او در جواب علم و اما در جواب ابل و مبهی و او گوید اکثر روایات برینند و عامه محدثان چنین گفته اند و نزدیک این بحث نگویید و خطابی گفته معایب نیست و مطالب گفته فرق نیست در جواب تقدیم اسلام بر عیسیم و تاخیر آن ازین و درستان گفته که از این عباس آن مده رضی الله تعالی عنها که جواب کتابت چون در اسلام است و تشییع عاقلی که از او جدا شود و با ستماء و در خلاصه گفته که زن جوان را نکند و تا سه بار جواب گوید و زیاده نیکوست نه فرض و عیادت مریض در عین العلم گفته نه عیادت صاحب رتبه و ذیل و خیر و در دندان ریشه که نهی است در مطالب المؤمنین گفته که باک نیست لعیادت جهود و ترسا که هم سایه باشند و لعیادت فاسق بر صبح و همچنین محسوس بقولی و بقولی نه در خانه مخصوص به عیادت نرود و همچنین مسلم در سراجی گفته اگر چیزی سگذاشت بر مردم است تکفین او و اگر نتواند سوال کنند در شرح و قایم گفته که نماز جنازه او لا فرض بر حیران شود

درین بابینکه در جواب سؤالی که فرموده شد که اگر کسی بگوید که اگر قبول نکند خاستن و دعا کند اگر کسی گناه بخفیه می کند روا نبود که او را کشف کند و باید که سر در سر کند اگر تواند تا بلغ باشد نصیحت و اگر نافع نشود و درین گوید و باید که تقاضا کند و جدا شود و اعزاز دین باشد تا نصرت یابد نه از جهت جمیع نفس الا خواش شود و باید که عالم باشد و باید که اجتناب اولین و شفقت باشد نه بدشستی و غلظت و در اسلام نه سلام طامع وزن بیگانه در قرآن خوانی گفته اگر جواب نشود و ساقط نشود و اگر را تحریک لبها نماید و همچنین جواب عطسه در شرح حصص خمین گفته که فاجعه تر در دنیا نیست که با او باشد و حذف او رواست لیکن در شرح خبر گفته که ذکر او در جواب علم و اما در جواب ابل و مبهی و او گوید اکثر روایات برینند و عامه محدثان چنین گفته اند و نزدیک این بحث نگویید و خطابی گفته معایب نیست و مطالب گفته فرق نیست در جواب تقدیم اسلام بر عیسیم و تاخیر آن ازین و درستان گفته که از این عباس آن مده رضی الله تعالی عنها که جواب کتابت چون در اسلام است و تشییع عاقلی که از او جدا شود و با ستماء و در خلاصه گفته که زن جوان را نکند و تا سه بار جواب گوید و زیاده نیکوست نه فرض و عیادت مریض در عین العلم گفته نه عیادت صاحب رتبه و ذیل و خیر و در دندان ریشه که نهی است در مطالب المؤمنین گفته که باک نیست لعیادت جهود و ترسا که هم سایه باشند و لعیادت فاسق بر صبح و همچنین محسوس بقولی و بقولی نه در خانه مخصوص به عیادت نرود و همچنین مسلم در سراجی گفته اگر چیزی سگذاشت بر مردم است تکفین او و اگر نتواند سوال کنند در شرح و قایم گفته که نماز جنازه او لا فرض بر حیران شود

ند بر بعدان و باقی است بعضی از همه ساقط شود اگر به بعدان رسد که حیران آید
نکرند برینها فرض شود و اگر تمهید ترک گیرند بهر که خبر موت او رسد تا بمگرود فصل سوم
بدانکه احکامی که آنها را بوجوب یا کراهت یا نیکبازی از آنها تعظیم حق تعالی است چون
نیکو بشود و در جامع گفته که در هر بار یکین در نظم گفته که یکبار کفایت کند در
هر یکین در فتح القدر گیر گفته اگر فوت شود بروی دین نکرود بخلاف درود که این
دین میگرد پس قضای این لازم باشد آن در عهده الواعظین گفته خبری
از نامه های خدای تعالی که شنود جل جلاله گفتن واجب است و درین ثواب باریست
و فی الحدیث من سمع اسماء الله تعالی و قال جل جلاله کتب الله له سبعین
حسنة و من سمع اسماء الله تعالی و قال یا شوقی غفر الله له ذنوبه و کم یسئل
ایمان است و فقیه ابواللبیث گفته که یکی ذکر کنید میگوید بر جامع واجب است که او هم ذکر
گوید یا جل جلاله و الا نیکار شود و اگر آهسته می گوید جواب لازم نیاید چنانچه در قرآن
و در رو گفتن هر بار که نام پیغمبر علیه السلام شنود یا اختیار امام طحاوی و بقول
امام کرخی یکبار در هر دو جامع گفته که این مختار است و آن خلاصه جماع لیکن از
گفته که صحیح قول طحاوی است و تکرار نام پیغمبری از پیغمبران علیهم السلام در حکم درود
چون تکرار آیت است در حکم سجد و در خلاصه گفته اگر نام پیغمبر بر وقت خواند
قرآن شنود بروی درود واجب شود و در مطالب گفته که ترجمه نزدیکی که
اصحاب واجب است و در او را دینیری گفته که مستحب است و همچنین ترجمه نزدیک
ذکر سلف و ترضیه غیر اصحاب از سایر مومنان رواست بر صحیح و تعلیم قرآن و فقه
محام را چون مادر و خواهر و زن و قرزندان و بندگان را بقدر حاجت و نه الحاح

[illegible]

که این اثر اشراف قیامت است و از علما اعظم و ارفع و اسن را گفته اند تا دو ماه و نیک
 کند و قابل کند و مشهوره کند انگاه بی را اختیار کند که اگر پیش عالمی رود و سبق گیرد
 و شایه که او را خوش نیاید و ترک گیرد و پیش دیگری رود و او را در آن تعلیم برکت نباشد
 و شاگرد به علم نرسد و نفع نمیکند و اگر به تعظیم علم و استناد و تفضی علی فرموده رضی الله تعالی
 انکاحه من علفی محرفا و از تعظیم استاذ دست ترک آغاز بخن نزد او مگر باذن او و ترک
 کثرت سخن پیش او و ترک سوال نزدیک لال او و رعایت وقت کند و در نکو بدل منتظر
 نشاید ^{۱۱} حال آنست که طلب رضای او باشد و از سخط او پرسیرد و از توقیر او است
 توقیر اولاد او و متعلقان گویند که یکی از کبایر ایمه در بخارا و راساری درس چند بار بر خفا
 پرسیدند گفت که سپر استاذ من باکو و کان بازی میکنند چون بدر مسجد میرسد بر خیز
 و نیز منقول است که قاضی شهاب الدین که لقب است بفاضل هندی یکبار بر اس
 شاگردی عالمی روان شد و میان راه باوی گفتند که عالم خویشان بسیار دارد و
 فاضل عادت داشت که احترام ایشان بغایت سیکرد و بنا بر آن از راه بازگشت
 و فاضل در کبر سخن چون از آن راه میگذاشت پیاده میشد و کینه یاران میرفت
 و میگفت آخر من نیت شاگردی او کرده بودم گویند که امام خلوانی یکبار از بخارا پیاده
 رفت و بلا بدنه زیارت کردند غیر از امام ابی بکر زنجیری بعد از آن چون ملاقات
 افتاد پرسید گفت بخد مت والد مشغول بودم فرمود عمری یابی و رونق درس نه
 و چنان شد پس کسیکه استاذ او میرنجید برکت علم نمی یابد و نفع نمیکند مگر آنکه کسی که
 یابد که کتاب بگیرد و مظهرت و پای دراز کند بجانب کتاب و کتب تفسیر با کتاب
 و گیرند و بر کتاب چیزه ننهند تا محره ^{۱۲} مگر چون راه سبکی نباشد و باید که کتاب با

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

روشن نویسد نه تنگ و نه باریک گویند که امام کی را دید که باریک می نویسد فرمود
این حدیث متناهی و این حدیث ششصد و باید که تقطیع کتاب مربع باشد و این تقطیع امام
و باید که در کتاب چیزی از سرخی نباشد که صیغ فلا سفه است نه صیغ سلف است ایمن در شرح
حسن حصین گفته که بواسطه و بزرگان دین چنین کرده اند و از تعظیم علم است
تعظیم معلم و شریکان و ملوک مذموم است مگر در طلب علم و باید که نوعی از علم برای خود اختیار
کنند بلکه با استاد سپارد و گفته اند که اول تفویض باشد و میگردند و بعد آدمی رسیدند و
اکنون خود اختیار میکنند و نمی رسند گویند که محمد بن اسماعیل بخاری کتاب نماز پیش
محمد رحمة الله تعالی آغاز کرد امام او را بعلم حدیث اشارت کرد و فرموده امام درین
اشتغال کرد و مقدم بهمیه شده و باید که شاگرد نزدیک استاذ نه نشیند و بقدری که
گمان نشیند و از خصایل و شبهه شتر از کند خصوصاً از کبر که علم بکبر حاصل نشود و
مواظبت کند بر درس و تکرار بین المغربین و وقت سحر که درین اوقات برکت است
شهر یا طالب العلم بالشیء النور عا و وجبت النور و احذر الشبها و داوم
على الدرس لا تفكر فيه و فالعلم بالدين قام و انتفعا و اتفاق کرده اند بقتا و پیغمبر علیه السلام
که زیان از کثرت بلیغ است و این از کثرت آید و این از کثرت آید و از امام آمده
که توقف میفرمود و در بابت سبق به روز چهارشنبه و همچنین سائر علما رحمهم الله تعالی
و فی الحدیث ما من شیء یبدی فی یوم الا کربا الا و کان تقو و مطالب گفته نباید که
کتاب را بر خاک نهد و چون از خلا بر آید وضو کند یا دست بشوید انگاه کتاب گیرد
و حق معلم را بر حق والدین و دیگران مقدم دارد و نباید که ذول بد و انکار سے آرد
و نه اعتراضی کند بلکه توقف کند و اگر کسی از طلبه از محضر دیگری نویسد یا ک نباشد

[illegible]

ای که از آن خبر می یابیم
حق با آن بود
از سوره ایمان
مؤمنان که با هم است
سوال کرده اند
کودن ۱۴۳۵
تقدیر و دست بازی
حق بخیر است
آن از آن

آخرین سخن او این بود الصلوة واما مملکت اینک انکه فصل چهارم بدانکه یکی از بهترین مملکتها مملکت است در حق مردان و اگر زن را خشن کند و ابوالمکین در ذخیره گفته که بقول بعضی سنت است و بقول حلوای کرده است اما کودی که حشفه او ظاهر باشد و در عین آنکه بنود و مکرش است او را خشن نگفتند همچنین پیری را که مسلمان شود و تابان ندارد و در کنز العباد گفته که پیغمبر ان علیه اسلام مجنونان تولد شده اند مگر ابراهیم خلیل الله که او را خشن کرده شد در بهشت سالکی بقریه قدم تابست او شود در سراجی گفته که وقت او از بهشت ساله تا دوازده سال بر شمار و در هر کدام گفته است که روز دوشنبه بعد از آن روز یکشنبه کرده است و مملکت کم کردن چندان فی که با یزد و خلق او عیت است و بقول سنت ترغیب و توبیخ از حیوانات گفته که خلق بر ارج کرده است و کنز العباد گفته که اگر آنکه لب لا بگیرد تا برابر اظفار شود در صراط الب گفته باین نیست ترک بسیار این همه در حق غیر غایت است اما غایبی دراز کند تا مهیب نماید و ناخن گرفتن آغاز کند در دست از مسیحی تا اتمام تیری و ختم کند بر باطنی در پایی از خضر منی تا خضر سیر و تعیین وقت کنند تجاوز هر دو اگر چه در شب و بندگان نمید که مورت بر جنت است و دراز نگذارد که تنگی رزق است در ترغیب الصلوة و دستور القضاات گفته که قص سار و قلم اظفار در روز جمعه قبل از نماز کرده است و در صراط الب گفته که در خبر آمده که کرده است تقایم و قص سار و صاق قبل از نماز جمعه و نیز آمده من قلم اظفار یوم الجمعة اعد الله من السوء الى الجمعة النافله و ثلثه است پس بعد از نماز کند تا عمل بهر دو شود و اگر دراز نباشد تا خیر تا جمعه است و الا کرده و موی نعل بر کشتن یا ستردن

و در مصابیح الایمان گفته که موی نعل و موی زهار و ناخن گرفتن هیچ روزی منع
 نیست اما حاصل روز خمیس است که پیغمبر علیه السلام چنین کردی دعائه ترا شنیدند
 مردان را و کردند زنان را و اگر بنوره پاک کنند هم روا بود و در حلق عانه آغاز از زیر
 ناف کند و در مختار الفتاری گفته که پیغمبر علیه السلام این چهار چیز را بچهل روز
 سوخت کرده و اگر تعجیل کند افضل باشد و جامع گفته که قلم و قصه و حلق و تطهیر
 بدن و بر بر سفته یکبار مستحب است و روز جمعه فاضلترین در هر پانزده روز و زیادت
 از چهل آتم است و سواک در کسر گفته که این در ظاهر روایت سنت طهارت نیست
 بل سنتی است علیحده و باید که بعد طعام و خواب نیز سواک کند و جامع گفته که این از
 زوائد است و فرق موی سر در مصابیح گفته که فرق آنست که موی سر و نیمه کسند
 یکی از جانب پهن بر سینه ارسال کند و دیگر از جانب چپ و در کسر گفته که تیرت
 در فرق و حلق تمام سر اما حلق جوانب و ترک میان چون عکس مکره است
 زن را حلق سر از جهت درد باکی نیست و از جهت مشابهت مکره است و در
 مطالب گفته که موی مقطوع و قلامه اظفار دفن کنند تا سحره با و بازی نکند و از
 امام آمده که در سفر قبله حجام مراسته با خطیته کرد پشت بقباله شستم گفت رقبه کین
 و جانب چپ را دم گفت مراسته و بعد از حلق بر خاستم گفت موی خود را دفن کن
 اما موی بینی را قص کن و نمند که مورث احمکه است و موی حلق را حلق نکند و از
 امام ابو یوسف آمده که پاک نیست و از امام ابی الفضل آمده که حلق سینه ترک است
 و از امام آمده که حلق کردن مکره است مگر نزد حجامت فصل پنجم بدانکه
 مستحب است ادیان شعر گاه گاه در کسر گفته که آغاز از ابرو کند که دفع از صداع
 در کسر ۱۱

زنی که بترسد آن
 شست و مردان زیاد شود و از آن
 زهار و نعل کم شود ۱۲ موی
 بافتن و نعل کردن و با کسر گاه
 مسواک را مستحب گفته و سینه
 بافتن و نعل کردن و کشتن و در آن
 که از آن فرق سر نیز گویند و در تعجیل
 جلالت و دوری و جدا کردن ۱۳ م
 ۲۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰

۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

پس از بدست و ریش پس سر و گوش و ناف و زیر قدم و باطن را زانو و رطل و گاه گاه
 از جهت درین وسعت اما شش و از جهت خلق و ترک از جهت اظهار زبانشاید و سیکه
 استاده شده و در قرضه ایشود و امر از برابر و آن عافیت است از و با و نشانه ریش پس از
 وضو دفع فقر است و در آنجا که آن الم نشرع بخواند و در آینه نظر یا آب صاف از جهت
 اصلاح هدایت سنت است و تیا مین و در شرح شمایل گفته ای در آنچه از باب
 سیکه است چون پوشیدن جامه و سر و رطل و دخول مسجد و خانه و خروج از منزل و منزل
 و حرج و مسواک و اکتحال و تعلیم اطفال و وقت عمل و خلق سر و رطل و شرب و تیا مین
 و در آمدن این باب چون خروج از مسجد و خانه و دخول و در هر روز و نزع کفش و تطهیر
 و فی الشیخ طیب الی حال مآظمه ریخته و حقی کوته و طیب النساء مآظمه کوته و حقی ریخته
 و آن چون مشک و عنبر و کافور و حود و این چون زعفران و حنوط و در مطالب
 گفته یعنی باید که طیب مردان رایحه باشد که او را رنگ نبود چون گلاب و عین نایب
 رنگی باشد که او را بوی نبود چون خضاب و رایحه اینها را بیرون خانه روا نبود و در
 شویهران روا بود و در گنیز گفته و لباس سفید و سبز و همچنین سیاه جبه باشد با عمامه
 این در گنیز الدقائق گفته نه سترخ و نه زرد که از اینها مردان به پر میزند و نه احدث
 لایحه و الحیوة فاما کای الشیطان مگر جامه که از نیمی سرخ خلقه منسوج بود این را زخمیه
 گفته و از سال میل میان دو نشانه تا نیمه پشت و بقوله قدر لبشت و بقوله تاحا
 نشستن و در شمایل گفته که ابن عمر و قاسم و سالم رضی الله عنهم شمله فرو می شستند و ملا
 عمامه الدین گفته ای دایما یعنی سنت موهده است و در ذخیره گفته هر که خواهد
 که دستار خود را باین سجد باید که هیچ چیز بکشد و این نیکوتر است از آنکه یک دفعه

۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

است که از کار برون شد
 اگر فکارد کند او را فدا شد
 به باغ ملک نیست او را دور
 دست است از دست
 همه جان نهاده با برای تو
 عقلتست چو تو تو را فدا
 مرا این جا به هر دوستان
 موی ترا می کشد او و دیگر

[illegible]

[illegible][illegible]

لَسْئُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ تَنْزِيلَ النَّاسِ مَنَازِلَهُمْ وَقَالَ إِذَا جَاءَكُمْ كَرِيمٌ مَوْفِقٌ
 فَأَكْرِمْهُ مَوْفَقٌ بَعْدَ بَعْدٍ أَلَمْ يَكُنْ فِيكُمْ مَنْ يَكُونُ فِيكُمْ فِي الْبَيْتِ يَأْتِيهِمْ يَأْتِيهِمْ
 بِشَيْءٍ يَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ يَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ يَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ
 نَكْرَةً أَسْتَوْفَى مِنْهُ بَيْنَ يَدَيْهِمْ يَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ يَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ
 مَعَهُ رَأْسُ دَسْتِ كَرَفَتِهِ بِنَزَلِ دَرَوَاسْتِشَارِ وَبِشَايِشْتِ وَنَهْ نَشَانْدِ بَاوِي كَسِي أَكْ
 بَرَوِگَرِ اَن آید و تاخیر نکند اکثر را برای یکی یا دو پس دست بنشیند و باید که اول دست
 خود بشوید و باید که خاوم درین حالت استاده باشد و طشت بجانب راست بگرداند
 بعده مک کوفته بپارد و دو ماحضر تجلیل کند و از برای ممان طعام خوب اختیار کند در
 احسن آدانی و خدمت به اهل خانه نکند و بلکه خود کند لیکن درستان گفته اگر قوم اند
 باشند باکی بنود که با ایشان نشینند و بر باید خدمت کنند و الا نه نشینند و خدمت کنند
 و از ایشان غایب نشود و سنت است که مصیبت اول طعام است نه اگر در میان نشینند و آخر هم می کشند
 اگر خیار یا خربوزه بر او دل خود بخشد و حیاء گوید که بخورد و احاج نکند و سگو کنند بدو از خدمت بخیرند
 نه نشینند بلکه سخن نافع کند و قیمت طعام نکند و بخادم خشم بگیرد و نه بر اهل خانه و از ممان پرسد که
 فلان چیز سیارم تکلف نکنند بشین زطافت و تاخیر کند و رفع سفره گفته اند که جدا و بعد از طعام
 خوبتر است از کثرت الوان و بعد از فراغ زود در خدمت دهد و اگر شب بجا باشد محتاج
 با ایشان رساند و اجابت نیز سنت است و از جهت بقاء فقر و تنگ نیار دو قصد نکند
 حاجت شکم را بلکه نیت کند اقامت با سنت پیغمبر علیه السلام و اگر ام سلمه و اذخا سرور در دل
 او و بعد از اجابت تنگ نیار و از حضور که درین حفا و خلف است که بعد از ظهر و
 همراه خبر و گر باذن و نشیند جائیکه او را بنشیند و نخواهد از و چیزی از امور خانه و غیر چیز

۲۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

نمکند مگر آنچه حرام باشد بسیار نه بنید بموضع طعام و راضی شود با آنچه پیش او نهسد و
 انتظار او را بکشد و از چیزی بخوابد مگر نمک آب و دست و طعام نهند مگر بادن آتشا بد
 وی و عیب نمک طعام را در ج بسیار نیز نمکند که دلیل حرص است و نه برسد که ترا این طعام
 از کجاست از غضب یا سرقه این در طهارت خلاصه گفته و گفته اند که اگر متلا شود و بقیه
 که دروشیده حرام بود حیله آنست که صاحب ضیف گوید که این مال ملک فلان فقیر کردم
 و چون مالک ساخت او مالک شد و اگر آن فقیر دیگری را مالک کند و او بد و آنچه
 گفته اند که از مال فقیر خوردن مکروه است یعنی از مالیکه از صدقه گیرند آنچه از جهت دیگر
 مالک شود انچه در ج او گرفته و بقدر خانه خورد که انصاف است یا زیاده که تفصیل است و
 کم نمکند که خیانت و نفاق است و شیر و خوشبوی رد کنند و گویند به ضیفیت و خادم که بخورد
 بعد از فراغ او را دعائند که پیغمبر علیه السلام میفرمود **أَقْضِلْ عَيْنَكَ كَمَا أَقْضَى عَيْنُونَ**
وَصَلِّتْ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ وَكَتَبَتْ عَلَيْكَ الرَّحْمَةُ و از آن طلبد برای سخن نشین
 مگر آنکه نشاند و اگر دوس و عوت کردند اجابت سابق کنند و اگر یکجا طلبند اجابت
 کسی کند که بدترند و کمتر باشد و اگر برابر باشند اجابت دوست ترکند و خلع فعلین
 بیکاه خوردن و غسل بدین تار سفین قبل از طعام از جهت دفع فقر از جوانان تا بران
 انتظار نکشند لیکن در سبقان گفته که قیاس آنست که از آخر مجلس آغازند و اگر قصد
 آغازند باکی نبود اما شستن یک است یا انگشتان از سنت نیابت نمکند و وضع
 طعام بر سفره و این مابین گفته اند که در سفره سرخ ثواب بسیار است و خوردن در
 آوند سفال یا چوبین و فی الحدیث من الشح ان یبیته حتی یفارق ثم یتلمذ
 این در خزانه المتقین گفته و انصار مکره و منیر و فی الحدیث من اکل الخبز و قام

لان عندنا کس
 بل و در کس طعام کس
 کس طعام کس
 پیش او آید و خورد و نوقت
 نمکند ۱۲
 روایت است که این
 ضیفیت است ۱۳
 افکار گفته و فرمود
 روزه داران و از پیش
 کنند بر شادان و شادان

شادی و بر سر
 ۶
 تا در سفره و شادان
 کس طعام کس
 و آنچه ضیفیت و طعام
 دادن ۱۲
 جاسک که بیکاه
 باخته ۱۳
 بیکاه و از سفره خوردن
 سفالت پس زیارت
 کینه و اسرار ۱۴

عَلَى اسْمِ مَلِكٍ يَسْتَغْفِرُكَ حَقِّي فَيَرْحَمَنِي وَتُسْتَسْتَبْرَأُ بِرَأْسِ اِيْتَانِيْدَن پاي راست
و بر پاي ياز الو شصستن نيز مر و بست و تسميه بنيد در آغاز و اگر فرا مشش شود در سين
و آخر گويد بسم الله اوله و آخره گفتن اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا مِنْهُ وَدَشِيرَ كَوَيْدِ
اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَنَزِدْنَا مِنْهُ و بدست راست خوردن اما وقت حاجت بآنست
که از چيست تعاضلت کند که بپيامبر عليه السلام نان بدست راست ميگرفت و خر بوزه
بچپ و از هر دو بخورد و آغاز و ختم به نک کند که شفاست از زهقتا و مرض چون خون
و جزام و برص و درد شکم و درد دندان و برادر ذمک را بسجده و ابهام و في الحديث
مَنْ افْتَتَحَ الطَّعَامَ بِالْحَمْدِ وَاخْتَتَمَ بِالْحَمْدِ فَإِنَّهُ لَا يَحْسَبُ بِذَلِكَ الطَّعَامَ وَغُفِرَ لَهُ
ذُنُوبُهُ وَغُفِرَ اللَّهُ لِمَنْ أَكَلَ ذَلِكَ الطَّعَامَ اَيْن و صوفيه گفته و شکستن نان بدو دست و خوردن
صحیح مادام که بسور یا به و خوردن بسجده انگشت ابهام و وسطی و نه به و نه به پنج
که آن دلیل تکبیر است و این دلیل حرص لیکن در مطالب گفته که ضم نه کند راجع را که
بغير روزانای نماز و وسطی که در فاکه و اکل و اقطه که موعودین است و في الحديث مَنْ
فَعَلَ ذَلِكَ يُعْفِرَ اللَّهُ مِنْهُ الْجُحُومَ وَالبَرَصَ وَالجُوعَ وَالعَنَ وَالدَّاءَ وَكُنْ أَكَلَ مَا سَقَطَ
مِنَ الْمَائِدَةِ وَكُنْ فِي سَعَةِ مِنَ الرِّزْقِ وَوُفِّيَ الْحَقُّ عَنْهُ وَكُنْ وَكُنْ أَكَلَ مَا سَقَطَ
و پيسيدن کاسه که چون عقیق رقيه است و کاسه او را مغفرت بخوابد و حمد بعد از فراغ
طعام اگر در طعام شيبه نباشد و الا استغفار کند و غم و گريه پیش گیرد این در عين العلم
گفته و نبايد که حمد بنيد گوید که چون یا ان فارغ باشند تا پنج ایشان نشود و پيسيدن
انگشتان قبل از مسح بنيد یا از وسطی تا ابهام و في الحديث إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَلْعَنُونَ أَتَعْلَمُونَ و بر انگشت راسته یا پيسيدن در حق گفته

[illegible]

السلامة العامة

دوا دوا دوا
برای اینکه فواید و
دردی که
عیا باشد و دوا
در دست
فردن او
برای آنکه از
مخزن کمال
کمال
ای از این فواید

۱۳۸۲

با جانت ولی و خواجہ در بستان گفته گفتن نزدیک خروج از خانه بسم الله و تکلیم
 علی الله و کحول و کافور و الا بالله و مشی در وسط راه را کب راه بجانب راجل را در شهر و
 برعکس آن در بیابان و در مطالب کمونین گفته چون از خانه بر آید بنظر بر مردم داند
 و در راست و چپ نمیند که نقش پوش یا بر پشه را در میان راه راه دهد و اگر کافری از آن
 پیش آید خود در میان نشود و از زیر بنا و مشرف شتاب رود و از کسی تبعیت نخواهد
 که خالی از فتنه نیست و نباید که آب دهن یا بینی در گزند از او و در کار گفته که
 در مشی قصد اخیار کند نه حبیب یهود و نه دبیب نصاری که منتهی است و وسط در تکلم
 نه خفض صوت و نه رفع آن که کرده اند و سلام دادن اهل اسلام را هر ملاقات بته تعین
 و تهنیت که جز اینها در فرض نشود و بصیغه جمع تا ملائکه را محرم نکند و از خواجای بی با محرم
 نماید و در خزانة گفته چون بدری رود او الا اذن طلبد و بعد از دخول سلام گوید و
 در بیابان او را سخن کند بعد سلام دهد و مختار الفتاوی گفته سلام گوید را کب
 بر ماشی ماشی بر قایم قایم بر قاعد قلیل بر کثیر صغیر بر کثیر غنی بر فقیر و در مسعودی گفته
 بزرگ تر بر خرد تر و در شهر بزرگ تر بر شهر بزرگ تر و در شهر بزرگ تر بر شهر بزرگ تر
 بر شاگرد مادر برد خرد پدر بر سپهر و هر که بجایه و منزلت بیشتر بود بر او است که سلام گوید و
 فساق و جاحلی که نفیق مشغولند چون شطرنج و شراب و سرور بر اینها نزدیک نام گوید
 که در معنی امر معروف است تا لحاظ از حرام باز آید و نزدیک صاحبیه نشاید و در گرامر
 بر پشه اند نشاید و الا شاید و ترغیب الصلوة گفته سلام بر طفلان روست
 و فتوی بر نیست و بر اهل ذمه نشاید و فتوی بر نیست و اگر اینها گویند از و علیک غیر
 لیکن در منطق گفته اگر حجت حاجتی سلام گوید یا احوال اینها را گوید و نیت کند

۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

ریسبسته در وقت ۱۲
 میانی در سخن و تکلمی
 که رسول علیه السلام
 فرموده است این ادب
 از پروردگار و از خود
 است و هر که در این
 سخن را بداند و در
 خود و در دیگران
 فرموده است که این
 از این است که در
 این است که در

[illegible]

فان ذلك من خواص
الاسعاده وكنيد
سلام را و بپريد
طعام را و بپويد
كنيد ارجام را
و نماز خواند
در شب حال او را
در خواب باشد
داخل فرموده شد

[illegible]

طمع دنیا کرده است مگر دست عالم و عادل امانام صدر رشید فتوی بکراست داده
مطلقاً اما مصافحه کردن و دست خود بوسیدن پایی مردمان از افعال چهل نشاید
مگر پایی مادر و نشاید که ذمی را مصافحه کند و الا وضو کند ای دست ایشان و نیز در جابج
و رغیب گفته اند از عصاره کربس و از ابن عباس ^{رضی الله عنهما} که اسبا که عصب
پنجهان و علامت مومنان است این در بستان گفته و استقبال قبله در حالت نشستن
مگر از جهت ضرورت و قبول بگریه مگر چون در مذلت بنید و فی الحدیث ^{لکین لا یمن}
ان یذلل یتعین ^{انهمه} در تعلیم متعلمین گفته در بستان گفته اگر غالب در مال ایه
حرام بود جایزه او نگیرد مگر چون داند که از حرام یا شبه است و در مجموع ^{در مال} راست
گفته اگر غالب یا نصف مال حرام بود قبول نکند تا نه پرسد و حکم بازار نیز همین است
در تخمیری گفته جایزه سلطان بقولی رواست تا نداند که این از حرام است و بقولی
نه امام محمد گفته که اول ماخذ است و همین است قول امام و یاران او و مختار
گفته که آنچه در دست مردم است حکم کنیم که حلال است که غلبه قایم مقام ضرورت است
ابی قاسم حکیم آمده که قرض میکرد و جایزه میگرفت و باین آرد قرض میکرد و
که است خلل اصعه گفته که حیل درین مسائل آنست که اول چیزی از کسی بخرد
بعده شمن او از هر کجا که خواهد بود امام ابو یوسف میگوید که از امام ابو حنیفه رضی الله
تعالی عنها پرسیدیم ایشان همین حیل اشارت کردند و از امام پرسیده شد از خوردن
طعام ظلمه فرمود که نخری کند و اگر در دل او افتاد که حلال است بخورد و الا نه و خلل
گفته کسی که او را نقد حلال بنود فضل آنست که جایزه سلطان نگیرد اگر از بیت المال
باشند اگر از ارب باشد و او بود و اگر از عصب باشد قبل از خلط حلال نبود و بعد از خلط

10

که مال مسلمانان از خزائن
بیس ضرورت شاه و وزیر
ضرورت حال سواران
در کارن و قیام و در
نقد و مسکن و در
مسکن و مسکن و در
مسکن و مسکن و در

۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹

این در مطالب گفته و باید که عاقل گوید الحمد لله رب العالمین یا الحمد لله علی کل
 حال نه خیر نیاید حاضر گوید بحک از او و باز عاقل گوید یخفون الله کتنا
 و لکن ما یهدیکم الله و یصلیکم بالکم نه جز اینها و فی الحدیث من عطس و یخفون
 فقال الحمد لله علی کل حال دفع الله بها عنه سبعین ذنبا و هو یخفون
 من سبق العاطس یا الحمد لله علی کل حال آخر من الشیطان و المؤمن
 یعنی از درود زدن و گوش و شکم عطاس و من الله و التناوب من الشیطان
 فإذا انشأ سب احکم فلیضع یدیه علی فیه فإذا قال الله فان الشیطان یخفون
 فی خوفه ان العطسه عند الحدیث ششایست عذرا و عطسه
 دو گواه باشد در هر کس که عطسه آید آن کار مبارک باشد و آنکه ششایست بیرون آمدن
 بجای عطسه باز میگردد و بیسکینه و بعضی میگویند که کافر میشود و در نرسیده نه این
 عمده گفته و القاء بزاق جانب چپ باز بر قدم نه قبله و در سمت این در سمتان گفته و
 قیلوله چون آفتاب نزدیک بر دال آید کسی را که اراده قیام شب و در راه او را و از
 و میان مغربین مکرده است و گفته اند که خواب دوازده نوح است شست و سه
 سبب جنب سبب عقوبت عادت غفلت سبب فقر عزیمت نرسیدن
 عبادت کرامت و آن قیلوله است فی الحدیث القیلوله و یخفون و وقت نماز
 و بعد از عصر و نماز خفتن در خیر است در روز پنجشنبه و در ایام کسب و سه ایام
 کرده اند برای کسی که نماز خفتن ناگزیر دارد و سه نهار خفتن ناگزیر دارد و خفتن و سجده
 بخیر علیهم السلام وقت صبح بخیر و در آمد فاطمه رضی الله تعالی عنهما نرسیده و گفت ای
 و خیر بخیر که در بیوقوفی و خیر عاقبت و خیر و خیر که در روزی نام

این در مطالب گفته و باید که عاقل گوید الحمد لله رب العالمین یا الحمد لله علی کل
 حال نه خیر نیاید حاضر گوید بحک از او و باز عاقل گوید یخفون الله کتنا
 و لکن ما یهدیکم الله و یصلیکم بالکم نه جز اینها و فی الحدیث من عطس و یخفون
 فقال الحمد لله علی کل حال دفع الله بها عنه سبعین ذنبا و هو یخفون
 من سبق العاطس یا الحمد لله علی کل حال آخر من الشیطان و المؤمن
 یعنی از درود زدن و گوش و شکم عطاس و من الله و التناوب من الشیطان
 فإذا انشأ سب احکم فلیضع یدیه علی فیه فإذا قال الله فان الشیطان یخفون
 فی خوفه ان العطسه عند الحدیث ششایست عذرا و عطسه
 دو گواه باشد در هر کس که عطسه آید آن کار مبارک باشد و آنکه ششایست بیرون آمدن
 بجای عطسه باز میگردد و بیسکینه و بعضی میگویند که کافر میشود و در نرسیده نه این
 عمده گفته و القاء بزاق جانب چپ باز بر قدم نه قبله و در سمت این در سمتان گفته و
 قیلوله چون آفتاب نزدیک بر دال آید کسی را که اراده قیام شب و در راه او را و از
 و میان مغربین مکرده است و گفته اند که خواب دوازده نوح است شست و سه
 سبب جنب سبب عقوبت عادت غفلت سبب فقر عزیمت نرسیدن
 عبادت کرامت و آن قیلوله است فی الحدیث القیلوله و یخفون و وقت نماز
 و بعد از عصر و نماز خفتن در خیر است در روز پنجشنبه و در ایام کسب و سه ایام
 کرده اند برای کسی که نماز خفتن ناگزیر دارد و سه نهار خفتن ناگزیر دارد و خفتن و سجده
 بخیر علیهم السلام وقت صبح بخیر و در آمد فاطمه رضی الله تعالی عنهما نرسیده و گفت ای
 و خیر بخیر که در بیوقوفی و خیر عاقبت و خیر و خیر که در روزی نام

این در مطالب گفته و باید که عاقل گوید الحمد لله رب العالمین یا الحمد لله علی کل
 حال نه خیر نیاید حاضر گوید بحک از او و باز عاقل گوید یخفون الله کتنا
 و لکن ما یهدیکم الله و یصلیکم بالکم نه جز اینها و فی الحدیث من عطس و یخفون
 فقال الحمد لله علی کل حال دفع الله بها عنه سبعین ذنبا و هو یخفون
 من سبق العاطس یا الحمد لله علی کل حال آخر من الشیطان و المؤمن
 یعنی از درود زدن و گوش و شکم عطاس و من الله و التناوب من الشیطان
 فإذا انشأ سب احکم فلیضع یدیه علی فیه فإذا قال الله فان الشیطان یخفون
 فی خوفه ان العطسه عند الحدیث ششایست عذرا و عطسه
 دو گواه باشد در هر کس که عطسه آید آن کار مبارک باشد و آنکه ششایست بیرون آمدن
 بجای عطسه باز میگردد و بیسکینه و بعضی میگویند که کافر میشود و در نرسیده نه این
 عمده گفته و القاء بزاق جانب چپ باز بر قدم نه قبله و در سمت این در سمتان گفته و
 قیلوله چون آفتاب نزدیک بر دال آید کسی را که اراده قیام شب و در راه او را و از
 و میان مغربین مکرده است و گفته اند که خواب دوازده نوح است شست و سه
 سبب جنب سبب عقوبت عادت غفلت سبب فقر عزیمت نرسیدن
 عبادت کرامت و آن قیلوله است فی الحدیث القیلوله و یخفون و وقت نماز
 و بعد از عصر و نماز خفتن در خیر است در روز پنجشنبه و در ایام کسب و سه ایام
 کرده اند برای کسی که نماز خفتن ناگزیر دارد و سه نهار خفتن ناگزیر دارد و خفتن و سجده
 بخیر علیهم السلام وقت صبح بخیر و در آمد فاطمه رضی الله تعالی عنهما نرسیده و گفت ای
 و خیر بخیر که در بیوقوفی و خیر عاقبت و خیر و خیر که در روزی نام

ازین سه چیز محروم ماند و بعد از نماز بباد و اگر بپا از بلند شدن آفتاب بخت
 پاک نبود و خفتن در مسجد و در مجلس علم و خواب بیماران و خواب عالم و صایم خواب
 در مسجد چون مؤمن در سیه خواب رود حق تعالی مباحثات کند و فرشتگان نگارند
 که تنش سجدت من است و جانش تحضرت من و حجامت و این نافع از سرد و در سینه
 اشفی و نافع ترست در بر سری در دوزخ و حجامت در سر شفاست از هفت چیز جنون
 و جذام و برص و لعاس و درد دندان و تاریکی چشم و در سرد رستمان گفته
 حجامت میان کتفین نافع ترست نه در قفا که ازین فراموشی خیزد و نه در تالستان
 و رشت گری و نه در زمستان در شدت سردی و بهترین زمانها ربیع و نصف
 اخیر است و مکرده است در اول ماه و محاق و بهترین اوقات هفدهم و نوزدهم
 و بیست و یکم است روز دوشنبه و پنجشنبه و یکشنبه این در عقیده امام پارسا گفته
 و فی الحدیث که یوم الاحد شیفاً این در کثر گفته نه روز شنبه و چهارشنبه
 و در شنبه و دو قول است و چون حجامت خواهد مستحب است که قبل از ان روز یک
 شبان و ز نزدیکی نکند و نه بعد ازین دوران روز عشاء نیز یک عصر کند و اگر با و
 نمحه باشد چیزی خورد آنگاه حجامت کند و دران روز به جام نرود و مگین نخورد
 که خوف و ذل و گرسنگی و سرکه خورد و پیترقه خشید و شیرینی تناول کند و دران روز آب
 اندک نوشد و از نان شیر و عذرات احتراز کند و در ظهری گفته که حجامت مستحب است
 بر کسی را فی الحدیث ما قرأت علی من الملهکة الا قاتوا البني امینک بالجماعه و آنچه
 میگویند که حجامت بدن منعیف میشود و بعد از پنجاه سال تعلیل او مستحب است غلط است
 و این در غیر این است بوده که نور درین است بیشتر است که در روز قیامت با هر غیر

冰

46

داغ شود خون هرگز بسته نشود
 هرگز تا مرگ پس ترک او سست
 و بقوسش رواست ریش طایفه خون
 روزی بسته تا رخ به خیمه داغ شود
 و از آن ۱۲ شیء مشکوٰه محمدت و داغ شود
 از آن ۱۲ شیء در شب سحران جادو شود
 خود را به جادو است ۱۲ شیء

و نور باشد و با است او یک نور پیغمبر را علیه السلام بعد هر موی نوری باشد
است را دو نور پس حرارت نور و خون جمع نشود و اگر حجامت نکند شاید که در غلبه حرارت
بمیرد و معرفت طب بقدری که از نظر امتناع تواند آورد قطعه تمام الطیب فی البیتین
جمع * وَحُسْنُ الْقَوْلِ فِي قَعْرِ الْكَلَامِ * ثَقُلَ اِنْ اَكَلْتَ وَ بَعْدَ اَكْلٍ *
يَحْتَبِ فَالْشِّفَاءُ فِي الْاَفْعِيضَامِ * وَلَكِنَّ عَلَى الثَّقُولِ اشَدُّ بُاسًا *
من اذ خال الطعام على الطعام ^{در میان} درستان گفته که نافع تر بعد غذا ^{بعد خوردن}
تجدوست و بعد غذا حرکت و می انداخته اند بعد غذا بخشش و از ابن عباس نقل
رضی الله تعالی عنهما این خبر بسیار غیر خود را سبب ترقق و قبول در آب تازه و حجامت
رفتار و اظهار بخشش در جاک و خوردن سیوروش و همچنین خواندن الواج قبل و خوردن
کشیز و رفتن میان دوزن و دو شتر سقوط و سفر بارادشتینه و پیشینه و زرد و شنبه
و در ترغیب گفته آداب سفر کی رود و ادع و رسانیدن نفقه واجب گرفتن نوشته بقدر
لغات و دیگر رفیق مسامح و دیگر وداع اخوان که در دعای ایشان برکت است و ایشان
وین و عمل اورا در پناه حق کنند و پیغمبر علیه السلام چنین میگفته شد ذاك الله التقوى
و عَفَّرَ ذَنبَكَ وَ وَجَّهَكَ إِلَى الْحَيَاةِ حَيْثُ لَوْ جَهَّتْ & دیگر چهار رکعت نماز الحمد و اخلاص
یکبار گوید خدا یا دلچست نهادم پیش تو خود را مال و اهل و دولت خود را حق تقاضا
بنده را محفوظ دارد و اسوار و اصلاح آر و سوره اخلاص را یازده بار بخواند تا سفر از او بگذرد
و خیر آن بوی روزی شود و این در کسر گفته دیگر چون بدرستی رسد و پای بیرون نهد
گوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
و چون سوار شود گوید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْسِرِينَ دیگر ستور را برساند

تمام طلب در دو بیت
جمع است و بیکی فنی انوار است
کلاس است اندکی کجمن اگر بخوری
و بعد از خوردن به نوزادین غافل
و نیست بر نفس سخت از غم
کردن طعام بر نوزادین
بعد از طعام بر نوزادین
طعام شب چند کام بر نوزادین
من کعبین مالک ان
علیه وسلم خرج یوم
بیوتک و کان یجت ان
مخرج یوم

[illegible]

و بر پشت او نه استند و خواب برو نکند و چوب بروی او نزنند و بامداد و شب با نگاه یک است
 فرو و آید و بی پای خود رود تا صدقه شود بر پشتور و دل مکاری شاد شود و دیگر آنچه بر ستور
 نهند اولاً بمکاری بنیاید و بران زیاده نکند گویند که امام عبداللہ بن مبارک بر ستور کرایه
 نشسته بود کسی بوی نامہ داد کہ بفغان برسان در حال فرو داد کہ مکاری شاد طکرده ام
 با و می گفت چنانکه بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم
 انیم نشاید کہ آورده اند کہ بزرگی نامہ نوشتند قدری خاک از دیوار بسیار گرفتند و گفتند کہ این چه
 باشد یافت آواز دادند و است کسی کہ خاک پیش در غیری بقید می نمود کہ فردای قیامت در جواب
 آن چگونه در خواہد ماند آن بزرگ بیوش شد چون بپوش باز آمد علی خواست نگاه
 نامہ فرستاد دیگر چون از سفر باز آید و نظر بر شهر خود افتد گوید **اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا**
قَرِيبًا قَرِيبًا حَسَنًا آنگاه خبر بخانه فرستد و ناگاه بخانه در آمدن منہیست و چون مجله
 خویش رسید اول در مسجد در آید و نماز گزارد و در کسرت گفته کہ چون مسافر منزل فرو و آید
 اول بعلت مرکب خود آغاز قبل از طعام خود و خستید کند زمین نرم را کہ در و گیاه بسیار
 باشد و قبل از قعود دو رکعت گزارد تا ملالت برود و بگوید **اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوبُ اِلَیْکَ مُتَذَكِّرًا**
وَ اَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِیْنَ و مستحب است کہ شب رفیقان نبوت بپوش آید و در راه خوانند
 کہ محل حیات و سیاحت و قوم در یک محل فرو و آید و فی الحدیث **عَلَيْكُمْ بِالدَّلِیْلِ**
فَاِنَّ الدَّلِیْلَ یُطَوِّیْ بِالْکَلِیْلِ مَا لَا تُطَوِّیْ بِالْهَمَّاءِ و در اول شب فرو و کہ خطر جن است بکسری
 نصف شب و آواز بر نکند تا دزد و دودہ آنگاه نشوند باید کہ از هر منزل بد و رکعت داع
 کند و سنت است کہ از هر منزل یکجا حلت کنند و چون بشهر در آید اولاً سرکہ و پیرا از خود آید
 آن شهر بوی ضرر نرساند و اگر راه گم کند با ناک نماز گوید در حال ظاهر شود اگر تشنه شود و گرسنه

شد با دل خواند
 منعم بر طریقی عجم
 بر جان و عیال و مال
 و طبعش خفوف است
 و دانشش فراوانست
 و اندک از بزرگان
 این شهر را گاه و بگاه
 بیکدیگر می بیند
 ۵۹
 فدا انفس را با چنین
 بستر نازل کنند گان
 ۵۵
 شمار فتن از غیب را
 که عین حق ازین غیب
 پیشو در شب قدر یک
 چو سحر و جادو شود

بر سنگ نرہ دہ دور دہن نہد این درخانی گفته اگر تاجر سے زیادت سود خواہد نزد یک
تجارت گوید اللہ صلی علیہ وسلم عبد اللہ و سہ سؤلک و صلی علی المؤمنین و
المؤمنات و علی المسلمین و المسلمات و اگر چہ سفا لینہ نو پاک این آیت نبوی سید ارب
الدین ینلون کتاب اللہ و اکاموا الصلوة و انفقوا مما سرت قسٹھم بسیرات
علک نیکو بی بخون تجارت کن نبور یوفیہم الجودھم فیویدھم من فہمہ اللہ غفور
دور متاع بند سود و برکت بسیار بجا نیک کند این در شرح جہنہ مستحب است کہ در آید
بر اہل خود روزنہ در شب در حال غفلت تا بیک روی اطلاع نیاید اما اگر سفا و قریب باشد
و اتیان او در شب متوقع باشد یا قیوم او شہرت یابد و زن بداند پاک نبود کہ بہ شب
در آید کہ مقصود محبوب دست و آن حاصل شد این در طالب گفته و باید کہ برای اہل
بیار و اگر چہ سنگ باشد و بقول بعضی رہ آوردن سنت موکہہ است و پیغمبر علیہ السلام
چون بحدینہ مے آمد خرمی کرد جز و در ایاقوہ را و از نجا مشایخ مستحب است شہد اند این را
برای کسی کہ نیت قرار دارد و عیادت مریض گاہ گاہ ای روزی عبادت کند و دور روز
ترک کند و مستحب است کہ بہ نزد انوی مریش نشیند نہ سر و چشم برود و نہ بجا مستحب
و راست و بسیار و تیز بروی نہ بین و بروی با جامہ کہ نہ در یکمین در نیاید و روی برو
ترش نکند و سخن نکند مگر آنچه او را خوش کند و بشارت دہد او را بصحت و درازی عمر و مٹند
و فی الحدیث مما عیادہ المریض ان یضع احدکم یدہ علی جہتہ او علی یدہ فیساکہ
کیف حق و از و دعا طلبد کہ دعای مریض چون دعای ملائکہ است و ویرا دعا کند شفا
و فی الحدیث ما من مسلم یعوذ مسیلاً فیقول سبع مرات اسأل اللہ العظیم
سأت العرش ان یتشفی ان لا یشفی الا ان یكون قد حضر اجلہ

۵
بیمه داری است

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۵
کمیسیون اول

پیشینہ

١٠٠

معاونت‌های
فوق‌العاده

فصل ۴۰

15

10

2

بسم الله الرحمن الرحيم

سید

١٠

و مختار از برای فتوی نیست و باید که نگین او بطین گفت کند و در خبر از آن گفته بخداست
 زنان که در حق ایشان زینت است و در **پستان** گفته اگر نگین هم ندای تعالی
 یا پیغمبر می باشد مستحب است که چون بخار و دیگرین در کتاف اند و نگاه است بخار و است
 اندازد و استعمال منقضی می باشد ای مزین بقره و زین چون آوند و کار دخت و کسوت
 اطراف آنست و مجر و کجک و گام و کباب و شکر و ذوال نر و یک نام چون پیر و یک
 موضع نقره و زین و زین یک صاحبیه کرده است لیکن در کتاف گفته که از امام محمد و روایت
 و صحیح قول امام است اینها نگاه است که با زینت جدا شده اما چنانچه بآب زین نقره
 طلا کنند با جمیع پاک بنود این در جمیع گفته گویند که امام با این شهر مرد این ابی لیس با
 منجور دس یا لوده را در طبق زین آورده این هر دو برخاستند تا برود امام محمد و روایت
 می بیند و شما می روید گفته است پیغمبر علیه السلام را فراموش کردی که وی بیع و مرد
 از خوردن و نوشیدن در آوردن و نقره امام فرمود و فراموش نکرده ام پس طبق را
 گرفت و او را بر زنان رنجیت و خوردن گرفت و آنرا نیز خورد و بعد از آن رنجیت را
 آوردند امام از نوشیدن لیکن درین بر زننها و گفته است سنت پیغمبر نگاه داشتی فرمود
 داشتیم که هر قصه بود چنین و از او می خورد و اگر شمارا بدریگر را قند و حاجت بآب می باشد
 آوردند و در دست انگشتی باشد خوردن از او بدست رده بود یا نه گفته است نه فایده
 چون بدر آمد ندیک بدگر که گفت می شناسی این مرد که بود گفت نه لیکن ما را رعیت کرد
 امام حلوانی در شرح چنین گفته و استعمال اجماع و رصاص و شکر آهن و آبگینه و بلور
 و حقیق و نحاس و صفر بآنکه ساخته و نفع گرفتن لیکن از سفید و شریحه الاسلام گفته که
 خوردن و نخوردن صفر کرده است چنان فیض فتنه و حقیق و زین و غیره و یا قوت این

طه مامور یافت
 در شمس که از آن
 قادیان
 ۶۲
 در شمس که از آن

در جامع گفته بود و شیر گفته باک نیست که نگین از سنگ باشد و این دلیل است
بر اینکه اعتبار حلقه نگین را و حلقه و حمال شمشیر نقره نه بزرگ که نزدیکی کرده است
و اینهمه انگاه است که زرو نقره از و جدا تواند شد و این نزدیکی هم باک نه این در جامع گفته
و در کنز الدقایق گفته که تحکیم مصحف رواست و در حلالی گفته که این نزدیکی
طرفین است و نزدیکی نام ابو یوسف کرده بود اما نوشتن او بزرگ از این هم آمده که کرده است
و در جامع صغیر حسامی گفته که باک نیست بنقش مسجد بچند و شمس و آب زرو لفظ
لا باس فی لیل است بر اینکه مستحب غیر این است یعنی صرف بفقرا و بقولی قریب است و بقولی
کرده است اما صحیح اول است بنقوی بر نیست و در مطالب گفته اینهمه انگاه است که
مال حلال باشد و اگر در آن شبهه باشد یا مال حق بود کرده است که خدای تعالی قبول
نمیکند مگر حبیب را پس کرده باشد تلویض خانه او با آنچه قبول او نمود و در مصاب
گفته اند و وقتی است که منظور عظیم مسجد باشد و اگر از جهت ریاضیت باشد یا مال حق
کرده است و در ظمیری گفته رواست نزدیکان خانه بچند و آجر و ساج و انواع زیلها
و آب زرو نقره لیکن صورت در هیچ محل نکشد و مسالقه بفرس ابل و اصل در جی تیسر
این در کنز الدقایق گفته و همچنین بازی با حلال خود و فی الحدیث کوه المؤمنین با طهر
اَلَا الشَّادَّةُ قَدِیْنِیَّةٌ وَ هَرَسِیَّةٌ وَ مَنَاحِیْکَ مَنَ قَدِیْنِیَّةٌ وَ مَنَاحِیْکَ مَنَ قَدِیْنِیَّةٌ
و مصارعت از جهت حصول قدرت متقابل نه از جهت نلی و همچنین بازی جوانان در
تالستان بزور خربوزه بعضی بعضی این در جامع گفته و شرط از یک طرف نه از دو
مگر تخلخل محل این در کنز گفته یعنی ثابت گویند اگر تو بر ما هر دو سابق آمدی هر دو مال باشد
و اگر ما بر تو سابق گشتیم ما را چیزی نه پس ثابت است تحت مال شود و اگر مال باشد

در جامع گفته بود و شیر گفته باک نیست که نگین از سنگ باشد و این دلیل است
بر اینکه اعتبار حلقه نگین را و حلقه و حمال شمشیر نقره نه بزرگ که نزدیکی کرده است
و اینهمه انگاه است که زرو نقره از و جدا تواند شد و این نزدیکی هم باک نه این در جامع گفته
و در کنز الدقایق گفته که تحکیم مصحف رواست و در حلالی گفته که این نزدیکی
طرفین است و نزدیکی نام ابو یوسف کرده بود اما نوشتن او بزرگ از این هم آمده که کرده است
و در جامع صغیر حسامی گفته که باک نیست بنقش مسجد بچند و شمس و آب زرو لفظ
لا باس فی لیل است بر اینکه مستحب غیر این است یعنی صرف بفقرا و بقولی قریب است و بقولی
کرده است اما صحیح اول است بنقوی بر نیست و در مطالب گفته اینهمه انگاه است که
مال حلال باشد و اگر در آن شبهه باشد یا مال حق بود کرده است که خدای تعالی قبول
نمیکند مگر حبیب را پس کرده باشد تلویض خانه او با آنچه قبول او نمود و در مصاب
گفته اند و وقتی است که منظور عظیم مسجد باشد و اگر از جهت ریاضیت باشد یا مال حق
کرده است و در ظمیری گفته رواست نزدیکان خانه بچند و آجر و ساج و انواع زیلها
و آب زرو نقره لیکن صورت در هیچ محل نکشد و مسالقه بفرس ابل و اصل در جی تیسر
این در کنز الدقایق گفته و همچنین بازی با حلال خود و فی الحدیث کوه المؤمنین با طهر
اَلَا الشَّادَّةُ قَدِیْنِیَّةٌ وَ هَرَسِیَّةٌ وَ مَنَاحِیْکَ مَنَ قَدِیْنِیَّةٌ وَ مَنَاحِیْکَ مَنَ قَدِیْنِیَّةٌ
و مصارعت از جهت حصول قدرت متقابل نه از جهت نلی و همچنین بازی جوانان در
تالستان بزور خربوزه بعضی بعضی این در جامع گفته و شرط از یک طرف نه از دو
مگر تخلخل محل این در کنز گفته یعنی ثابت گویند اگر تو بر ما هر دو سابق آمدی هر دو مال باشد
و اگر ما بر تو سابق گشتیم ما را چیزی نه پس ثابت است تحت مال شود و اگر مال باشد

سابق شده اند اگر برابر یکدیگر بوده اند هیچ یکی را خیر نیاید و اگر بطریق تعاقب
 باشد مستحق شود این در عالم ملک گفته و ثالث آنکه حیل جواز شود که متوهم باشد
 ساقطیت او یا مسبقیت او و اگر کسی چیز حقیقی باشد نه دامم محمد بن فضل گفته اگر
 میان دو کس مسئله فقه خلافت افتد و رجوع بآنها کنند بشرط کف بر سر نهاده کور و او بود
 و ما خود امام حلوئی نیست این در ذخیره گفته و خوردن زیادت از قدر یک نماز
 استاده تواند کرد که درین نه اجرست نه در و درین حسابی سنن سیر اگر حلال بود
 این در خزانه گفته و شک این در تحفه ملک گفته و آنچه بابرگ این نصبا
 و مجموعه خانی گفته و بیهوده بکیان مرده این در ذخیره گفته و در سراجی گفته
 و همچنین شیر شات مرده و پاک نیست بدو و در تغریب زلف روح و جو که یافته شود در
 شتر و گوسفند شسته شود و خورده شود نه آنچه از این گویند گاه یافته شود و نانی که در او
 موش باشد اگر سخت باشد انداخته شود و نان خورده شود در خلاصه گفته اگر در خون
 انگنده موش یافته شود و یاد کنند همچنین آنرا آرد ساخته شد و است خوردن آنها
 مگر چون مرده تغیر شود و فقیه ابو الیه گفته که ما خورد نیست و اگر در دیگ بخفت بپزد
 افتاد و اگر حالت جوش نباشد گوشت او را شسته خورند و الا نه اما مرده او مطلقا نخورند
 و در ذخیره گفته تمام و نظرم و بر دیگر از نافع تا زانو و همچنین نظرن بزرگ و همچنین نظر
 بر دبه بگانه و بر واتی به پشت شکم او نیز نه بیند و این وقتی است که در دل زن شهوت
 نیست اما اگر داند یا خشک افتد نه اما پس او را نه چون هر دو شتی باشند اگر چه همین
 باشند اگر کجای جد شهوت نرسیده حرام نبود و او را راست که نظر کند بر دبه بگانه
 مگر از نافع تا زانو و پس کند چون همین باشد همچنین نظرم و بر محرم نسبی و رضاعی
 از روی خبر

۵۰
 تمام و بر
 زده بر شده
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

دخون و استخوانها را که به دست بریزد
بماند به پیر شود

از یک و نه دارد
از یک ابله دارد
بهرین از هر یکی
فرشته آن است
از این که در فرشتگان
کودن در دوزخند
کودن کسی را و جدا
عزلی با حق کند
بر کجا دفن کند

۱۴

كُلُّ خَفِيفٍ الْحَاذِي قَلِيلَ الْأَهْلِ وَقَلِيلَ الْوَلَدِينَ وَظَمِيرِي كَفْتَهُ وَدَحْرَهُ رَضَا رَزَن
 شَرَطْتُ وَدَرِاسْتَهُ نَدَامَا دَرِاسْتَهُ خَيْرَ نَزْدِكِ اِمَامِ رَضَائِي مَوْلَى شَرَطْتُ وَنَزْدِكِ صَاحِبِيهِ
 رَضَا وَادَاهُ اِنْ دَرِاسْتَهُ كَفْتَهُ وَفَقِيدَهُ بِنْدَهُ اَكْرَفْتُ اَبَاقِي بَاشْدُ ثَعْلُ بَاكِي بُوْد اِنْ دَرِ
 كَرَنَ الدَّقَائِقُ كَفْتَهُ وَاقْبُولُ بِدِيَهِنْدَهُ مَازُونِ وَاجَابَتِ دَعْوَتِ اَوُوْهُ سَعَارَتِ دَاوُوْهُ
 قَبُولُ كَرْدَهُ شُوْدُ وَدِيَهِنْدَهُ مَازُونِ قَوْلُ بِنْدَهُ وَدَاهُ وَكُوْدُ كَرْدَهُ عَادَتِ بِدِيَهِنْدَهُ بِيَسْتِ اَشْيَانِ
 فَرَسْتَادَهُ مِشُوْدُ اَكْرَفْتُ قَبُولُ بُوْد وَجَحْ بَاشْدُ اَكْرَفْتُ اِهِي كُوْدِيَهِنْدَهُ اَخَوِ جَبْنِ تَبُوْدِيَهِنْدَهُ فَرَسْتَادَهُ
 كَرَفْتَنِ اَوُرُوْاسْتِ اِهْنَدَهُ دَرَكَا فَي كَفْتَهُ وَكَرَفْتَنِ اَزْخَانَهُ بَقْضَا كَاهُ زَلَزَلَهُ اِنْ دَرِ اِهِي كَفْتَهُ
 وَكَرَفْتَنِ طَبُوْرِ شَيْبِ اَتْحَاقِ حَيَوَانَاتِ كَه حَقِّ دَرْبِي اَوُمِ سَتِ اَوُسُوقِ اَنْ حَيَوَانَاتِ هَمِچُنِ
 دَر مَلَكِ اَوُ اَمِيْدِ وَهَر دَانَهُ كَه اَز مَرْدَمِ خُورْدَنْدِ فَرْدِ اَقِيَامَتِ اَز عَمْدِهِ اَنْ سِيَرُونِ بَايْدِ اَكْدَنِ
 اَمَا اَكْرَفْتُ كُوْدِيَهِنْدَهُ كَرْدِيَهِنْدَهُ اَوُر اَصْبَاحِ كَرْدَمِ اَنْ وَبَالِ دَر كَرْدَنِ اَوُنِ بَاشْدِ اَيْنِ دَر نَصَابِ كَفْتَهُ
 وَدَر صَمِيْدِيَه كَفْتَهُ كَه فَتَوِي نَدِ سَبَبِ اِمَامِ شَاخِصِي بَرَانَكُهُ اَز اَدْرَدَنِ رَوَانِيَسْتِ مَطْلَقًا قَوْلِ
 اَبِي حَنِيفَةَ رَوَا بَاشْدُ شَرَطِيكِهِ اَنَكُهُ دَر وَقْتِ سَر دَاوَنِ مَبَاحِ كَرْدَانْدِ بَرِ كَرْدِيَهِنْدَهُ اَمَا حَيَوَانَاتِ
 اَبِي چُونِ اَسْبِ وَشْتَرُوْ كُوْسِنْدِ وَكَأُوْ وَآزَا دَرْدَنِ اَوُرُوْاسْتِ بَاتْفَاقِ وَكِنَاهِ اَسْتِ
 وَكَشْتَنِ كَرْدِ مَوْزِيَهِنْدَهُ بَكَارِ دِيَنَزْدَنِ زُونِ اَوُوْ كُوشِ مَالِيْدَنِ وَبَرِيْدَنِ اَيْنِ دَر خِلَاصَةِ كَفْتَهُ
 هَمِچُنِ كَشْتَنِ بَارِ هَمِه اَنْوَاعِ وَكَرْدَمِ وَكَرْفَشِ وَكِيَكِ وَبِيَشْمِ وَزَبَنُورِ وَسَكِ عَقُوْر اَكْرَفْتُ دَر نَازِ
 بَاشْدُ كُوْدِيَهِنْدَهُ اِمَامِ رَضِي اَللّهُ تَعَالَى اَعْنَهُ دَر سَبْجِي نَازِ مِيكُرْدُكَ اَز سَقْفِ مَارِ اَقْدَا وَهَمِه اَز سَبْجِي
 نَازِ شَكْسْتَنْدُ مَكَا اِمَامِ كَه اَنْ مَارِ رَابِئَةُ نَعْلِيْنِ دَر تَبْهَ كَرْنِ زَوْدَارِ سَسْتِ شَدَا اِمَامِ نَازِ تَامِ كَرْدِ
 وَدَارِ نِيَزِ تَامِ شَدَا اَنْ مَارِ رَا بُوْرَنِ دَر كَشِيْدَنْدِ سِيَزْدَه مَنِ شَدِ وَبَرِ اَيْتِي هَفْدَه مَنِ شَدِ مَنِ
 شَشِ صَد دَر مَسْنَكِ وَازِ نِيْجَا سَتِ كَه بَارِ وَكَرْدَمِ مَجْزُوْدِ نَظُوْرِ كَشْتَنِ رَوَا سَتِ اَكْرَفْتُ قَبُولُ نَضِي

اَللّهُ سَبْجِي اَكْرَفْتُ
 بِنْدَهُ كُوْدِيَهِنْدَهُ كَسِي اَزَا كَه
 اَيْنِ بِدِيَهِنْدَهُ فَوَايِدِ مَنِ
 بُوْدُوْاسْتِ دَاوَه اَسْتِ
 فَرَسْتَادَهُ اَبِي اَسْتِ
 اَكْرَفْتُ كُوْدِيَهِنْدَهُ اَسْتِ
 اَزْدَنِ كَرْدِيَهِنْدَهُ اَسْتِ
 اَسْتِ اَكْرَفْتُ اَسْتِ
 اَسْتِ اَكْرَفْتُ اَسْتِ
 اَسْتِ اَكْرَفْتُ اَسْتِ

ناقصه نکند نشاید کشت صحیح اولست اینهمه در ترغیب گفته همچنین کشتن کفه و سپس
 و اگر گس و کلاغ مردار و غار و موش و موش گیر این در ذخیره گفته و در جامع الکرموز
 گفته کشتن آدمی مردی واجبست در مختار الفتوی گفته کشتن اخونه و سقات
 و ظلمه میاجست بلکه ثوابست و بسیار مشایخ فتوی برین اده اند و این را در ترغیب
 تنصیص کرده و امام ابو شجاع فتوی داده بر کفر اخونه از سفیان ثوری پرسیدند از ظالمی
 که در میان تشنه و بر هلاک مشرف شده او را آس تو ان داد و گفت نه گفتند خواهد مرد
 گفت بگذار تا بمیرد این در مدارک گفته و رواست کشتن کسی که او را بازن یا محرم یاد
 خود در زنا بنید وزن را نیز اگر مطا و عت باشد همچنین کشتن محصنه که با زنی زنا کند
 و بصیحه نماند و اگر غلام یا زن را بر فاحشه اگر اه کرد ایشان با وی جنگ کنند و اگر گشته
 درست اگر منع او بجز قتل ممکن نبود و اگر مطلقه نشسته قادره بر امتناع نبود مگر قتل او را باید
 و بکشد وزن خود را نه کشد اما جنگا کند و اگر دزدی معروف دیواری را رخنه کند و بصیحه
 نمی ماند رواست کشتن او و در ترغیب گفته کشتن جادو و باغی رواست اما اگر
 کردن فرزندان باغی و غنیمت گرفتن مال ایشان روا نیست بلکه مال ایشان جمع کنند
 و بعد از توبه بایشان دهند ۲۲ و تفاوتی در مطالب گفته که تفاوتی رواست که
 کلمه شنود و مقصود تاویل کند چنانچه ملحق و طالب لفظ سالم و واجب شود اما در تطییر
 نیست تا اگر کسی بسفر بر آید و آواز عک ششید و باز گشت نزدیک بعضی کافر شود فصل
 هفتیم بد آنکه مکره است نظر در روی زن بیکانه بی شهوت این در سراجی گفته
 لیکن آنگاه که حره باشد واجب نبود این در تحفه گفته و فی الحقیقه اولی لک و
 الثاني لک اما احصا ص گفته که نظر اول محسوسست اگر لیسو باشد و اگر لقص بود
 و در ۱۲ بجز مرامست ۱۲

۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

گفته که خنده فتنه کرده است و منعیست و این از عمل سفهاست اما تبسم مسلح است
لیکن از اوزارهای آنده که تفسیر لا یغادر صغیره فلا کینه الا احتیاطا که تبسم
صغیره است و فتنه کبیره ۴۰ و سلام بر قاری خبر او بر قاضی نزدیک رضا و سلطان وقت
حکم و مذاکره علم و در حالت وعظ و اذان واقامت و خطبه نماز و بر سفتی گاه کتابت
جواب فتوی و پرامد و خوب روی دزن جوان همگانند و بر کسیکه سرو میکانند یا در خلا باشد
یا بول میکنند یا کبوتری پراند و بر عاری انار و جواب در مطالب گفته که برین چکامیس
واجب نشود و در مختار گفته که مسئله رو کند و در ترغیب گفته که بر سلطان و قاضی
و مفتی و خطیب عالم و مومون واجب نشود اگر گویند استماع خطبه واجب است و جواب
فرض است گویم که طرفین گفته اند که جواب سلامی فرض است که سنت باشد و این
بدعت است و اگر امر دوزن سلام گویند علیک واجب نیاید و در کسره گفته که اگر بخیزد
باشد جواب بشنو اند و اگر شایه باشد رو کنند در دل و اگر کی در روی دارد از قرآن یاد روا
او را دران حالت سلام گفتند رواست که رو نهند و در مطالب گفته که قاری
بر مختار سعد شهید رو کند و بقولی رو بدل کند و بر وایتی از امام دل رانی مشغول
نه کند و اگر خطیب سلام گوید آثم شود و در خطبه رو کند و بعد از فراغ بر قیاس قول
شیخین رو کند و بر قول امام محمد نه و اگر بر قاری و فدا کرد قاضی گوید آثم شود صحیح میگویند
اگر بر جماعتی که میخوانند گذشت اگر محتاج باشند و دانند که خواهند طلبید گوید والانه و الله
بخرمیده که در قرآن باشد یا کتب اخبار یا کتب امام مگر تصدیق خطبه جواب بر باقی که
زیر او مصحف باشد که پاک نبود و نه کوپ بر جوالتی که بدونه باشند و در آنها مصحف
یا کتب شریعت باشند اما نهادن کاغذی که برو نام خدای تعالی باشد زیر دوحیه

شادی با کسی برادر
 کردن چو کسی را
 چیزی ۱۲
 نام خرم و دو و نه
 نوشته باشد از آنکه
 بهم خرم و دو و نه
 باشد ۱۲
 ای آنکه خرم و دو و نه
 برو نام خرم و دو و نه
 باشد ۱۲
 شادی با کسی برادر
 کردن چو کسی را
 چیزی ۱۲
 نام خرم و دو و نه
 نوشته باشد از آنکه
 بهم خرم و دو و نه
 باشد ۱۲
 ای آنکه خرم و دو و نه
 برو نام خرم و دو و نه
 باشد ۱۲

اورا نزد چنانچه عصا بر پشت او شکست و او را از آنجا بر آوردیم آ- و مجلس برای وعظ
 نزدیک بعضی اما بر صبح پاک نیست و بقول ابی سلمه فقیه دین زمان واجب است و باید
 که مذکر صلح باشد تا عاقلان از وی گریزند و در صبح باشد تا سخن نادرست نگویید و عالم
 باشد تبفاسیر و اخبار و اقوال فقها و متواضع نرم باشد نه متکبر سخت و مجلس در آن کند
 تا خلق ملال نگیرد و اقبال سبکی نکند بلکه تعمیق کند و چون خبر کند به چیز کسی از فضائل و
 نماز و روزه و صدقه و جز آن اول خود عمل کند تا او تحیده با و ملحق نشود این درستان
 گفته و نباید که طماع باشد و اگر کسی بغیر از سوال چیزی بوی بدهد یکند پاک نیست
 بقول آن و ذکر کند در مجلس غیبت و رجا و خاص نکند بزرگی اما و اعطای آن که
 کلمات را بیا رانید و الفاظ را با شعار بخوانند اینها ثواب و جلال اند و خفا
 شیطان اخلاصی بلاد ازین لازم است و تلخیص اشعار در عواید مومست و در
 جامع گفته مکرده است و عطفان را القای استین و زدن پای بر سبزه و قیام
 و تعود و نزول و صعود و همچنین ذکر مقتل امیرین رضی الله تعالی عنهما و اگر خوابد باید که
 او را ذکر متفصل صحابه کند رضی الله تعالی عنهم تا مشاهدت روانش نشود ۱۵- و خواند
 شعری که در ذکر یا خمر یا غلام کودک باشد این در خزان گفته و در مطالب گفته
 اگر در شعر صفت زن معینه باشد و آن زنده بود مکرده است و اگر معینه نباشد رویا
 زنده نبوده و شامع شریک قایل است و درستان گفته انشا و شعر بقولی مکرده است
 و بقولی خست است و نهی انگاه است که اشتغال کند در آن چند آنکه از ذکر و آن
 بماند اما بر قصد استعانت بر علم تفسیر حدیث پاک بنود این در طهری گفته و در
 مدارک گفته که انبیا علیهم السلام از شعر معصوم اند و در جامع گفته که ذکر و شاعر

۶۲
 تذکره
 دانش
 کاف
 یاد
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

بقول بعضی مکره است اگر چه زبان جنبانند و قبول میورند و در وقت گفتن در وقت خطبه و رواج دادن کلام وقت بیع و در قضا خوانی و برای جمعیت مثل این در خطبه بخلاف آنکه عالم یا نمازگزار در مجلس قلم یا قتل گوید صلوات الله علیه و این در طبعی گفته و خلاصه گفته که بقول امام در ونگوید بر غیر انبیاء و ملائکه علیهم السلام و از امام ابی یوسف آمده که باک نیست لیکن در مطالب گفته که هر صحیح که راست تر به است اما به تبعیت علمای بی کراست و در حاشیه مولانا عصام الدین گفته که اهل سنت و جماعت لازم نیست و خال علی بر آل سرغم شیعیه ۱۷ گفتن در دعا بقصد انحراف یا بقصد انحراف از امام ابی یوسف آمده که بقصد باک نیست و ما خود فقیه ابو اللیث نیست اما احتیاطا نیست و همچنین بحق فلان بحق انبیاء یک در سلب بحق نیست احرام و بیشتر احرام که خلق فیا حق حق ندارد و اگر بیک گوید بحق الله یا با شصتین کن کردن واجب نبود اگر چه کردن اولی تر است اینهمه در کافی گفته و در شرح حصص همین گفته بحق یعنی بر سر مکره نیست والا مکره بود و در خلاصه گفته که در عبادت عوث بنینک گوید و در تبرع عیب گفته اگر بمرت مصطفی و اهل بیت گوید شاید ۱۸ و با یک زن بر سایل غیر این در تحفه گفته اما تصدیق بر تشکیک که در باران قرآن بلند خوانند و یک بعضی مکره است زجر آله این در ذخیره گفته و در نصاب گفته سایل که بیروز طبل زندیا یعنی کند فاضل نیست که او را ندید و فی الحقیقت کاتاکلی الا طعاه نفی و کاتاکلی طعاه نفی اما معاشیت بر خلیل الرحمن علیه السلام نوشت و در ملقط از این مبارک گفته که چون سایل بنام خدای تعالی بطلبه بوی که محقر اعظیم داد و غیره گفته اند که اندکی دید باک نبود ۱۹ و کلام فضول و محبت

۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱
 ۰
 ۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

نفوذ انسانی
 و جسمانی
 و روحانی
 و فکری
 و اخلاقی
 و علمی
 و ادبی
 و تاریخی
 و جغرافیائی
 و طبیعی
 و اجتماعی
 و اقتصادی
 و سیاسی
 و نظامی
 و حقوقی
 و پزشکی
 و مهندسی
 و معماری
 و کشاورزی
 و صنعتی
 و تجارتی
 و مالی
 و قانونی
 و فلسفی
 و دینی
 و عرفانی
 و شاعری
 و تئاتر
 و سینما
 و موسیقی
 و ورزش
 و بازی
 و سرگودھا

مگر بعد چون خوف ظلمه و سختی سزاو کل مرض جز آن ۳۸ مسح پاکستون بادیاوار او اگر در مسجد
 خاک باشد چنانچه پا بویا که سزاو کل هم آورد مسح پا بوی پاک نبود اما بر حال مبطر بخار کرده است
 ۳۹ واقعا و نیاقی بستون او دویار او از داخل بالا بویا و زیر او دست آنست که باستین کرد
 بجای آن اگر ناچار شود بر بالا بویا اولی تر باشد از شیب او اگر بویا نباشد شیب پاک کند و بر سر
 زمین نه گذارد این مبارک گوید که امام رحمه الله تعالی کی را دید که کفش در مسجدی فشانده فرمود اگر
 کفش در پیش خود میمالیدی بر این بهتر می بودی ۴۰ و نهال کردن درخت دروگر
 از جهت نفع او چنانکه زمین او تر باشد و ستونها قرا نگیرد از امام ابی جعفر آمده که
 اگر برای سایه می کند پاک نبود و برای بیخ او را قی مکرده است و همچنین اگر تنگ شود
 یا قی قی صفوت آید ۴۱ و دخول درو با کفش مگر از جهت خوف نجاست یا این که شکر
 ۴۲ و نقش کردن بر محراب دیوار قبله او و همچنین بر سقف اگر بسیار باشند ۴۳ جامع
 بول بر بالای او نه در مسجد خانه و نه در مسجد جنازه و عید و قنوسه برین ست ۴۴ و
 صغیر و بر بام او و نماز برو مگر چون تنگ باشد نه از جهت سختی گرامین در نصاب گفته
 ۴۵ و در حلقه درو ۴۶ و بر نه شدن درو ۴۷ و کندن چاه درو اما قیوم دور نکند
 ۴۸ و دخول کشتی که بر تن او پلیدی باشد این در جامع گفته اما دخول کفار منع نیست
 نزد یک علمای ما مگر در مسجد حرام که درواز امام محمد دخول است جواز منع و جنابت
 مانع نیست بخلاف مسلم این در ذخیره گفته ۴۹ و شانه کردن سر و شین درو این در جامع
 گفته به و قیام درواز جهت تعظیم در خلی که پیغامبر علیه السلام فرموده است ۵۰
 فی بیت رقی این در کفر گفته لیکن در جامع گفته مکرده نیست اما در غیر مسجد مکرده نیست
 و مکرده حجب قیام است این در مطالب گفته ام و رعایت دادن مصلایا مسجد

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

برای مسجری دیگر بی اذن مالک بر آنجا نشستن این دو تحقیق گفته ۴۲ و جامه مصفر
 یا زعفران یا ورنه مردان را این دو نقطه گفته نیستند بهب امام و بقوله پاک نیست لیکن
 بر اصح و ما خود اول است این در بستان گفته و صراح گفته او یک اسپرک و خرما نه گفته که
 اجماع مصفر کرده است و در مطالب گفته که از امام محمد آمده که جوانان را زردی جامه
 و رایام عروس خضت است ۴۲ و قنبر افریشم نزد صاحبین و نزد یکایم پاک نیست لیکن از
 مسعودی و درختا گفته که با جلع کرده است از جهت احتمال و همچنین موسی بن افریشم و
 کلاه اگر چه زید و ستار باشند این در حدادیه گفته ۴۲ و بیشتر و بالین افریشمی نزد صاحبین
 و از امام آمده که پاک نیست لیکن در بستان و جامع گفته که ما خود اول است و از امام آمده
 پاک نیست که تخت از زرد یا نقره در خانه نهد و بران فرشهای افریشمی نگاند برای بخت لیکن
 بر آنجا نشیند و خواب نکند که از صحابه و تابعین منقول است رضی الله عنهم گویند که پیغمبر
 علیه السلام روزی فرمود که زنی در کجای فرزندی از فرزندان من در دید که پیوسته بگریزند
 بنابر این امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه زنان بسیار در کج در آورد و بعد از مدتی
 در حقه فاروق رضی الله تعالی عنه ولایت عجم را تاراج کردند و دختر نزد چهر شهر بانو نام سپید
 وزیر بعد از سلام بعباده عرض کرد که این دختر را بزرگی باید داد و تحت چنان اقتاد که او را
 بر شتر سوار کرده بربانندی استانند و دست گل بپشت او دادند و شکر تمام او را نمودند
 سوار بر حسین امیر المومنین حسین بود رضی الله تعالی عنه که با سبکبستی و جامهای رنگین گزشت
 شهر بانو دست گل بر او انداخت همه لشکر شکرانه بجا آوردند چون امیر زاده او را بخوار است
 خانه را بفرشهای افریشمی و ادائی زرد و نقره بسیار است بعضی از صحابه را آمدند فرمود که زنی
 خواسته ام دوی این چیز را آورد منع نتوانستم کرد و بعد گفت ای برادران ان زن ملعون

له اورس
 باغ نام کی است
 اردو نام پیر کا
 مصفر
 پیوسته دوم
 پیوسته که بدان
 ۶۶
 شادی بزم
 با بزرگ است
 مصفر
 گشته در امام
 مصفر
 و نهی و انو
 مصفر
 خواسته اندازد
 و او را شکر

بن رسید امیر المومنین حسن بن علی الله تعالی عنه از آن باز ماند هم و فرمودش برادرش با
 بروجه تکبر و مشاوق گفته و فی الحقیقه ثلاثه لا یحکمهم الله یوم القیامه و لا یحکمهم
 الیه و لا یمشی کتیبهم و هم عند اب الیه قال که ثلاثه قال السبیل و النکاح
 و النقیق و ملعه یا لحلف الکاتب و همچنین تطویل استین از سر انگشتان در جامع گفته
 بر لباسی که مخالف سنت باشد کرده است و مسعودی گفته که پیراهن حبیب دارو
 سه دهل فراخ پایچه کرده است و حمادیه گفته که نعل چوبین پوشیدن بدعت است
 و بله قط گفته باک نیست بکلاه ثعالب در بستان گفته که پوشیدن جلاک و سیاه
 و افتراش آنها قبول بعقبه کرده است و بقول صحابه باک نیست چون نه بوج یا ندی باشد
 مگر خوک و سگ ۹م و جامه یا موزه بر طریقه فاسقان و دشمن این در نظیر گفته و در
 جامع گفته کرده است پوشیدن آنچه شمار مخالفان دین باشد هم و پوشیدن جامه که
 بر صورت حیوانی باشد دین در تحریک گفته ۱۰م و جوالت و مانند این در نصاب گفته
 ۹م و بستن دستار گرد و سر و تارک کشاده گزاشتن که این سنت روافض است اما اگر آنکی
 بود یا فرجه ماند باک نبود و سنیان هم فرجه کلاه از برای این ساخته اند تا اگر است بر خیزد
 نه از جهت صرفه دستار این در ترغیب گفته ۱۱م و رویاکی غیر حاجت بروجه تکبر از جهت
 حاجت بر هیچ و همچنین تکبیر زدن و مرغ نشستن این در باب گفته اند و دیوار یا سه خانه
 برای زینت و تکبر و خامه گرفتن نه از جهت دفع سردی و گرمی این در خلاصه گفته ۱۲م و بودن
 و خمر در خانه و والدین بغیر از آن در کافیه گفته که بالغه را در یک از این گزارد و از آن است
 که بپوشد از آن تا زانو و از امام محمد آمده که مشتهایه نیز همچنین است اگر چه بالغه باشد
 که پشت و شکم او عورت است ۱۳م و جلالت بالغه را و صغیره را این در نصاب گفته ۱۴م و خفایان
 زن نام و است ۱۵م

۱۰
 و در حدیث است که
 حسن بن علی از ایشان را
 و فرمودند که اگر از ایشان
 که بپوشد از آن تا زانو
 و از امام محمد آمده که
 مشتهایه نیز همچنین است
 اگر چه بالغه باشد
 که پشت و شکم او عورت
 است ۱۳م و جلالت بالغه
 را و صغیره را این در
 نصاب گفته ۱۴م و خفایان
 زن نام و است ۱۵م
 ۱۱
 و در حدیث است که
 حسن بن علی از ایشان را
 و فرمودند که اگر از ایشان
 که بپوشد از آن تا زانو
 و از امام محمد آمده که
 مشتهایه نیز همچنین است
 اگر چه بالغه باشد
 که پشت و شکم او عورت
 است ۱۳م و جلالت بالغه
 را و صغیره را این در
 نصاب گفته ۱۴م و خفایان
 زن نام و است ۱۵م
 ۱۲
 و در حدیث است که
 حسن بن علی از ایشان را
 و فرمودند که اگر از ایشان
 که بپوشد از آن تا زانو
 و از امام محمد آمده که
 مشتهایه نیز همچنین است
 اگر چه بالغه باشد
 که پشت و شکم او عورت
 است ۱۳م و جلالت بالغه
 را و صغیره را این در
 نصاب گفته ۱۴م و خفایان
 زن نام و است ۱۵م
 ۱۳
 و در حدیث است که
 حسن بن علی از ایشان را
 و فرمودند که اگر از ایشان
 که بپوشد از آن تا زانو
 و از امام محمد آمده که
 مشتهایه نیز همچنین است
 اگر چه بالغه باشد
 که پشت و شکم او عورت
 است ۱۳م و جلالت بالغه
 را و صغیره را این در
 نصاب گفته ۱۴م و خفایان
 زن نام و است ۱۵م
 ۱۴
 و در حدیث است که
 حسن بن علی از ایشان را
 و فرمودند که اگر از ایشان
 که بپوشد از آن تا زانو
 و از امام محمد آمده که
 مشتهایه نیز همچنین است
 اگر چه بالغه باشد
 که پشت و شکم او عورت
 است ۱۳م و جلالت بالغه
 را و صغیره را این در
 نصاب گفته ۱۴م و خفایان
 زن نام و است ۱۵م
 ۱۵
 و در حدیث است که
 حسن بن علی از ایشان را
 و فرمودند که اگر از ایشان
 که بپوشد از آن تا زانو
 و از امام محمد آمده که
 مشتهایه نیز همچنین است
 اگر چه بالغه باشد
 که پشت و شکم او عورت
 است ۱۳م و جلالت بالغه
 را و صغیره را این در
 نصاب گفته ۱۴م و خفایان
 زن نام و است ۱۵م

و سوار صغار را این در ملقط گفته ۵۵ و انگشته‌ی در میان که شمار دوا نص است این
در سر ای گفته در ملقط گفته که در غیر خمر نباشد ۵۹ و خاتم چون خاتم زبان که او را دوا نص
یا سه فض باشد این در خلاصه گفته ۶۰ و رجاء گفته که حرام است ۶۱ و سخت کردن زبان
بزرگ نه بقره در کافی گفته که این نزدیکی شیخین است و نزدیک امام محمد نیز زیاده وار
شیخین نیز روایت اما بسیار که بر سر آغ گلین کند بان باک نیست که تلای است چون
علم در جامه آن طعام با دار خوردن بر آب فروبی مردان رانه زنان رونه از جهت دفع لایع
چنانچه گفته این در ظمیری گفته و باک نیست بخفته از جهت تداوی و فی الحقیقه تداوی
قال الله ما خلق ذوالا الا ذلعه له عاد و اءالا السام و اللهم فرق نیت میان مردان
و زنان و استعمال کنند محرم را در حقنه چون کنند محرم را در حقنه چون حرکت تداوی مجرم حرام
و مذنب در توکل نزدیک اهل سنت و جماعت آنست که او را کسب اسباب کند بعد
بر فائز اسباب توکل کند و در جامع گفته که نیست چیزی که کسی که در خلایق شکم گران
دارد و آنچه در حدیث آمده که ان الله یضیی الخیر الشیئین محمول است بر تقهر و رکعت
گفته ۵۹ و غرض و سار و زور و بقره وصف و خامس ۶۲ و دندان کا سه بر نان و همچنین دیگران
و مانند آن در ظمیری گفته که با توکل به و نه تک این در خزانه گفته و گفته اند که هر نسخه سی
و شصت صلح دارد اولین میکائیل علیه السلام کتاب از خزانه رحمت میریزد و آخرین
خازن ۶۳ و امر کردن باوردن طعام که در این استنبات است و باید که خورد و ۴۲ و وسیدن
طعام و شراب برکت از طعام و غیر و یکی در خلاصه گفته از امام ابی یوسف که کرده است (نگاه است که
مسوح باشد ۶۴ و پوسیدن طعام که عمل ایم است ۶۵ و طعام گرم که برکت ندارد ۶۵ و نظریه غیر ۶۶
و خاموشی حالت خوردن که شبیه است همچون باید که معروف گوید سخن مانع کند ۶۷ و سفر در گفته اند

[illegible]

۸۸ و انتظار ادا دم مگر در ضیافت که منتظر اذن باشد ۸۸ و خوردن تبکی نیست و دست
اما اگر بروجه تکبیر نباشد پاک نبود لیکن در شرح ابوالکلام گفته که بر صبح مکروه نیست و
همچنین سر برهنه بر تختار پاک نیست این در مختار گفته ۴۶ و خوردن جنب قبل از غسل
ید و نم که سورت نقر دین و دنیا است بخلاف حایض ۸۸ و ذکر برض و موت و امر
بایل در آن خوردن ۸۸ و خوردن گل و امام حلوانی گفته که اگر بر خود از ضرری نرسد
مباح نبود و همچنین غیر این و اگر اندک میخورد یا گاهی باکی نباشد و نه ای میث
اذا اراد الله بعد شئ ابتداء الله بشئ الخیر و اکل الطین ۹ و خوردن بیوز تا بر
بروایت خلف ایوب لیکن از دوا بجمعه گفته که خوردن آنها قبل از نفع روح پاک نیست
و همچنین دو وقت ۹ و نوشیدن آب شست ۱۱ و خوردن در ایامی کفار قبل از غسل
که غالب و ظاهر در آن ادانی نجاست است اما چون معلوم شود در آن خوردن و الا حرام
خوردن باشد پس مباح است که از کفار خریداری میشود چون روغن و شیر و سرکه اگر ناپا شود
مقتضی از ایشان محمد گمید که از سر کین و میت بر پیر میزند و اگر مشکل شود بمسک و دهنده
اورا بشوید و یا بجنهور او بشویند و الا با احت فتوی است و احتراز تقوی ۹۲ و ملاز
در خوردن کفار اما یک دو بار از جهت تالیف دل او بر اسلام پاک نیست در تحفه خانی
گفته ۹۴ و خوردن سیر و پیاز زن را بجنهور شوهر و شوهر راست که او را منع لیکن در کفر
گفته که پاک نیست بخوردن سیر و پیاز و خام نخورد که ملائکه را میسر بخاند ۹ و نوشیدن
و نوشه بایی که در آن براق و خطا افتد و به آبیکه در آن دست کودکی افتد که او را
سخا فطنی نبرد ۹ و خوردن آبی یا شرابی یا روغنی که از گوشه ننده بر آید و باید که
اورا تصدق کند ۹۶ و اختیار شکر مالیک را در میوه خوردن و فی الحقیقت ایتم

دینی که خایه را شکافت
بند و را شتر میگرد
میکنند او را را شترانی
میکنند این را شتر و
فرزندان گل را
محاسب میگردند
انکه حساب سنگ
و فرزند سبزه
دو که در این است
و حافظ زین

بَكَاهُ اللَّهُ مُحَمَّدٌ كَيْدِيكُمْ فَأَخْلَعْتُكُمْ مِنْهَا تَاكِسُ كُفُونُ وَاللَّيْسُ وَمِنْهَا
 تَكْبِيرُكُمْ وَكَانَ كَلَامُ بُولَعِيَا دَلِيلًا ۹ واجابت طعامی که بر مرده ساخته اند این
 کثر گفته ۹ و ضیافت اهل میت در ایام مصیبت که آن سه روز اند بگو فقیران را چون
 به شیر و عذایب در ورشته نباشد و چنین خوردن از و این در نظیری و جامع گفته لیکن
 شتر گفته که سیاح نیست اینجا ضیافت در سه روز اگر گرفت بک نیست از و ۹
 و از مال طعام بر صاحب مصیبت نزد یک بعضی لیکن بر صحت ناک نیست این در مطاب
 گفته در فیه القدر گرفته مستحبست حیران اهل بیت را و اقارب و اباعد را که طعام
 یک شب را روز برای اهل میت مهیا کنند و احجاج کنند بر ایشان برای خوردن و در
 مثلاً سه گفته که روز دوم و سوم و ستاد نکرده است اگر نایجه در میان باشد
 که امانت میشود و بر گناه و سفر و کلج در محاق و از مرتضی آمده رضی الله تعالی
 که سفر کنند چون قمر در عقرب باشد این در کثر گفته و در ترغیب گفته که قمر راه
 بود و عقرب دیوی درین نه آنچه بنحان میگویند و در خواهر گفته آنچه میگویند که چون
 قمر در عقرب یا اسد باشد از مسافرت و خلیه دختران و زنان منع است سفر
 بنحان است از برای تنفید مقایلت خود نسبت به پیغمبر علیه السلام میگویند و این
 در دفع محض است و در باب ششم او گفته که بیچ روز را نخست نشاید گفت تا سفر ده
 به حرم درین زمانه فتوی برین است این در ذخیره گفته ۱۲ و بدون غلامی یا خود
 در سوار سکه که طاقت ندارد این در نظیری گفته و در ذخیره از امام گفته که روایت کرد
 بعضی از یاران پیغمبر علیه السلام که در پیغمبر را و در فتح که در قبه سحر از پوست و ویدیم
 بلال را که آب از برای طهارت پیغمبر آورد و دو پلزد بر رخت پس پیغمبر را بر سر و حلقه

۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و درین حدیث دلالت است که باک نیست بر تنه زنی و دیگر فتنه خادوم و باید که او را بقدر
 طاقت کار فرماید و اگر غلامی یا خواجه سوار رود و اگر طاقت دارد باک نیست والا مکروه است
 اما حدیث یاقبل از تحریر است یا نحو است یقینا اما سرخ یاقبل از تحریر معصوم و معصوم بوده
 یا با وکل است بهمانکه که بافته شده بنسب خلعی ۱۳ و تعلیق جریس بر ذواب در حضور و سفر
 نزد یک بعضی و امام محمد گفته نگاه که در دار حرب باشد یا در بیابان و ترس کفار
 یا در فتنه باشد یا در غیر آن اگر منفعت باشد باکی نبود و در منافع است چنانکه
 گفته شده راعی یا بدو میوام و شب دور نشیند چون گرگان و در نشاء و دواست آنرا
 چون حدیثی است که کسب از برای تغافل و کار خونی الحیث من ملک الله دنیا
 متعلقا و متکارا لیس الله و هو علیه غضبان این در خانه گفته که اگر فتنه
 و این مسلم از شمن خمر که او را مسلم فرو شده اگر باع کان باشد این در کسب و تصدق
 گفته و در حشر گفته که ورثه از کسب با ده فروش تو ح کینه و بد کینه اگر شناسان
 والا تصدق کنند و همچنین در رشوت و ظلم اما در فتنه و ناخوشی و احوال امر آسان نیست
 که اعطای برضاست و اگر پس میداند که کسب پدرم از عوام بود اما منی شناسد تا که
 میراث او را حلال بود و اگر تصدق کند به نیت خضاعتی پدر او را تر یا ش ۱۴ و قصه
 قبل از آنکه بقدر قبضه شود و در مکارمی گفته باک نیست بر تنه زنی که گفته
 اطراف ریش و سنت بقدر قبضه است و آنچه زاید باشد قطع آن واجب است و
 مطلقا گفته که سنت است و اگر بسیار مدانه شده همچنان که از راه و در حادیه از آن
 گفته اشعار است که مزاحمت کنند و چشم بادر منصفه یا در فتنه و در شیدان قطع آن
 رواست و همچنین هر موی که مانع باشد از زینت ریش یا و قطع ناخن و موی

کسی که طلب میکند
 در کار با سبک فخر
 یا مایه کثرت لاسته
 بطور و خدا را و اگر که
 فتنه و غضب باشد
 ای داران
 با ده فروش بر سر
 گفته زانال او در فتنه
 بنابر آن که اگر فتنه
 شد با کینه بر فتنه
 ۸۲
 است و این
 در فتنه از فتنه
 شرب ۱۲
 قال ابی سلمه
 حدیث مسلم قطع
 قبل از تصدق است
 فی فتنه و در فتنه
 و در فتنه و در فتنه
 قبل از تصدق است
 و در فتنه و در فتنه

در حالت جنابت این در کفر گفته و فی الحدیث^۱ خلق شعرا و هو جندب
 جاءك ذلك الشعر يوم القيمة و له حجة البغل و يقول يا رب
 سئل هذا المفسر قتي و انا جندب این در کفر گفته است^۲ و البقاء انما و کفر
 و غتسل که مورت رحمت است این در طهری گفته است^۳ و سوختن کفر و م
 پیش و مباح است همچنین احراق نمل و عراق^۴ و همچنین کشتن او
 قبل از نماز^۵ و است موقوفیت این در طهری گفته و در جواب گفته که قتل نهی شده است
 قبل از نماز نیست^۶ اولی^۷ است که نکند اما عراق اینها با اتفاق کرده است این در خانه
 و در عراقی گفته که زنده گشتن پیش مباح است لیکن این نیست^۸ و فرتن گریه گاه غروب
 بین این^۹ این در کفر گفته و در عراقی گفته که گاه غروب در گریه از مروت نیست که بین چهار
 چیز نیست^{۱۰} از اخای او است بگویند چون شیخ ابو جنس کسیر بخاری بعد از کمال علم شد فرمود
 این فرمود و چند نفر از شرافات فرمود از محرابان شیخ پرسیدند ایشان هر ضی
 کردند فرمود که گمان دارم که این ایام عند طهری باشد چون بخانه تشریف آوردند
 برای غسل بخواست و بخواستی رفت چون برگشت لباس با تمیان در گرفت و
 متالم و متناقص شد پرسیدند چون به وضو فرو شدم از گناه دیگر^{۱۱} شسته سر شستم
 و من ترسیم که شاید ازین حال و قوفی یافته باشد بنابرین الم و افسوس^{۱۲}
 آلا و طهر احضار در حمام مگر از جهت ضرورت لیکن در مطالب گفته که بالای ناف و
 زیر ناف^{۱۳} است و در میان نه و بقول فقیه ابی جعفر پاک نیست بدخول زنان و در
 حمام بهر زنی این حرام است و در خیره گفته که زنان به حمام نروند مگر بعد از نفاس
 و در جمعه^{۱۴} و در پیش نزدیک بعضی و بیه اینها مباح نیست شیخ الاسلام

۴
 کفر
 و او سبب کفر
 نه آید
 سوختن کفر
 جنابت و
 آن سوختن
 و در خانه
 مانند کفر
 ۵
 شسته و میگوید
 آن سوختن
 بپوش
 این از کفر
 چه بعد از آن
 و حال که بین
 بودیم
 انشمار
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴

۱۲۷
 در این روزها که
 قیامت چادر شود
 در غرض خداوند
 پس بر آید
 لعنت خدا
 بر دشمنان مردمان
 همه ۱۲۷
 میکند و افغانی
 زنان را بسور
 و بکشاید ۱۲۷
 ۱۲۸
 در این روزها که
 قیامت چادر شود
 در غرض خداوند
 پس بر آید
 لعنت خدا
 بر دشمنان مردمان
 همه ۱۲۸
 میکند و افغانی
 زنان را بسور
 و بکشاید ۱۲۸
 ۱۲۹
 در این روزها که
 قیامت چادر شود
 در غرض خداوند
 پس بر آید
 لعنت خدا
 بر دشمنان مردمان
 همه ۱۲۹
 میکند و افغانی
 زنان را بسور
 و بکشاید ۱۲۹
 ۱۳۰
 در این روزها که
 قیامت چادر شود
 در غرض خداوند
 پس بر آید
 لعنت خدا
 بر دشمنان مردمان
 همه ۱۳۰
 میکند و افغانی
 زنان را بسور
 و بکشاید ۱۳۰

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و آنچه ازین افزاید فردا آنرا بر داشته آید و باید که نزدیک بناسیت عبادت کند
 و نیت پناه از گرمی و سردی و آلابروی باشد و دران مال بسیار خرج نکند و انداختن
 بنا مشهور جان نیت و عمارت مساجد فرض کفایت است و روانیت بدین
 تا قوتیر نیکنند بگری چون خوف اینده ام باشد ۱۴ و تینی موت از کرده غیبت
 یا خوف فقر انا از سبب تغییر زمانه و خوف مصیبت پاک نیست که از بیم بیکه السلام
 درین صورت آورده بچلن اکثر خیرات که من فخرها و اگر ناچار شود و چنین گوید
 اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَمْرِ یَّهْوٰی و تَوَدُّعِیْ اِنَّ اَکْثَرَ اَلْوَقَاةِ تُنْفِیْ اِلَیَّ
 فصل پنجم در آنکه حرام بر درویش است یکی آنکه ترکب آن کافر شود و چنانچه
 عجب طاعت در عین العلم گفته که این عبارت است از استعظام نفس و حال
 که نعم اندک میل نفس باینها و نسبت حق تعالی و من از زوال اما اگر از
 حق تعالی داند و خوش شود ازین جهت که از دست و تبر سدا زوال عجب بنا
 و این غیر اول است و این تعجب است و این استحقاق نزد حق تعالی
 و فی الحدیث ان الله لا یزیم فوکان لا یتدبر و معرفت این تعجب است
 از رد دعا و استقامت احوال اعدا و در غیبه انبیا این گفته که قانع او چهار چیز
 توفیق عمل از حق تعالی و اند و نظر کند بغیبه های او و عمل در جنب او کم نماید و تبر سدا
 از نا قبول عمل و نظر کند در ذنوب گذشته و تکمیل ای بس روی کبر که خود را فوق غیر
 و اند در صفت کمال و فی الحدیث الکبریاء فی ذلک و العظمة لولاری من ناز عی
 فی داحیل من کما القیة کما یرای من خصصت غله و کسرع ثوبه و عتبه و کعبه
 لله فقد یرای من الیکبر و در عین العلم گفته که آثار اوست ترفع در مجلس

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و آنچه ازین افزاید فردا آنرا بر داشته آید و باید که نزدیک بناسیت عبادت کند
 و نیت پناه از گرمی و سردی و آلابروی باشد و دران مال بسیار خرج نکند و انداختن
 بنا مشهور جان نیت و عمارت مساجد فرض کفایت است و روانیت بدین
 تا قوتیر نیکنند بگری چون خوف اینده ام باشد ۱۴ و تینی موت از کرده غیبت
 یا خوف فقر انا از سبب تغییر زمانه و خوف مصیبت پاک نیست که از بیم بیکه السلام
 درین صورت آورده بچلن اکثر خیرات که من فخرها و اگر ناچار شود و چنین گوید
 اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَمْرِ یَّهْوٰی و تَوَدُّعِیْ اِنَّ اَکْثَرَ اَلْوَقَاةِ تُنْفِیْ اِلَیَّ
 فصل پنجم در آنکه حرام بر درویش است یکی آنکه ترکب آن کافر شود و چنانچه
 عجب طاعت در عین العلم گفته که این عبارت است از استعظام نفس و حال
 که نعم اندک میل نفس باینها و نسبت حق تعالی و من از زوال اما اگر از
 حق تعالی داند و خوش شود ازین جهت که از دست و تبر سدا زوال عجب بنا
 و این غیر اول است و این تعجب است و این استحقاق نزد حق تعالی
 و فی الحدیث ان الله لا یزیم فوکان لا یتدبر و معرفت این تعجب است
 از رد دعا و استقامت احوال اعدا و در غیبه انبیا این گفته که قانع او چهار چیز
 توفیق عمل از حق تعالی و اند و نظر کند بغیبه های او و عمل در جنب او کم نماید و تبر سدا
 از نا قبول عمل و نظر کند در ذنوب گذشته و تکمیل ای بس روی کبر که خود را فوق غیر
 و اند در صفت کمال و فی الحدیث الکبریاء فی ذلک و العظمة لولاری من ناز عی
 فی داحیل من کما القیة کما یرای من خصصت غله و کسرع ثوبه و عتبه و کعبه
 لله فقد یرای من الیکبر و در عین العلم گفته که آثار اوست ترفع در مجلس

و تقدّم در طرق و نظر گوشه چشم و توجّح کردن و اطراق سربل ضرورت و حقیق
 مردم در پیش و ترک خروج مگر شخصی در پس و سوار رفتن یا مشایقه فی ضرورت و
 حسد ای ارادت زوال نعمت غیر که او را در آن صلاح باشد نه غبطه که این ارادت
 مثل دوست برای خود نه زوال و نه غیرت که این اراده زوال نعمتی است که در آن
 اصلاح نباشد و حسد و نعمت کافرو فاسق که بآن متعین باشند بر فسق حرام
 و شرح حصص گفته که غبطه در قربت رواست چون بلاوت و تصدق و هب
 و شهادت اما در غیر قربت منعی است چون حسد اگر چه آنم این ازین کم است در
 قشور گفته که از علامات اوست تملق و حضور و غیبت و غیبت و خوش
 و مصیبت و غیبت گفته که کس را دعای مستجاب نیست اکل حرام و کثرت غیبت
 و سیکه در دل حسد یا عقده دارد و پیغمبر فرمود علیه السلام که از سه چیز نجات
 کم است حسد و کمان بد و فال بد پسند که نجات چگونه بود فرمود اذ احسنت
 فلا تتبع یعنی اطهار کن که عمل قبل از قول و عمل مواخذه نباشد کاذ اظلمت
 فلا تحقّق یعنی تحقیق مگیر و اذ اظلمت فاهض یعنی بازگرد و فی الحديث ان الغل
 و الحسد یا کلان الحسنات کما ناکل لنا الحطب هم و حقه و فی الحديث
 لا یجزل المسلم ان یجهر اخاه فوق ثلث لیا فیعرض هذا الوجه و
 هذا الوجه و خیرهما الذی بیننا و السلام و سیت که روز دوشنبه و قمین ابواب بهشت
 گشوده میشوند و امر زیاده میشود و هر مسلم مگر مشاخص و نبشنگان حکم میشود و که برتقا
 کشید تا صلح و عمل و بعد از سه روز مردود شود و صلح را هر کلمه ثواب عقیق رفته باشد
 و یکی از مقربان حق باشد روز قیامت در حقه گفته که حرمت کینه و قتی است که

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

خیر حق باشد دریا و عین اعلم گفته ای طلب منزلت نزدیک غیر حق تعالی
 بصاوت و این چنین باشد چون اظهار خول و بهیته چون انظار اثر شیخ و ملک
 چون پوشیدن صوف و قبول چون وعظ و عمل چون تطویل نماز و چیز اینها چون کثرت
 نماز و غیره و تسمیه گفته و فی الحدیث انما اولیاء الله فان الله کان له الملائکة
 یوم القیامة علی رؤس الخلائق یا زبعة اسماء یا کافرا یا کافرا یا کافرا
 یا غادر صل عمک و یطّل اجرک فاکل خلقک الیوم فالقیس لاجل کثرت
 تحمل لک الخلاق و نشان او سه چیز است کسل در و حدیث و نشاط و خلق و زیاده
 و نقصان در دنیا و دوزخ و گفته اند که در حق عمل سه چیز است اول آنکه توفیق از حق تعالی
 داند تا عجب نشود و آغاز برضای حق تعالی کند تا مبادی او تا آخر شود یعنی کاری کند که در آن
 رضای حق تعالی باشد و ثواب عمل از حق تعالی طلبد تا ریا نشود و یکی نخواهد که عمل کند
 و از ریا متیرسد باید که سعی کند و اگر بد نشود عمل کند استغفار کند شاید که توفیق حاصل
 یابد و نیست که یکی عرض کرد یا رسول الله من عمل سیکینم پنهان و چون ظاهر می شود
 خوش میشوم فرمود ترا و اجر است اجر سپرد و اجر علانیه یعنی اطلاق داده شود او را
 بر عمل و اقتدا کرده شود بوی پس وی اجر عمل اقتدا یا بد اما اگر بجهت ظهور خوش شود
 نه از جهت اقتدا بوی خوف آنست که آن اجر نیز برود و در مطالب گفته اگر نماز
 با قرائت بخواند اما از ریا متیرسد نکند و اگر بعد از افتتاح و ریا بد معتبر نیست
 در ریا نگاه است که در خلوت نکند و بامردم نکند اما اگر در نظر مردم حسن کند
 بخلاف و حدت ثواب نماز باید نه ثواب حسین و در ذخیره گفته که ریا و دوزخ و فرض
 در نیاید ای ثواب موجود و زود و در سایر فرائض اختلاف است سیکین بدست نیست

این کلام را در این
 محقق آن ریا شرک
 است و ثوابت سبب
 تحقیق را نمانده را نگاه
 شود و از قیامت بر سر
 خلائق بچراغ نام پاک فر
 یا فاست یا فاست گفته
 یا توب و دهنده گم شد
 علی تو و حاصل شد توب
 نیست نصیب برای تو
 ۸۸
 این کلام را در این
 محقق آن ریا شرک
 است و ثوابت سبب
 تحقیق را نمانده را نگاه
 شود و از قیامت بر سر
 خلائق بچراغ نام پاک فر
 یا فاست یا فاست گفته
 یا توب و دهنده گم شد
 علی تو و حاصل شد توب
 نیست نصیب برای تو

میانہ شدت ۱۲
ظلم اختلال
صبر شمر ۱۶
خفا یا فاسد میگند
فاسد میگند ۵
شماره کردن
قیمت بیست و یک
وقت را از روز
بنای که یادگار
پشتان ۳۰
بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

حکم شود بخوان که کتاب است که توفیت میروی که اگر مالی باشد حج ازام و بها و کرم و دستم
 که در نیت صادقی این ثواب را بنود اوم فقیه گفته که صدق نیت ببدل قلیل ظاهر شود مثلاً
 منقلع حاجی یا غازی و دید گفت اگر مالی میبود حج یا غزائی کرده و درین زبان همین دور
 با و اوم و اگر چنین نباشد ثواب نیت نیاید و همچنین اگر حافظ میبودم بخوانم اگر حفظ میبود
 ثواب نیت یابد و الا نه و آنچه در کرم و در غیر او بدعت است این در تحفه گفته ۱۲ و سجده
 نیت که این از کبایست و آنکه در مسلم که نیز در کبایست باشد چون سجده است این
 در جامع گفته و در طه گفته که ثواب واضح برای غیر مای تعالی حرام است و درین زبان
 بیگانه نبهوت در کفائی گفته و فی الحدیث الثینان تثنیان و زناها الشکر و الله اکبر
 تثنیان و زناها الشکر و الله اکبر تثنیان و زناها الشکر و الله اکبر تثنیان و زناها الشکر و الله اکبر
 و در دست نظر بر روی زن و کت او نه بجانب قدم گیر و است حسن از امام و از امام
 ابی یوسف آمده که نظر بجانب فراخ او رواست که در خبر و طبع و غسل احتیاج برین نیست می فرماید
 اینهمه چون شورت نباشد و اگر و اند یا شک مشود و فی الحدیث من فطر الی فطائین
 انما یستحب من شورت فی غنیمه لا یؤکم لفته و روا نیست بر روی و کت اگر چه این باشد
 و فی الحدیث من مسح کف امرأة لکین و نه ما یستحب فی غنیمه لا یؤکم لفته و روا نیست بر روی و کت اگر چه این باشد
 حتی یفصل باین انک لکن و این نگاه که شتهات باشد و اگر عجز باشد بصافه او
 باک نیست و همچنین اگر شیخ باشد و از خود و از و این بود و الا نه و اگر صغیر شتهات بود
 مس و نظر او بیاح مست و رواست و بدین چنینه نزدیک قضا و ادای شهادت اگر چه
 امین نبود لیکن قصد قضا و او کند نه قصد قضای شورت و از نزدیک چون امین نبود
 بر آفتاب نه و اگر ارادت ترویج دارد و باک نیست اگر چه امین نبود و چنین طبع بر کافض و ابی بکر
 از نظر (۱۲)

۵۸ او شنیدن کلام ناشروع بقصد و غیبت در آن چون غیبت و نیمه دسرو و دوزخ
 و این در تحفه گفته و مکره است استماع کلام فضول و گوش داشتن بسوی کسی که بهم
 سخن پنهان کنند و فی الحقیقت من الشیخ الی حدیث قوم و هم که کارهون حدیث فی
 ادنیه الا انک یقوم القیاسیه او استماع آواز اجنبیه شهوت بی ضرورت این وقت
 گفته است و استماع ملاهی در جامع الرموز گفته چون رقص تصفیق و طبل و دریا
 رباب و قانون و زمار و چنگ و طبل و بوق و همچنین اویست از جهت تفاخر نه از جهت تنبیه
 چنانچه بعد از عصر از جهت اشارت بنفخه فرغ و بعد از عشا از جهت اشارت بنفخه عزت بعد از نیم شب از
 جهت اشارت بنفخه بوقت و نه بوق حمام و نه طبل سفرو چنگ و بوق و در و سرج و جلاجل آن بود و
 بر معیت طریقت ندانم توشی گفته که حرام است نزدیکی اکثر آنچه در دست کنایت از اعلان اگر اگر
 گوش افتد مخدوش و حبیبت که بگوشه نماند و ولایت بیایم علیه اسلام انگشت در گوش در می آورد
 چون ملاهی گوش اوی افتاد این و رقص گفته و فی الحقیقت الشیخ المکرمه حصیه
 و النجوم علیه فی و التلذذ بها من الکفر و این یا از جهت انگیخته گناه است یا از
 برای استحلال ۸۸ و سرود شنیدن و همچنین گفتن آن و این گناه است کبیره در همه
 ادیان تا کفار را منع کرده شود و و قلع البده گفته که این نزدیکی مام اعظم
 و صاحبیه حرام است مطلقا خواه اهل باشد یا نه برای خود باشد یا برای غیر و مقتدا و غیبت
 مجتهد نعمانی بر این اتفاق کرده اند و هیچ یکی را از علمای نعمانی درین مسئله اختلاف نیست
 مگر آنکه نزدیکی شل لایه سرخشی اگر سرود کند برای خود برای دفع وحشت چنانکه غیر
 نشود حرام نبود و از دوزخیه گفته که قبولی در عرس پاک نه و قبولی در اعیاد و بقول
 از برای فصاحت زبان و قبولی تنهارا برای رفع وحشت اما شیخ الاسلام خواهر را گفته

۹۳
 ۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

فتاویٰ ہندوستان، تحقیق سید محمد قاسم، نوریہ، واقع شدہ، کدھ قرآن، سید احمد، فیض من، یعنی مولانا، ۱۳

که نزدیک علمای ما اینهمه کرده است و شیخ اکمل الدین در کتاب شرافت گفته که غماز نزد
امام ابی حنیفه و اهل عراق حرام است و نزدیک امام شافعی کرده یعنی حرام و مشهور از
مذهب مالک نیز همین است و امام احمد بن حنبل در اهل عراق داخل است و شیخ شهاب الدین
در عوارف گفته که اجماع کرده اند همه علماء بر حرمت سماع و سباحت کرده اند و از سماعی گفته که
لهو حدیثی غناست و متحمل و کافرست و مقبلا با و منافق است و فی الحدیث إِنَّ الْغِنَاءَ
يُنْبِتُ الْفِتَانَ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ النَّبَاتَ وَالَّذِي نَفَسَ فَجَلَّ يَبْدُو كَأَنَّهُ رَجُلٌ صَوْنَةٌ
يَا غِنَاءُ لَا تَكُنْ كَيْفَهُ شَيْطَانٍ أَحَدُهُمَا عَلَى هَذَا الْجَانِبِ لَا أُخَوِّنُ هَذَا الْجَانِبَ
بِغَيْرِ بَابٍ يَأْتِي فِيهَا كَيْفَ تَسْكُنُ و در ذخیره که صوفی چون رقص میکنند شیطان
آگشت در دیو بر آدمی آرد تا یمن و شمال و تبه زند و در شعر مطالب گفته که قرآن شنیدن
حلال است و سرود شنیدن حرام است و قصاید بسیر و مشابه تراندریس کرده باشند
۱۹ تقبیل زمین پیش علماء و امر این در تحفه گفته و فقیه ابو جعفر گفته که بسیر است این در
جامع گفته ۲۰ تقبیل اجنبیه و امار و همچنین عناق و مس و شمیمان بوی خوش بانحصا
مشبوت در کافی گفته که تقبیل و بوس مرد و دست او یا چیزی از او و عناق او کرده
نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف پاک نه گفته اند که آن محمولست بر شهوت و
این بر کرامت و خلوات انگاه است که بر اینها غیر از آن نبود و الا باجماع پاک هیچ
و در بر جنبی گفته تقبیل زن بر لب یا خد زن دیگر وقت لقاع و دواعی کرده است
و در مطالب گفته ۲۱ دروغ گفتن و همچنین کتابت او و کتابت بر باطل مکرر
محل در جمیع در حرب و بازن چنانچه از یکی با دیگر کسی خبر رساند و اگر چه نشنیده و در حرب
اظهار قوت کند و بازن و عده کند و اظهار محبت بسبب یا تر از آنچه باشد و اگر کسی از زمین

تفویض

150

کافہ

در قدس

۱۰۰۰

1974

1954

منه

لایکچر دکن

۵۲

الحمد لله

(Signature)

100

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

20

100

۱۳۳۳

وَأَعْلَمُ بِمَا لَكُمْ

50

۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵

ما خصم عقو نمند اینمه در کفر گفته یا از برای آن که این گناه پنهان است و آن آشکارا یا این که مست و آن بسیار یا این بداخنیه غلبه شهوت است بخلاف آن یا آنکه قیامت این در دل بر کی ممکن است از استحال و استخفاف و درست بخلاف آنکه بروجه حکایت و مجاسل افتد و بعضی او را زشت نه انکارند بخدا و الله و معروض استخفاف افتد و استخفاف گناه کفر است این در تفسیر الاحکام گفته و در تنبییه گفته که غیبت بروجه چهارست یکی کفر است چنانچه غیبت کند و گویند که من گوید که این غیبت نیست و من درین صادق ام که وی حرام را حلال دانست و این کفر است و دیگر ففاق چنانچه غیبت کند از کسی که سامع میداند و نام نگیرد اظهار للتورع سم و دیگر موصیت که غیبت کند و خود را عاصی داند و دیگر غیبت با معین و مبتدع که درین ماجور است لیکن انگاه که اظهار آن فسق و بدعت کند و دیگری دیگر همچنین سلطان ظالم مرویست که در عهد پیغامبر علیه السلام مادی گنده پراگنده شد فرمود که منافقان غیبت مسلمانان کردند این همان بوی است اگر گویند حالا چون نیست گویم که از جهت کثرت غیبت بینی پر شده است مرویست که یکی در روز قیامت در نامه خود حسناقی یابد که نگرده برسد بفرماید که سبب غیبت است که ترا میگردند و نمیدانستی گفته اند که غیبت میوه قراست و ضیافت فساد است و مرا تع زنان است و ادام سگان دم و نر میله اقیاست و در توابه اختلاف است بقولی بی استیجال رواست و بقولی از و چاره نه و نزد یک ما اگر بوی رسیده استیجال کند و استغفار کند و عزم کند که باز نکند و الا استغفار کند و بوی نرسد تا دل او باین مشغول نشود اما اگر بوی ازین بوی رسد توبه او نشکند و هر دو مغفور شوند آن بتوبه و این محنت این در مطالب گفته و اگر نه بیان گفته که در و بنود سه توبه کند اول پیش قومی رود که نزدشان گفته گوید که آن سخن دروغ گفته ام و دیگر استیجال ثالث استغفار

۹۴

۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

و توبه است و نمیده ای تبلیغ کلام مقبول در حق غیر موی و این گناه کبیره است و فی حدیث
 لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاتِلٌ يَعْنِي تَعَامُ مِنْ شَيْءٍ لَكَ يَسْ ذُو لُحْيَيْنِ يَا قَوْمِ الْيَهُودِ الْيَهُودُ
 وَ مَنْ كَانَ ذَا لِسَانٍ لَنْ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ يُجْعَلُ لَهُ يَوْمَ الْيَوْمِ نِسَاءً لَنْ يَنْزِلَ مِنْ دَسَائِرِ
 و از این مبارک آمده که ولد زنا حق نمی پوشد و واجب است بر سماع که او را قصد
 نکنند و نام مرد و دانشاوت است و منع کند او را از این شکر و دشمن دارد که بغض
 غاصی واجب است و گمان بد بر غایب نکند که به گمانی حرام است و تبشیر نکند
 که منی است و آن سخن را کسی نگوید آه و استنادهای استحقاق غیر دیگر عیوب او
 قولاً یا فعلاً بر وجهی که خستند و در عین العالم گفته که این حرام است که این ایست
 اما در حق مسخره که باین خوش شود چون مزاح است ۲۵ و لعن مسلم و چنین کافر
 زنده و مرده از جهت جهل اسلام اگر چون تیغین باشد چون ابی جمل و فرعون اما
 تعظیم است لیکن اولی تر ترک است و فی الحدیث الْكُوفَرُ لَيْسَ بِالْعَقَابِ وَ هِمْبَيْنِ
 دشنام مسلم ۲۶ و نحوه گفتن کلماتیکه در آنها اشارت باشد بر نارضا
 حق تعالی این در تحفه گفته و فی الحدیث الْكُوفَرُ لَيْسَ بِالْعَقَابِ وَ هِمْبَيْنِ
 علیه السلام كَفَرَهُ اللَّهُ وَ الْمَلِكُ وَ النَّارُ وَ هِمْبَيْنِ وَ هِمْبَيْنِ وَ هِمْبَيْنِ
 کرده است در خانه و بر جازه اما گریه بی آواز باک نیست و منابر بیت تجاوزه
 از حد و گفتن آنچه در وی نباشد کرده است و الا نه ۲۷ و گفتن کلام بغیر براس
 خدا این مردمان این در تحفه گفته و مرویست که او را سالها در دوزخ بدارند
 این در سراج الهدایه گفته ۲۸ و گفتن شعر که در آن کذب و بگو مسلم باشد این در تحفه
 گفته و حکایت شعر غیر مضر نه و بگو کفار و متبع روست این در مطالب گفته ۲۹ و غایبی

۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

[illegible]

مسعودی الکرامی صاحب
کتاب التوحید
ج ۱
فصل ۱
فی بیان ما
فی حق تعالی
ص ۱

تو اندام است و کتمان علم از جهت عرضی فاسد چون تسهیل بطلب علم یا بخر منفعت یا برفع آلودگی
باجل تعلیم این در مدارک گفته و از این مباح که بخیل بپنداشد و یکی از ستمه چیز نبوت
یا سلطان یا نبی یا نبیان و فی الحدیث من حکم علماء کافراً جاحلاً یوم القیمه علیهم السلام الشارح
لیکن زایدی گفته این حدیث که آن علم نزدیک او یافته شود و نه نزدیک غیر او گویند که یکی
از علماء را پرسیدند عجب نذا سایل گفت نشینده که پیغمبر علیه السلام چنین فرموده گفت
اگر کسی پرسید که او را نافع باشد و از وی چه شتم مستحق و عید شوم گفته اند که از اهل نبوت
که علم است و بنا اهل نیاموز و کراضاعت است و فی الحدیث لا کظم حد الله فی انوار الکلام
۳۳ و گفتن آن بر والدین یعنی کاه تزییر و سخن بلند بنیاز عت پر و چه بیکه امانت بشود
این در تحفه گفته قال الله تعالی فلا تقلوا فی مینی سنگدل بشو از قدر والدین و نه از
موت ایشان و آوازی کشش که دال بود بر تنگدلی و کلاه بپوشیدن یعنی زجر بکن شیان آید
از آنچه ناخوش آید ترا و قل لا کفر فیما یعنی بگو ایشان را سخن نیکو و نرم این در نصیحت
گفته هم و خوردن زیاده از سیری مگر از جهت رعایت همان یا قوت صوم این در وقایع
گفته و در خزان گفته که پیغمبر علیه السلام در تمام عمر خود در یک مجلس نخورده مگر نه بقیه ۵۳ و
امتناع از خوردن نزدیک خوف بپاک اگر سنگی در و نیست ریاضت تقبیل کل چنانچه
از ادای فرایض ضعیف شود اما شجیع نفس و بیکه اندامی عبادت عاجز نشود و مباح
و اگر از تدای امتناع آورد تا بپاک شد آثم نشود که شفا ییقین نیست اما جابج اگر از
میته امتناع آورد تا آثم شود و مقدار سترم ۴۳ و خوردن گوشت گنده نه روغن
و شیر و زیت کند و پاک نیست بدون آب پلید گاؤ و گوسفند و شترانه از خمر و اگر خمر خورد
در همان ساعت زنج کرده شد خورده شود این در خنجا گرفته و در مطالب گفته که حلال گفته بود

[illegible]

۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

نصیب پیدا شد و بدو در بزم ارادت
نصیب آفرینش و جانی سپید
نصیب از دین و دنیا و از هر دو
نصیب از هر دو و از هر دو

در روز نهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد و در روز دهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد و در روز دهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد

در حالت نزع و این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد و در روز دهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد و در روز دهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد

در روز نهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد و در روز دهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد و در روز دهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد

در روز نهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد و در روز دهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد و در روز دهم از این روز و غیره گفته که در زمان امام زنی شاگرد امام شافعی را کشتن میخواستند و او فرار کرد

کرامت روضی در تفسیر کلامی امام حسن مروت
در بیان معنی و آثار کرامت روضی

حلال است تا منع کرده نشود و اتم و اعطای چیزی شخصی غیر طلبیده در وصیت عام مگر کسی که
آنچه انداخته شود از استخوان و سوخته مگر گربه و خدنی را که بر سر مایه باشد بختار این
خلاصه گفته اتم و پوشیدن از ریشم مذکور را و در جامع گفته اگر چه متصل نباشد بتن به تن
مگر بقدر چهار انگشت نه مضروب و نه مشوره و تفرق جمع کرده شود لیکن ظاهر آنست که جماع
کند و تا زبر سجاده از ریشم مکروه نیست که حرام پوشیدن است نه ارتفاع لب و روجه
و رو است پوشیدن جامه که تا را و از ریشم بود و بوداد از غیر چوب پنبه و کتان و صوت
نه عکس او مگر در جنگ با جماع که اعتبار و صفت اخیر راست و فی الحقیقه حق نیست الحرام
فی الدنيا لم یلبس الا اخره اتم و پوشیدن صوت از جهت اظهار فقر و این کبیره است فی الحقیقه
از بعه من الکبار لیس الصوفی بعلک الدنیا فاده عاکه خبیة الصالحین و فی الحقیقه
فی الحقیقه قد تم الاغنیاء و لا ینبغی انهم یلبسوا کلبی یا علی بن ابی طالب و نصاب گفته
اتم و پوشیدن جامه سفید و خارج ناز چنانچه در دخل مکرر و ضرورت این مذکور غیر گفته
اتم و لباس زرینه و گوشواره نقره و از ریشم که در کان را چنانچه سقی نمر این در بر جامه گفته
اتم و احتمال آوند زرد نقره و شراب و اکل ادمان و تطیب توفی و احتمال و همچنین مجرور
آئینه و بربق و طشت و ملقه ساختن و فی الحقیقه حق نیست فی انکافین ذهب او
فضة کاغذ یا کسب غیر فی بطنه یا در چشم و درین حکم و وزن برابر است این و جامع گفته
و در مطالبه گفته که این انگاه است که بدن از طرف برتن بریزد اما اگر دست در آوند
در آرد و بدن بگردد و استعمال کند پاک بنود و همچنین اگر طعام بر نانی نهد و بخورد پاک بنود
ختم نبرد و سنگ آهن و رصاص و صدف و یشت حرام است یکسان با شمس الایر سبی
گفته که اصح آنست که پاک نیست با شیب چون معتق و پیغمبر علیه السلام آنستری حق است

[illegible]

100

مجلس

زینب بنت جحش

10

100

جامعة بغداد
كلية التربية
قسم المناهج والمواد التعليمية

١٠٠

مجلس

19

تاریخ سیاحتی و تجارتي در بلاد فارس و هندوستان
در سال ۱۲۸۵ هجری قمری
مؤلف: میرزا حسن خان
چاپخانه: ...
تعداد: ...

دگر که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود

چون پیرست و مادر و مادر چون مادر و در دوزخ خیره گفته اگر دالین فقیر باشد و نفقه
 اینها برین بود و او نبود که بی اذن شان تجارت و حج و عمره رود و الا در سفر که
 در آن خوف و بلاک نبود و او بود و الا نه و اعانت بر عصیت چنانچه پیرا شراب
 یا مسکری بقصد خود را نیندازد و در طالع گفته اگر پدر و پسر در میان باشند
 و با ایشان بقدر کفایت یکی آب است پسر حق است و الا پسر واجب بودی سستی و خود
 از تشنگی و بلاک شادی و این اعانت است بر قتل خود و اگر خود میبوشد اعانت نمی شود
 چنانکه یکی از دو خود را بخارجه میکشد و دیگر غیر را انهم آن عظم است لیکن در اگر اجمیت
 خلاصه گفته که فخر پدرا حق است که او را حق تملک مال ولد است نه عکس و زوجه و پدر را
 به بصیبت نکشد و راه نهادن یکدیگر رواست که از انجا بخانه آرد که در آن اعانت است
 نه درین و اگر کسی بر راه میفرود شد اگر کاره ضرر میرسد از او خرید نشود و الا باک نیست
 و بقولی مطلقا بگروه است که اعانت است بر عصیت این در خلاصه گفته و در ترک احاطه
 سلطان در مصلحت عامه پس اگر امر کند بعبادت قتال و لشکر بقیقین و اندک درین کار نفعت
 احاطت کند و اگر ضرر یقین باشند و در شک طاعت کند که ترک فرض برای امر موبوم
 روانه و چنین در امر تقبال و اگر از بی گناه واقع شود نباید که امیر او را اول و بینه آید
 بلکه بصیبت کند و مادر دوم ادب کند که چون عذر بیان کند یا سوگند خورد که بعدری کرده ام
 آه و باین ای خروج از اطاعت بر امیر حق بغیر حق و در جا مع گفته که از حدیث ظاهر امام است
 خود زند و اگر زند رواست اگر دوازده هزار کس باشند متفق بهم و اگر کم باشد و اگر کم باشد
 و حضا و حضا و حیوانات چون گربه و اسب رواست و شیخ الاسلام گفته
 که حضا و اسب حرام است و حضا غیر او اگر در آن منفعت باشد باک نیست و الا حرام است

در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 بال پدر است که بی اذن شان تجارت و حج و عمره رود و الا در سفر که
 اسبابی عبادت کردن کافی است
 چنانچه اگر از تشنگی و بلاک شادی و این اعانت است بر قتل خود و اگر خود میبوشد اعانت نمی شود
 چنانکه یکی از دو خود را بخارجه میکشد و دیگر غیر را انهم آن عظم است لیکن در اگر اجمیت
 خلاصه گفته که فخر پدرا حق است که او را حق تملک مال ولد است نه عکس و زوجه و پدر را
 به بصیبت نکشد و راه نهادن یکدیگر رواست که از انجا بخانه آرد که در آن اعانت است
 نه درین و اگر کسی بر راه میفرود شد اگر کاره ضرر میرسد از او خرید نشود و الا باک نیست
 و بقولی مطلقا بگروه است که اعانت است بر عصیت این در خلاصه گفته و در ترک احاطه
 سلطان در مصلحت عامه پس اگر امر کند بعبادت قتال و لشکر بقیقین و اندک درین کار نفعت
 احاطت کند و اگر ضرر یقین باشند و در شک طاعت کند که ترک فرض برای امر موبوم
 روانه و چنین در امر تقبال و اگر از بی گناه واقع شود نباید که امیر او را اول و بینه آید
 بلکه بصیبت کند و مادر دوم ادب کند که چون عذر بیان کند یا سوگند خورد که بعدری کرده ام
 آه و باین ای خروج از اطاعت بر امیر حق بغیر حق و در جا مع گفته که از حدیث ظاهر امام است
 خود زند و اگر زند رواست اگر دوازده هزار کس باشند متفق بهم و اگر کم باشد و اگر کم باشد
 و حضا و حضا و حیوانات چون گربه و اسب رواست و شیخ الاسلام گفته
 که حضا و اسب حرام است و حضا غیر او اگر در آن منفعت باشد باک نیست و الا حرام است

در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود

[illegible]

گفته است که هر کس بر او لعنت نکند و دشنام ندهد و یک سفید را گوش شاه بگیرد
 از سادات بگیرد و ششخته گفته که تعذیب حیوان بغیر حاجت منعی است چون شگ کسانید
 سیان بیوزن است و بازی کردن بوزن غلامیدن و نه بر دهنه نه و نه و فی الحقیقه ظلم است
 بقیة الحقیقة و امام قشیری و تفسیر کلامی که کلاماً و فقهیاً گفته یعنی عمل ایشان
 کنند و راضی باعمال ایشان میشود و بدح اینها باعمال میکنند و امر معروف از اینها نکرار
 و از مال حرام اینها چیزی نمیگیرند و غیاطت با اینها میکنند گویند که خلیفه امام را امر کرده است
 کردن امام را است کرده بخلیفه سپرده باز از دست او گرفت و شکست پرسید که آن چه بود
 و این چه گفت که اطاعت خلیفه فرض بودی آوردم و رواند اشتم که قلم من ختم نوشته شود
 و در ظمیری گفته یکی بمطالع اختلاط میکند برای دفع شر او اگر از شما بیست سخت کرده است
 و الا باک نه و اگر امیر از یکی مسئله پرسید این اظهار حق بسبب خوف تلفت کرد نباید که چون
 خون جان یا تلف عضو یا اخذ مال باشد و در مطالب گفته اگر کسی میگوید یا حلیت
 رواست که این بقایل گوید که آنست حدت و فقیه گفته که تجاوز فاحشه است و مالکیت
 نیست مگر در حکم که موجب حد است که در دنیا بد گفته اند که ملامه کافر سخت تر است از
 ملامه مسلم که درین امید عفو است و در کافر عقوبت متعین است که نه کافر را ثواب مسلم
 داده شود و نه بر مسلم و مال کافر نماده شود و از اینجا گفته اند که خصوصیت دایه شده است از
 آدمی که علاج او در این ممکن نیست پس امر و رعایت اینها کما یبغی کنند تا فردا پشت دست
 بر ندان نکرده و در کراست و خیره گفته مردی خصمی دارد و او مرد و در فی نه او باید که
 تصدق کند از صاحب حق بآن مقدار تا و بیعت باشد نزد حق تعالی او برساند و بجا
 در قیامت و در تفسیر گفته که روزی پیغمبر علیه السلام فرمود میدارید که فکس است گفته

گفته است که هر کس بر او لعنت نکند و دشنام ندهد و یک سفید را گوش شاه بگیرد
 از سادات بگیرد و ششخته گفته که تعذیب حیوان بغیر حاجت منعی است چون شگ کسانید
 سیان بیوزن است و بازی کردن بوزن غلامیدن و نه بر دهنه نه و نه و فی الحقیقه ظلم است
 بقیة الحقیقة و امام قشیری و تفسیر کلامی که کلاماً و فقهیاً گفته یعنی عمل ایشان
 کنند و راضی باعمال ایشان میشود و بدح اینها باعمال میکنند و امر معروف از اینها نکرار
 و از مال حرام اینها چیزی نمیگیرند و غیاطت با اینها میکنند گویند که خلیفه امام را امر کرده است
 کردن امام را است کرده بخلیفه سپرده باز از دست او گرفت و شکست پرسید که آن چه بود
 و این چه گفت که اطاعت خلیفه فرض بودی آوردم و رواند اشتم که قلم من ختم نوشته شود
 و در ظمیری گفته یکی بمطالع اختلاط میکند برای دفع شر او اگر از شما بیست سخت کرده است
 و الا باک نه و اگر امیر از یکی مسئله پرسید این اظهار حق بسبب خوف تلفت کرد نباید که چون
 خون جان یا تلف عضو یا اخذ مال باشد و در مطالب گفته اگر کسی میگوید یا حلیت
 رواست که این بقایل گوید که آنست حدت و فقیه گفته که تجاوز فاحشه است و مالکیت
 نیست مگر در حکم که موجب حد است که در دنیا بد گفته اند که ملامه کافر سخت تر است از
 ملامه مسلم که درین امید عفو است و در کافر عقوبت متعین است که نه کافر را ثواب مسلم
 داده شود و نه بر مسلم و مال کافر نماده شود و از اینجا گفته اند که خصوصیت دایه شده است از
 آدمی که علاج او در این ممکن نیست پس امر و رعایت اینها کما یبغی کنند تا فردا پشت دست
 بر ندان نکرده و در کراست و خیره گفته مردی خصمی دارد و او مرد و در فی نه او باید که
 تصدق کند از صاحب حق بآن مقدار تا و بیعت باشد نزد حق تعالی او برساند و بجا
 در قیامت و در تفسیر گفته که روزی پیغمبر علیه السلام فرمود میدارید که فکس است گفته

گفته است که هر کس بر او لعنت نکند و دشنام ندهد و یک سفید را گوش شاه بگیرد
 از سادات بگیرد و ششخته گفته که تعذیب حیوان بغیر حاجت منعی است چون شگ کسانید
 سیان بیوزن است و بازی کردن بوزن غلامیدن و نه بر دهنه نه و نه و فی الحقیقه ظلم است
 بقیة الحقیقة و امام قشیری و تفسیر کلامی که کلاماً و فقهیاً گفته یعنی عمل ایشان
 کنند و راضی باعمال ایشان میشود و بدح اینها باعمال میکنند و امر معروف از اینها نکرار
 و از مال حرام اینها چیزی نمیگیرند و غیاطت با اینها میکنند گویند که خلیفه امام را امر کرده است
 کردن امام را است کرده بخلیفه سپرده باز از دست او گرفت و شکست پرسید که آن چه بود
 و این چه گفت که اطاعت خلیفه فرض بودی آوردم و رواند اشتم که قلم من ختم نوشته شود
 و در ظمیری گفته یکی بمطالع اختلاط میکند برای دفع شر او اگر از شما بیست سخت کرده است
 و الا باک نه و اگر امیر از یکی مسئله پرسید این اظهار حق بسبب خوف تلفت کرد نباید که چون
 خون جان یا تلف عضو یا اخذ مال باشد و در مطالب گفته اگر کسی میگوید یا حلیت
 رواست که این بقایل گوید که آنست حدت و فقیه گفته که تجاوز فاحشه است و مالکیت
 نیست مگر در حکم که موجب حد است که در دنیا بد گفته اند که ملامه کافر سخت تر است از
 ملامه مسلم که درین امید عفو است و در کافر عقوبت متعین است که نه کافر را ثواب مسلم
 داده شود و نه بر مسلم و مال کافر نماده شود و از اینجا گفته اند که خصوصیت دایه شده است از
 آدمی که علاج او در این ممکن نیست پس امر و رعایت اینها کما یبغی کنند تا فردا پشت دست
 بر ندان نکرده و در کراست و خیره گفته مردی خصمی دارد و او مرد و در فی نه او باید که
 تصدق کند از صاحب حق بآن مقدار تا و بیعت باشد نزد حق تعالی او برساند و بجا
 در قیامت و در تفسیر گفته که روزی پیغمبر علیه السلام فرمود میدارید که فکس است گفته

۱۰۹
 معلقاً از آن کند با ۱۰۹
 بنظر ای روح ملک گویند گویند
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

خوشن سہیل کو بیٹھ کر دیکھ
 ہر جاگہ گویا کوئی تھکا ہوا
 زار وں سے سرواں کو تھکا ہوا
 ویشاں کو تھکا ہوا
 گدھا کو تھکا ہوا
 اور سب کو تھکا ہوا

یک کتاب شریعت و مدبر نیاید الا برای جمعی یا جماعت یا امر ضروری بقدر ضرورت و سخن کند الا
 بقدر حاجت بریت چشم بنده و لب به بندد و گوش بنده به گزیند بیتی سر بر این بنجد و اگر ناگاه
 گناه بوی راه یابد که از او بگریزد و او بر فور از تو به آرد و در تنبیه گفته که بنیام بر گفت
 علیه السلام که ملک بین امیر ملک شمال است چون بنده یک نیمی کند آن ملک و نوید
 و اگر بدی کند و خود ابد که نوید ملک بین گوید که تا شش عشت یا هفت درنگ پس اگر استغفا
 کند هیچ ندهد الا یکی بیکه و بر روایتی تا پنج گناه دیگر درنگ کند و اگر پس ازین یک نیمی کند
 پنج نیمی بنویسد و پنج دیگر بقیه گناهان کند این زمان شیطان فرماید که بهر محنت من
 یک نیمی بر باد رفت و بر روایتی پس اگر از کتابت ملک آن روز تو به کند چون نامه اعمال
 او بدگاه حق آید تا لی بزند و عرض کند چون بدان گناه رسد حق تعالی فرماید بنده من
 ازین عذر خواسته و ما از گذشته ایم این در کتاب گفته و تو به عیار رستگاری از ترس خال
 و ندانم بر باطنی و غم بر ناعود و روایتی پس تدارک ادا در حقوق حق تعالی بقضا و
 کفارت با احتیاط و در حقوق عباد و مال با استغفار یا در مال بر وجه کمال با مالک
 یا وارث اگر ممکن بود و الا تصدق کند یا صرف بمصلح مسلمانان یا تسلیم بقاضی بین
 امین و در نفس با استغفار یا ذیة و با تو دو در نحو غیبت دسب و اینها با استغفار در نفس
 و اگر با ظلماتی بسیار شود اجمال کند و نزدیک عجز تنگتر حسانت بحسب منظر
 گویند که حق تعالی بمقابل آنها در عرصات قصری بلند بنماید صاحب حق را خیر سازد
 وی قصه را استغفار اختیار کند پس غسل کند و غسله پوشد و چهار رکعت در جا خالی
 گذارد و روی بر خاک بنهد یا اشک گرم و در دل نرم و گناهان را یک یک بشمارد و
 بنفس ملامت و توبه بکنند پس دست بردارد و بعد از حمد و صلوة دعا کند و منقرت

این کتاب شریعت و مدبر نیاید الا برای جمعی یا جماعت یا امر ضروری بقدر ضرورت و سخن کند الا
 بقدر حاجت بریت چشم بنده و لب به بندد و گوش بنده به گزیند بیتی سر بر این بنجد و اگر ناگاه
 گناه بوی راه یابد که از او بگریزد و او بر فور از تو به آرد و در تنبیه گفته که بنیام بر گفت
 علیه السلام که ملک بین امیر ملک شمال است چون بنده یک نیمی کند آن ملک و نوید
 و اگر بدی کند و خود ابد که نوید ملک بین گوید که تا شش عشت یا هفت درنگ پس اگر استغفا
 کند هیچ ندهد الا یکی بیکه و بر روایتی تا پنج گناه دیگر درنگ کند و اگر پس ازین یک نیمی کند
 پنج نیمی بنویسد و پنج دیگر بقیه گناهان کند این زمان شیطان فرماید که بهر محنت من
 یک نیمی بر باد رفت و بر روایتی پس اگر از کتابت ملک آن روز تو به کند چون نامه اعمال
 او بدگاه حق آید تا لی بزند و عرض کند چون بدان گناه رسد حق تعالی فرماید بنده من
 ازین عذر خواسته و ما از گذشته ایم این در کتاب گفته و تو به عیار رستگاری از ترس خال
 و ندانم بر باطنی و غم بر ناعود و روایتی پس تدارک ادا در حقوق حق تعالی بقضا و
 کفارت با احتیاط و در حقوق عباد و مال با استغفار یا در مال بر وجه کمال با مالک
 یا وارث اگر ممکن بود و الا تصدق کند یا صرف بمصلح مسلمانان یا تسلیم بقاضی بین
 امین و در نفس با استغفار یا ذیة و با تو دو در نحو غیبت دسب و اینها با استغفار در نفس
 و اگر با ظلماتی بسیار شود اجمال کند و نزدیک عجز تنگتر حسانت بحسب منظر
 گویند که حق تعالی بمقابل آنها در عرصات قصری بلند بنماید صاحب حق را خیر سازد
 وی قصه را استغفار اختیار کند پس غسل کند و غسله پوشد و چهار رکعت در جا خالی
 گذارد و روی بر خاک بنهد یا اشک گرم و در دل نرم و گناهان را یک یک بشمارد و
 بنفس ملامت و توبه بکنند پس دست بردارد و بعد از حمد و صلوة دعا کند و منقرت

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰

۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

119
 نیکوکارین دیس است
 دوزخ و دال اینان
 عید و شکر گوید و این
 کاف و تقییر است

خدا می بیند که ترا از فرزند خود دست تری می دارم این در تحفه گفته ام یا میگویند
خدا می بیند که چنین کرده ام و خلاف آن باشد بقول اکثر و در سراجی از امام است
گفته که اصح آنست که از امام سر جسی گفته انگاه که مستقدا باشد که چنین سخن بکند بگو
و فتوی امام حسام الدین بر نیست و در عبادی گفته خدای می بیند که بنم و شادی تو
چنانکه که بنم و شادی خود نزد یک عامه کفرست و بقولی اگر در غم و شادی او بمال و
تن قیام نماید چنانچه بکار خود نشود و الا شود اما خدای می بیند که پیوسته ترا به عا
یا دمیسم یا همیشه ترا یاد میکنم درین اختلاف اتم یا در شدت زحمت گوید اگر خواب
حق تعالی بمن بآنگه بمن چنین مجتهد است ظلم کرده باشد لیکن اگر در مرض یا یکی روزگار
گویند نام مرا چرا آفریده چون از لذت دنیا پیچ بهره ندارم اختلاف است لیکن در نهی
گفته که این خطای عظیم است که تنگدلی او را برین حمل کرده و فی الحدیث **يَقُولُ اللَّهُ**
لِلْمَلَكَةِ كَلِّبُوْنِي عَلَى عَبْدِیْ فِیْ خِیْرَةٍ شکی نیست اتم یا صاحب مصائب گوید مال گرفتاری و ولد
گرفتاری آن گرفتاری و این گرفتاری باقی چه مانده که نه گرفتاری و اگر دوی دعوی خطا کند صدق
نباشد این و فضا بگفته نه در موت پس بقول میگیری اگر کسیکه یکی دارد و نمیکیر
از کس کرده دارد و نه بدادی و باز بدی و نه بگفتن مرض خدا ترا دید و مراد بدی ترا
چنان آفرید مرا چه گناه برآشبه و بقولی کفرست که ظلم بیمل کرد اتم یا گوید یا همیشه
تیر خدای نیز با میشوید و نامی شویم شبکو تیر خدای نیز با نمیشو و شبکو تیر اتم یا گوید
فلان در عیب من چنانست که بهیود و عیب خدا نیز دیک جمهور و بقولی اگر مراد از عیب
فعل است نه اتم یا گوید خدای فلان را آفریده و از پیش خود را نداده اتم یا گوید روزی
از خدا است لیکن از بنده جنبش خواب و در عالم ملک گفته فلان زنده است یا تیری

یا تا سر فلان سبب است یا تا چرخ بکام فلان میگردد و یا تا ناز و میمنه بکاست مرغانی
نیت کافر شود و در خلاصه گفته تا این دست ناز و میمنه بکاست مرغانی
بن بست پنج روزی کم نیاید ملاحظه است روی و کار کنیم و از آرد و خریم از کلمات
بحسب است ^{۱۲} یا گوید بین خدایم برو چه مزاج یعنی خود ایم ^{۱۳} یا گوید یا حق سبب کردیم
ای بار خدای ^{۱۴} یا گوید خدا چه تواند کرد چیزی دیگر نتواند کرد بجز دوزخ بردن ^{۱۵}
یا در جواب فلان با تو دست نبر و گوید حق تعالی نیز با تو راست بود ^{۱۶} یا گوید خدا
ز دوست بسیار در مرانده است بقصد نسبت بخل الانه و در ظمیری گفته
اگر در جواب خدای تعالی با تو احسان کرده گوید رو با خدا جنگ کن که چه داده خدا
لیکن در خلاصه گفته که قاضی ابو علی نسفی فتوی بر عدم کفر داده و اگر گوید نزدانی بنه
و با همان تری و با خدای جنگ کن کافر شود ^{۱۷} یا در جواب حق تعالی ترا عذاب کند
بر مخاصی گوید خدای را توفیق آنده تا کند آنچه تو گوی ^{۱۸} یا گوید دست خدا در از دست
ز دیک اکثر و تقوی بار داده قدرت نه در خلاصه گفته که امام حاکم گفته که این کفر نیست
و در عبادی گفته در جواب بنین ^{۱۹} یا گوید ^{۲۰} قول است و امام علوی و امام شری ^{۲۱}
کرده اند در پارسی و عربی ^{۲۲} یا گوید یا خدایا دیگر رفتن درین حادثه یا اعتقاد جابر
نه بار داده ^{۲۳} این ^{۲۴} یا گوید یا خدایا ^{۲۵} لیکن لفظ قبیح است در مضمیر است گفته
نیز ارباب شتم از خدای تعالی اگر چنین کنم سوگند است و فعل کافر شود و اگر نزد وی چنان است
که مبرون کفر است و الانه و بر کفارت ^{۲۶} است کافر باشم اگر این کار کرده باشم
و حیدر اند که کرده اگر ترووی است که ^{۲۷} نیست نشود و الا نشود و فتوی
بر نیست و اگر تاسی باشد نزد یک همه کافر نشود و همین حکم است ^{۲۸} یا گوید یا خدایا ^{۲۹}
^{۳۰} یا گوید یا خدایا ^{۳۱} یا گوید یا خدایا ^{۳۲} یا گوید یا خدایا ^{۳۳} یا گوید یا خدایا ^{۳۴} یا گوید یا خدایا ^{۳۵} یا گوید یا خدایا ^{۳۶} یا گوید یا خدایا ^{۳۷} یا گوید یا خدایا ^{۳۸} یا گوید یا خدایا ^{۳۹} یا گوید یا خدایا ^{۴۰} یا گوید یا خدایا ^{۴۱} یا گوید یا خدایا ^{۴۲} یا گوید یا خدایا ^{۴۳} یا گوید یا خدایا ^{۴۴} یا گوید یا خدایا ^{۴۵} یا گوید یا خدایا ^{۴۶} یا گوید یا خدایا ^{۴۷} یا گوید یا خدایا ^{۴۸} یا گوید یا خدایا ^{۴۹} یا گوید یا خدایا ^{۵۰} یا گوید یا خدایا ^{۵۱} یا گوید یا خدایا ^{۵۲} یا گوید یا خدایا ^{۵۳} یا گوید یا خدایا ^{۵۴} یا گوید یا خدایا ^{۵۵} یا گوید یا خدایا ^{۵۶} یا گوید یا خدایا ^{۵۷} یا گوید یا خدایا ^{۵۸} یا گوید یا خدایا ^{۵۹} یا گوید یا خدایا ^{۶۰} یا گوید یا خدایا ^{۶۱} یا گوید یا خدایا ^{۶۲} یا گوید یا خدایا ^{۶۳} یا گوید یا خدایا ^{۶۴} یا گوید یا خدایا ^{۶۵} یا گوید یا خدایا ^{۶۶} یا گوید یا خدایا ^{۶۷} یا گوید یا خدایا ^{۶۸} یا گوید یا خدایا ^{۶۹} یا گوید یا خدایا ^{۷۰} یا گوید یا خدایا ^{۷۱} یا گوید یا خدایا ^{۷۲} یا گوید یا خدایا ^{۷۳} یا گوید یا خدایا ^{۷۴} یا گوید یا خدایا ^{۷۵} یا گوید یا خدایا ^{۷۶} یا گوید یا خدایا ^{۷۷} یا گوید یا خدایا ^{۷۸} یا گوید یا خدایا ^{۷۹} یا گوید یا خدایا ^{۸۰} یا گوید یا خدایا ^{۸۱} یا گوید یا خدایا ^{۸۲} یا گوید یا خدایا ^{۸۳} یا گوید یا خدایا ^{۸۴} یا گوید یا خدایا ^{۸۵} یا گوید یا خدایا ^{۸۶} یا گوید یا خدایا ^{۸۷} یا گوید یا خدایا ^{۸۸} یا گوید یا خدایا ^{۸۹} یا گوید یا خدایا ^{۹۰} یا گوید یا خدایا ^{۹۱} یا گوید یا خدایا ^{۹۲} یا گوید یا خدایا ^{۹۳} یا گوید یا خدایا ^{۹۴} یا گوید یا خدایا ^{۹۵} یا گوید یا خدایا ^{۹۶} یا گوید یا خدایا ^{۹۷} یا گوید یا خدایا ^{۹۸} یا گوید یا خدایا ^{۹۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۰۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۱۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۲۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۳۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۴۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۵۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۶۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۷۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۸۹} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۰} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۱} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۲} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۳} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۴} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۵} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۶} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۷} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۸} یا گوید یا خدایا ^{۱۹۹} یا گوید یا خدایا ^{۲۰۰} یا گوید یا خدایا ^{۲۰۱} یا گوید یا خدایا ^{۲۰۲} یا گوید یا خدایا ^{۲۰۳} یا گوید یا خدایا ^{۲۰۴} یا گوید یا خدایا ^{۲۰۵}

[illegible]

۵۰ یا در جواب این کار بکن که سنت است گویند نگفتم اگر چه سنت است چون خلق سر
 و قطع ناخن و سببیت و مسواک در مضمرات گفته که عاشورا بیک گفته اند که من
 که درین روز سنت است وی گفت که کار زنان و دختران بود که فرسود و در عبادی
 گفته که سببیت را رضی نشود بستی از سن مرسلین کافر شود در خلاصه گفته اگر گوید چه کار
 سببیت است کافر شود و یا گویند انهم ملائکه افضل اند یا پیغمبران یا آدمیان و دیگر
 یا گوید آه ازین پیغمبران یا گوید آن مرد چنین گفته بار اده پیغمبر علیه السلام
 نه آمر و بزرگوار لیکن در عبادی گفته که در آن اختلاف است و یا گوید اگر فلان پیغمبر
 از وی بستانم و در ظمیری گفته نگاه که طالب غیر حق باشد و الا نه لیکن در سراجی گفته
 اگر بپوشان را گوید خدای جهان ست بستانم کفر است و اگر پیغمبر است نه یا گوید اگر
 پیغمبران و فرشتگان گواهی دهند که فلان را ایم نیست استوارند ام و همچنین نشوم
 گواهی فلان اگر چه جبرائیل و یامیکا ئیل باشد آه یا عیب کند فرشته را از فرشته کان
 و در عبادی گفته من فرشته ام بقولی کفر است در مضمرات گفته روی فلان
 دشمن سپیدارم چون روی ملک الموت کفر است نزدیکی شود دیدار او برین چون دیدار
 ملک الموت است خطای عظیم است و بقولی کفر است و بقول کثرت و بقولی از حجت
 عداوت او کفر است و از حجت کراهت موت نه و در تحفه گفته همچنین از مهابت او
 ۸۲ یا انکار کند از صحبت صدیق رضی الله تعالی عنه نه از صحبت فاروق و ذی النورین
 رضی الله تعالی عنهم منی مستحق لعنت شود ۸۳ یا قذف کند صدیق را نه قذف سزاوار
 زمان پیغمبر علیه السلام رضی الله تعالی عنهم اما مستحق لعنت شود و یا انکار کند از
 خلافت شیخین رضی الله تعالی عنهما بر صحیح همچنین اگر را فنی سبب و معنی کشمیر این در خلاصه

۱۲۵
 گفت پیغمبر را در روز
 اندوه خود بدو گفت
 عداوتی با من است
 بفرست بر عبادی
 از حق حجتی طلب
 زیرا که من زده ام
 و در بیت تعزیرت
 صدیق را قذف کرد
 یا انکار کرد
 خلافت شیخین را

اختلاف است و در مضمرات گفته اند یا گوید ما علم یا شریعت را چه کنیم یا سن علم را چه کنیم
 ما را خود ترس است و آیا بر ابر طلب العلم بشون علی ابنته الملائکه گوید این باری
 دروغ است گویند که یکی از طلبه این حدیث را شنید در راه پابر زمین زد و تا بازوی
 ملائکه شکند پای او خشک شد نوع دیگری متعلق است باز کار و طاعت و قبله
 ۱۱۹ یا در جواب دروغ مگو گوید که این سخن راست ترست از کلامه الا الله محمد رسول الله
 در تحفه گفته اگر در جواب چرخیانست میکنی یا چرا دروغ میگوئی گوید تا خیانت نمیکنم
 و دروغ نمیگویم روزگار نمیگذرد یا در خرید و فروخت دروغ مگوئی دنی نیابی یا از دنیا
 چاره نیست سبکداشت مجازم خدا تعالی کرده باشد در تفسیری گفته ۱۲۰ یا در جواب مگو
 لا اله الا الله گوید تو بگفتن این کلمه چه بر سر آوردی تا من بگویم و همچنین بگویم بقولی
 بقولی بار اوه آنکه با من تو نمیگویم نه و بقولی مطلقانه ۱۲۱ یا گویند کلمه گوید چه لا اله الا الله
 چه لا اله الا الله یا نه را بار لا اله الا الله محمد رسول الله سبیل تخفیف و در تحفه گفته اگر در
 جواب لا اله الا الله نهی مرد و دشوار کار گوید ای لا اله الا الله کار نشود که کلمه خلاص باشد
 گفت ۱۲۲ یا نزد یک حقه گوید لا حول بکار نیست یا لا حول را چه کنیم حق من نه یا لا حول
 بی نیاز نمیکند از گرسنگی یا لا حول بجای نان سود ندارد یا لا حول چیزی نیاید ۱۲۳
 یا در جواب عمل گوید قرطبان بود کسی که نماز کند و کار بر خود دراز کند با مردان از هر بابی
 یا باش عمامه صفیان آیت نماز کنم یا نماز میکنم چیزی بفرمائی آید یا تو که نماز کردی
 چه بر سر آوردی یا که تواند این کار بر برون یا نماز کرده تا کرده بکیسان است تا چند
 نماز کنم مراد گرفت یا خوش کاری است بی نمازی یا نماز مرغی ساز و یا نماز در طاق نهاده
 و در مضمرات از امام ابی حفص گفته اگر مریض در جواب نماز مصلی گوید باشد لا صلی ابدا

ای طایبان علم را دان میزنند
 بر زانوهای فرشتگان است که
 اگر کسی بگوید در شکی کند
 و او گوید راست است در شکار
 پس آن دیگر گوید لا اله الا الله
 کار خود را بگذرد که کلامه الله
 بهستحق شگفتی است از من
 بهستحق شگفتی است از من
 کرد و آن ملامت گفت لا اله
 الا الله دینی مرد دشوار کار
 بآن شخص در جواب گفت
 ۱۲۸
 ای طایبان علم را دان میزنند
 بر زانوهای فرشتگان است که
 اگر کسی بگوید در شکی کند
 و او گوید راست است در شکار
 پس آن دیگر گوید لا اله الا الله
 کار خود را بگذرد که کلامه الله
 بهستحق شگفتی است از من
 بهستحق شگفتی است از من
 کرد و آن ملامت گفت لا اله
 الا الله دینی مرد دشوار کار
 بآن شخص در جواب گفت
 ۱۲۸

و نگذار و نماز بر و نگذارم که کافر مرده و امام ناطقی گفته که اگر سطلق گفته نشود لیکن
در خلاصه گفته که لا اخصه در جواب فصل کفر است مگر باراده یا مکرر اما صح است
اگر فرض نماند کافر شود ۱۲۴ یا در جواب نماز کن تا خلاوت نماز یابی گوید که تو کن تا خلاوت
بی نمازی یابی ۱۲۵ یا در جواب بیات آن نماز کنیم برای حاجت گوید من بسیار ناکرم
حاجت روا نشد استحقاقا در عالم ملک گفته اگر گوید نماز حاجت چیزی نیست من
از موده ام کافر شود یا تعویذ احمد چیزی نیست من از موده ام یا نگویین خبر
نیست من از موده ام کافر شود که نماز غار داشت و در قرآن و تفسیرش شفا نمید
در عبادی گفته ۱۲۶ یا بنده در جواب نماز گزار گوید نگذارم که خواب خوابه راست
و همچنین اگر مسئله در رمضان فقط گوید این خود پس است یا زباده می آید که یکی بهفتاد
برابر است ۱۲۷ یا در جواب زکوة ده گوید نسیه هم و نقولی در سوال ظاهره ۱۲۸ یا گوید
حق تعالی نقصان در مال من کرده من در حق او کم میکنم ۱۲۹ یا زکوة را گوید چند
تا و ان را دهم ۱۳۰ یا رمضان را گوید آید ماه گران در خلاصه گفته اگر بدخول حب
گوید بعقبیم اندر افتادیم اگر نشاوت بر رمضان و مواتیم کرده کافر شود و بوا سطله
۱۳۱ یا گوید اگر ده نماز فرمودی یا زکوة از پنج دهم یا روزه از یک ماه زباده فرمودی
نکردی ۱۳۲ یا گوید هر چند طاعت میکنم هیچ زیاده نمی بینم ۱۳۳ یا در جواب چرا امر مرو
نکنی گوید مرا چه کار یا مرا چه کرده است یا مرا از وجه آزار است یا من عافیت کرده
یا مرا این فضولی چه کار یا مرا و اراد است و در عبادی گفته که اگر امر آن معروف
گوید غوغا آید بوجه رد خوف کفر است ۱۳۴ یا گوید اگر مرا خدای بفرماید چنین کنم ۱۳۵
یا گوید اگر قبلا اینجا نباشد گرد نماز اینجا نگذارم ۱۳۶ یا گوید اگر فلان قبله شود یا اینجا

۱۲۹
در آنکه هر نماز که در ماه رمضان
سادی بفتاد و نماز است اما این فصل
۱۳۰ شکر و بیزه و سوال بطله چون آید
۱۳۱ عقیقه بفتادین عادی بکرم
۱۳۲ غار و بیزه و بفتادین ۱۳۳ عادی بکرم
۱۳۴ بفتادین بکرم و بفتادین ۱۳۵ عادی بکرم
۱۳۶ بفتادین بکرم و بفتادین ۱۳۷ عادی بکرم
۱۳۸ بفتادین بکرم و بفتادین ۱۳۹ عادی بکرم
۱۴۰ بفتادین بکرم و بفتادین ۱۴۱ عادی بکرم
۱۴۲ بفتادین بکرم و بفتادین ۱۴۳ عادی بکرم
۱۴۴ بفتادین بکرم و بفتادین ۱۴۵ عادی بکرم
۱۴۶ بفتادین بکرم و بفتادین ۱۴۷ عادی بکرم
۱۴۸ بفتادین بکرم و بفتادین ۱۴۹ عادی بکرم
۱۵۰ بفتادین بکرم و بفتادین ۱۵۱ عادی بکرم

روی سوی او نگفتم ۳۳۰ یا گوید قبله دوست کعبه و بیت المقدس نوع دیگر تعلق
 به بهشت و دوزخ و قیامت ۳۳۱ یا گوید اگر فرمان شود که با فلان در بهشت در آید
 در نیایم و همچنین اگر مرگ بهشت دید جز تا زمان نخواهم یاد نیایم و در سر اجابت و ملحق
 گفته اگر خدای مرگ بهشت دید بگویم نخواهم بر اصح نه ۳۳۲ یا گوید اگر مرگ بهشت از کرده تو
 یا از کرده این عمل دید نخواهم به یا گوید اگر بهشت دید نخواهم و رویت خواهم ۳۳۳ یا در
 جواب دنیا بگذارد تا آخرت یا بی گوید نقد ترک نیایم از کرده نشیبه ۳۳۴ یا در جواب
 رضای حق طلب گوید مرار رضای باید ۳۳۵ یا در جواب بسیار خور که خدا ایتعالی ترا
 دوست ندارد گوید پیغمبر دوست دارد خواه دشمن ۳۳۶ یا گوید ندامت کافر و بهشت بود
 یا در دوزخ ۳۳۷ یا گوید از دوزخ نیندیشم ۳۳۸ یا گوید بابت دوزخ روم و لیکن اندر
 نیایم و عموای گفته بزارم از ثواب و عقاب بقولی کفرست و در تحفه گفته اگر در جواب
 برکام ندیسی امام ابو حنیفه یا شافعی گوید من بهشت میکنم هر دو نهیب را صد رشید
 گفته اگر توبه کنده تعزیر میکنند والا بکشند اما بزارم از نهیب امام شافعی نه لیکن شاید
 گفت ۳۳۹ یا در جواب عذاب خدا ایتعالی بسیارست گوید بیک دوست بر دارم ۳۴۰
 یا در جواب فرض من ده اگر نه روز قیامت گیرم گوید ده دیگر ده و در اینجا بهشت
 باز خواه بقول اکثر و فتوی محققین برین است اما کجا یابی مراد از این بنویسم ۳۴۱
 در خلاصه گفته که بد اینجا باز خواه تا باز دهمت بر اصح کفرست ۳۴۲ یا در جواب
 پایش تا بمشتری تاق خود از تو در محشر گیرم گوید ترا بمشتری چه کار نوع دیگر آنچه متعلق
 کفر و سوگند ۳۴۳ یا معلم صبیان گوید بود بهتر از مسلمانان که حقوق معلم میدهند
 ۳۴۴ یا گوید کافری به از خیانت نزدیک اکثر و ابو القاسم صفار فتوی برین داده

نیز یاد دهن بهشت المقدس قبله
 بهشت بیت که در دوزخ و بهشت
 بهشت طرام ۳۳۱ ای اگر از بهشت
 دید و ترانه دید و نخواهم کفرست
 بهشت نشیبه ۳۳۲ یا گوید اگر بهشت
 در زمان دوزخ و دوزخ بهشت
 رفتن نوزم بگویند پس افکار
 بهشت ۳۳۳ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۳۴ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۳۵ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۳۶ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۳۷ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۳۸ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۳۹ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۴۰ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۴۱ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۴۲ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۴۳ یا در جواب بسیار
 بهشت ۳۴۴ یا در جواب بسیار

[illegible]

[illegible]

چون تفصیل مرتضیٰ یعنی برشته بار و عن بر عاوییه و طلوع و زبر و عا کشته رضی الله تعالی عنهم
 و ناجواز نماز تسبیح فاجرو علمیت مرتضیٰ برشته یار و او کوهیت حب علی و ابن بیت رضی الله تعالی
 عنهم و چون نافع موتی بدعا و صدقه احیا و ناجواز بول بر زمین که مسجد است و بقاد
 عرض و نذر نماز در سر ادیل رواند آشته اند شاید که باد و روایاتی باشند و چون حاجت
 عتد در مردم و وجوب کسب بهر حال چون قول القسمت ثواب و عقاب محل کنند بانه
 و ناجحت قیاس بکار راده همه کفر است و چون قول بآنکه حوض و صراط و میزان بر
 نیست بلکه حوض آسمان است و صراط دین و میزان عدل عرش ملک و کرسی علم است
 و چون اثبات نزول و محیی تعالی بی کیف و انتقال که خطاست و باراده انتقال
 کفر است و دعماوی و در مضرات گفته که کلمه کفر بعلم و اعتقاد کفر است و اگر علم
 با اعتقاد ندارد اما با اختیار گفته نر و عامه کفر است و بجهان گفته اند که این در دین است
 لیکن قاضی قبول نکند و از امام محمد آمده یکی خواست که اکالت گوید و بر زبان او کفر
 رفت نشود و در ظمیری و مضرات گفته کلمه کفر بعلم کفر است بر هیچ اگر چه اعتقاد ندارد
 و اگر در مسئله چند وجه موجب تکفیر اند و یکی مانع مفتی باین میل کند و فتویٰ بکفر نه
 پس اگر نیت قایل نیز چنین باشد شک نیست و اگر چنان باشد فتویٰ مفتی نافع بنود
 و او را بتوبه و تجدید مکاح امر کند و اگر هیچ نیت ندارد مفتی محل بر مانع کند لیکن او را
 امر کند تجدید و توبه در جمیع گفته که اسلام بر مرتد عرض کند و شبهه او کشف سازد
 پس اگر امتناع آرد و مهلت نخواهد در حال کشته شود در ظاهر روایت و اگر مهلت
 برای تفکر بدهد و او را حبس کند پس اگر کلمه شهادت گفت و توبه کرد قبول کند و اکتفا کند
 امام تبریز انکث حره باشد با و لیکن او را حبس کنند و هر روز رقه و آبی دهن تا اسلام آورد
 زنی که مرتد شود ۱۳

که ایشان در جنگ معاویه بودند
 ۱۲ در فضیلت و علم و ادب و شجاعت
 و علی بر سر پهل بیت
 نفع نیست و در دکان بار بار
 زنده و صدقه زنده ۱۲
 حدیث حضرت فی الارض پیدا
 فیما اوتی اصل و یمنیت و
 ۱۳ شایع طرای قنایه
 شایع ازین
 ۱۴ و ۱۵
 ثواب و عقاب نیست
 بعینه را نیت نیست
 بعینه را نیت نیست
 عمل کرده بانه است
 اگر را در کفر نیست
 اگر خطا گوید و جنت است
 در حدیث و فقه و حدیث
 و اگر کسی بگوید
 و اگر کسی بگوید
 و اگر کسی بگوید

۱۰
 یعنی از قبول انوار دولت
 تا زمان که از راه دولت
 پس از آنکه از قبول انوار دولت
 اسلام از راه انوار دولت
 نشانده است
 هر دو از انوار دولت
 و باز از راه دولت
 بر خیزد تا از انوار دولت
 یعنی از انوار دولت
 که از راه انوار دولت

17. 5/5

کون ناسر در پیش سنگار نهاده میشود سنگار دوم برین کون لایق و نهاده و در سنگار سوم در سنگار

و بعد از بیان سبب استفتین او بعلت کتبائیت مثل این پس اگر رنج کند قبل از هدیا
 در وسط او گذارشته شود و در رحم است اگر محسن باشد ای حره مکلفه مسلم را نکاح
 صحیح و طی کرده باشد پس اگر ناز کند گویان پس امام پس مردم تا بمیرد و اگر گویان انتفاع
 از دنیا غایب شوند یا بمیرند سابقه شود و در وقت امام آغاز و پس مردم می بخشند
 و محسن پوشانند و نماز گذارند و صدق از پانزده نفری نمره اگر محسن است نوزده نفر و اگر محسن
 نباشد نهماد تفريق مگر بر سر و روی و فرج و جامه فرو دارند مگر از آن نه بجا نوزده نفر است
 و نپنج دار و بنده را آنچه و صد زن زن را شسته و مرد را ستاده و در و است حفران را
 نه این را و جمع کنند میان جلد و رحم در محسن و نه میان جلد و نفی در غیر او اما از جهت
 سیاست و صلیحت روست چنانچه نفی تنها از جهت سیاست گویند که در زمین فاروق
 غلامی بود و بیخ زمان بوی مفتون می شدند او را نفی کردند و نپنج بصره وی گفت اس
 اسیر چه گناه است فرمود که گناه از سن است که در حیرت را از تو پاک نشکنم و این در
 زمانه پس نیست بلکه روست در بر جنایت و رای امام راست چنانچه نه قبول است
 که صاحب صحیح بخاری در مسند ضاع غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر بخاری با خارج وی امر کرد
 و در روایات نزدیک امام حدیث است بلکه تعزیر است با حراق یا بجل یا بر رحم یا نه تنگ است از
 بلندای و اتباع با مجاری حبس در انتن مواضع یا بدم دیوار و نزدیک صاحب حدیث
 رحم در محسن و جلد و غیر او و در جامع گفته که صحیح قول امام است اما اگر بغلام خود داده
 یا بملک خود و او طاعت کند با اتفاق حدیث و در تعزیر گفته که در لواطن مطلقا
 فتوی بر نیست مگر حبس کرده شود تا بمیرد و در ظمیری گفته که در لواطی تنه تعزیر است
 امام محمد گفته که ما را از مرضی علیه رسیده رضی الله تعالی عنه که ندیج بهیمه امر کرده اما این

و بعد از بیان سبب استفتین او بعلت کتبائیت مثل این پس اگر رنج کند قبل از هدیا
 در وسط او گذارشته شود و در رحم است اگر محسن باشد ای حره مکلفه مسلم را نکاح
 صحیح و طی کرده باشد پس اگر ناز کند گویان پس امام پس مردم تا بمیرد و اگر گویان انتفاع
 از دنیا غایب شوند یا بمیرند سابقه شود و در وقت امام آغاز و پس مردم می بخشند
 و محسن پوشانند و نماز گذارند و صدق از پانزده نفری نمره اگر محسن است نوزده نفر و اگر محسن
 نباشد نهماد تفريق مگر بر سر و روی و فرج و جامه فرو دارند مگر از آن نه بجا نوزده نفر است
 و نپنج دار و بنده را آنچه و صد زن زن را شسته و مرد را ستاده و در و است حفران را
 نه این را و جمع کنند میان جلد و رحم در محسن و نه میان جلد و نفی در غیر او اما از جهت
 سیاست و صلیحت روست چنانچه نفی تنها از جهت سیاست گویند که در زمین فاروق
 غلامی بود و بیخ زمان بوی مفتون می شدند او را نفی کردند و نپنج بصره وی گفت اس
 اسیر چه گناه است فرمود که گناه از سن است که در حیرت را از تو پاک نشکنم و این در
 زمانه پس نیست بلکه روست در بر جنایت و رای امام راست چنانچه نه قبول است
 که صاحب صحیح بخاری در مسند ضاع غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر بخاری با خارج وی امر کرد
 و در روایات نزدیک امام حدیث است بلکه تعزیر است با حراق یا بجل یا بر رحم یا نه تنگ است از
 بلندای و اتباع با مجاری حبس در انتن مواضع یا بدم دیوار و نزدیک صاحب حدیث
 رحم در محسن و جلد و غیر او و در جامع گفته که صحیح قول امام است اما اگر بغلام خود داده
 یا بملک خود و او طاعت کند با اتفاق حدیث و در تعزیر گفته که در لواطن مطلقا
 فتوی بر نیست مگر حبس کرده شود تا بمیرد و در ظمیری گفته که در لواطی تنه تعزیر است
 امام محمد گفته که ما را از مرضی علیه رسیده رضی الله تعالی عنه که ندیج بهیمه امر کرده اما این

و بعد از بیان سبب استفتین او بعلت کتبائیت مثل این پس اگر رنج کند قبل از هدیا
 در وسط او گذارشته شود و در رحم است اگر محسن باشد ای حره مکلفه مسلم را نکاح
 صحیح و طی کرده باشد پس اگر ناز کند گویان پس امام پس مردم تا بمیرد و اگر گویان انتفاع
 از دنیا غایب شوند یا بمیرند سابقه شود و در وقت امام آغاز و پس مردم می بخشند
 و محسن پوشانند و نماز گذارند و صدق از پانزده نفری نمره اگر محسن است نوزده نفر و اگر محسن
 نباشد نهماد تفريق مگر بر سر و روی و فرج و جامه فرو دارند مگر از آن نه بجا نوزده نفر است
 و نپنج دار و بنده را آنچه و صد زن زن را شسته و مرد را ستاده و در و است حفران را
 نه این را و جمع کنند میان جلد و رحم در محسن و نه میان جلد و نفی در غیر او اما از جهت
 سیاست و صلیحت روست چنانچه نفی تنها از جهت سیاست گویند که در زمین فاروق
 غلامی بود و بیخ زمان بوی مفتون می شدند او را نفی کردند و نپنج بصره وی گفت اس
 اسیر چه گناه است فرمود که گناه از سن است که در حیرت را از تو پاک نشکنم و این در
 زمانه پس نیست بلکه روست در بر جنایت و رای امام راست چنانچه نه قبول است
 که صاحب صحیح بخاری در مسند ضاع غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر بخاری با خارج وی امر کرد
 و در روایات نزدیک امام حدیث است بلکه تعزیر است با حراق یا بجل یا بر رحم یا نه تنگ است از
 بلندای و اتباع با مجاری حبس در انتن مواضع یا بدم دیوار و نزدیک صاحب حدیث
 رحم در محسن و جلد و غیر او و در جامع گفته که صحیح قول امام است اما اگر بغلام خود داده
 یا بملک خود و او طاعت کند با اتفاق حدیث و در تعزیر گفته که در لواطن مطلقا
 فتوی بر نیست مگر حبس کرده شود تا بمیرد و در ظمیری گفته که در لواطی تنه تعزیر است
 امام محمد گفته که ما را از مرضی علیه رسیده رضی الله تعالی عنه که ندیج بهیمه امر کرده اما این

مستقام گشت
عزادان فعل گشته شود
مصادف بعبده شد
علاش زنده بوی آنکه
بوی خزان و فضا باشد
کای یعنی بعد از آنکه
شود بدین و در آن ایام
۱۶
توزیع گشته شد
علاش

۱۲ که در آن روز
 ۱۳ که در آن روز
 ۱۴ که در آن روز
 ۱۵ که در آن روز
 ۱۶ که در آن روز
 ۱۷ که در آن روز
 ۱۸ که در آن روز
 ۱۹ که در آن روز
 ۲۰ که در آن روز
 ۲۱ که در آن روز
 ۲۲ که در آن روز
 ۲۳ که در آن روز
 ۲۴ که در آن روز
 ۲۵ که در آن روز
 ۲۶ که در آن روز
 ۲۷ که در آن روز
 ۲۸ که در آن روز
 ۲۹ که در آن روز
 ۳۰ که در آن روز
 ۳۱ که در آن روز
 ۳۲ که در آن روز
 ۳۳ که در آن روز
 ۳۴ که در آن روز
 ۳۵ که در آن روز
 ۳۶ که در آن روز
 ۳۷ که در آن روز
 ۳۸ که در آن روز
 ۳۹ که در آن روز
 ۴۰ که در آن روز
 ۴۱ که در آن روز
 ۴۲ که در آن روز
 ۴۳ که در آن روز
 ۴۴ که در آن روز
 ۴۵ که در آن روز
 ۴۶ که در آن روز
 ۴۷ که در آن روز
 ۴۸ که در آن روز
 ۴۹ که در آن روز
 ۵۰ که در آن روز
 ۵۱ که در آن روز
 ۵۲ که در آن روز
 ۵۳ که در آن روز
 ۵۴ که در آن روز
 ۵۵ که در آن روز
 ۵۶ که در آن روز
 ۵۷ که در آن روز
 ۵۸ که در آن روز
 ۵۹ که در آن روز
 ۶۰ که در آن روز
 ۶۱ که در آن روز
 ۶۲ که در آن روز
 ۶۳ که در آن روز
 ۶۴ که در آن روز
 ۶۵ که در آن روز
 ۶۶ که در آن روز
 ۶۷ که در آن روز
 ۶۸ که در آن روز
 ۶۹ که در آن روز
 ۷۰ که در آن روز
 ۷۱ که در آن روز
 ۷۲ که در آن روز
 ۷۳ که در آن روز
 ۷۴ که در آن روز
 ۷۵ که در آن روز
 ۷۶ که در آن روز
 ۷۷ که در آن روز
 ۷۸ که در آن روز
 ۷۹ که در آن روز
 ۸۰ که در آن روز
 ۸۱ که در آن روز
 ۸۲ که در آن روز
 ۸۳ که در آن روز
 ۸۴ که در آن روز
 ۸۵ که در آن روز
 ۸۶ که در آن روز
 ۸۷ که در آن روز
 ۸۸ که در آن روز
 ۸۹ که در آن روز
 ۹۰ که در آن روز
 ۹۱ که در آن روز
 ۹۲ که در آن روز
 ۹۳ که در آن روز
 ۹۴ که در آن روز
 ۹۵ که در آن روز
 ۹۶ که در آن روز
 ۹۷ که در آن روز
 ۹۸ که در آن روز
 ۹۹ که در آن روز
 ۱۰۰ که در آن روز

و حلاوت و جوب و گواهان برین گواهی دهند و آن نزدیکیام کسی است که نشناسد
 مرد را از زن و نزدیک صاحبیه سیکه اکثر سخن وندیان شود و فتوی بر نیستند با بیان
 و نه هیچ نزدیکی صحیح نیست و نزدیک امام محمد زده شود و فتوی بر نیستند باید که
 قاضی از شود از زنا بهیت و کیفیت که نشناسد مرد را از زن و نزدیک صاحبیه سیکه اکثر
 سخن وندیان شود و فتوی برین ست نه با بیان و نه هیچ نزدیکی صحیح نیست
 و نزدیک امام محمد زده شود و فتوی بر نیستند و باید که قاضی از شود از زنا بهیت و کیفیت
 و زمان و مکان پرسد زنگاه شارب را حبس کنند تا تعذیل و تمیز کند و این ثابت
 نشود مگر محبت و نه کسی را که بسبب تنگی نوشیده مگر چون زبانه از قدر سیری نوشد
 و نه آخس را که اقرار کند یا گواهی دهند و نه قوی را که بروی هیچ حدیثیت نزدیک طرفین
 مگر حد قذف و نزدیک امام ابی یوسف زده شود مگر حد شرب و سکر و نه مجرودی با سکر یا
 تقیو نه چون رجوع کند از اقرار در بدایه گفته سکت که سر قه کند و دم را یا چیزی را که
 یقینیت ده دم زده برسد از حربی که در آن شبیه نباشد بریده شود در است او را از زند
 و داغ کرده شود و اگر از کند پای چپ او را قطع کرده شود و در سخن انداخته شود تا او به کند
 و بعد از قطع اگر عین موجود باشد در کرده شود و اگر ملاک شده با ملاک کرده ضمان کند
 و در جامع گفته اگر جنایات بسیار جمع شوند یک حد کفایت کند مگر یک جنس باشد
 چنانچه بار بار زنا کرد یا نمر نوشید یا سرقه کرد یا قذف کرد یکی را بار بار یا بسیار یا یک
 یا یکبار یا اگر قاذف بعد از نقتاد و نه قذف دیگر کند زده نشود مگر یکی و اگر مختلف باشد
 هر یکی را حد زده شود و اگر جمع شوند تا قتل آن عازب حد قذف کنند پس باشد نه باقی قسط
 شوند و در بر جندی گفته اگر بعد از حد جنابتی دیگر افتد از حدین اولی حد دیگر قاضی است

۱۲ که در آن روز
 ۱۳ که در آن روز
 ۱۴ که در آن روز
 ۱۵ که در آن روز
 ۱۶ که در آن روز
 ۱۷ که در آن روز
 ۱۸ که در آن روز
 ۱۹ که در آن روز
 ۲۰ که در آن روز
 ۲۱ که در آن روز
 ۲۲ که در آن روز
 ۲۳ که در آن روز
 ۲۴ که در آن روز
 ۲۵ که در آن روز
 ۲۶ که در آن روز
 ۲۷ که در آن روز
 ۲۸ که در آن روز
 ۲۹ که در آن روز
 ۳۰ که در آن روز
 ۳۱ که در آن روز
 ۳۲ که در آن روز
 ۳۳ که در آن روز
 ۳۴ که در آن روز
 ۳۵ که در آن روز
 ۳۶ که در آن روز
 ۳۷ که در آن روز
 ۳۸ که در آن روز
 ۳۹ که در آن روز
 ۴۰ که در آن روز
 ۴۱ که در آن روز
 ۴۲ که در آن روز
 ۴۳ که در آن روز
 ۴۴ که در آن روز
 ۴۵ که در آن روز
 ۴۶ که در آن روز
 ۴۷ که در آن روز
 ۴۸ که در آن روز
 ۴۹ که در آن روز
 ۵۰ که در آن روز
 ۵۱ که در آن روز
 ۵۲ که در آن روز
 ۵۳ که در آن روز
 ۵۴ که در آن روز
 ۵۵ که در آن روز
 ۵۶ که در آن روز
 ۵۷ که در آن روز
 ۵۸ که در آن روز
 ۵۹ که در آن روز
 ۶۰ که در آن روز
 ۶۱ که در آن روز
 ۶۲ که در آن روز
 ۶۳ که در آن روز
 ۶۴ که در آن روز
 ۶۵ که در آن روز
 ۶۶ که در آن روز
 ۶۷ که در آن روز
 ۶۸ که در آن روز
 ۶۹ که در آن روز
 ۷۰ که در آن روز
 ۷۱ که در آن روز
 ۷۲ که در آن روز
 ۷۳ که در آن روز
 ۷۴ که در آن روز
 ۷۵ که در آن روز
 ۷۶ که در آن روز
 ۷۷ که در آن روز
 ۷۸ که در آن روز
 ۷۹ که در آن روز
 ۸۰ که در آن روز
 ۸۱ که در آن روز
 ۸۲ که در آن روز
 ۸۳ که در آن روز
 ۸۴ که در آن روز
 ۸۵ که در آن روز
 ۸۶ که در آن روز
 ۸۷ که در آن روز
 ۸۸ که در آن روز
 ۸۹ که در آن روز
 ۹۰ که در آن روز
 ۹۱ که در آن روز
 ۹۲ که در آن روز
 ۹۳ که در آن روز
 ۹۴ که در آن روز
 ۹۵ که در آن روز
 ۹۶ که در آن روز
 ۹۷ که در آن روز
 ۹۸ که در آن روز
 ۹۹ که در آن روز
 ۱۰۰ که در آن روز

۱۲ که در آن روز
 ۱۳ که در آن روز
 ۱۴ که در آن روز
 ۱۵ که در آن روز
 ۱۶ که در آن روز
 ۱۷ که در آن روز
 ۱۸ که در آن روز
 ۱۹ که در آن روز
 ۲۰ که در آن روز
 ۲۱ که در آن روز
 ۲۲ که در آن روز
 ۲۳ که در آن روز
 ۲۴ که در آن روز
 ۲۵ که در آن روز
 ۲۶ که در آن روز
 ۲۷ که در آن روز
 ۲۸ که در آن روز
 ۲۹ که در آن روز
 ۳۰ که در آن روز
 ۳۱ که در آن روز
 ۳۲ که در آن روز
 ۳۳ که در آن روز
 ۳۴ که در آن روز
 ۳۵ که در آن روز
 ۳۶ که در آن روز
 ۳۷ که در آن روز
 ۳۸ که در آن روز
 ۳۹ که در آن روز
 ۴۰ که در آن روز
 ۴۱ که در آن روز
 ۴۲ که در آن روز
 ۴۳ که در آن روز
 ۴۴ که در آن روز
 ۴۵ که در آن روز
 ۴۶ که در آن روز
 ۴۷ که در آن روز
 ۴۸ که در آن روز
 ۴۹ که در آن روز
 ۵۰ که در آن روز
 ۵۱ که در آن روز
 ۵۲ که در آن روز
 ۵۳ که در آن روز
 ۵۴ که در آن روز
 ۵۵ که در آن روز
 ۵۶ که در آن روز
 ۵۷ که در آن روز
 ۵۸ که در آن روز
 ۵۹ که در آن روز
 ۶۰ که در آن روز
 ۶۱ که در آن روز
 ۶۲ که در آن روز
 ۶۳ که در آن روز
 ۶۴ که در آن روز
 ۶۵ که در آن روز
 ۶۶ که در آن روز
 ۶۷ که در آن روز
 ۶۸ که در آن روز
 ۶۹ که در آن روز
 ۷۰ که در آن روز
 ۷۱ که در آن روز
 ۷۲ که در آن روز
 ۷۳ که در آن روز
 ۷۴ که در آن روز
 ۷۵ که در آن روز
 ۷۶ که در آن روز
 ۷۷ که در آن روز
 ۷۸ که در آن روز
 ۷۹ که در آن روز
 ۸۰ که در آن روز
 ۸۱ که در آن روز
 ۸۲ که در آن روز
 ۸۳ که در آن روز
 ۸۴ که در آن روز
 ۸۵ که در آن روز
 ۸۶ که در آن روز
 ۸۷ که در آن روز
 ۸۸ که در آن روز
 ۸۹ که در آن روز
 ۹۰ که در آن روز
 ۹۱ که در آن روز
 ۹۲ که در آن روز
 ۹۳ که در آن روز
 ۹۴ که در آن روز
 ۹۵ که در آن روز
 ۹۶ که در آن روز
 ۹۷ که در آن روز
 ۹۸ که در آن روز
 ۹۹ که در آن روز
 ۱۰۰ که در آن روز

الصلوة منه ارجح اتمنى علم ايمان الصلوة الصلوة وجه دينكم فلا تشبهوه اقل
ما يحاسب به العبد يوم القيمة الصلوة وان اصلح فقد افلح واكثر ان افسد
فقد خاب وخسر واصلح نماز باعمال واجب ومنت منت باعمال
حرام وكرهت واما ما كمال بن ابي نضر گفته که ادب در عمل علامت قبول عمل است
و در خلاصه گفته بر که سنت بعد ترک کند معذور است و اگر بگوید بطریق تهاون
ترک آرد فرض او قبول نیفتد و از ترک او سؤال باشد و تفسیر گفته در خبر است
که عمل غیبت کننده از آسمان اول گذشتن ندیده و عمل مباحی آرد و عمل متکبرانه
از سومی و عمل معجب از چهارمی و عمل حاسد از پنجمی و عمل بی رحم از ششمی و عمل مرانی
از هفتمی و در مشارق آورده من سأل عن افا فافلم یقبل له صلوٰة ان یعین لکله
در سر اجماعی گفته نماز چون با فرائض ادا کند شریعت بجزا و حکم کند بیکس
قبول معلوم نیست که حق تعالی فرموده ^{و انما یقبل الله من المتقین} و غیر المتقین
سید است پس بر مومن لازم است که دل بحق تعالی بیاورد و از نماز شروع بیک
بر سیزدونی الحدیث ^{و انما یقبل الله من المتقین} و غیر المتقین بدانکه فرائض
و از ده چیز است معرفت اوقات و طهارت تن و جامه و جای و ستر عورت
و استقبال قبله و نیت و تکبیر اولی و قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعدۀ آخره
خروج قبله مصلی و مسعودی از شیخ ابی حفص کبیر بخاری گفته بر که با م فرائض
نهند اند نماز او روا نبود اگر چه بجائی آرد لیکن در ظاهر روایت رواست فصل دوم
در معرفت اوقات بدانکه نماز در وقت گزاردن فرض عین است اگر قبل از گذاردن
از دمه ساقط نشود و اگر در خلل بر آید نشکند مگر فرود جلع گفته این ادب است

ای کیروت واجب و سنت
و اندن حرام

12/27/71

سید حسن علی خان

11

عبدالله بن محمد

فوسن ای بیکر

12

محمد اقبال

پیشہ و تجارت

10/1/19

مجلسه جابجاری

— 32 —

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

25

۱۱۱

—

سید محمد علی

مجلس

میں نے اس کی طرف اشارہ کیا۔

1

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴

کتابت منس و تفسیر
سنت شریف و تفسیر
نارون و تفسیر
آب ساینده تمام

[illegible]

و تحلیل ریش بعد از تکلیف نزدیک امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد و غیر است و در
 و سراجی گفته که بر اصح و مختار سنت است در جامع گفته که انگشتان را از زیر ریش دارد
 حکم است بگردن کننده و تحلیل انگشتان در دست به شبیک و در پا با و خال خضر سیری آغاز
 کند از خضر پای راست یا خضر پای چپ وقت او وقت غسل است و تحب است که خال را سه غسل کند و از
 امام ناز نیست سال قضا که که تحلیل از بالا سیکر و در بر چند گفته که بعد از وضو است اما اگر
 انگشتان پستی باشد تحلیل با تب قطره است و اگر کشاده باشد یا در چای یا جو و ضو کند بی نیل بود
 و قح تمام سر یکبار کیفیت او است که سه انگشت از برف بر قدم سهند و سیاه و ابهام گوشت
 در در و تا مو نرکت و بکفین مسح کند و بزمین را و بیاقی تا مسح باشد بطل ناست محل و در
 فتح القدیر گفته که این کیفیت در سنت است و شلی ندارد و طریق مسنون است که هر کس
 و انگشتان را بر مقدم سهند و تا قفا کشد چنانکه استیاب شود پس گوش را مسح کند
 که استعمال قبل از انفصال ثابت نشود و گوش از دست از نزدیک امام مالک امام احمد
 استیاب فرض است و در خلاصه گفته که بدایت از مقدم سهند است و مسح گوش
 آب بر باطن گوش سیاه و طاهر او باطن ابهام پس آب نو گیرد و اگر گیر و نیکوتر
 در جامع گفته که او خال انگشت در صلیخ بر مشهور او است نه سنت آ و نیت ای قصد
 از آنکه حدث یا جواز نماز و اگر نیت نکند نماز و ابو و محل آ و قبل از همه سن است و ترتیب
 پس بدست آغاز پس بدین پس بدین پس بروی پس بدین پس بدین پس بدین پس بدین پس بدین
 و این بر دو نزدیک امام شافعی فرض است ۳۳ اولای ای متابعت در افعال بر وجه
 که عضو اول خشک نشود و در پوی معتدل پس اگر عضوی را خشک کند بنشیند تا خشک
 نباشد لیکن از تحفه و اختیار و معنی گفته که و لا آ است که در اشار افعال بغیر شغل کند پس

سند خال و سراجی گفته که بر اصح و مختار سنت است در جامع گفته که انگشتان را از زیر ریش دارد
 حکم است بگردن کننده و تحلیل انگشتان در دست به شبیک و در پا با و خال خضر سیری آغاز
 کند از خضر پای راست یا خضر پای چپ وقت او وقت غسل است و تحب است که خال را سه غسل کند و از
 امام ناز نیست سال قضا که که تحلیل از بالا سیکر و در بر چند گفته که بعد از وضو است اما اگر
 انگشتان پستی باشد تحلیل با تب قطره است و اگر کشاده باشد یا در چای یا جو و ضو کند بی نیل بود
 و قح تمام سر یکبار کیفیت او است که سه انگشت از برف بر قدم سهند و سیاه و ابهام گوشت
 در در و تا مو نرکت و بکفین مسح کند و بزمین را و بیاقی تا مسح باشد بطل ناست محل و در
 فتح القدیر گفته که این کیفیت در سنت است و شلی ندارد و طریق مسنون است که هر کس
 و انگشتان را بر مقدم سهند و تا قفا کشد چنانکه استیاب شود پس گوش را مسح کند
 که استعمال قبل از انفصال ثابت نشود و گوش از دست از نزدیک امام مالک امام احمد
 استیاب فرض است و در خلاصه گفته که بدایت از مقدم سهند است و مسح گوش
 آب بر باطن گوش سیاه و طاهر او باطن ابهام پس آب نو گیرد و اگر گیر و نیکوتر
 در جامع گفته که او خال انگشت در صلیخ بر مشهور او است نه سنت آ و نیت ای قصد
 از آنکه حدث یا جواز نماز و اگر نیت نکند نماز و ابو و محل آ و قبل از همه سن است و ترتیب
 پس بدست آغاز پس بدین پس بدین پس بروی پس بدین پس بدین پس بدین پس بدین پس بدین
 و این بر دو نزدیک امام شافعی فرض است ۳۳ اولای ای متابعت در افعال بر وجه
 که عضو اول خشک نشود و در پوی معتدل پس اگر عضوی را خشک کند بنشیند تا خشک
 نباشد لیکن از تحفه و اختیار و معنی گفته که و لا آ است که در اشار افعال بغیر شغل کند پس

بتجفیف تا مرگ بشود و از نجابت مثل تخ ازین منع کرده اند و نزد یک امام مالک و بروایتی
 از امام شافعی فرض است و این سه چیز را در خزانه الفقه و قد درستی و اختیار استجب گفته لیکن
 در شرح و تبایه گفته که پیغمبر علیه السلام برین سیزده چیز سوا طهت کرده و در خلاصه گفته که تحریم
 خاتم سنت است اگر فراخ باشد و الا فرض است و سنت و غسل است و پا آنست که آغاز
 از انگشتان و در سعودی گفته باید که آب از سر دست برین آن رخ آرد اما اگر ازین آن رخ بسرد
 بر وترک سنت بود و آوردن بدعت در نیت المصلی گفته که اوب در وضو آنست که
 قبل دخول وقت مستعد شود برای نماز و فی الحدیث من و اظرب علی أربع لم یفتقر قط الوضوء
 قبل دخول وقت الصلاة و قال الخول فی السجدة قبل الاذان و ذلك کلام الدنیا بعد الاذان و قال العیام قبل الصبح
 این در معین سعودی گفته و کار وضو و بکنند و لغیر نفرماید مگر بوقت پیری و ناتوانی و مثل
 این در تریخیب است لیکن در عمده گفته که نهی از آنست که دیگری شوید اما در غنیمت نجیب
 نه و مستقبل قبل نشیند لیکن در مقدمه فقهی گفته که اگر ترک استقبال و استباده است
 دشمن دنیا نکند لیکن در سعودی گفته که حرام است و تشدید گوید بر هر عضو یا دعای ماثور
 خواند لیکن در صوفیه گفته که آن اولی ترست و متعه ضعه کند بدست راست و تشنای
 بدست چپ لیکن در تریخیب و کنز و بر جندی گفته که تشنای بدست راست کند
 و استنشاق بدست چپ و تقصیر کند در آب و نه اسراف اگر چه بر کرانه جوی باشد لیکن
 جوهر گفته که استعمال آب در وضو غسل بر جوی روان اکثر از تقدیر شریع اسراف نیست که
 درین تصنع نیست بخلاف آب استاده که در وضو عید شد بدست و در کسر گفته که گاه
 طهارت سر برهنه کند و در فتح القدیر استجب است که دستها بر لب راسته باز شود و آوند را در
 نهد و اگر آوندی باشد که از آن آب با عترت آف سیگیرد و درین نهد و دست بر اعضا حوله

ای اگر سنگ باشد
 آب را برین انداخته است
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

در شمس حیاض و بجا رواند و نه شمس و انی بقول مالک نجالات امام احمد اگر چه سحر
شود و نه حیاض و نه بجا می پاید که این آب محترم است و مکرده است ^{در حدیث} خراج خلیه است است
بباید که بکشد و نه در بطن بدست چپ و باک نیست ^{در حدیث} مسح بمسحیل متونی و غسل را بر چپ
باید که بکشد و نه در بطن بدست چپ و باک نیست ^{در حدیث} مسح بمسحیل متونی و غسل را بر چپ
نیفکند و در بطن بدست چپ و باک نیست ^{در حدیث} مسح بمسحیل متونی و غسل را بر چپ
الکمال وضو و نواقض وضو و خروج چیزی از بسبیلین و در جامع گفته که آنچه از پس بود
مطلقا شکند و آنچه از پیش بود مستثنا و اجماع شکند و همچنین غیر معتاد نزدیک امام محمد
و فتوی بر نیست و نزدیک عامه نه لیکن در خانه و منیه گفته که با دست چپ نشکند و در دست
شکند و در خلاصه گفته که انگشت در و بر آرد و نزدیک استخا وضو و روزه او را شکند
و همچنین قبل این در طهیری گفته و اگر در بر آمد علاج کرد و در آرد و وضو را شکند و بقول
امام حلاوی مجروح شکند لیکن در جواب گفته زنی با سوراخ در چون برای استخا می نشیند
چیزی بر روی آید و چون بر میخیزد و میشوید طهارت و وضو او را شکند و در آرد و وضو
بر آرد و شکند ^{در حدیث} بر منیست با خراج یا خروج وضو و او خال روزه را شکند و اگر
طری از و خارج باشد نه پنبه نهاده و بی ظهور بول نشکند و اگر خیابان باشد که پنبه اگر نبود
بول بر آمدی اگر ظاهر تر شده شکند و الا نه و اگر تر بر آمد کنون شکند و گذشته عاده شکند
آ و خون روان و مانند آن چون بموضعی رسد که غسل آن فرض بود و در بدایه گفته پوست
از نقطه دور کرد و از آب یا خون روان شد شکند اگر بقوت خود بدو شود و اگر بعضی بدو
که خرج است نه نه خارج و در مختار را جوابات گفته بود المختار لیکن در جامع گفته که بخاورد
با خراج شکند صحیح از روایت و شبهه بنواب نیست و در حاشیه حلی گفته که این احوط است

[illegible]

١٥٥

109

فيلكون سببا في خروج الخد
خروج الرشح غائبا فاق
سببا في خروج الرشح
غائبا في خروج الرشح
خروج الرشح غائبا فاق

سجده نگاه که بروجه سجدت نباشد والا نه اینجه بیرون نماز است اما در نماز در صحر گفته
که خواب در و در بر شستی که باشد و هر صفی که بود بعد یا بغلبه نشکند و امام ابو یوسف گفته
که بعد ابراح نزدیک بن بشکند و در خانه گفته که بعد در سجود وضو و نماز نشکند
و در قیام و رکوع نه بقول همه و در سجده ای گفته که خواب و قیام و قعود و رکوع و سجود نشکند
در نماز و بیرون نماز هر دو صحیح و در خلاصه گفته بر بعضی مسئله در اینجا جامع خواب نشکند
فریه باشد یا لاخر اما در سجده تلاوت و غیره نشکند و همچنین در سجده شکر نزدیک صاحبیه
و خواه سجده بروجه باشد یا نه بخلاصه امام در منتهی المصلی گفته که خواب بر دایه بر نه
بر وجه بیسوط نشکند و در حالت سجده اگر در زمین یا پالان باشد نه مطلقاً
در ذخیره و تلمیزی و مختار گفته که نسائش گران که در آن غایب نه کوفتم نکشند
شکند نه سبک و در جامع گفته که اغماض جنون شکند و همچنین سبک که شناسد مردانه
زن بر مختار صد شید و خلاصه و خانه نسکین بر اصح کسی است که در رفتار او حرکت افتد
و مختار ظیری و صد شریعت نیست و وقفه بالغ در نماز مطلق در بیداری یا خواب
بعد یا قبل از موثی و بقولی در خواب افرا موثی نه اما بقیه سجود کودک در سجده تلاوت و در
نماز جنازه وضو نشکند و از صد شید آمده که کودک چون بالغ است این در بر جنبی
گفته و وقفه آنست که غیر تواند شنید و در همان ظاهر شوند یا نه این در خلاصه گفت
و ضحک آنست که خود شود و تبسم آنست که دندان سپید کند و گستر گفته نزدیک
طلوع یا غروب فرض آغاز کند بقیه نشکند که در نماز درینا ده مگر عصر آن روز اما
در نفل نشکند و اگر فرض نشسته آغاز کرد و بعد از بخت نزدیک امام محمد گفت که شروع
درست نشد و نزدیک همچنین در نفل شاع شده و در تلمیزی گفته در نماز منقون

[illegible]

[illegible]

توقف کند و وضو و غسل با کمال رساند و نفل بلل از غلطی بعضوی دیگر نزدیک
ارسال آب جائزست و غسل نه در وضو اما بهمان عضو در هر دو رواست و در منبه
گفته سنتست که استقبال بقبله کند و در بار اول همه عضو را بآلده غسل کند در جای
کسی ادرانه بنیدن ^{سخت} اصلان کند و متحب است که بعد فراغ خود را بمبدل مسح کند و قدم
بعد لبس شود و نافه گزارد غسل بر چهار گونه است فرضست و آن بخروج منیست
از مرد یا زن در خواب یا در بیداری یا با فوق و شهوت نزدیک انفصال اگر چه نگاه فرج
نباشد نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف ^{درین} در هر دو حال تا اگر بعد از جماع
در غیر فرج یا نظر شهوت یا اختلام جدا شد و او سیر آلت گرفت تا ساکن شد پس
برآمد نزدیک آن دو واجبست بخلاف این در سراجی گفته ما خود ابوالملیث نیست
و در حیره الفقها گفته که بر اختیار مولانا حمید الدین ضریر اگر در خانه غیر باشد
فتوی بر نیست و اگر در خانه خود باشد فتوی بر آنست و در ذخیره گفته که اگر قبل از
بول و نوم غسل کرد و بوجه بقیه برآمد نزدیک طرفین واجب شود و نزدیک امام ابی یوسف
و ما خود امام خلعت نیست و در ظهیری و در جامع گفته که اگر بعد از بول یا خواب
یا مشی غسل کرد و خروج بقیه با اتفاق غسل واجب نشود که این مذیست نه منی که
بول و خواب و مشی قاطع ماده شهوت اند و در ذخیره و خلاصه گفته که اگر انفصال
و خروج بشهوت نباشد چنانچه عیسی برواشت یا زده شد بر پشت نزدیک تنه
و عامه متاخرین نشود و بعضی از اینها چون عیسی بن ابان و شادان بن ابراهیم
و ابو عبد الله قلماسی گفته اند که واجبست و همینست قول امام شافعی و اگر محتمل را
آب بر حلیل ظاهر نشده نشود و همچنین محتمل بر صحیح و اعتبار بر خروج خارجی راست
آب بر حلیل ظاهر نشده نشود و همچنین محتمل بر صحیح و اعتبار بر خروج خارجی راست

ای عضو ساق کو بکبیر
 بل یا برمان عضو ساق
 دیگر کو شک یا شبرستانه
 جازرت ۱۲
 سلام و بنا و سبب است
 یا دین ۱۲
 وقت جدا شدن از محل
 خود ۱۲
 خرفج یا انفصال شہوت
 باشد ۱۲
 خرفج
 فتاویٰ بزرگوار
 ۱۶۴
 تفسیر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و اگر بعد از غسل منی از فرج او بیرون آید نشود و اگر جماع در غیر فرج کرد و آب او
 در فرج زن در آمد بر زن نشود مگر چون باز دارد شود که آب از زن نازل شده باشد
 و نماز با قضا کند و اگر مختلم بر فور آب ندید و بعد از ساعتی ندی دید نشود و اگر منی بر آب
 و اما نماز یک در میان گزارده اعاده نکند و اگر یا بول منی بر آید اگر منتقض است شود
 و الا نه و نجس است سر ذکر یکی از آن دو بر سر دو انزال شود یا نه و اگر یکی رسیده و دیگر
 نرسیده بر آن شود و برین نه اما از نماز منع کرده شود تا احتشال و همچنین اگر یکی دیو
 باشد این در جمالی گفته اما جماع صبیحه که مثل در اجماع کرده نشود و واجب نشود مگر
 بانزال و بقول شود و با بلاج کشیت و بهیچ نشود بی انزال و اگر با یک برزد یکی کند نشود
 بی انزال که بکایت از انتقام منع است و در جمالی گفته که با بلاج یا حلیل از جامه
 و جز آن نشود لیکن در خانی از حجه گفته که اگر آلت را بجامه پیچیده یا بلاج کشد اگر
 تمیز باشد نشود و الا نه و بر ویست و بیست و پنج منی را باندی را و در ذخیره گفته اگر
 متذکر احتلام بر فراش بطلاید اگر منی باشد یا ندی یا مشکوک شود و اگر ردی باشد
 اما غیر متذکر اگر ردی یا نشود و همچنین ندی این در خلاصه گفته اگر منی بود و همچنین
 نزدیکی طهرین و نزدیک امام ابی یوسف بی یقین نه و در صبیحه گفته اگر غیر متذکر
 در حلیل تری یا ندی اگر قبل از خواب آلت او منتشر شود و نشود و الا نشود از جهت
 احتیاط و فتوی بعضی نیست و این انگاه است که استاد یا شسته بخواب فرستاده
 اما اگر بر پتوی خفته یا قیین کند که نمیست شود در خلاصه گفته اگر شسته یا
 استاد یا روان بخواب شد و بعد از بیداری تری یافت این را نکند بر پتو
 خفته بر آب است و اگر سفیدی و صافی بعد از نماز سکون ندی بشود و اگر نو صین

باتفاق چنین ^{بهمچنین} اگر کم از عادت منقطع شود و کل فی الحقیقه اما زنی که خلط
 از پس بند نماز و روزه و قرآن ترک نکند لیکن در ذخیره گفته است که شوی
 بادی فرمان نکند و بعد از انقطاع غسل کند و اقل و سه شبان روز است و اکثر او
 ده شبان روز و در شرح و قایم گفته آغاز مدت از وقت وصول دم بخاری است
 پس بجا آورد که رسف نماز قطع نکند و اگر مجازی دخی از وتر شود خروج نبود و اگر مجازی
 خارجی برسد یا رسف برادر این زمان حایض شود و رسف است بکر برادر
 حیض و شبیه برادر حالت و جای او بجای بکار تست و در دخی او مکره است ظاهر
 در اول شب نهاد و صبح آوده دید این زمان حایض شد و اگر حایض نهاد و پیش
 دید آن زمان پاک شد و اخل ظهر یا نرزه روز است و اکثر او حد ندارد و طریقه در میان
 دو خون باشد در مدت حیض حیض است خون بنصب رسد یا نه طریقه روزی باشد
 یا اکثر این در بدایه گفته و بر رنگ که در مدت حیض بند حیض است مگر سفید خالص
 یا غالب که این باتفاق بنود لیکن در ترغیب گفته که بقول شیخ ابی علی اگر غالب
 سرخی باشد حیض باشد و اگر سفیدی باشد نه و بقول علمای ما رحمهم الله تعالی
 جز سفیدی خالص آنچه بند حیض بود و درست نیست و در سرراحی و مسعودی
 گفته که اعتبار در رنگ تر نیست ^{چون} خشک را نا اگر رسف برگرفت سفید بود و خشک
 رنگین شد حیض نبود و اگر تر بود رنگین خشک شد سفید شد حیض بود پس اگر اول
 و آخر ایام چنین بود و در میان هیچ نه همه حیض بود نمازها گزوده و روزه با و شسته
 روانه و اینها را قضا کنند آنها را و نفاس خویش که حقیقت بد باشد و افکاره
 که بعضی خلق او نموده شود چون موی و ناخن و انگشته و است و اقل او حد ندارد

۱۴۵
 چهار روز باشد ۱۲ رسف
 پانزده و سیزده ۱۱ رسف
 پانزده و چهارده که زمان دور از حیض
 در وقت غرضه ۱۲ رسف
 بایک که در روز و شدن ۱۲ رسف
 ای طریقه رسف که متصل
 فوج غایبی است ۱۲ رسف
 لا تقطع عنها الشار و احتیاطا
 در یک حکم نفاس و انقطاع ۱۴ رسف
 در یک حکم نفاس و انقطاع ۱۴ رسف

و اگر شرا و چهل روز است و اگر سیان پاک بنشیند نزدیک امام خون است اگر چه پانزده روز
 باشد و نزدیک صاحبیه پانزده روز یا فصلی اند پس دل نفاس باشد و ثانی حیض
 و در خلاصه گفته که فتوی بر قول امام است و حکم حیض و نفاس آنست که نماز روزه
 ترک کند و این را قضا است نه آنرا در جابح گفته که مبتدی مجبور است ترک کند
 و به نأخذ و اگر کم آمد قضا کند این در خلاصه گفته و محتاج نیز ترک کند اگر پنج روز و ششم
 بنشیند و یک شایخ بلخ اورا بغسل نماز کرده شود و بگوید صد شهادت بان نه باین و
 بگوید محمد سیدانی بهر دونه بخار خلاصه آنست و اگر در چهارم پاک شود بان امر کرده شود
 و باین نیز چون خوف فوت شود این و سر اجی گفته و در شرح و قایم گفته که اعتبار
 آخر وقت راست پس اگر در آخر دید نماز ساقط شد و اگر در پاک شد لازم شود اگر چه
 باقی کجه باشد و این انگاه است که بعد از اکثر پاک شده والا وقت غسل تحریم شرط
 و اگر ضایعه دید باطل شد و قضا کند روزه را اگر واجب باشد والا نه و اگر در روز پاک شد
 چیزی نخورد روزه صحت ندارد لیکن امساک کند و اگر در شب شد صحت دارد اگر چه باقی
 کجه باشد این وقتی است که بر اکثر پاک شده والا وقت غسل شرطست و اگر غسل در شب
 کرد و روزه باطل نشود و سر اجی گفته اگر در خلال نماز نفل دید قضا و به و اگر
 حایضه شروع کند و در خلاصه گفته اگر در خلال فرض دید بر قضا بنود و به
 در نیا بد سکین از مسجد خانه منع نه و طواف کند و قرائت بخواند و در شرح قاضی
 گفته که نزدیک کخی نه آیت خواند و نه کم از ده سوره بخواند و نزدیک امام طحاوی کم از نوا
 و سوره سجده این در جابح گفته و بر چندی و حکامی گفته این انگاه است که قصد قرائت
 بود و باک نه چنانچه از جهت شک نیست که میباید شرب المعین و عین نه نزدیک آن

نیز اگر پانزده روز نفاس باشد
 باز خون دید بر نفاس باشد
 و این بنصاب نقل حیض
 و سیمه نماز قضا کند بیشتر
 بقوه ۱۲
 و اگر در روز پنج روز و ششم
 بنشیند و یک شایخ بلخ اورا بغسل نماز کرده شود و بگوید صد شهادت بان نه باین و
 بگوید محمد سیدانی بهر دونه بخار خلاصه آنست و اگر در چهارم پاک شود بان امر کرده شود
 و باین نیز چون خوف فوت شود این و سر اجی گفته و در شرح و قایم گفته که اعتبار
 آخر وقت راست پس اگر در آخر دید نماز ساقط شد و اگر در پاک شد لازم شود اگر چه
 باقی کجه باشد و این انگاه است که بعد از اکثر پاک شده والا وقت غسل تحریم شرط
 و اگر ضایعه دید باطل شد و قضا کند روزه را اگر واجب باشد والا نه و اگر در روز پاک شد
 چیزی نخورد روزه صحت ندارد لیکن امساک کند و اگر در شب شد صحت دارد اگر چه باقی
 کجه باشد این وقتی است که بر اکثر پاک شده والا وقت غسل شرطست و اگر غسل در شب
 کرد و روزه باطل نشود و سر اجی گفته اگر در خلال نماز نفل دید قضا و به و اگر
 حایضه شروع کند و در خلاصه گفته اگر در خلال فرض دید بر قضا بنود و به
 در نیا بد سکین از مسجد خانه منع نه و طواف کند و قرائت بخواند و در شرح قاضی
 گفته که نزدیک کخی نه آیت خواند و نه کم از ده سوره بخواند و نزدیک امام طحاوی کم از نوا
 و سوره سجده این در جابح گفته و بر چندی و حکامی گفته این انگاه است که قصد قرائت
 بود و باک نه چنانچه از جهت شک نیست که میباید شرب المعین و عین نه نزدیک آن

[illegible]

در ایام یک شد و یا کم از یک دید استحاظه است نزد یک امام تا مگر نشود و نزد یک امام ابی یوسف تقدم حیض است و اگر قبل کم دید و در ایام نصاب اما زده بیفزود حیض است و اگر در سه بر دو نصاب دید اما زده بیفزود و بر وایتی از امام همه حیض است و بر وایتی آن استحاظه و این حیض و نزد یک صاحبیه همه حیض است و در خلاصه گفته اگر قبل در ایام دید یا کم از نصاب لیکن جمع خواهد رسید نزد یک امام ابی یوسف حیض است و نزد یک امام اگر مکرر شود حیض و الا استحاظه و در شش خیزن پنج و بر طریق تقدم است و اگر پنج روز در ایام دید و دو قبل و چهار بعد یا قلب بین ایام حیض و باقی استحاظه متبداه روزی خون می بیند و روزی خمر و همین تفرقه ده روز اول همراه حیض است و باقی طهر و کسیکه نگذرد و وقت فرض مگر بوجود صحتی که آن مبتلاست چون استحاظه و رعایت وضو کند در وقت نماز و بان آنچه خواهد از فرض نفل گذارد و در ذخیره گفته که دوام عذر در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز برزخانه خالی که در آن وضو نماز تواند کرد پس اگر در وقت نماز خون روان شد و وضو نماز کرد و خون نه استاد تا وقت دیگر درآمد و این نیز بآن گذشت نماز اعاده نکند و اگر در میان این وقت استاد اعاده کند اما در حق بقاء عام است حقیقه باشد یا حکما چنانچه گاه نماز با وضو مبتلا شود و این در جامع گفته و معتبر درین عذری است که مقدارن باشد یا وضو یا طاری نه سابق پس اگر مستحاظه را وقت عصر درآمد خون روانست پس استاد وضو ساخته نماز شروع کرد بعد از قعدہ اولى وقت مغرب و آمد نماز تمام کند و در خلاصه گفته کی را خون از منی یا جراحت روان شد استفا کشته تا آخر وقت اگر نه استاد وضو کند و نماز گذارد و حکم اعاده گذشت اگر جراحت را از سیلان بیند عذر نماز بخلاف حیض

در ایام یک شد و یا کم از یک دید استحاظه است نزد یک امام تا مگر نشود و نزد یک امام ابی یوسف تقدم حیض است و اگر قبل کم دید و در ایام نصاب اما زده بیفزود حیض است و اگر در سه بر دو نصاب دید اما زده بیفزود و بر وایتی از امام همه حیض است و بر وایتی آن استحاظه و این حیض و نزد یک صاحبیه همه حیض است و در خلاصه گفته اگر قبل در ایام دید یا کم از نصاب لیکن جمع خواهد رسید نزد یک امام ابی یوسف حیض است و نزد یک امام اگر مکرر شود حیض و الا استحاظه و در شش خیزن پنج و بر طریق تقدم است و اگر پنج روز در ایام دید و دو قبل و چهار بعد یا قلب بین ایام حیض و باقی استحاظه متبداه روزی خون می بیند و روزی خمر و همین تفرقه ده روز اول همراه حیض است و باقی طهر و کسیکه نگذرد و وقت فرض مگر بوجود صحتی که آن مبتلاست چون استحاظه و رعایت وضو کند در وقت نماز و بان آنچه خواهد از فرض نفل گذارد و در ذخیره گفته که دوام عذر در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز برزخانه خالی که در آن وضو نماز تواند کرد پس اگر در وقت نماز خون روان شد و وضو نماز کرد و خون نه استاد تا وقت دیگر درآمد و این نیز بآن گذشت نماز اعاده نکند و اگر در میان این وقت استاد اعاده کند اما در حق بقاء عام است حقیقه باشد یا حکما چنانچه گاه نماز با وضو مبتلا شود و این در جامع گفته و معتبر درین عذری است که مقدارن باشد یا وضو یا طاری نه سابق پس اگر مستحاظه را وقت عصر درآمد خون روانست پس استاد وضو ساخته نماز شروع کرد بعد از قعدہ اولى وقت مغرب و آمد نماز تمام کند و در خلاصه گفته کی را خون از منی یا جراحت روان شد استفا کشته تا آخر وقت اگر نه استاد وضو کند و نماز گذارد و حکم اعاده گذشت اگر جراحت را از سیلان بیند عذر نماز بخلاف حیض

در ایام یک شد و یا کم از یک دید استحاظه است نزد یک امام تا مگر نشود و نزد یک امام ابی یوسف تقدم حیض است و اگر قبل کم دید و در ایام نصاب اما زده بیفزود حیض است و اگر در سه بر دو نصاب دید اما زده بیفزود و بر وایتی از امام همه حیض است و بر وایتی آن استحاظه و این حیض و نزد یک صاحبیه همه حیض است و در خلاصه گفته اگر قبل در ایام دید یا کم از نصاب لیکن جمع خواهد رسید نزد یک امام ابی یوسف حیض است و نزد یک امام اگر مکرر شود حیض و الا استحاظه و در شش خیزن پنج و بر طریق تقدم است و اگر پنج روز در ایام دید و دو قبل و چهار بعد یا قلب بین ایام حیض و باقی استحاظه متبداه روزی خون می بیند و روزی خمر و همین تفرقه ده روز اول همراه حیض است و باقی طهر و کسیکه نگذرد و وقت فرض مگر بوجود صحتی که آن مبتلاست چون استحاظه و رعایت وضو کند در وقت نماز و بان آنچه خواهد از فرض نفل گذارد و در ذخیره گفته که دوام عذر در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز برزخانه خالی که در آن وضو نماز تواند کرد پس اگر در وقت نماز خون روان شد و وضو نماز کرد و خون نه استاد تا وقت دیگر درآمد و این نیز بآن گذشت نماز اعاده نکند و اگر در میان این وقت استاد اعاده کند اما در حق بقاء عام است حقیقه باشد یا حکما چنانچه گاه نماز با وضو مبتلا شود و این در جامع گفته و معتبر درین عذری است که مقدارن باشد یا وضو یا طاری نه سابق پس اگر مستحاظه را وقت عصر درآمد خون روانست پس استاد وضو ساخته نماز شروع کرد بعد از قعدہ اولى وقت مغرب و آمد نماز تمام کند و در خلاصه گفته کی را خون از منی یا جراحت روان شد استفا کشته تا آخر وقت اگر نه استاد وضو کند و نماز گذارد و حکم اعاده گذشت اگر جراحت را از سیلان بیند عذر نماز بخلاف حیض

در زمین نرسد کوی
 دست راست گود
 و است دست چپ
 در سنگ مالد و گود
 برست چوب گود
 نه بدست است
 کسر ۱۲ حاشیه
 کسر ۱۲ حاشیه
 صفت چوب
 چوب نونه باشد
 دگر نونه باشد
 وزن سست
 ۱۰۰ مانی
 بنظر اکر گشت
 ۱۵۶
 در زمین نرسد کوی
 دست راست گود
 و است دست چپ
 در سنگ مالد و گود
 برست چوب گود
 نه بدست است
 کسر ۱۲ حاشیه
 کسر ۱۲ حاشیه
 صفت چوب
 چوب نونه باشد
 دگر نونه باشد
 وزن سست
 ۱۰۰ مانی
 بنظر اکر گشت
 ۱۵۶

تاتری به بیند بعد از فراغ او را پاک کند تا اگر دیگرے گیر و در دل او کراست بنود
 و در را بشمال گیر و در سنگ یا دیوارے یا کلوخه مالد بعد از استبراکند و این حدیث
 و در کسر گفته که در کیفیت او اختلاف است و صحیح آنست که طبلج مختلف اند چون در دل
 افتد که پاک شده پاک گردد و بعد از استنجای کند بآب و این ادب است و بقوی درین زمان
 سنت است و کیفیت او چنان است که قبل از کشف دستها شوید و شمیسه گوید بعد روی
 بشمال کند و کشاده نشیند در افطار و خج است کند و سر بر دارد و زور بر شانه پاک کند
 و آب اول اندک ریزد و میان انگشت میان ببری میشود چنانکه آب پراگنده نشود
 و آب دوم زیاد تر ریزد و بنظر یار کند و زنان بار اول هر دو بهم پیوسته استنجای کنند
 و از مردان کشاده تر نشیند بعد آب دیگر ریزند و بنظر و سبابه را نیز یار کنند و چند
 شوند که خاطر قرار گیر و وقتوی بر نیست و در تر خیب گفته اولاد بر شوید پس
 قبل نزدیک امام بکس نزدیک صاحبیه وقتوی بر اول است اما زنان هر کدام
 پیشتر شوند یا هم شوند روا بود و سبب انگشتان نشوید که مورث با سورت و در
 زیستان بآب گرم استنجای کند که مستحب است و اگر بر کند میان نمک کند و درین ثواب
 بیشتر است بعد از غسل بخرقه یا بدست خشک کند تا آب مستعمل بجایه در آن نرسد و بعد
 فراغ زود خود را بپوشد گویند که شیخ ابوالقاسم گرگانی در مجلس شیخ ابوسعید ابوالخیر
 در آید دید که بیان وی در غایت کمال است و در دل تعجب کرد شیخ را این معنی ماکشوف شد
 گفت کسیکه امروز با ما است بر وجه منت نکرده تعجب میکند از حال کسی که سیال است
 که یک سنت را تنگ کرده و سنت آن بود که دست را از استین انداختن جائز است
 کشیدی پس ای عاقل به بین که رعایت او بهای شیخ چه اثر دارد و ترک چه نقصا

دارد و در ترغیب گفته که استنجا بآب فرض است جنب مخدوره کسی را که سخت
او از دم بنیزاید و واجب است اگر برابر باشد و سنت است اگر کم از او بود و واجب
اگر از مخرج تجاوز نکند و احتیاط است از مادی که خطر تری دارد و در منع قط گفته که
دست یا پاکی محل پاک شود در خلاصه گفته اگر آب بنزیر سوزه گذرد با طهارت محل
پاک شود همچنین تنگه که بر دستنجا کند و اگر یا ستین یا دامن رسد اگر اول یا دوم
یا سوم باشد باید بشود نجاست منقطع و اگر چهارم باشد باید بشود آبستعمل و اگر
درون سوزه با کفش در آید پاک نشود سیاهی آن اما اگر خرقی دارد که از راهی
در می آید و براهی بدر میشود پاک شود و استنجا بآب جای کند که جایی ساقتر یا بدو
فاسق گردد لیکن در کسر گفته اگر استنجا بر فرض شده بناظر آن گوید رو
بگردانید و خود در کار شود اگر روی نگردانند آثم نشود و اگر ننگند آثم شوند و صایم
باور یا ننگند گاه استنجا و اگر دریا و در آید باید که برنجیز و تا بجایم بچیند تا آب بدر
اونرسد و روزه او نشکند و اگر متوضی استنجا بر وجه سنت کند شکند و در حجه
گفته اگر صایم استنجا سنت کند بقول امام رضا ^{علیه السلام} شکند و بقول امام ابی الحسن
بقول امام زاهد گفته شده روا بود و آئیده نه و صاحب با سوره با لغت کند و اگر
از روی سفره بر آید و تر شود شکند و در ذخیره گفته که سبک سنگ پاک کنند و
باتفاق که نماز گذارد اگر چه نشوید و متاخران اتفاق کرده اند که بقیه در حق عرق
اعتبار ندارد و تا عرق سایل مانع نماز نیست اگر چه از دم تجاوز کند اما اگر در
آب اندک نشیند بر صیغ باید بشود و استنجا بسنگ انگاه بسته است که نجاست
منقطع باشد بر محل الا اگر نجاست غیر محل از دم فرو نهد باشد استنجا بآب فرض بود

۴
 غفر
 باغچه
 رشت
 دایه
 بیست
 بک
 ک
 ش
 س
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

روان بود و ذخیره گفته به آبی که بکثرت اوراق متغیر شود و رنگ اینها در کف نماید روان
لیکن در نهایت گفته که رواست اگر چه بوی و رنگ و مزه غیر یابد اگر خلط شود بوی پلید
توضی از و کند مگر چون جاری باشد ماده در ده که زمین برفت کشت نشود و جاری آن
آبست که گاه برد و هوا صحت میکند در غریب گفته که آنچه دست نشوید بر دفتوی نیست
و در جامع گفته که داخل است در آب جاری آب برفت که روان شود در راه و درونجا سته
باشند پس غایب شوند و مخلوط چنانچه بون و اثر نماید و همچنین آب باران در آن
باریدن تا اگر بجای رسد بعد از وقوع برای می که بر و غدرات باشند پلید نشود مگر چون
متغیر شود و همچنین آب حمام با و خال دست پلید نشود و این بقولی مطلق است از جهت
ضرورت و بقول عامه آنگاه که آب از انبوب بر آید و اعتراض متدارک باشد یعنی
آب در میان غرضتین تسکین نگیرد و فتوی بر نیست در خلاصه گفته که متوضی از آب
کم روان اگر روی عبور دارد روان بود و اگر بکثرت دارنده مگر آنکه درنگ کند بقدر گشتن
غسله آب روان از بالا نبرد شود توضی از آب جوی روان بود اگر جریان آن باقی باشد
آب پلید در جوی انداختند اگر تغییر کمی از سته نشده پلید نشود و الا شود اما بعد از انقطاع
بوی و رنگ باز پاک شود اگر بعضی آب بر حیفه میگذرد اگر ماتی اکثر با برابر باشد پلید
شود و الا نه در جامع گفته اگر حیفه راه آب بند کرد و آب از زیر و بر او میگذرد پلید
مگر بتغییر اثر و فتوی بر نیست اما حوض اگر مرجع است دور او چیل گز باید و فتوی بر نیست
و اگر در دست دور او چیل و هشت گز باید و بقولی چیل و چهار و بقولی می شوش آن است
و این صحیح و فتوی بر نیست و اعتبار گز مساحت راست بر صحیح میکنند در پلید
گفته که فتوی بر گز یکس است هفت قبضه هر قبضه چهار انگشت هر انگشت شش جو که

بعد از خشک نمودن و برگین پلید شده بعد باب برشد اگر این آب اولاً در محل پلید
دینی آید پلید است و اگر در جای پاک جمع شود و در ده گشته نگاه دینی آید پاک است
و همچنین چاه و اگر آب پلید و حوض کبیر که بر باشد در آید پلید نشود اگر چه غالب بود اگر
حوض صغیر پلید آب پاک در آید و چیزی بر نشد توضی از آن روانه و اگر چیزی بر
بر شد به هیچ پاک شود و اگر چه پیش آن بر نشود و همچنین کاسه این در غنیه گفته و توضی
از آن نیز روانه و اگر در آید و بر نشد اما اعتراض است که است پاک شود و در
ترخیب گفته اگر خارج باز در آید اگر در همان راه در آمده پلید شود و اگر بر راه دیگر
در آمده و در منطقه گفته که آبی جمع شد کم از ده در ده و پلیدی افتاد پس منسبط
و اگر گشت پلید است اگر آن ده است و در افتاد بعد در جای دیگر جمع شد و
کم گشت پاک است و حوض کبیر کم شد و در پلیدی افتاد بعد چرخ پلید است
و اگر چیزی بر آید پاک شود و این نگاه است که از جایی در آید و جایی دیگر بر آید
خود است غسل در حوض کبیر و همچنین استخرا و غسل جامه پلید اگر بر جامه نشاند و الا
مکرده است یا همیشه بر راه کو دکان و دروستان دست بر لود می نهند پاک
در فتح القدر گفته بتوضی از چیزی که خدا و در نواحی خانه نهند و از و بنوشند ما دام
که تمیز نشود نجاست اگر آب جاری و حوض باشد وضو کند ازین بر سر غم معتبر که در
گفته امروز فتوی بر آنست که وضو اگر نکند تا مقدار آب بداند و جایی که در نجاست
افتد اندک یا بسیار همه آب از کشتند اگر ممکن باشد و غایت نزع آنست که کشته
و لوازمی چرخ نشود و در جوامع گفته اگر قبل از نزع آب چاه فرو رفت پس باز گشت
بر صحت پاک است و اگر زیاده شد بقول کل کشند و بقول مقدار وقت وقوع و تولی

۱۸۱
هنگامی که او در زندان و
در قفس نشستن و دشواری
برگشته بود و از آنجا
بیشتر نصرت را از آنجا
گرفته بود.

* * *

امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر کس که در این کتاب بخواند و بفهمد و عمل کند و به یاد داشته باشد که این کتاب از جانب خداوند تعالی نازل شده و در این کتاب همه چیز که برای هدایت انسان لازم است درج شده است و هر کس که این کتاب را بخواند و بفهمد و عمل کند و به یاد داشته باشد که این کتاب از جانب خداوند تعالی نازل شده و در این کتاب همه چیز که برای هدایت انسان لازم است درج شده است و هر کس که این کتاب را بخواند و بفهمد و عمل کند و به یاد داشته باشد که این کتاب از جانب خداوند تعالی نازل شده و در این کتاب همه چیز که برای هدایت انسان لازم است درج شده است

بر مختار شرط نه پس اگر باره آب کشیده نه بعد آب چاه روز دیگر بغیر شود و بر صحیح قدر
باقی کشند و اگر ممکن شود قدس یک در دیو و قبول و عود و با بصارت و از
امام محمد آمده که سه صد و دوشند و فتویٰ برست بدبوی که مسطل باشد بر چاهها
شهر و غیر این را بر این حساب کنند و نیز مخمدر تمام چاه پاک شود و دیو در سن
دوست بر تن پاک شوند و حاجت سرخ گل بر ما خورند و نیز نافع انگاه است
که اولانجا بستند و اگر در جوی آب کشیدند که در کف افتاد و نخی یا بندگر
پاک ست پاک نه و اگر بپایست و بعد سرخ تانی آب او را نیا بند حضرت عصفور
اقتصاد و اخراج او متعذر است تا در میان ست پاک نشود و طریق است که چاه را
مسطح دانند تا دانند که گل شده باشد و بعضی تقدیر پیشش ماه کرده اند و اگر باره
پنبه از فراش کوک قناد شک پدید نشود و در خلا صد گفته استخوانی نجاست
آموده اقتصاد و اخراج آن متعذر شد نیز مخمدر یک شود و در چاه حیوانی اقتصاد
در زنده بر آمد در سگ و خوک همه کشند و در غیر چیز نه اگر دهن باب بر سینه والا
چون سورا شود و پیش در پای و شکمک همه کشند و سخت است که در مکرده ده و کشند
و بر وایتی بیست و در آدمی پاک بیست و در خردت چهل و در شیل موش و گنجشک در
ماکیان کوچه و چیل آمده که سفند بر وایتی چیزی نه و بر وایتی همه زیر آنچه بول بران
و پای اومی افتد و آن محمولست بر آنکه بول بر آنها نباشد و در اسپ چیزی نه قبول
صاحبین و چند و کشند قبول امام و در سگ از امام آمده که اگر دهن او باب بر سینه
و بر دیر او نجاست بود پدید نشود و اگر مکر در مانند موش و گنجشک بیست و در ماکیان
و گر به چیل تا شصت و در مانند گوسفند و آدمی همه و از امام آمده که در مانند گوسفند

[illegible]

این سیمین ان شکیا
در امر این بیانات
نقش فی زمره بیانات
۴۸ راجعه الی امده ۱۷۱ که در کتب
مکتوبه است و این کتاب
در کتب خانگی است
و این کتاب در کتب
خانگی است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مومن ده و در مانند کبوتر می و از صاحبیه است در آن و چهل درین مروست
در جابجاء گفته اگر حیوانی صغیر یا کبیر در بمیرد و آماش گیرد یا ببلعیده شود یا مسو
از دیرین و همه آب از او کشند و باک نیست بموت این المولد خواهد در آب بمیرد و خواهد در
مالج دیگر اگر چه منقطع شود سهو الاصح و از امام محمد آمده اگر شکوک در آب منقطع شود شتر
او که است لیکن از جهت نجاست آب بلکه از جهت حرمت گوشت شکوک این رفیع گفته
آمده و مانی المولد حیوانیست که توالد و مشواسته او در آب بود اما مانی المیشا اگر
در غیر آب بمیرد بلید کند و همچنین در آب اگر گیرد بود نه صغیر که خون ندارد لیکن در خاک
گفته که از امام در آب و در روایت است و صحیح نیست و باک نیست بموت آنچه خون دان
ندارد و طلقا چون گیس و زنبور و کرم و جراد و قمل و کبک و شیشه و همچنین ریش و عافت
که خون نه مکند اما اگر مکره سراج بلید کند در چاه مینه یافتند اگر وقت و قوت او
مییقن شود از آن گاه و نماز عاده کنند و الا از چنگام بکشانه و زود اگر آماش گرفته
از سه شبانه و زنبور و کبک امام و نزد یک صاحبیه از وقت و بعد آن تلفخ باشد
یا نه و حکم نجس و منسول و وضو و غسل برین خلاف است و فتوی کرکن البیه بر آن
در آنچه متعلق است بنماز و برین در غیر آن لیکن در کار نمی و صوفیه از جنابیه و در
حاشیه عصام از حقایق گفته که فتوی بر قول صاحبیه است و در ذخیره گفته
جنبه دوی بر سر نجس باز در چاه افکند و قطرات در آن بچکد بلید کند از جهت
ضرورت و در خلاصه گفته و همچنین در آوند اما اگر درین روان شود بلید کند
اگر جنب با محدث از جهت دلو در چاه افتاد نزد یک امام ابی یوسف هر دو جای
و نزد یک امام محمد هر دو پاک و از امام دور روایت است بروایتی چون ابی یوسف

در آب بمیرد و خواهد در
مالج دیگر اگر چه منقطع
شود شتر او که است لیکن
از جهت نجاست آب بلکه
از جهت حرمت گوشت شکوک
این رفیع گفته آمده و مانی
المولد حیوانیست که توالد
و مشواسته او در آب بود
اما مانی المیشا اگر در غیر
آب بمیرد بلید کند و
همچنین در آب اگر گیرد
بود نه صغیر که خون ندارد
لیکن در خاک گفته که از
امام در آب و در روایت است
و صحیح نیست و باک نیست
بموت آنچه خون ندارد و
طلقا چون گیس و زنبور و
کرم و جراد و قمل و کبک و
شیشه و همچنین ریش و
عافت که خون نه مکند اما
اگر مکره سراج بلید کند
در چاه مینه یافتند اگر
وقت و قوت او مییقن شود
از آن گاه و نماز عاده
کنند و الا از چنگام
بکشانه و زود اگر آماش
گرفته از سه شبانه و
زنبور و کبک امام و نزد
یک صاحبیه از وقت و بعد
آن تلفخ باشد یا نه و حکم
نجس و منسول و وضو و غسل
برین خلاف است و فتوی
کرکن البیه بر آن در آنچه
متعلق است بنماز و برین
در غیر آن لیکن در کار
نمی و صوفیه از جنابیه و
در حاشیه عصام از حقایق
گفته که فتوی بر قول
صاحبیه است و در ذخیره
گفته جنبه دوی بر سر
نجس باز در چاه افکند
و قطرات در آن بچکد
بلید کند از جهت
ضرورت و در خلاصه
گفته و همچنین در
آوند اما اگر درین
روان شود بلید کند
اگر جنب با محدث
از جهت دلو در
چاه افتاد نزد
یک امام ابی
یوسف هر دو
جای و نزد
یک امام محمد
هر دو پاک و
از امام دور
روایت است
بروایتی چون
ابی یوسف

این کتاب در کتابخانه
مجمع حدیث و سنت بنویسده است ۱۲۰۴
م

[illegible]

شنبه ۱۲
 شنبه ۱۳
 شنبه ۱۴
 شنبه ۱۵
 شنبه ۱۶
 شنبه ۱۷
 شنبه ۱۸
 شنبه ۱۹
 شنبه ۲۰
 شنبه ۲۱
 شنبه ۲۲
 شنبه ۲۳
 شنبه ۲۴
 شنبه ۲۵
 شنبه ۲۶
 شنبه ۲۷
 شنبه ۲۸
 شنبه ۲۹
 شنبه ۳۰
 شنبه ۳۱
 شنبه ۳۲
 شنبه ۳۳
 شنبه ۳۴
 شنبه ۳۵
 شنبه ۳۶
 شنبه ۳۷
 شنبه ۳۸
 شنبه ۳۹
 شنبه ۴۰
 شنبه ۴۱
 شنبه ۴۲
 شنبه ۴۳
 شنبه ۴۴
 شنبه ۴۵
 شنبه ۴۶
 شنبه ۴۷
 شنبه ۴۸
 شنبه ۴۹
 شنبه ۵۰
 شنبه ۵۱
 شنبه ۵۲
 شنبه ۵۳
 شنبه ۵۴
 شنبه ۵۵
 شنبه ۵۶
 شنبه ۵۷
 شنبه ۵۸
 شنبه ۵۹
 شنبه ۶۰
 شنبه ۶۱
 شنبه ۶۲
 شنبه ۶۳
 شنبه ۶۴
 شنبه ۶۵
 شنبه ۶۶
 شنبه ۶۷
 شنبه ۶۸
 شنبه ۶۹
 شنبه ۷۰
 شنبه ۷۱
 شنبه ۷۲
 شنبه ۷۳
 شنبه ۷۴
 شنبه ۷۵
 شنبه ۷۶
 شنبه ۷۷
 شنبه ۷۸
 شنبه ۷۹
 شنبه ۸۰
 شنبه ۸۱
 شنبه ۸۲
 شنبه ۸۳
 شنبه ۸۴
 شنبه ۸۵
 شنبه ۸۶
 شنبه ۸۷
 شنبه ۸۸
 شنبه ۸۹
 شنبه ۹۰
 شنبه ۹۱
 شنبه ۹۲
 شنبه ۹۳
 شنبه ۹۴
 شنبه ۹۵
 شنبه ۹۶
 شنبه ۹۷
 شنبه ۹۸
 شنبه ۹۹
 شنبه ۱۰۰

پائین مضر باشد مسح برین روا بود و الا نه و همچنین بر خرقة که از محل تجاوز بود اما اگر
 محل مضر نبود لیکن نزع از محل مضر بود کشاید و یا محل شود و بعد از شد بر محل مسح کند
 و عامه بر آنند که مسح بر عصابه رواست و فتوی بر نیست اگر چه تجاوز باشد این در چهار
 گفته و فرجه که میان دو گروه بود مسح او بر اصح پسندست و استیجاب در مسح جبیره و
 عصابه شرطست بروایت حسن از امام و نیز دیک بعضی مسح اکثر پسندست و علیه الفتوی
 این در خلاصه گفته و اگر مسح کرد و بعد از آن او را نزع کرد باز عاده کرد مسح را عاده کند
 اگر نکند روا بود اما تبدیل عصابه بعد از سقوط عاده آن نیکوتر است و در مسح جبیره
 شرط نیست یکبار بر اصح کفایت کند و خلاصه گفته اگر مراره با مرهم در قرعه ماند و از
 محل تجاوز کرد مسح رواست اگر تمام عصابه کشد و همچنین در حق مفتضه و فتوی بر نیست
 و بعضی شرط بر اکثر کرده اند و در خیره گفته اگر جراحت دو عصابه بست و بر علیل مسح کرد
 بعد بر داشت مسح بر دو میکند و اول بسته نه مسلمه تمیم کند عاجز از آب از جهت
 بعد او بقدر گری بر خنثار آب در جانب قد ام باشد یا جانب دیگر و فتوی بر نیست و
 اگر کم از کرده بود با جلع علمای ثنائیه روانه اگر چه خوف فوت نماز باشد در جلع گفته
 که مقیم چون مسافرست بر اصح و کرده سه هزار گزست تا چهار هزار گز و گز بیست و چهار
 انگشت است تا یا از جهت خوف مرض یا یا فتن و حج یا ایذای سخت بسبب احتمال
 یا حرکت اگر چه متوضی یا بدعرب باشد یا بنده و در آن خلاف صاحبین است و درین
 قول امام اختلاف کرده اند لیکن در نظیری گفته اگر متوضی بدل نه طلبید تمیم روانه والا
 نزد یک امام رواست مطلقا و نزد یک صاحبیه اگر بدل و بعد رم طلبید روانه و در
 و خیره گفته اگر خادمی یا بد یا مالی که بدان اجیر گیرد یا مسلمی که از او بر وضو باری خواست

شنبه ۱۲
 شنبه ۱۳
 شنبه ۱۴
 شنبه ۱۵
 شنبه ۱۶
 شنبه ۱۷
 شنبه ۱۸
 شنبه ۱۹
 شنبه ۲۰
 شنبه ۲۱
 شنبه ۲۲
 شنبه ۲۳
 شنبه ۲۴
 شنبه ۲۵
 شنبه ۲۶
 شنبه ۲۷
 شنبه ۲۸
 شنبه ۲۹
 شنبه ۳۰
 شنبه ۳۱
 شنبه ۳۲
 شنبه ۳۳
 شنبه ۳۴
 شنبه ۳۵
 شنبه ۳۶
 شنبه ۳۷
 شنبه ۳۸
 شنبه ۳۹
 شنبه ۴۰
 شنبه ۴۱
 شنبه ۴۲
 شنبه ۴۳
 شنبه ۴۴
 شنبه ۴۵
 شنبه ۴۶
 شنبه ۴۷
 شنبه ۴۸
 شنبه ۴۹
 شنبه ۵۰
 شنبه ۵۱
 شنبه ۵۲
 شنبه ۵۳
 شنبه ۵۴
 شنبه ۵۵
 شنبه ۵۶
 شنبه ۵۷
 شنبه ۵۸
 شنبه ۵۹
 شنبه ۶۰
 شنبه ۶۱
 شنبه ۶۲
 شنبه ۶۳
 شنبه ۶۴
 شنبه ۶۵
 شنبه ۶۶
 شنبه ۶۷
 شنبه ۶۸
 شنبه ۶۹
 شنبه ۷۰
 شنبه ۷۱
 شنبه ۷۲
 شنبه ۷۳
 شنبه ۷۴
 شنبه ۷۵
 شنبه ۷۶
 شنبه ۷۷
 شنبه ۷۸
 شنبه ۷۹
 شنبه ۸۰
 شنبه ۸۱
 شنبه ۸۲
 شنبه ۸۳
 شنبه ۸۴
 شنبه ۸۵
 شنبه ۸۶
 شنبه ۸۷
 شنبه ۸۸
 شنبه ۸۹
 شنبه ۹۰
 شنبه ۹۱
 شنبه ۹۲
 شنبه ۹۳
 شنبه ۹۴
 شنبه ۹۵
 شنبه ۹۶
 شنبه ۹۷
 شنبه ۹۸
 شنبه ۹۹
 شنبه ۱۰۰

شنبه ۱۲
 شنبه ۱۳
 شنبه ۱۴
 شنبه ۱۵
 شنبه ۱۶
 شنبه ۱۷
 شنبه ۱۸
 شنبه ۱۹
 شنبه ۲۰
 شنبه ۲۱
 شنبه ۲۲
 شنبه ۲۳
 شنبه ۲۴
 شنبه ۲۵
 شنبه ۲۶
 شنبه ۲۷
 شنبه ۲۸
 شنبه ۲۹
 شنبه ۳۰
 شنبه ۳۱
 شنبه ۳۲
 شنبه ۳۳
 شنبه ۳۴
 شنبه ۳۵
 شنبه ۳۶
 شنبه ۳۷
 شنبه ۳۸
 شنبه ۳۹
 شنبه ۴۰
 شنبه ۴۱
 شنبه ۴۲
 شنبه ۴۳
 شنبه ۴۴
 شنبه ۴۵
 شنبه ۴۶
 شنبه ۴۷
 شنبه ۴۸
 شنبه ۴۹
 شنبه ۵۰
 شنبه ۵۱
 شنبه ۵۲
 شنبه ۵۳
 شنبه ۵۴
 شنبه ۵۵
 شنبه ۵۶
 شنبه ۵۷
 شنبه ۵۸
 شنبه ۵۹
 شنبه ۶۰
 شنبه ۶۱
 شنبه ۶۲
 شنبه ۶۳
 شنبه ۶۴
 شنبه ۶۵
 شنبه ۶۶
 شنبه ۶۷
 شنبه ۶۸
 شنبه ۶۹
 شنبه ۷۰
 شنبه ۷۱
 شنبه ۷۲
 شنبه ۷۳
 شنبه ۷۴
 شنبه ۷۵
 شنبه ۷۶
 شنبه ۷۷
 شنبه ۷۸
 شنبه ۷۹
 شنبه ۸۰
 شنبه ۸۱
 شنبه ۸۲
 شنبه ۸۳
 شنبه ۸۴
 شنبه ۸۵
 شنبه ۸۶
 شنبه ۸۷
 شنبه ۸۸
 شنبه ۸۹
 شنبه ۹۰
 شنبه ۹۱
 شنبه ۹۲
 شنبه ۹۳
 شنبه ۹۴
 شنبه ۹۵
 شنبه ۹۶
 شنبه ۹۷
 شنبه ۹۸
 شنبه ۹۹
 شنبه ۱۰۰

۴
 نئی مٹھی میں
 ار کا پاپا اڑ گیا
 قلم کی جانب اڑ گیا
 ان کا وہ اسٹو
 با وجود ان کی
 بھاری اور
 ان کا ان کی
 قلم کی جانب
 ار کا وہ
 قلم کی جانب
 ار کا وہ
 قلم کی جانب

و وضو مضرب باشد روانه و بقولی نزدیک امام رواست صحیح نیست همچنین اگر در جای
پسیده یا بخت غیر قبله باشد با وجود محو و موهجه جهان گذارد و رو ابو و بقولی آنگاه
که آن بنده نباشد و الا تیمم نماز روانه تمام یا از جهت خوف سردی ممرض یا بخت
یا اقا است و نزدیک صاحبین جنب تقیم تیمم نکند در حیا صحیح گفته که این اختلاف در آن
عرف بود لیکن در عرف ما رواه که اجرت بعد خروج سیدهند و این زمان شیر اند که
لبس است غسل کند و حلوائی گفته که محدث تقیم با حیا تیمم نکند اگر چه خوف پاک باشد
بهوای صحیح این در کسر گفته و گرمی سخت نیز صحیح تیمم است تمام یا از جهت خوف دشمنی ازادی
و جز آن اگر کفار منع کنند اسیر را از وضو نماز تیمم کند و با شارت گذارد پس عاده کند
همچنین اگر کسی مردی را از وضو منع کرد تیمم گذارد و عاده کند این در خلاصه گفته و
همچنین مجوس سقید مگر چون خارج شهر باشند که نزدیک امام عاده نکند اما خایه است
دو و باتفاق عاده کننده یا از جهت تشکیک خود یا غیر غسل یا قوت پس وضو نکند
که از برای تلخ تیمم محتاج بود لیکن در تطهیری گفته اگر از برای عین آلت بود تیمم روا
و از برای مفرقه و نه بانی که در میان آن و رکوع یا جز آن سه وضو عبادت باشد از برای شرب مگر
چون از کثرت استلال کرده شود که از برای شرب و توضی است و نزدیک غسل
انچه از برای شرب است از وضو کند و انچه از برای وضو است از وضو شستن با وجود
آب شرب نزدیک تیمم رواه یا از جهت ناباشن آله پس از تلخی باید آلت ذوب
یا حمله یا آلت نقر تیمم نکند و بقولی روا بود در خلاصه گفته اگر سنگیل پاک دارد تیمم نکند
و اگر باری و ملو دارد سوال از وضو اجبند و اگر دودی یا تظافر فرمودند اما مستحب است
با اخروقت و نزدیک خوف تیمم گذارد و وضو صاحبیه منتظر شود اگر چه خوف فوت بود

[illegible]

(Handwritten Persian text at the bottom of the page)

[illegible]

لیکن در مینه گفته نزد یک امام محمد رواست اگر گرفته باشد یا بروی خیار بود و روایت
 یابد و مر و اید و این و روی و در و نقره و از زیر لیکن در نظیری گفته که شیل است روایت
 ما و ام که در زمین اند و صنوبر گفته اند و الا نه مگر چون بر اینها خیار باشد و نه بر خاک
 و جنبه و کافور و مشک و حنا و نه بجا آبی اما بگوید و شوره رواست لیکن در خلاصه
 گفته که بر صبح بگوید روانه و در ذخیره گفته بر شوره روا نیست و در خلاصه گفته که اگر از
 خاک شقه بود و روایت نزد یک طرفین بخلاف امام ابی یوسف و نه بر زجاج و گندم
 و جو با اتفاق و نه بر زمین پدید بعد از زهاب اثر در ظاهر روایت و در مینه گفته
 که بروایتی از اصحاب ما آمده که رواست و در نظیری گفته که اگر خاک چیزی غلط شود
 اعتبار نمایی است و چشیدن خاک شرط نزد یک امام بخلاف امام محمد پس
 بر زمین نناک رواست و نزد یک این در خلاصه گفته رواست یعنی نزد یک آن ما تیمم
 بگل نکند بلکه باید بآتش را تلخ سازند بعد از حیاف با لده تیمم کند و بقولی که نمی رواست
 و رواست بجز اهل مس و منسول نزد یک امام ابی یوسف و نزد یک امام محمد بروایتی رواست
 اگر بر خیار باشد و بروایتی رواست مطلقاً در خلاصه گفته جنبی تیمم کرد و دیگری نین
 بهما بخانیم میکنند رواست و رواست بغبار جامه و پدید با جماع اگر بر خاک پاک قادر
 نباشد و چنین اگر قادر باشد نزد یک طرفین بخلاف امام ابی یوسف و در جماع
 گفته صحیح اولست و اگر در دست ما و اندیم دیوار است و غبار رسیده و مسح کرد به نیت
 تیمم و ابودا اگر در لیکن هر دو دست به نیت تیمم جنبانید و ابودا که شرط وجود فعل است
 اما بغبار جامه پدید در جماعی گفته بغبار زمین و گندم رواست و در جنبی گفته
 رواست بغبار بر چشم اگر از جنس زمین نه بود و از امام ابی یوسف آمده رواست

در مینه گفته نزد یک امام محمد رواست اگر گرفته باشد یا بروی خیار بود و روایت
 یابد و مر و اید و این و روی و در و نقره و از زیر لیکن در نظیری گفته که شیل است روایت
 ما و ام که در زمین اند و صنوبر گفته اند و الا نه مگر چون بر اینها خیار باشد و نه بر خاک
 و جنبه و کافور و مشک و حنا و نه بجا آبی اما بگوید و شوره رواست لیکن در خلاصه
 گفته که بر صبح بگوید روانه و در ذخیره گفته بر شوره روا نیست و در خلاصه گفته که اگر از
 خاک شقه بود و روایت نزد یک طرفین بخلاف امام ابی یوسف و نه بر زجاج و گندم
 و جو با اتفاق و نه بر زمین پدید بعد از زهاب اثر در ظاهر روایت و در مینه گفته
 که بروایتی از اصحاب ما آمده که رواست و در نظیری گفته که اگر خاک چیزی غلط شود
 اعتبار نمایی است و چشیدن خاک شرط نزد یک امام بخلاف امام محمد پس
 بر زمین نناک رواست و نزد یک این در خلاصه گفته رواست یعنی نزد یک آن ما تیمم
 بگل نکند بلکه باید بآتش را تلخ سازند بعد از حیاف با لده تیمم کند و بقولی که نمی رواست
 و رواست بجز اهل مس و منسول نزد یک امام ابی یوسف و نزد یک امام محمد بروایتی رواست
 اگر بر خیار باشد و بروایتی رواست مطلقاً در خلاصه گفته جنبی تیمم کرد و دیگری نین
 بهما بخانیم میکنند رواست و رواست بغبار جامه و پدید با جماع اگر بر خاک پاک قادر
 نباشد و چنین اگر قادر باشد نزد یک طرفین بخلاف امام ابی یوسف و در جماع
 گفته صحیح اولست و اگر در دست ما و اندیم دیوار است و غبار رسیده و مسح کرد به نیت
 تیمم و ابودا اگر در لیکن هر دو دست به نیت تیمم جنبانید و ابودا که شرط وجود فعل است
 اما بغبار جامه پدید در جماعی گفته بغبار زمین و گندم رواست و در جنبی گفته
 رواست بغبار بر چشم اگر از جنس زمین نه بود و از امام ابی یوسف آمده رواست

[illegible]

گمان فناء را تبییم گذارد بعد از ظاهر شد که فنا نشده است باجماع روانه و اگر آب
گذشت و فراموش کرد که تبییم است شکند اگر نجو آب گذرد یا بغیر خواب و آگاه نشود
شکند اما اگر آگاه شود و از جهت خوف نزول نتواند و از شرح طحاوی گفته که در
هر دو جانب و در ظمیری گفته مریض بر وضو و تبییم قادر نیست و متوضی و تبییم نمی یابد
نگذارد بی دست و پایی بر روی جراحت دارد بی طهارت گذارد و تبییم نکند و بازنگارد
اصح نیست و در جامع گفته اگر خاک پاک نیابد نزد امام نگذارد و از امام ابو یوسف
چهار روایت است بر وایتی چنین و بر وایتی باشارت گذارد تا شبهه شود و بر وایتی
تبیم کند بخاک پلید و یا کند و بر وایتی رکوع و سجود کند و باز گرداند و قول امام محمد
مضطرب است و در خلاصه گفته که ایما در قول ابو یوسف که زمین خشک باشد
و الا بر رکوع و سجود گذارد و نیمه وقتی است که نفق زمین و دیوار ممکن نبود و الا خاک پاک
کشد و نماز گذارد باجماع اما مائشی و ساج و سبالت باجماع نگذارد و اگر چه چون فوت
بود اما عاری و پلید جامه گذارد و عاده نکند فصل چهارم در طهارت جاه
و جای بد آنکه پاکی جامه شرط نماز است در ظمیری گفته اگر بر مصلی از جامه ملق
طرف پلید افتاد شکند نه بحر و سبی حمل آن که مضر نیست و در خزانه الفتاوی
گفته اگر جامه یا تن نجاست اکثر از دم رسیده و یا در اثر دحام پیش از امام یا در حیات
زنان یا در جای پلید افتاد یا عورت او کشف شد اگر اینها بجهت آن شکند کم باشد
یا بسیار و الا اگر رکنی ادا کند شکند علم اینها دارد یا نه و اگر ادا نکرد لیکن درنگ کرد
بگذر نشکند و در ظمیری گفته بی غدر اختلاف است و در ظاهر روایت از امام شکند
و بقول امام نیز بادی است و در ترجمین گفته نزدیک امام ابی یوسف هم مکان است

195

مجلس شورای اسلامی
ایران

۱۰۰

مفت و نایاب و همیشه

کے نام پر

الشيخ الفاضل

سوارفہ

برای دریافت اطلاعات بیشتر

11

پس بتأخیر بقدر کجی شکند و نزد یک امام محمد شکند تا او نکند و فتوی نیست
اما اگر سید رنگ پوشید با جماع روا بود این در جامه گفته است و در جامه گفته از جامه
شد و از جهت خوف وقت ضیاع فواید پاپید برداشت و استاد و بعد از خفت نهاد
و اگر در اثر جامه در صفت زنان با قدام امام افتاد یا پشت به قبله داد و لبه از آن
بجمل آمد و اگر بسیار تهاوه شکند و الا نه و فتح القدر گرفته اگر طریقه پاپید از دست
که بر سر بسته بر زمین افکند اگر تکیه یعنی بقیام نمی بقیه نماز روا بود و الا نه و همچنین
مندیل و هر جا که پلبوس او بود در طمیری گفته اگر از دایه عنان پاپید گرفت اگر جای
قبضه پاپید است روانه و الا بر تختار رواست اگر چه تکیه یک در کوع و سجود می بیند و در
سراجی گفته اگر با تن یا جامه او نباشد است که اگر آنرا با موضع استنجاء نم کند
از دم گذرد مضرنه و اگر جامه نجاست دید و نداند که کی رسید هیچ نماز باز فکر داند
لیکن در جلالی از معنی گفته که نزد یک امام اگر ترست یک روزه گرداند و الا سه روز
و در طمیری گفته بر مختار نزد یک امام نگرداند الا نماز یک در ویست کودک پاپید
یا جامه پاپید در کنار صلی نشست و کودک متمسک است یا کبوتر پاپید بر سر او
افتاد و همچنین می گذارد روا بود و اگر متمسک نباشد نه این در فتح القدر گفته
در عینیه گفته اگر در وقت سجده جامه بر نجاست خشک افتد روا بود و طهارت
جای نیز شرط نماز است یعنی جای دو قدم و جای سجده نیز بقول صاحبین بخلاف
امام که اتفاق بر مبنی نزد یک او رواست و علامه در شرح خلاصه گفته که طهارت جای
زانو در ظاهر روایت شرط است لیکن در تحفه گفته که مختار نزد یک همه شرط نه اما طهارت
جای دست نزد یک علمای ما شرط نه بخلاف زعفر و شافعی در عینیه گفته اگر جای قدم

ای ششم طریقه نماز در مکان
و در مسکن است ۱۲
و بعد رنگ جامه پوشید ۱۲
و دست زدن با پیش امام یا
جای که پشت بقدر است ۱۲
و در قدام او افتادن است
و در طمیری گفته اگر تکیه
۱۹۴
و در جلالی از معنی گفته
و در طمیری گفته بر مختار
و در عینیه گفته اگر در وقت
و در تحفه گفته که مختار
و در ظاهر روایت شرط است
و در علمای ما شرط نه
و در جلالی از معنی گفته
و در طمیری گفته بر مختار
و در عینیه گفته اگر در وقت
و در تحفه گفته که مختار
و در ظاهر روایت شرط است
و در علمای ما شرط نه

[illegible]

بمقدور است که باطن را از غلظت و خفایه پاک کند و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد

نخاست بر گوشت است غلیظه و خفیه غلیظه آنست که چون از دم افزاید ردای نماز باز دارد و در کمر گفته که شش زانند فرض ست و دم واجب و کمتر سنت در سجده گفته که کم از دم عفو ست و همچنین آنکه اثر از از و دشوار بود چنانچه بولی که بر جامه پراکنده شود چون سه سوزن اما اگر آن جامه در آب افتد بلیه نشود و بر اصح این در خلاصه گفته و این همه نگاه است که بر جامه نمایان نشود و الا غسل آن واجب است اگر کجج افزاید این در جامع گفته و چنانچه مگس بر پلیدی می نشیند نگاه بر جامه لیکن در خلاصه گفته مگر چون ماحش باشد و این بر اصح بقدرست بر لیج جامه و چنانچه با دو خاک پلیدی بر جامه و تن افکند لیکن در خلاصه گفته که چون اثر نخاست یابد اما اگر با و از نخاست گذشت و جامه تر رسید بقبول حلوائی پلیدی شود و امام زفر در بول گفته که غاشه اندک و چون بسیار مانع است و قبول شافعی اندک نخاست عفو نیست مگر چون بشه که بسیار بنود و امری که بر محل بعد از استعمال سنگ ناند و در منیه گفته که نزدیک دم و کم از و عفو ست اما با اگر شود و اگر چه اندک بود و از امام آمده که از یک قطره خون شسته و در جلالی از امام ابی یوسف گفته اگر کم از دم باشد و ترسد که اگر میشود جماعت بیرون فاضلتر آنست که جماعت برسد و فرمود گفته اگر مفصل دید افضل آنست که قطع کنند و شود اگر در وقت سعت باشد و الا نه و اگر خوف فوت جماعت باشد بجای دیگر میتواند رسید قطع کند و الا نه و در جامع گفته که دم بر صبح در تنه از وزن شغال است و در غیر آن قدر عرض یعنی قدر یک آب بر دست کشاده قرار گیرد و اعتبار گاه اصابت راست بر مختار پس آنچه بعد از آن افزاید من نشود و بیهی و در طهری و فتح القدر گفته روغن پلیدی بقدر دم رسید و با بنسب از و دمنه نبود و اختیار امام مرغینانی و جماعتی چنانچه

عذره است که در گداز است چنانچه خاک بر جامه نهد و تن بپوشد آن پلیدی را با غلظت و خفایه پاک کند و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد

۱۹۸

در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد

در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد و در وقت سحر و شب بخورد

کونانی از سر نیزه پس بپایه دارد
 برده اند که بری بپایه دارد
 و علی الاغوشی بپایه دارد
 بر او دراز و درون برین
 گردد و بر روی نه برده گردد
 او را بر سر برده برین
 نزد بعضی نوک بری اگر
 داین حتی سست برین
 بر سر بری که برین
 سست برین

بعضی گفتند که اگر در این راه
بماندیم و از این راه نرویم

[illegible][illegible]

و دیگر رسید که اگر آن
غسله را در جام
شست و در
جامه بپزد
و آن را بنوشد
بجست مباد
که چون آید
اے بقدر
تشویش
از آن بپاک
از آن ندامت
و

تا عدم تقاطر درنگ کند نجاست نوشیده باشد نزدیک امام ابی یوسف و علیه السّلام
و نزدیک امام محمد سیر پاک نشود همچون کوزیکه نجاست نوشیده باشد و خشت پنجه که
نوباشد و بویا و پوست مدبوخ بآن و مانند اینها و ملتقط گفته که عضو پدید خود را
لید چند آنکه اثر گرفت پاک شد و از امام محمد آمده اگر محل حجامت را بسبب خرقه پاک تر
سج کند کفایت کند در ذخیره گفته اگر بول بتن رسید و دست سبب بار جز که اگر تقاطر
باشد پاک شود و الا نه و اگر تن با یعی شود یا خراب مطلق از امام ابی یوسف در طهارت
دور وایت است و از امام محمد یک روایت است که پاک نشود اما جامه با جماع پاک شود
و نجاست چاه بعد از راج نجاست قبل نزع غلیظه است و بقدر نزع کم میشود و خفیت
می یابد و امام حلوئی گفته که نجاست آبها نیکه بآن جامه پیش شسته شود نیز این روایت
پس اگر جامه آب ثالث رسد و بهر پاک شود و حاجت بغسل نبود و اگر دوم رسد یکبار
و اگر اول رسد بدو بار و امام شریعی گفته که از هر سه پاک نشود مگر سبب با لیکن از شرج جامه
گفته که این قول امام ابی یوسف است و بقول امام محمد از اول سبب بار و از دوم بدو بار
سوم بیک در خلاصه گفته که پاکی جامه از منی تر بغسل است و از خشک و یوسه نیز لیکن
از نگاه که سر ذکر بول و ندی آمده نباشد و الا نه لیکن در جامع گفته از فقیه ابی جعفر که
مشایخ نمانی را اعتبار نکرده اند که تلج منی است و اگر بعد از این آب بوی رسد مختار
عود نمایند لیکن از محیی گفته که بر جمیع عود کنند و ظاهر روایت نیست و گفته اند که آن نزدیک
صاحبین است و از امام دور وایت از نظر نیست اما تن از پاک نشود مگر بغسل لیکن
از محیی گفته که تن چون جامه است و غسل از دو طاقه پاک نشود مگر بغسل لیکن از زاهدی
گفته که بر جمیع پاک شود اما غیر منی اگر رنگ باشد چون خمر و بول پاک نشود و از دیگر آب بتن رسد

دگر سید ارکان آب
 خدا داد جام
 نذر کرده به سوم دست
 این جامه بفرودن
 پاک میشود حاجت
 نشستن باب دگر
 غیر من نیست و
 ارکان آب مرتبه
 دوم است باید که این
 جامه را یک مرتبه
 بپای دگر غیر من
 بشوید و ارکان آب
 مرتبه اول سرش
 ۲۰۷
 بپای دگر این جامه
 دوم مرتبه بپوشید
 حقیقتش شوی
 تا یک شوی
 بعد از این شوی
 شوی ۱۱
 تا شوی اندرون
 بین منی الری
 داران را بپوشید
 جامه ۱۲

۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶

یا بجایه یا بوزنه لیکن از زانودی گفته اگر سوزه را بخاک یا ریگ بمالند مسح کند پاک شود
و علیه الفتوی دیگر سطر باشد آن دو پاک نشوند مگر بآب و همچنین این اگر تر باشد و از
امام ابی یوسف آمده اگر بر زمین مال چنانچه عین و رنگ نماند پاک شود و عامه برینند ^{الصحيح}
و اگر خشک باشد پاک شود و باید بر زمین و ذهاب اثر نزدیک شستن بخلاف امام محمد
لیکن از محیط گفته که صحیح اول است و رجوع این نیز مرویست و اگر آب باو رسید و گوشت
در یک روایت و اگر بتیغ یا کار در رسید اگر بول است پاک نشود مگر بغسل اگر خون است
بمسح و ذرات اثر پاک شود چنانچه کار در را بعد از دج بر شیم یا جز آن مسح کند و اثر برود
پاک شود تا اگر خرپوزه بان قطع کند پاک باشد و از فتاوی گفته نه لیکن در جبهه
از کافی گفته هر ائمه که در اینجا است در نیاید چون تیغ و کار در آئینه پاک شود و باید بر
بر زمین و جز آن و فرق نیست میان پلیدی تر و خشک و غده و بول و اگر بر زبان
لپید یا بر تیغ مسح کند نیز پاک شود و همچنین اگر کودک بر پستان تی کرد چون چند بار
بمسح پاک شود و اگر باهن رسیده و در آتش در آوردند پاک شود مانند کله خواب آلوده
اما اگر آهین را با آب پلیدی تمویک کرده شد نیز پاک است امام محمد پاک نشود و نزدیک امام ابی یوسف
شده با آب پاک است و او را تمویک کنند لیکن از قض گفته که هر بارش سر دهند ماز کافی گفته
که هر بار تا عدم تقاطر و رنگ کنند و اگر تنور را بعد از مسح بخرقه پلیدی یافت اگر قبل از پخت
نان خشک شده نان پاک است و لانه و اگر بر زمین رسید بخفاطت و ذهاب اثر پاک
شود و همچنین آجر مسروش و بعد از قلع در عود و روایت است اگر از گل پلیدی آوند
ساخت و پخت پاک شد اگر بدخت باران رسد پاک شود و اگر رسد اختلاف است
و گویا نه استاده بر مختار بخفاف پاک شود و بعد نه مگر بغسل سنگ نرزه چون میست

[illegible]

۴ و این مالکین خرقه فرود سنی آب وادان تصرف است ۱۲ اس ۵۹ اسما روید که بر زمین باشد ۱۲ اس * * *
 ۵ و این مالکین خرقه فرود سنی آب وادان تصرف است ۱۲ اس ۵۹ اسما روید که بر زمین باشد ۱۲ اس * * *

۱۲: و مشرق طار علی قزوینی خلد الکلیب شمس فی المشرقات ان
 لا یسقط
 مضمون: عا. سلووعه
 کنونک اکبر
 اوصلی قول و

۱۳ مالکیر سید
 ۱۲ مالکیر سید
 ۱۱ مالکیر سید
 ۱۰ مالکیر سید
 ۹ مالکیر سید
 ۸ مالکیر سید
 ۷ مالکیر سید
 ۶ مالکیر سید
 ۵ مالکیر سید
 ۴ مالکیر سید
 ۳ مالکیر سید
 ۲ مالکیر سید
 ۱ مالکیر سید

میکن در مجموع گفته که فتوی بر پاکی است و این بر سه از انسان پاک است و از امام محمد
 آمده که موی او بپاید است اما فتوی بر پاکی است نه از خوک و از ائمه ثلثه آمده که موی او
 پاک است فصل پنجم بدانکه ستر عورت شش طماز است اگر چه بآب یا با وراق
 یا بخیل نه بطلست تا اگر در خانه تاریا شب تار سینه نماز گذارد و او نبود و در ستر غیب
 گفته که نماز با جماعت تک که از و اندام نماید و مقنعه تنگ که از و موی نماید و او نبود اگر چه
 بجای تار رود و در ذخیره گفته که نماز در ستر این حبیب داری از او است اگر
 بر عورت نظر نیفتد و الا نه و این صریح است که ستر از خود لازم است لیکن عامه بر آنند
 که از غیر لازم است نه از خود تا نماز در و رواست اگر چه نظر افتد بهو المختار این در ستر
 گفته و همچنین اگر نظر کند بهو صریح این در مختار گفته و عورت مرد از زیر ناف است تا زانو
 باز او و همین است عورت و او با پشت و شکم و عورت تمام تن مگر روی و کف دست از بند
 تا انگشتان و قدم از زیر شتا انگ تا انگشتان و ساق یک عضو است و همچنین ران
 لیکن بر صریح باز او است و همچنین آلت و همچنین آلت بر صریح هر دو یک عضو اند اما در
 البتین بقولی یک عضو اند و بقولی سه و بهو صریح این در فتح گفته و پستان مرا بهفتیج
 بخلاف بانو و هر گوش عضو است و موی نازل بر صریح عضو تام است در خلاصه گفته
 که کعبه از تن ساق است و میان ناف و عانه عضو تام است و ناف عضو تام است
 بر شکم این در کنز گفته و در جامع گفته که کشف ریح عضو مانع است نزدیکی طرفین و این
 و نزدیکی نام الی یوسف ما فوق نصف و در نصف دور وایت است و درین حکم غلیظه قبل
 و در رقیفه برابر اند و در خلاصه گفته بهو صریح و نزدیکی فحش نمودارند کی از عورت
 مانع است مطلقا و در جامع گفته که انگشتان شقوق جمع کرده شود چون نجاست یکی جایز

۱۳ مالکیر سید
 ۱۲ مالکیر سید
 ۱۱ مالکیر سید
 ۱۰ مالکیر سید
 ۹ مالکیر سید
 ۸ مالکیر سید
 ۷ مالکیر سید
 ۶ مالکیر سید
 ۵ مالکیر سید
 ۴ مالکیر سید
 ۳ مالکیر سید
 ۲ مالکیر سید
 ۱ مالکیر سید

۱۳ مالکیر سید
 ۱۲ مالکیر سید
 ۱۱ مالکیر سید
 ۱۰ مالکیر سید
 ۹ مالکیر سید
 ۸ مالکیر سید
 ۷ مالکیر سید
 ۶ مالکیر سید
 ۵ مالکیر سید
 ۴ مالکیر سید
 ۳ مالکیر سید
 ۲ مالکیر سید
 ۱ مالکیر سید

دارد لیکن منزل نمی باید یامی یا بدینکین شستن ارد یا خوف تشنگی یا شستن نماز بان جاگذازد
 و اعاده نکند اگر چه منزل یابد و وقت باقی باشد این در مسافرست اما تقیم را طهارت جا
 شتر طست اگر چه مالک نباشد و کسیکه ربع جامه او پاک است نماز او برهنه با جمل عروانه
 و در کم از آن افضل با دوست و رواست که برهنه گذارد استاده با شارت این نزدیک
 شیخین است و نزدیک امام محمد بهمان جامه گذارد و چنین اگر تمام جامه بپسید باشد این در
 جلای گفته و در سراجی گفته که استاده رواست و شسته بایا اولیتر است اگر جامه پاک
 و پدید فطاف شده نه تحری کند اگر چه با پیشتر باشد در جلای گفته که در جامه نجاست یافت
 بر مشهور اعاده نکند یا یقین نشود لیکن معنی گفته که بر قول امام اگر درست یک
 روزه اعاده کند و اگر شک سه روزه و در جامع گفته رواست که عاده برهنه گذارد
 استاده بر کوع و سجود و سب است که نشسته گذارد با شارت و در عینه گفته که نشسته و قبله
 کشد و دست بر غورت غلیظه نهد و ر باشد یا شب تا رخانه یا صحرای صحیح و در تقیم خلاصه
 گفته برهنه از یا جامه طلبی گفت باش تا نماز گذارد و بتو دهم سب است که تا آخر وقت
 انتظار کشد و اگر خوف فوت شود برهنه گذارد و این نزدیک امام است و نزدیک صاحبیه
 انتظار کشد و اگر چه خوف فوت بود و سراجی گفته اگر چه عاری کسی باشد یا جامه
 از وی طلبد و اگر نهد برهنه گذارد و اگر در میان نماز یابد از سر گیردنی جامه دارد اگر چه
 ربع ساق او برهنه میشود و اگر نمی نشیند پوشیده میماند چنین گذارد و دوا را اولیتر است
 که بی فتناع گذارد و اگر مرافقه نه ساله برهنه گذارد امر کرده شود او را با عاده فصل ششم
 بلکه کسی را اصابت مین کبیره شتر طست و غیره اصابت جنت آن صحیح این در هدایه
 گفته و در تحقیق آن اقوال بسیارند در خلاصه گفته مختار است که در معزین میند

در این کتاب گفته است
 در مسافرست اما تقیم را طهارت جا
 شتر طست اگر چه مالک نباشد و کسیکه ربع جامه او پاک است نماز او برهنه با جمل عروانه
 و در کم از آن افضل با دوست و رواست که برهنه گذارد استاده با شارت این نزدیک
 شیخین است و نزدیک امام محمد بهمان جامه گذارد و چنین اگر تمام جامه بپسید باشد این در
 جلای گفته و در سراجی گفته که استاده رواست و شسته بایا اولیتر است اگر جامه پاک
 و پدید فطاف شده نه تحری کند اگر چه با پیشتر باشد در جلای گفته که در جامه نجاست یافت
 بر مشهور اعاده نکند یا یقین نشود لیکن معنی گفته که بر قول امام اگر درست یک
 روزه اعاده کند و اگر شک سه روزه و در جامع گفته رواست که عاده برهنه گذارد
 استاده بر کوع و سجود و سب است که نشسته گذارد با شارت و در عینه گفته که نشسته و قبله
 کشد و دست بر غورت غلیظه نهد و ر باشد یا شب تا رخانه یا صحرای صحیح و در تقیم خلاصه
 گفته برهنه از یا جامه طلبی گفت باش تا نماز گذارد و بتو دهم سب است که تا آخر وقت
 انتظار کشد و اگر خوف فوت شود برهنه گذارد و این نزدیک امام است و نزدیک صاحبیه
 انتظار کشد و اگر چه خوف فوت بود و سراجی گفته اگر چه عاری کسی باشد یا جامه
 از وی طلبد و اگر نهد برهنه گذارد و اگر در میان نماز یابد از سر گیردنی جامه دارد اگر چه
 ربع ساق او برهنه میشود و اگر نمی نشیند پوشیده میماند چنین گذارد و دوا را اولیتر است
 که بی فتناع گذارد و اگر مرافقه نه ساله برهنه گذارد امر کرده شود او را با عاده فصل ششم
 بلکه کسی را اصابت مین کبیره شتر طست و غیره اصابت جنت آن صحیح این در هدایه
 گفته و در تحقیق آن اقوال بسیارند در خلاصه گفته مختار است که در معزین میند

[illegible]

۵۴
 حوالہ لغت و ادب
 انجمن تالیف و تصنیف
 بیروت
 ۵۵
 بیروت
 ۵۶
 بیروت
 ۵۷
 بیروت
 ۵۸
 بیروت
 ۵۹
 بیروت
 ۶۰
 بیروت
 ۶۱
 بیروت
 ۶۲
 بیروت
 ۶۳
 بیروت
 ۶۴
 بیروت
 ۶۵
 بیروت
 ۶۶
 بیروت
 ۶۷
 بیروت
 ۶۸
 بیروت
 ۶۹
 بیروت
 ۷۰
 بیروت
 ۷۱
 بیروت
 ۷۲
 بیروت
 ۷۳
 بیروت
 ۷۴
 بیروت
 ۷۵
 بیروت
 ۷۶
 بیروت
 ۷۷
 بیروت
 ۷۸
 بیروت
 ۷۹
 بیروت
 ۸۰
 بیروت
 ۸۱
 بیروت
 ۸۲
 بیروت
 ۸۳
 بیروت
 ۸۴
 بیروت
 ۸۵
 بیروت
 ۸۶
 بیروت
 ۸۷
 بیروت
 ۸۸
 بیروت
 ۸۹
 بیروت
 ۹۰
 بیروت
 ۹۱
 بیروت
 ۹۲
 بیروت
 ۹۳
 بیروت
 ۹۴
 بیروت
 ۹۵
 بیروت
 ۹۶
 بیروت
 ۹۷
 بیروت
 ۹۸
 بیروت
 ۹۹
 بیروت
 ۱۰۰
 بیروت

[illegible]

در گوش در آرد و الا ترک افضل باشد همچنین اگر بر دو دست بر هر دو گوش یا یکی بر یکی و
استاده شود و الا مکروه است مگر چون از برای خود گوید و اگر سوار گوید مکروه بود و ظاهر
روایت اینهمه در حق مقیم است اما مسافر اگر مکروه ندانند در جلای گفته و ترسل کنند فی فصل کنند
در کلمات او و باید که اندک باشد الا اعاده کند و ترتیب نگذارد پس تقدیم بعضی افاض است یا نه
آن بعضی این در جلای است و تغییر ندید بکلمه را نیز یادتی حرف یا حرکت یا مد و جز این در
اوایل و آخر مکروه است مگر در جملتین که درینجا بحد باک نه اما مجروحین آواز بی تغییر حسن
این در شرح قوی گفته و در شهادت باید که کند و الا خطا باشد این در کسر است و ترجیح نکند
و روی بگرداند نه سینه را در صلوته در طرف راست و در فلان در طرف چپ و این سنت
اگر چه اذان موقوف بود بر صحیح یا اذان منفرد بر صحیح این در کسر گفته و هر یا اذان واجب است
مگر چون برای خود باشد اما از طاقت بلند تر گوید که مکروه است این در ملقط گفته و در
جای بلند گوید که سنت است نه در مسجد که مکروه است لیکن در جلای گفته که در مسجد گوید یا آنچه
حکم او دارد نه در جای بعید از و اقامت چون اذان است درین احکام مگر آنکه کلمات او
بسرعت گوید و الا ترک سنت باشد و روی نگرداند مگر منتظران را و قد قاست الصلوته
افزاید و الا اعاده کند نه اذان با افزودن این در جلای گفته تمام کند در جای آغاز که چون
امام باشد که وی از بی روان تمام کند و تقوی نزدیک قد قاست الصلوته روان شود
تا و از نرم و در جای نماز تمام کند و در ترخیص گفته که بقول فقیه ابی الیث بر در مسجد
تمام کند بجهه در آید و این روایت درست تر است در کسر گفته که مشی در اقامت مکروه است
در بعد از این گفته که گاه اقامت از جای اذان انتقال کند و آهسته گوید که برای اعلام
حاضر است و اگر چون اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقیان نون سنت از سر گیر و این

در گوش در آرد و الا ترک افضل باشد همچنین اگر بر دو دست بر هر دو گوش یا یکی بر یکی و
استاده شود و الا مکروه است مگر چون از برای خود گوید و اگر سوار گوید مکروه بود و ظاهر
روایت اینهمه در حق مقیم است اما مسافر اگر مکروه ندانند در جلای گفته و ترسل کنند فی فصل کنند
در کلمات او و باید که اندک باشد الا اعاده کند و ترتیب نگذارد پس تقدیم بعضی افاض است یا نه
آن بعضی این در جلای است و تغییر ندید بکلمه را نیز یادتی حرف یا حرکت یا مد و جز این در
اوایل و آخر مکروه است مگر در جملتین که درینجا بحد باک نه اما مجروحین آواز بی تغییر حسن
این در شرح قوی گفته و در شهادت باید که کند و الا خطا باشد این در کسر است و ترجیح نکند
و روی بگرداند نه سینه را در صلوته در طرف راست و در فلان در طرف چپ و این سنت
اگر چه اذان موقوف بود بر صحیح یا اذان منفرد بر صحیح این در کسر گفته و هر یا اذان واجب است
مگر چون برای خود باشد اما از طاقت بلند تر گوید که مکروه است این در ملقط گفته و در
جای بلند گوید که سنت است نه در مسجد که مکروه است لیکن در جلای گفته که در مسجد گوید یا آنچه
حکم او دارد نه در جای بعید از و اقامت چون اذان است درین احکام مگر آنکه کلمات او
بسرعت گوید و الا ترک سنت باشد و روی نگرداند مگر منتظران را و قد قاست الصلوته
افزاید و الا اعاده کند نه اذان با افزودن این در جلای گفته تمام کند در جای آغاز که چون
امام باشد که وی از بی روان تمام کند و تقوی نزدیک قد قاست الصلوته روان شود
تا و از نرم و در جای نماز تمام کند و در ترخیص گفته که بقول فقیه ابی الیث بر در مسجد
تمام کند بجهه در آید و این روایت درست تر است در کسر گفته که مشی در اقامت مکروه است
در بعد از این گفته که گاه اقامت از جای اذان انتقال کند و آهسته گوید که برای اعلام
حاضر است و اگر چون اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقیان نون سنت از سر گیر و این

[illegible]

که تاخیر موزون و تطویل تحرارت برای ادراک بعضی حرام است چون میل کند بابل و نیا تاخیر
کند چندان که دشوار شود بر مردم اما تاخیر اندک برای اعانت اهل خیر مکروه و باکی نیست
که انتظار کشید از برای امام انتظار میانه و در ملتقی گفته که چون موزون اقامت شروع
انتظار امام و غیره نکشد و در هر نماز الصلوة نگویید و ابداً بسیار نکند و نباید که از خود فراق
در علم یا جاهه گوید وقت نماز درآمده مگر موزون و حشماً و پیچیده کی با ناک نماز گفت بعد
دیگر آغازید و ارا منع نکنند و اگر کردند باید که خاموش نشود که تکرار با ناک نماز شروع
بخلاف اقامت این در بدایه گفته و جامع گفته که امام قوم نزدیک حی علی الصلوة بخیر
نزدیک علمای نشد و اگر امام موزون باشد اگر در مسجد اقامت گفته برخیزند مگر بعد از
فراغ و الا برخیزند مگر بعد از دخول و از اینجا معلوم شد که اقامت امام و اذان او را
بلکه در فتح القدیر گفته فاصله آنست که امام و موزون یکی باشند و امام نیز برین بوده
اگر امام بعد از اقامت سنت فجر گذارد و اعاده و جهش شود و اگر گاه اقامت یکی در آید
نشیند که قیام و انتظار مکروه است و نزدیک قد قامت شروع کند نزدیک طریق
در ذخیره گفته امام نزدیک امام تکبیر گوید بل از قد و قامت که درین تصدیق موزون است
این در حضرت و طایر کتاب آنست که بعد از فراغ ازین گوید لیکن صحیح اول است
و نزدیک امام ابی یوسف بعد از فراغ از اقامت تکبیر گوید که معنی قد قامت قرب
نماز است نه حقیقت قیام و در حصر گفته زیرا که در تاخیر فضیلت جواب موزون است
و فضیلت یافتن موزون تکبیر افتتاح و این خلاف و افضلیت است و در جواز و غیره
گفته که موزون فضیلت تکبیر می یابد اگر چه مقارن با امام نگویید که وی در تمام نماز
واضح آنست که امام بعد از قد قامت تکبیر گوید و در ذخیره گفته که اگر مقتدری تکبیر مقارن

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

صفت راست یا اسم مقتدی با امام آغازید اما از الله قبل از امام فارغ شد و بطلان
 و نزدیک امام ابی یوسف اگر کبریا امام یا بعد از او گوید و او بود که تمام بگیرند و یک و فرض است
 و بعد از بعد از نزدیک او شارع نشود و بخلاف طرفین اما الله اگر کبریا امام یا بعد از او گفت و از اکبر
 قبل از او فارغ شد گفته الله که بر قول امام شارع شود و بقول با اتفاق نه و الاصح این در خلاصه
 گفته اگر نداند اعتبار حق راست و اگر شک شد شارع شود و در خلاصه اگر کسی امام را در رکوع
 یافت وی الله را و قیام گفت و اکبر را در رکوع شارع نشود و در ظاهر روایات و در اجابت
 به این است با الله تا از امام ابی یوسف آمده که به اکبر الله شارع نشود اگر با الله اکبر یا اکبر بی الله
 در کسر گفته که در اول الله شکند و متعذر کافر شود و در او وسط ترک او اولیست لیکن از محیط
 گفته که بر مختار صحیح است و در آخر خطاست و در اکبر مطلقا شکند و در او وسط شکست کفر است
 و قصر لام کرده است و باید که برقع با گوید و در اکبر مختار است لیکن از فواید گفته که بجزم گوید
 و فی الحقیقه که کذا بجزم و اولی قامة بجزم و التکیه بجزم و رعیه گفته با کبر بقاء بر صرح
 شارع شود و همچنین بکاف فارسی که ابدال آمده و این در کافیت و بیکبیر قبل از امام
 شارع نشود و در نماز امام و نه در نماز خود مگر چون بکبیر اعاده کند بنیت شروع و اقتدا لیکن
 در خلاصه گفته که نزدیک ابو یوسف شارع شود در نماز خود و نزد امام مخد شود و از امام
 دور و ایت است و دیگر قیام و سه رکعت فرض در جامع گفته که این عبارت است بطور
 شق اسفل اعلى لیکن در جلالی گفته که اعتدال در سنت است و فرض مجرد قیام است
 نه استدواتا اگر دو گانه دوم بی تطویل قیام گذارد و او بود و واجب است و از جهت تطویل
 قرابت است و با قیامی قرابت ساقط پس قیام نیز بر وی ساقط شود و چنانچه در رکوع
 رسید و قیام با سر انگشتان یا بر پاشنه بعید را و او بود و قبولی نه و در بر جندی گفته اگر

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

عبدالحی قیام
باشد سوس
اگر دوستی
سوس یمن
که تمام کند
بن تار باشد
نزدست چون
علو رفیق
مقتدر نیست
ای کار قیام

کتاب پای معلوق دارد و ابوودودین همه صور بی فکر استه است در جامع گفته اگر
از جهت ضرری قادر بر قیام نبوده بقوت خود و نه تکلیف و امید زوال آن در وقت آن
نباشد نشسته گذارد و بر کوع و سجود و اگر بر بعض قیام قادر باشد آن قدر استند و بعد از
نشیند و امام مرغیانی گفته اگر تخریمه قادر باشد نشسته گذارد لیکن در ذخیره از فقیه ابی جعفر
که آن قدر استند و بعد نشیند و ما خود امام حلوائی نیست و در بر جنبی گفته که معنی عجب از
قیام آنست که استاده نتواند شد یا تواند لیکن سخت ضعیف شود چنانکه مرض افزاید یا بی
مادیری کشد اما اگر بقیام شقتی لاحق شود ترک قیام روانه و فتویٰ بنیست و اگر کوع و سجود
شعذر شود پس اگر قیام نیز شعذر است نشسته باشد است گذارد و الا خیر است در قیام و
قعود و این صاحب است و سجده از کوع فروتر کند و خیزد از چوب سنگ برای سجده بنماید
که مکروه است و اگر نداشت و اشارت سجده فروتر کرد و ابوودود الله اما اگر آن چیز بر زمین
باشد مکروه نبوده این در جامع است و اگر قعود و شعذر شود بر پهلوی چپ یا الیسر و توجه قبله
کند یا ستان خست یا الیسر زیر سر نهد و یا قبله کند و این احب است لیکن فقیه ابی جعفر
گفته که اگر قادر برین چنان گذارد و ابوودود اشارت بر سرست نه چشم و ابرو و دل و اگر
اشارت نتواند تا خیر کند و ساقط نشود بر صحیح و اگر حی از یک شبار روز زیاده شود لیکن
در خلاصه گفته که برخاسته ساقط شود و در ظهیری گفته بر صحیح اگر کم از یک شبار روز است قضا کند
و اگر زیاده باشد در جامع گفته یکی دیوانه شد یا بیوش یک شبار روز یا کم از قضا کند
و اگر زمانی افزوده نشسته قضا نکند تا یک از شبار روز افزوده و این در ذخیره است و اگر
سومی در نماز است بر کوع و سجود قادر شد از سر گیرد و اگر قاعدا که دو ساجد بر قیام قادر شد
نبا کند نزد یک شیخی ^{ناله} و نزد یک امام محمد از سر گیرد و در ذخیره گفته اگر تکلیف عصا یا خاوم

[illegible]

سکران اول
 سکران دوم
 سکران سوم
 سکران چهارم
 سکران پنجم
 سکران ششم
 سکران هفتم
 سکران هشتم
 سکران نهم
 سکران دهم
 سکران یازدهم
 سکران بیستم

میتوانستند بر صبح چنین کنند و غیر این اورا کفایت نکند لیکن در سراجی گفته اگر
 استعانت نکند و نشسته گذارد روانه مجردی است که ریش او بجهه سایل میشود و بسیار گران
 قادر است نشسته باشارت گذارد و اگر استاده گذارد و گاه رکوع نشیند و اشارت کند
 روا بود و آن فاضله تجردی است که ریش او بقیام روان میشود و بجهت و نه یا بر نیست
 که بان سلسل بول میشود و باین نه یا بان ضعف او را از قرات مانع میشود و باین چنین
 گذارد و چنان روانه مرتضی است در خانه میتواند استاد و اگر کجا بخت میرود نه بر اصرار
 خانه گذارد و ضعیف است بصوم نمیتواند استاد و با فطر میتواند روزه دارد و نشسته گذارد
 و اگر از ترس دشمن نمیتواند استاد نشسته گذارد و اگر در جائیست که پشت او راست نشیند
 و اگر بیرون آید از جهت گل و باران نمیتواند گذارد نشیند و رجای صبح گفته روست
 نفل را کب مقیم و مسافر باشارت مجرد مجاوزت از عمر آن بر صبح اگر چه
 بسوای غیر قبیله باشد پس شرط نیست استقبال نه در ابتدا و نه در بقا و
 اگر دایه او بسوای قبیله میرنیکند و سوای ازان جهت اعراض کرد و روانه بود
 و رواست نماز بر دایه رواست قادر باشد بر ایفاء او یا نه لیکن از نهائیه
 گفته در عامه روایات نماز قادر روانه اما در شهر از امام آمده که روانه و نزدیک
 امام محمدرده است و نزدیک امام ابی یوسف رواست و اگر در عمران پیاده گذارد و روانه بود
 نزدیک این اما نماز فرض و واجب روانه اگر بعد از دشمن دوده و کسری اسپ چنانچه
 بی الحائین سوار شوند شد و غیبت قافله و مرض و گل چنانکه سوای دران در شود اما اگر
 دران در شود اما اگر تر باشد روانه اینها نگاه که دایه خود رود و اگر را کب میرساند فرض
 و نفل روانه لیکن در ذخیره گفته اگر بتا زیاد او را بهیبت دهد یا باجنبانده روانه بود که

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰

[illegible]

فصل در بیان فضیلت و کمالات
میرزا محمد باقر خانی
درست است که در دنیا جمال
ساده را مستحقان دنیا چنانچه
راستی آن طرف نیست
بسیج نه از یک سو نیست
و اگر سر عقل اندازد که
این طریقت کسب عقیقه
نیز از این سبب است

بر صحیح پس اگر در دو سینه خواند پس قضا باشد و دیگر فاتحه در اولین کیبا قبل از
سورت تم و دیگر سوره یا تسبیح آیت کوتاه اگر چه کوتاه تر باشد از سورت چون قفیل
کیف قفیل است و غیره و یک سوره یا یک آیه است در آن که برابر باشد یا سوره کوتاه یا قدر سوره
کوتاه از آیت و در آن پس اگر نصف آیت الکسری و کعتی ضم کند و نصف دیگر در دیگر کرده
باشد این در شرح خلاصه گفته و دیگر رعایت ترتیب و آنچه در نماز مکرر است در هر سورت
چون سوره اما ترتیب و آنچه در تمام نماز کی است چون تکبیر و قنوه فرض است و همچنین
در آنچه دیگر است یا یکبار است چون قیام و قرات و رکوع تا اگر رکوع قبل ضم کرد بقیام
عود کند و بعد از ضم باز رکوع کند تا رکوع او مرتب اقتدا اینهمه علامه گفته و دیگر بلند
خواندن تمام را در سوره نماز او باشد یا قضا یا نافه در آن غیر است و فاضلتر جهت
تا مودی شود بر هر سورت جماعت و همچنین درین بر اصح لیکن در بابی گفته که بر صحیح غیر
نیست و مخافت واجب است و بلند خواندن در جمعه و عیدین و در تراجم و در ترغیب
بر اصح و در نوافل شب این در شرح خلاصه گفته لیکن منفرد و نوافل شب مختار است
و افضل آنست که میان خواندن این در و خیره گفته گویند که پیغمبر علیه السلام بحجره صدیق
در آمد دید که در نماز آهسته میخواند پس بحجره فاروق رفت دید که بلند میخواند باز بحجره
بلال رفت رضی الله تعالی عنهم دید که از سورتی بسورتی میرفت با مداد از هر کی سپید
صدیق گفت با ملک را میگویم فرمود آری لیکن ارفع صوتک قیلاً تا سا مانت
النسی باشند فاروق گفت دیو ها می رانیدم فرمود آری لیکن اخفض صوتک قیلاً
انکی آواز پست کن تا خفتگان را ضرری نرسد بلال گفت از بوستانی به بوستانی
میرستم فرمود آری لیکن چون سورتی آغازی او را تمام کن این در سورت

۲۲۶
 منتهی که منی الدنیا
 صفت شعله افروز خضیعی
 انحراف بجایه و در
 خط و در وقت و در
 تغییر و در وقت و در
 ای منزه در وقت و در
 بهر نیز که هر شخص
 بجایه است و در
 یا وقت و در
 منفرد و در
 یکی از این

(Handwritten Persian text from a manuscript)

علی بن ابی طالب
 امام حسن مجتبی
 امام حسین
 امام زین العابدین
 امام محمد باقر
 امام جعفر صادق
 امام موسی کاظم
 امام رضا
 امام محمد تقی
 امام آقا علی
 امام مهدی
 امام حسن
 امام حسین
 امام زین العابدین
 امام محمد باقر
 امام جعفر صادق
 امام موسی کاظم
 امام رضا
 امام محمد تقی
 امام آقا علی
 امام مهدی

اما اگر امام بعضی فاخته یا کل او آهسته خواند یا منفرد چنین کرد بعد از یکی بوی اقامه اگر
 فاخته را بجز اعاده کند و بقولی اعاده نکند و باقی بلند خواند اما اگر بعد از تمام رکعت
 بوی اقامه کردند بلند خواند و این در گزست و اگر در سوره اکثر فاخته را بلند خواند
 با اتفاق آهسته تمام کند و دیگر اخفا را تمام در دو نماز مطلقا و در کسوف و کسوف و فرائین
 و شرح خلاصه گفته و همچنین متغیر منفرد این در خلاصه گفته لیکن در گزست گفته که
 بلند خواند مگر بعد از غلبه نوم یا کلام قوم دادنی بهر اسماع غیرست دادنی مخالفت اسماع
 خود و فتوی بر نیست پس آنچه چنین نبود و منع نباشد بحسب از قرابت نبود و چه تحت این
 و بر سراجی گفته اگر بعضی شنود از هر کفایت کند لیکن از مسعودی گفته که معانی اول
 شنود اند و از خلاصه گفته که همه را شنود پس استماع و کس در سوره بهر نباشد و
 افضل آنست که امام و منفرد آواز بلند تر از حاجت کشند مگر چون در شقیقت افتند
 یا بغیر ایند لیکن او کشف گفته که زیادت از حاجت مقتدیان اسباب است
 و دیگر خاموشی مقتدی گاه خواندن امام جبریه و سرپیش خواندن مقتدی
 گاه است مخفیانه باشد مگر در صورت نزدیک امام محمد و الاول اصح این در شرح خلاصه
 گفته و اگر خفته در پس امام بخواند و احتیاج کند بخوابیکه او را بغیر علیه السلام در جواب
 گفته بخوان یا بقول استیجابی که مختار بعضی خواندنست روانه بود که ترک آن سبب
 سبب رویا روانه که در بیداری فرموده و قراة الامام قراة له و آخر این معانی گفته
 مالی نیست که آن بعضی مجتهد است یا ختم بر چه باشد قول او بر امام اعظم و مقتدیان
 حجت نباشد این در جواب گفته و دیگر ثابت امام بر هر حال که او را یا بهر و اگر چه آن
 از نماز محسوب شود پس اگر امام را در قراة سوره یا در قنده دریافت و بگوید گفت

امام حسن
 امام حسین
 امام زین العابدین
 امام محمد باقر
 امام جعفر صادق
 امام موسی کاظم
 امام رضا
 امام محمد تقی
 امام آقا علی
 امام مهدی
 امام حسن
 امام حسین
 امام زین العابدین
 امام محمد باقر
 امام جعفر صادق
 امام موسی کاظم
 امام رضا
 امام محمد تقی
 امام آقا علی
 امام مهدی

امام حسن
 امام حسین
 امام زین العابدین
 امام محمد باقر
 امام جعفر صادق
 امام موسی کاظم
 امام رضا
 امام محمد تقی
 امام آقا علی
 امام مهدی

وینا کونستانتینوپول ۱۸۷۸

۱. آریب
 ۲. دس کان کیم
 ۳. رسول انور صلی اللہ علیہ
 ۴. الاضواء
 ۵. ہمارے شوق
 ۶. لکھنؤ
 ۷. پکس نہ مت
 ۸. ہر دو طرفہ
 ۹. نعل کدہ

درد دوم و طبیات ۱۳

۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱

(Handwritten signatures and names at the bottom of the page)

در بیان این که در هر حرفی که در این کتاب مذکور است و در هر حرفی که در این کتاب مذکور است و در هر حرفی که در این کتاب مذکور است

و اعاده نکند و اگر هیچ علامت و وقت نباشد از جهت ضرورت وقت کند و اعاده نکند
 و اگر آنست که هیچ وجه قطع روانه و وصل جائز است که موجب آن یافته شود پس وقت روا نبود
 در میان شرط و جزا مقدم یا موخر و در میان مبتدا و خبر و معوض و لغت و عامل و معمول
 و قسم و جواب مستثنی منه مگر چون الا یعنی لکن باشد که ابوعلی اینجا وقت کرده و بعضی
 از قراعه وقت و وصل از سجای وندی نوشته شد و نون ساکن و تنوین را نیز در یک حرف
 بهی چهار حکم است یکی او غام و این در حروف یر ملون است در را و لام او غام بی غنه
 و در میم و لون او غام با غنه و همچنین در باقی بخلاف خلعت اما چون نون ساکن بهی که
 باقی در یک کلمه افتد چون صنوان و بینان با جماع نون را اظهار کند و قلب این
 در بار است چون من بعد و قسم یکم که اینجا نون و تنوین را با خفا قلب کنند و این حالت
 میان او غام و اظهار خالی از تشدید است و اظهار و این در شش حروف صلق است و خفا
 در این در پانزده حروف باقی است و اگر با بعد تنوین الف وصل باشد بحسب اتفاق تنوین
 حرکت دیده و میم ساکن اگر بعد از و او یا فا باشد با جماع میم را اظهار کند و اگر بای مجزوه
 باشد بخلاف است و اگر میم باشد با اتفاق او غام کند با غنه و در باقی اخفاست و چون
 دو حرف از یک جنس بهم آیند اول ساکن ثانی متحرک با اتفاق او غام است چنان اول
 ده نباشد همچنین اگر قریب المخرج باشد چون دَجَلْتُمْ و قَالَتْ خَلَاتُفُهُ و انْقَلَبَتْ
 دَعْوَالُهُ و اِنْ ظَلَمُوا فَاُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لِيَوْمِئِذٍ سُلْطَانٌ و اِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ
 و اظهار نموده چنانکه لام بل ساکن مانده و الا حن فاحش شود و با وجود او غام و اگر تنوین
 احکات و اما در هر حکم صفت اطلاق رایان کند و اگر نکند نیز رواست و در آنکه متعلق
 اکثر او غام کرده اند و بعضی اظهار روا داشته اند اما ضعیف است معمول نیست و در اطلاق

در بیان این که در هر حرفی که در این کتاب مذکور است و در هر حرفی که در این کتاب مذکور است و در هر حرفی که در این کتاب مذکور است

در بیان این که در هر حرفی که در این کتاب مذکور است و در هر حرفی که در این کتاب مذکور است و در هر حرفی که در این کتاب مذکور است

[illegible][illegible]

در شرح خلاصه گفته در فرض بایستی که خواند و در تراویح میان و در فضل رواست که
 شتاب نخواند لیکن چنانچه تغییر کند نشود گویند که امام در یک رکعت در یک شب ختم میکند
 باید که آغاز و ختم بر آیه رحمت کند یا نعمت یا رحمت و پوشیدن و بمان نزد یک غلبه
 ناز به دندان پس بدست راست بظهر یا بطن و بقوی در قیام همین و در برابر این
 بشمال لیکن غلام گفته که بظاہر کف چپ پوشد چنانکه باطن او بقبله باشد و همین
 بحال گذارد تا ترک سنت اعتما و نشو و فی الحدیث ^{عنه} اذ انما ادب احدکم فی الصلوة
 فلیکظم فاه فان الشیطان ینزل فی فیء این در مسعودی گفته و اگر بی غلبه است
 یا جا می پوشد مکره بود این در خلاصه گفته و دفع سرفه بقدر طاقت و انتظار ^{عنه} بوق نماز
 امام پس بقوی خاموش نشیند و بقوی کلمه شهادت تکرار کند ^{عنه} علامه گفته او فوق معمول
 نیست یا در و گویند و در روضه گفته که ما خود امام ابی محمد نیست یا چون امام و عا
 خواند در نظیری گفته صحیح نیست یا در شمس ^{عنه} شمس کنند در خلاصه گفته صحیح نیست و بعد از
 سلام امام نیز درنگ کند تا نداند که بروی سجده ^{عنه} نیست چنانچه بقول توجه کند
 یا از برای سنت بر خیزد یا عمل منافی کند پس بر خیزد و مسجوقانه گذارد لیکن اگر نماز
 فجر یا عید یا حجه میکند و یا مسجور و یا مسح است و از خروج وقت می رسد یا از رو
 مردم می اندیشد رواست بی کراهت که انتظار نکشد در معینه گفته اگر قبل از
 فراغ امام از تشهد برخاست پس اگر قرائت بقدر جواز نماز بعد از فراغ امام تمام
 نماز رواست و الا نماز نشکند که قرائت و قیام مسجوق قبل از فراغ امام مستحب نیست لیکن
 در ذخیره گفته که این وقتی است که مسجوق بی یک رکعت یا بدو باشد اما اگر تسبیح باشد
 پس اگر بعد فراغ اندکی قیام کرده و در آخرین قدر جواز نماز خوانده رواست

بہارِ حیات کے شوقیات

۱۰

۲۴۱
کہ درکب ہر کے
بارہوی قوی زارستہ
دو توفی خاصہ سی منہ
دو قندہ گنہ گزین
مسیوق سمت بابا کو
ستارست و تخمین نقوش
ما خالو ستی منہ
خاس ۱۵
ایستہ بخاندان کو
چرود و دوا و عوام شہر
نام گنہ گزین

فاندره اولی و ثانی
نارنج فاندرا
دولت بعد فراز
امام دولت بیداد
قیام و قوت اسلام
پیش از تشنه امام
و انچه در کتب
الکرام است
مردمان گند
و اندلس کند
منازل دوست شود و جنتینج سیوف یک یادی و جنتینج کند و ابوداوس

خداوند را ست
عالم سابق که حکومت
چون فرخ امام از
تشنه ذرات
فاندره اولی و ثانی
نارنج فاندرا
دولت بعد فراز
امام دولت بیداد
قیام و قوت اسلام
پیش از تشنه امام
و انچه در کتب
الکرام است
مردمان گند
و اندلس کند
منازل دوست شود و جنتینج سیوف یک یادی و جنتینج کند و ابوداوس

۱۲ اس ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم}

و اگر قبل از فراغ بر کعبه رفته یا در یکی از آخرین سخنان او در اولی نیز بعد از فراغ
 قدر جواز سخن او شکند و در مختار الفتاوی گفته اگر قبل از سلام امام قانع شود و با امام
 در سلام متابعت کرد بقولی شکند و مختار نه و فتوی بر نیست گفتن بعد از فراغ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ خَلْقًا
 ذَا السَّلَامِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ذَا الْجَلَالِ الْإِكْبَامِ مَا تَوْجِيهٌ نَزْدِيكَ إمام ابی یوسف مستحب
 در نماز بعد از نشنا قبل از قرائت و نزدیکی طرفین خواندن قبل از تکبیر و نه بعد
 شناسا در فرض و نفل مانند یک متاخرین مستحب است که قبل از تکبیر بخوانند و آنکه صریح
 المستطیع گوید بر ارجح در ترغیب گفته که نزدیکی طرفین مستحب است که قبل از تکبیر گوید و در
 ظمیری گفته که اختیار فقیه ابوالملیث نیست فصل سیم در هم در آنچه در نماز کردنی
 کرده باشد یا حرام آنجا و دست از گوش تا دفع تا دوش این در جامع گفته امام
 گفته رضی الله تعالی عنه که من حدیثی رسیده که روز قیامت یکی را بدو فرج کشند
 فرمان رسد که دست از نو بداری که او را در خزانه مطاعی است و او را از آن خبر
 گوید بار خدا یا آن چیست خطاب رسد که یکی دست در تکبیر اول تا دوش بر آورد
 تا او را گفتی تا دوش بر آید این ثواب آن امر معروف است این در مسعودی گفته
 سه و شروع بنیر لفظ الله اکبر این در ظمیری گفته هم و تکرار تکبیر و زیاده در و
 بر سته چنانچه الله اکبر اعظم و همچنین در شایسته در جل شایسته تقدست
 اسما که همچنین در تسبیحات شبکان دینی الاکمل الوهاب شبکان دینی الحاکم الکریم
 و همچنین در تشهد چنانچه الطیبات الذکیات الشامیات این را علامه گفته و در جمیل
 در قرائت چنانچه در کلمات فضل نکند اما در تراویح و طول است و در جمیل نماز

۱۲ اس ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم} ^{بسم الله الرحمن الرحيم}

۱۲ اس

۱۲ اس

۲۱. نویسنده: شیخ ابوالحسن علی بن محمد باقر
موضوع: فقه و حقوق
محل نگارش: مشهد
تاریخ نگارش: ۱۲۰۰ هجری قمری
ملاحظات: این نسخه از کتابخانه شخصی نویسنده است.

بزیاتی قرار است یا تسبیح یا دعا بر سنت چنانچه بر قوم تقبیل شود اگر چه از جهت ادراک جماعت
اما در حق منفرد و تنگوست این در شرح خلاصه گفته و فی الحدیث من أمم و ما اقلیصل
صلاوة اضعفهم فان لهم من الشیخ المکی و ذوالحجاة و تخفیف از جهت شتابی قوم
چنانچه تبرک سنت رسیده و توقفت در آیت رحمت و عذاب بفکر در فرض و نقل و همچنین
منفرد در آن آیت که از جهت سر و غم در فرض بی عذر نه در سنت و نقل مطلقا این
علامه گفته و نه در فرض بعد از ای سبها و آیت که از جهت بیعت در فرض نه در سنت
و نه در رکعت فرض پس اگر در رکعت اولی از فرض ناس خواند و در دومی نیز همین خواند
مکروه نباشد این در شرح خلاصه گفته و در خلاصه گفته سوا الاحکام لیکن نباید کرد و در
رغیب گفته که واجب است که همان سه خواند و تقدیم سوره یا آیت متاخره
بر تقدیم در یک رکعت و در دو رکعت در فرض نه در سنن پس اگر ختم کرد و موزنین در آن
خواند و در دومی چیزی از بقعه خواند این در شرح خلاصه گفته و اگر در نقل در اصلی ثبت
خواند و در دومی نصر مکروه نبود و این در کفر گفته و فی الحدیث من قرأ القرآن معکوناً
القی فی النار منکوناً و در ترغیب گفته که این مجبول است بر قصد و اگر بفرا موسی
بود مکروه نباشد و اگر بعد از آغاز یا داند همان تمام کند و در خیره گفته سوا المختار
تا اجمع میان دو سورت در یک رکعت تبرک یک سوره از میان و همچنین تبرک سوره و
این باتفاق است اما در دو رکعت تبرک سورت که است نه و تبرک یک سوره اختلاف
در خلاصه گفته که بقول مکروه است و بقولی اگر در آن باشد مکروه نبود چنانچه تبرک دو سورت
کوتاه و بقولی مطلقا مکروه نه سوا الاحکام این را علامه از غایب گفته اما جمیع میان دو سورت
متصل در یک رکعت باک نیست لیکن نباید در شرح خلاصه گفته که همچنین جمیع میان دو سورت باک نیست

۱۱۰۰
 ۱۱۰۱
 ۱۱۰۲
 ۱۱۰۳
 ۱۱۰۴
 ۱۱۰۵
 ۱۱۰۶
 ۱۱۰۷
 ۱۱۰۸
 ۱۱۰۹
 ۱۱۱۰
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۲
 ۱۱۱۳
 ۱۱۱۴
 ۱۱۱۵
 ۱۱۱۶
 ۱۱۱۷
 ۱۱۱۸
 ۱۱۱۹
 ۱۱۲۰
 ۱۱۲۱
 ۱۱۲۲
 ۱۱۲۳
 ۱۱۲۴
 ۱۱۲۵
 ۱۱۲۶
 ۱۱۲۷
 ۱۱۲۸
 ۱۱۲۹
 ۱۱۳۰
 ۱۱۳۱
 ۱۱۳۲
 ۱۱۳۳
 ۱۱۳۴
 ۱۱۳۵
 ۱۱۳۶
 ۱۱۳۷
 ۱۱۳۸
 ۱۱۳۹
 ۱۱۴۰
 ۱۱۴۱
 ۱۱۴۲
 ۱۱۴۳
 ۱۱۴۴
 ۱۱۴۵
 ۱۱۴۶
 ۱۱۴۷
 ۱۱۴۸
 ۱۱۴۹
 ۱۱۵۰
 ۱۱۵۱
 ۱۱۵۲
 ۱۱۵۳
 ۱۱۵۴
 ۱۱۵۵
 ۱۱۵۶
 ۱۱۵۷
 ۱۱۵۸
 ۱۱۵۹
 ۱۱۶۰
 ۱۱۶۱
 ۱۱۶۲
 ۱۱۶۳
 ۱۱۶۴
 ۱۱۶۵
 ۱۱۶۶
 ۱۱۶۷
 ۱۱۶۸
 ۱۱۶۹
 ۱۱۷۰
 ۱۱۷۱
 ۱۱۷۲
 ۱۱۷۳
 ۱۱۷۴
 ۱۱۷۵
 ۱۱۷۶
 ۱۱۷۷
 ۱۱۷۸
 ۱۱۷۹
 ۱۱۸۰
 ۱۱۸۱
 ۱۱۸۲
 ۱۱۸۳
 ۱۱۸۴
 ۱۱۸۵
 ۱۱۸۶
 ۱۱۸۷
 ۱۱۸۸
 ۱۱۸۹
 ۱۱۹۰
 ۱۱۹۱
 ۱۱۹۲
 ۱۱۹۳
 ۱۱۹۴
 ۱۱۹۵
 ۱۱۹۶
 ۱۱۹۷
 ۱۱۹۸
 ۱۱۹۹
 ۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴

در صورتی که در این صورت ایجاب کند کرده نبود و رواست که خلیفه گیر و نزد امام بخلاف صحیح
 و اگر مقتدی بعد از آن فتح کرد و امام گرفت کرده نبود و اگر نگرفت نماز فسخ نشکند و مکرده
 نبود اما اگر بی ایجاب فتح کند اختلاف است و صحیح نشکند نماز امام و فسخ مقدار جزو آن
 یا نه انتقال کرده یا نه امام گیر و یا نه این در کافیت و شرح و قایم گفته که فتوای
 بر نیست در ذخیره گفته که فاروق رضی الله عنه بعد از سجده و انجم چون بقیام آمد
 بسته شد یکی زلزله تلقین کرد خواندن گرفت و انگار زلزله بناید که مقتدی در ساعت
 فتح کند شاید که امام را یاد آید و در پدایه گفته که فسخ بر صحیح نیست فتح کند نیست و اوست
 که ازین ممنوع است و بان مخصص اگر فتح غیر امام کند شکند و تکرار فتح برای فساد نماز
 شرط نیست بواجب این در جامع گفته و اگر از غیر مقتدی گیر و یا از مقتدی بقتل
 شکند و از امام ابو یوسف آمده که اگر امام را در اعراب خطا افتد در فتح اوست
 و رفع یدین و رجای که مشروع نیست چنانکه گاه انتقال از رکوع بقتل و رجوع
 گفته که بروایت مکحول انسفی از امام نماز شکند و در ظاهر روایت نه گویند که امام در سجده
 نماز میکرد و از داعی حاضر بود گفت این چیست که اهل عراق وقت کبیر رکوع دست
 بر زمین دارند امام بعد از نماز گفته بتو بیچ حد سینه رسیده گفت بی روایت میکنند بیری
 از سالم از پدر خود عبد الله بن عمر که پیغمبر چنین میکرد امام گفت که من بر نیام که
 روایت کند استاد من حماد از ابراهیم بنی خنی از علقم زاین سعودی که پیغمبر دست بر زمین
 می گفت که حدیث من بشک روایت است و حدیث بچهار امام گفت که اعتبار کثرت
 عدد در نیست اعتبار فقهائیه راست اتفاق است که حنفی فقیه ترست از زهری و شافعی
 از سالم و اگر این شهر راست نبوت نبودی گفته که علقم فقیه ترست و اتفاق است که ابن مسعود

در صورتی که در این صورت ایجاب کند کرده نبود و رواست که خلیفه گیر و نزد امام بخلاف صحیح
 و اگر مقتدی بعد از آن فتح کرد و امام گرفت کرده نبود و اگر نگرفت نماز فسخ نشکند و مکرده
 نبود اما اگر بی ایجاب فتح کند اختلاف است و صحیح نشکند نماز امام و فسخ مقدار جزو آن
 یا نه انتقال کرده یا نه امام گیر و یا نه این در کافیت و شرح و قایم گفته که فتوای
 بر نیست در ذخیره گفته که فاروق رضی الله عنه بعد از سجده و انجم چون بقیام آمد
 بسته شد یکی زلزله تلقین کرد خواندن گرفت و انگار زلزله بناید که مقتدی در ساعت
 فتح کند شاید که امام را یاد آید و در پدایه گفته که فسخ بر صحیح نیست فتح کند نیست و اوست
 که ازین ممنوع است و بان مخصص اگر فتح غیر امام کند شکند و تکرار فتح برای فساد نماز
 شرط نیست بواجب این در جامع گفته و اگر از غیر مقتدی گیر و یا از مقتدی بقتل
 شکند و از امام ابو یوسف آمده که اگر امام را در اعراب خطا افتد در فتح اوست
 و رفع یدین و رجای که مشروع نیست چنانکه گاه انتقال از رکوع بقتل و رجوع
 گفته که بروایت مکحول انسفی از امام نماز شکند و در ظاهر روایت نه گویند که امام در سجده
 نماز میکرد و از داعی حاضر بود گفت این چیست که اهل عراق وقت کبیر رکوع دست
 بر زمین دارند امام بعد از نماز گفته بتو بیچ حد سینه رسیده گفت بی روایت میکنند بیری
 از سالم از پدر خود عبد الله بن عمر که پیغمبر چنین میکرد امام گفت که من بر نیام که
 روایت کند استاد من حماد از ابراهیم بنی خنی از علقم زاین سعودی که پیغمبر دست بر زمین
 می گفت که حدیث من بشک روایت است و حدیث بچهار امام گفت که اعتبار کثرت
 عدد در نیست اعتبار فقهائیه راست اتفاق است که حنفی فقیه ترست از زهری و شافعی
 از سالم و اگر این شهر راست نبوت نبودی گفته که علقم فقیه ترست و اتفاق است که ابن مسعود

از آنکه که جای سکونت امام اعظم است از مشروبات عراق عرب است ۱۲ مرتبه که کثرت وساطت روایت با محو و منوره
 از آنکه که جای سکونت امام اعظم است از مشروبات عراق عرب است ۱۲ مرتبه که کثرت وساطت روایت با محو و منوره
 از آنکه که جای سکونت امام اعظم است از مشروبات عراق عرب است ۱۲ مرتبه که کثرت وساطت روایت با محو و منوره

[illegible]

لیس بکروہ کدانی اولاد
سوا گشت کدانی اولاد
کدانی خطا در او نه مبین
شماره
چندین ۱۲ موطن سول
مفتی با نسیم و شکر پزبانان
جامه شکار فقه از پیش نهادت
جبه ۱۶ +

در وقت جهنم است اگر کسی گوید چشمم فروز میبارم حضور دل میبارم این حضور دل
 غرور و است که بر سر سنت و ایمان بدعت کسی را حضور دل حاصل نشود و پیغمبر علیه السلام

گفته هر که در سجده چشم باز دارد و حق تعالی او را از نور چشمم نگاهدارد و از قیامت گفته باید
 که چشم باز دارد و سجده میکند چون باز میباید و اتفاقات عجیب و راست عکس گفته
 که این تجویل بعضی روی حرام است و تجویل کل سخت حرام است و در خلافت گفته
 مکره از گناه است که گردن را به پشیم چنانکه روی از جهت متباه بدو شود اما نظر بگوشه
 چشم بی گزند مکره نه و در خزانه العلوم گفته اگر روی از قبله گردانند بی عمد
 یا از امام - قدم شود و بیغزش کنند در ذخیره گفته اگر روی با سینه بهم گردانند شکست و اگر
 تنها روی گردانند اگر در بهمان دم مقبل شود که این اندک است در مسعودی گفته
 هر باری که نگاه کند دیو پاره از نماز سن بر باید و خبر است چون بنده نگاه کند خطاب
 در رسیده من کرا میطلعه بار دوم خطاب عزت در رسیده من به از من میطلعه
 و این تصور ندارد و باز سوم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را به پشیم
 و بر روی او زنید و وضع دست بر تنیگاه و در کفر گفته که این بیرون نماز نیز مکره است
 و اتفاق در مجلسی و قعه در بر این گفته که این بر هیچ نهادن سرین است بتدوین تائیدین
 زانو و در جلالی گفته که اقرار است تفسیر است یکی مذکور و دیگر نشستن بر اطراف گشتان
 پا و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و اینهمه مکره اند و غایب زمین
 و شمال و فی الحدیث است احل کل لیکن احل کل لیکن احل کل لیکن احل کل لیکن احل کل لیکن
 و بازی بجایه و تن و ریش و در بر این گفته که این در خارج نماز حرام است پس در نماز
 بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مقید باشد باک نه که از پیغمبر علیه السلام

در وقت جهنم است اگر کسی گوید چشمم فروز میبارم حضور دل میبارم این حضور دل
 غرور و است که بر سر سنت و ایمان بدعت کسی را حضور دل حاصل نشود و پیغمبر علیه السلام
 گفته هر که در سجده چشم باز دارد و حق تعالی او را از نور چشمم نگاهدارد و از قیامت گفته باید
 که چشم باز دارد و سجده میکند چون باز میباید و اتفاقات عجیب و راست عکس گفته
 که این تجویل بعضی روی حرام است و تجویل کل سخت حرام است و در خلافت گفته
 مکره از گناه است که گردن را به پشیم چنانکه روی از جهت متباه بدو شود اما نظر بگوشه
 چشم بی گزند مکره نه و در خزانه العلوم گفته اگر روی از قبله گردانند بی عمد
 یا از امام - قدم شود و بیغزش کنند در ذخیره گفته اگر روی با سینه بهم گردانند شکست و اگر
 تنها روی گردانند اگر در بهمان دم مقبل شود که این اندک است در مسعودی گفته
 هر باری که نگاه کند دیو پاره از نماز سن بر باید و خبر است چون بنده نگاه کند خطاب
 در رسیده من کرا میطلعه بار دوم خطاب عزت در رسیده من به از من میطلعه
 و این تصور ندارد و باز سوم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را به پشیم
 و بر روی او زنید و وضع دست بر تنیگاه و در کفر گفته که این بیرون نماز نیز مکره است
 و اتفاق در مجلسی و قعه در بر این گفته که این بر هیچ نهادن سرین است بتدوین تائیدین
 زانو و در جلالی گفته که اقرار است تفسیر است یکی مذکور و دیگر نشستن بر اطراف گشتان
 پا و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و اینهمه مکره اند و غایب زمین
 و شمال و فی الحدیث است احل کل لیکن احل کل لیکن احل کل لیکن احل کل لیکن احل کل لیکن
 و بازی بجایه و تن و ریش و در بر این گفته که این در خارج نماز حرام است پس در نماز
 بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مقید باشد باک نه که از پیغمبر علیه السلام

در وقت جهنم است اگر کسی گوید چشمم فروز میبارم حضور دل میبارم این حضور دل
 غرور و است که بر سر سنت و ایمان بدعت کسی را حضور دل حاصل نشود و پیغمبر علیه السلام
 گفته هر که در سجده چشم باز دارد و حق تعالی او را از نور چشمم نگاهدارد و از قیامت گفته باید
 که چشم باز دارد و سجده میکند چون باز میباید و اتفاقات عجیب و راست عکس گفته
 که این تجویل بعضی روی حرام است و تجویل کل سخت حرام است و در خلافت گفته
 مکره از گناه است که گردن را به پشیم چنانکه روی از جهت متباه بدو شود اما نظر بگوشه
 چشم بی گزند مکره نه و در خزانه العلوم گفته اگر روی از قبله گردانند بی عمد
 یا از امام - قدم شود و بیغزش کنند در ذخیره گفته اگر روی با سینه بهم گردانند شکست و اگر
 تنها روی گردانند اگر در بهمان دم مقبل شود که این اندک است در مسعودی گفته
 هر باری که نگاه کند دیو پاره از نماز سن بر باید و خبر است چون بنده نگاه کند خطاب
 در رسیده من کرا میطلعه بار دوم خطاب عزت در رسیده من به از من میطلعه
 و این تصور ندارد و باز سوم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را به پشیم
 و بر روی او زنید و وضع دست بر تنیگاه و در کفر گفته که این بیرون نماز نیز مکره است
 و اتفاق در مجلسی و قعه در بر این گفته که این بر هیچ نهادن سرین است بتدوین تائیدین
 زانو و در جلالی گفته که اقرار است تفسیر است یکی مذکور و دیگر نشستن بر اطراف گشتان
 پا و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و اینهمه مکره اند و غایب زمین
 و شمال و فی الحدیث است احل کل لیکن احل کل لیکن احل کل لیکن احل کل لیکن احل کل لیکن
 و بازی بجایه و تن و ریش و در بر این گفته که این در خارج نماز حرام است پس در نماز
 بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مقید باشد باک نه که از پیغمبر علیه السلام

[illegible]

وای خاک قدم خاک چنانچه روی است
بر سطرینش فدا شد
فد شد پس شریف
شرف در تو نیست پس کم
تو را نهان فاسد
از سبب بارگون که
ایها عبارت است
از سبب که شرف

از طرف کشیده همراه خود
سازد و یا خود در دست
فرزاد یا بقتوس هر مرد
نکند و نه با دست کردن
هر دو صورت فساد است
و نباشد ۱۲

۱۴۰۰ ایام اوتهما گفته اند ۱۲۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح گفته اند ۱۲۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح گفته اند ۱۲۰۰ سال پیش از مسیح

و رابع گفته و تحقیق نام بیکان بکنده چپین بیکان پائین در ظاهر روایت میکنم در تفسیر
 گفته که نزد عامه مکرده نه دار قلع مقدم است بقامت مرد و بقولی بقدر که مختار نیست
 و اگر بعضی با امام باشند مکرده نبود و اگر در سجده و سجده در محراب بکنند مکرده نبود اما
 اگر در محراب استند مکرده بود چون مسجد بر قوم شکاک باشد این در بر جنبه ای گفته و در بر آ
 گفته که نماز در همه صورتها رواست از جهت وجود شرط ایکن اعاده کند بر وجه غیر مکرده
 و در مستفرقات و خیره گفته که ویل این حدیث که لا یصلی بعد صلوٰۃ مثلها است
 که اعاده کند بسبب سهو پس تناول نباشد اعاده را که بسبب کراهت باشد و زحمت
 گفته مراد آنست که نگذار و بعد از چهارگانی ظهر چهار رکعت دیگر با قرائت در دو بار تک
 آن در دو رکعت فصل ۴ در آنچه نماز را شکند و این دو نوع است آیکه کلام است
 در جامع گفته ای مرکب از دو حرف سب و یا فیر اموشی بقصد یا بخلاف اگر چه برای
 اصلاح نماز باشد چنانچه نزدیک قیام امام گوید اقد این نزد یک طرفین است و الله
 کما فی الترغیب نزدیک امام ابی یوسف بدو حرف نشکند و در سبب برامح از دو چهار شکند
 کما فی الخلاصه اما بیک حرف باتفاق نه کما فی اسراجیه و سلام بعد نماز را شکند خواه خطا
 ساز و بان انسانی را یا نه و بقولی وقتی که تنی خطب باشد و از سهو و محیط گفته که اگر در
 چهارگانی ظهر دو رکعت سلام داد و بنین فجر شکند و بنین اربع نه که آن ناسی اهل نماز است
 این ناسی و صفت اگر مسبوق ناکر امام سلام داد شکند و اگر مسبوق بنین تمام در قیام
 سلام داد پس دانست که هنوز تمام کرده نشکند و از بنیه گفته که شکند و ظاهر آنست که
 بقصد مجر و سلام است به غیر علیکم تا اگر بسبب سلام گفته پسین آ و در خاموش ماند شکند
 و خلاصه گفته اگر فیر اموشی یا بیکه دیگر سلام گوید یا علیکم شکند پس یا شش آنکه

من حیث یستخرج
 الامام بیکان بخلاف
 و کان یومنی الشان
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح

۲۵۴
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح

۱۴۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح
 ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح

[illegible]

۱۲۱۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹۱۰۰۰

مجلسین جناب مولانا مفتی محمد شفیع صاحب دہلی مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند کے زیر اہتمام منعقد ہونے والے جلسہ علمی و ادبی میں شرکت فرمایا۔

و نشکند و نسجد و نسعی بصاد و تصلی بسین غذا یک بدل شکند و عین نشکند
 بخارج بر طایفه نه ملحق را یکجا خواندند و همچنین یکجا یک فی الذخیره همچنین ملحق کما فی الکفر
 بسین بجان بصاد و طار عظیم بدل یا نه شکند اما بصاد کما فی الخزانة تا الحیات
 بطایفه و همچنین حاد و با در قوی کما فی الخزانة الطیبات بنا الصلوة بسین شکند
 و همچنین اصحابین بسین لیکن بر مختار خلاصه نه صل بسین شکند لیکن در خلاصه خزان
 گفته نه در مختار الفتاوی گفته که اگر این تبدیل بخط باشد معنی متغیر نشود
 باجماع شکند چون ان المسلمین بوا و والا اگر فصل دران دو حرف بی مشقت یک
 باشد چون طایر یا صا و شکند والا چون طایر یا صا و صا و یا سین و طار با تا
 بر قول اکثر نه پس الحمد بها مغضوب بدل اعوذ بنزاهد بسین بقول انها نشکند
 و علیه الفتوی اکثر المشایخ و اگر بعد باشد شکند و اگر بر زبان او چنین می رود یا نه
 نمیتواند بر مختار نه در ذخیره گفته اگر سبیل در قرآن یافته شود شکند والا
 اگر در معنی موافقت باشد نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابی یوسف
 شکند لیکن در رساله سیف است گفته که این بقول طرفین رجوع کرده پس الاصح
 و اگر مخالفت باشد اگر قرب مخارج بود چون طار و صا و بقول عامه شکند و بقول
 بعضی نه از جهت ضرورت والا شکند حاصل آنست اگر سبیل در قرآن نباشد
 لیکن در حرفین اتحاد خرج باشد یا قرب و ابدال روا بود نزدیک بعضی شکند
 و علیه الفتوی و همچنین اگر اتحاد و قرب نباشد اما در ابتلا عام بود چون ذال
 بجای ضا و ذابجای ذال و طابجای ضا و یا نه یا دتی حرفیست و در خلاصه
 گفته اگر تغیر معنی شود چون و آنک لمسلمین و ان سبیکم لشی شکند والا نه یک
 بنیاده اموال میری

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

نشدند و از امام ابو یوسف دور و اسیت است چون بدخله نزیادی سیم و ادبه علی بنک
نزیادی تا انرا دوده بد و وال اما تعبد با شبا ع ضمه نه کمافی الکثر و یا بنقصان حریت
پس اگر تغییرند به باتفاق نه چون حادثهم تبرک تا فعل سبحان الذی تبرک فا و آنچه
در قرآن بود و وفا آمد که تبرک فاد و او نشکند کمافی الخزانة و الخانیة و الا شکند چون
ما خلق الذکر و الذاتی تبرک و او که قسم مقسم علیه میشود و در خیره گفته اگر حرف زائد حذف
کند و اصلی گذارد قاصد نباشد بر قول امام نشکند چون الواقعة و اصواتکم خذف با
وسیم و در کسر گفته الرحمن الرحیم تبرک الف و لام نه در خلاصه گفته بر حیم مطلع الفجر و دم
منقطع شده و یا بصل حرفی از کلمه یکباره دیگر خیا نکند بعد تعلیم بهمین جمله انصر انشد
بر صبیح نه و اگر چه بعد باشد و یا بقطع کلمه از ما قبل او در رساله گفته ال یا ات گفت و
دم منقطع شد بعد حمد لله و حیات گفته بر اصح نه و در سر اجمی گفته او نیست که از سر حمد
گوید و در خیره گفته اگر بعضی گفته که گفت و از جهت انقطاع دم یا نسیان تمام نکرد و بعد باقی آغاز
یا بعد از تمام قرائت بفراموشی باز از سر گرفت و بعد از گفتن ال یا فاد بر پی تبرک کرد و بر کوع غده
یا بعضی گفته که گفت و آنرا گذاشت و کلمه دیگر خواند درین صورت نزدیکی نمی شکند و علیه الحوالی
و بقولی اگر کل آن بعضی نمی شکند بلکه البعض الا شکند به و اصح کما فی الخزانة و یا بنابر کلام
بجای کلمه دیگر پس اگر سبیل در قرآن باشد و در معنی موافقت بودند چون طعام الفاجر
بجای طعام الایم و چنین اگر مخالفت بود باختلاف متقارب چون الحکیم بجای
بالعظیم اما باختلاف متباعد شکند بر قول طر فین هو المختار خیا نکند آیه حیرت
بآیه عذاب قسم کند یا عکس یاد الرحمن علم القرآن الشیطان یعد کم الفقر ربانک
الشیطان الرحمن رفت اما بر قول ابو یوسف بقولی نه اگر بخطا گفته و علیه الفتوی

نیا و کارکن یا
صیغه واحد موزون می شود
در این باب از آنکه
از آنها را در اینجا حق
الذکر که با ایشان بود او
و ک اگر در مورد مشفق
می یافت خواننده جواب
قسم میشود و حال آنکه
جواب قسم نیست آنکه
فصل اول از ادوات وقت
الوقت اطلاق لغیرها
خوانده می آید اما الذین
آنها را تفسیر می کنند

۲۶۲

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فائده اول اس که در بیان است
 فائده دوم در بیان است
 فائده سوم در بیان است
 فائده چهارم در بیان است
 فائده پنجم در بیان است
 فائده ششم در بیان است
 فائده هفتم در بیان است
 فائده هشتم در بیان است
 فائده نهم در بیان است
 فائده دهم در بیان است
 فائده یازدهم در بیان است
 فائده بیستم در بیان است

از فوایدش ظاهر می آید اگر وی عمل نکند بر علم خود چنانچه طاعت ترک کند نه
 کمافی البرجندی بعد از اقرار بعد از اوج ای محرز از شد بعد از آن غیر تغییر بفعل
 بعد از ارضی عند القوم و بقولی نمبر و بقولی حسن صلوة کمافی الترخیب و بقولی
 اشرف ایشان از نسب کمافی الجلالی و اگر اینهمه در دوس جمع شود قرعه بکشند
 یا یکی را اختیار کنند و اگر اختلاف افتد اعتبار اکثر راست و امام محله اولیست
 و اگر چه غیر افضل باشد و همچنین صاحب خانه مگر چون باوی سلطان یا قاضی
 باشد کمافی البرجندی و مکرر است به تزییه اماست بنده و اگر چه معتق باشد و
 بدوی اگر چه بدشی شود مگر چون عالم باشد و فاسق ای ترکیب کبیره چون عالم
 و مراعی و امام باجری و عاق کمافی اتخفه و همچنین معنی و لاعب بنزد و شطیح کمافی
 اگر فاسق را از امامت منع نتواند کرد و جمعه ترک کند و در نماز اگر سجده دیگر
 رود آخر نمیشود و نابینا و مرا مزاده و اینهمه همه از نگاه که غیر ازین پنج تن افضل
 ازینها باشند و اگر اینها افضل شمرند و معتقد است اگر چه عتبات او دیرا بکفر رسانیده والا
 روانه یکم و در ترخیص گفته اند و او که چون امامت کرد و مشایخ و مسلمانان نشد شیخ
 یا سلام وی حکم کرد و او را اگر بعد از نماز اقرار کند بکفر خود نماز گذارده روا بود و
 و غیره از امام ابو یوسف گفته اند نماز پس از کفر رواست و اگر چه تکلم بحق کند که تکلم است
 است و نماز پس از اینهمه رواست و هر گاه گفته و محبوب و کسیکه بر صفا بر دارد و
 اسر و بنده و در ترخیص گفته اند که است امامت کسیکه در نماز کفر کند و
 کسیکه بسیار سرشته شد مگر تبرک کمافی اخلاصه کسیکه در جای رسول وقت کند و
 خوشحالی که قوم با و از پیش من بشنوی شود و از خشوع و تدبر بازماند که بنیاد

فائده اول اس که در بیان است
 فائده دوم در بیان است
 فائده سوم در بیان است
 فائده چهارم در بیان است
 فائده پنجم در بیان است
 فائده ششم در بیان است
 فائده هفتم در بیان است
 فائده هشتم در بیان است
 فائده نهم در بیان است
 فائده دهم در بیان است
 فائده یازدهم در بیان است
 فائده بیستم در بیان است

فائده اول اس که در بیان است
 فائده دوم در بیان است
 فائده سوم در بیان است
 فائده چهارم در بیان است
 فائده پنجم در بیان است
 فائده ششم در بیان است
 فائده هفتم در بیان است
 فائده هشتم در بیان است
 فائده نهم در بیان است
 فائده دهم در بیان است
 فائده یازدهم در بیان است
 فائده بیستم در بیان است

بر نیست نه بران پس باید که امام خاشع و گریان باشند تا قوم را حضور بشود
و در خلاصه گفته مکره است امامت کسی که قوم از او کاره باشد از جهت فساد و
دروغی نه از جهت احمقیت و اکتد از بنی فاطمی رواست بشرط و در جامع گفته که
بقول امام صدر الاسلام روانه اما احوط آنست که اگر احراز نکند از مواضع خلا
یا شک افتد روا نبود و الا باک نه و اگر شک نباشد و ما عرفناک حق معرفتاک
نگوید کمافی الغایه و ریاض الناصحین و تعصب ای بنفس خفه نمکند و گوید که
نباشد و وضو بآب شعل و پلید نمکند و در بیج سرسح کشد و از غیر در راه وضو
کند و از منی شود و غیر تندار راسته بار شود و دست و دین بعد از خوردن و سما
و مثل آن بشوید و ترتیب در نماز یا نگاه دارد و مکر نماز نباشد و زانو برهنه نکند
و تجاوز از مغربین نکند و محاذی زن نبود و محن در قرآن و خون در نماز نکند
و رواست اقتدای متوضی بنیم نزدیک شیخین خلافاً للمجموع اما اگر یکی برگردان
لهارت آب وضو کرد و دیگری برگردان نجاست او تیمم کرد اقتدای آن باب
روا نبود و همچنین اقتدای متوضی که نزد او آب باشد و باین بنمید بدو
اقتدای آن باین اینهمه نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد مطلقاً روانه اما در جزای
باتفاق روا بود و حاصل پنج موزه یا جیره باتفاق و قایم بقاعه نزدیک شیخین
و نزدیک امام محمد نه مکر در تراویح بر صحیح اما امامت احدی بر او دعای علم است
اگر چه قیام او از رکوع متمیز نشود و لیکن در ظمیر و خلاصه ترغیب گفته که بر صحیح
صحیح روانه و موعی به موعی و نقل مقرر نه اقتدای مقرر بنقل منتهی بگذرانده و نقل
و مردین یا کوک ناما بالغ در فرض و سنت و نه در فضل بر مختار پس اقتدای کرده شود

[illegible]

۱- مقصد
 ۲- در وقت نماز
 ۳- در وقت سجده
 ۴- در وقت رکوع
 ۵- در وقت قنوت
 ۶- در وقت تشهد
 ۷- در وقت سلام
 ۸- در وقت تخطی
 ۹- در وقت سجده
 ۱۰- در وقت رکوع
 ۱۱- در وقت قنوت
 ۱۲- در وقت تشهد
 ۱۳- در وقت سلام
 ۱۴- در وقت تخطی
 ۱۵- در وقت سجده
 ۱۶- در وقت رکوع
 ۱۷- در وقت قنوت
 ۱۸- در وقت تشهد
 ۱۹- در وقت سلام
 ۲۰- در وقت تخطی

متابعت کند چون تکبیرات عید و سجده سهو قبل از سلام و قنوت بعد از رکوع و در و اگر
 در مقابل او نص یا جماع باشد نکند نزدیک طرفین بخلاف امام ابو یوسف چون قنوت
 فجر و تکبیر پنجم جنازه و رفع یدین در تکبیر رکوع و جنازه پس در قنوت فجر استاده نماز
 خاموش بواجب و قبول اکثر نماز قطع کند تا انتظار رحمت نشود و هو الاصح کما فی الجوامع
 اما در تکبیر پنجم بر اصرار انتظار سلام کند کما فی الظهیر و اگر خطا باشد با اتفاق متابعت
 نکند چون زیاده رکوع یا سجود یا قیام یا جلوس در ظهیری گفته امام سر برداشت و مقتدی
 سه بار تسبیح گفته بر صحیح متابعت کند و بقول امام مرغنیانی تمام کند که بقول بی مطیع
 بر سه رکعت است مختار مطلق نیست و اگر در و تر قنوت تمام کرده متابعت کند و اگر
 قبل از تمام تشهد ببالش بر خاست تمام کند و اگر چه از قنوت رکوع ترسد و متابعت
 نیز رواست کما فی الخلاصه و اگر در اخیر سلام داد و مقتدی تشهد تمام کند و متابعت
 نیز رواست اما اگر دعایا در و تمام نکرده متابعت کند کما فی الکنز و اگر مقتدی قبل از
 امام تشهد خواند و سلام داد یا سخن کرد نماز رواست در خلاصه گفته اگر امام قنوت
 یا تکبیرات عید یا قنوت او سه یا سجده تلاوت یا سهو ترک کند مقتدی نیز ترک کند
 و اگر رفع یدین در اقصای یا اثنا یا تکبیر رکوع یا تسبیح یا تشهد یا سلام ترک کند
 و سه شروع ترک نکند اگر پنجم بعد از اخیر بر خیزد و متابعت نکند پس اگر
 قبل از سجده باز گشت و سلام داد و متابعت کند و الا سلام دهد و اگر قبل از اخیر
 بر خیزد نیز متابعت نکند پس اگر بعد از تشهد سلام داد و امام سجده کرد نماز بهمین شکست
 مسلم در جلای گفته لاحق آنست که اول نماز یا امام در یابد و آخر قنوت کند
 چنانچه مقتدی در نماز بخواب شد امام بعض نماز که در وی اول انبیا است آغاز و

۱- در وقت نماز
 ۲- در وقت سجده
 ۳- در وقت رکوع
 ۴- در وقت قنوت
 ۵- در وقت تشهد
 ۶- در وقت سلام
 ۷- در وقت تخطی
 ۸- در وقت سجده
 ۹- در وقت رکوع
 ۱۰- در وقت قنوت
 ۱۱- در وقت تشهد
 ۱۲- در وقت سلام
 ۱۳- در وقت تخطی
 ۱۴- در وقت سجده
 ۱۵- در وقت رکوع
 ۱۶- در وقت قنوت
 ۱۷- در وقت تشهد
 ۱۸- در وقت سلام
 ۱۹- در وقت تخطی
 ۲۰- در وقت سجده
 ۲۱- در وقت رکوع
 ۲۲- در وقت قنوت
 ۲۳- در وقت تشهد
 ۲۴- در وقت سلام
 ۲۵- در وقت تخطی
 ۲۶- در وقت سجده
 ۲۷- در وقت رکوع
 ۲۸- در وقت قنوت
 ۲۹- در وقت تشهد
 ۳۰- در وقت سلام
 ۳۱- در وقت تخطی
 ۳۲- در وقت سجده
 ۳۳- در وقت رکوع
 ۳۴- در وقت قنوت
 ۳۵- در وقت تشهد
 ۳۶- در وقت سلام
 ۳۷- در وقت تخطی
 ۳۸- در وقت سجده
 ۳۹- در وقت رکوع
 ۴۰- در وقت قنوت
 ۴۱- در وقت تشهد
 ۴۲- در وقت سلام
 ۴۳- در وقت تخطی
 ۴۴- در وقت سجده
 ۴۵- در وقت رکوع
 ۴۶- در وقت قنوت
 ۴۷- در وقت تشهد
 ۴۸- در وقت سلام
 ۴۹- در وقت تخطی
 ۵۰- در وقت سجده
 ۵۱- در وقت رکوع
 ۵۲- در وقت قنوت
 ۵۳- در وقت تشهد
 ۵۴- در وقت سلام
 ۵۵- در وقت تخطی
 ۵۶- در وقت سجده
 ۵۷- در وقت رکوع
 ۵۸- در وقت قنوت
 ۵۹- در وقت تشهد
 ۶۰- در وقت سلام
 ۶۱- در وقت تخطی
 ۶۲- در وقت سجده
 ۶۳- در وقت رکوع
 ۶۴- در وقت قنوت
 ۶۵- در وقت تشهد
 ۶۶- در وقت سلام
 ۶۷- در وقت تخطی
 ۶۸- در وقت سجده
 ۶۹- در وقت رکوع
 ۷۰- در وقت قنوت
 ۷۱- در وقت تشهد
 ۷۲- در وقت سلام
 ۷۳- در وقت تخطی
 ۷۴- در وقت سجده
 ۷۵- در وقت رکوع
 ۷۶- در وقت قنوت
 ۷۷- در وقت تشهد
 ۷۸- در وقت سلام
 ۷۹- در وقت تخطی
 ۸۰- در وقت سجده
 ۸۱- در وقت رکوع
 ۸۲- در وقت قنوت
 ۸۳- در وقت تشهد
 ۸۴- در وقت سلام
 ۸۵- در وقت تخطی
 ۸۶- در وقت سجده
 ۸۷- در وقت رکوع
 ۸۸- در وقت قنوت
 ۸۹- در وقت تشهد
 ۹۰- در وقت سلام
 ۹۱- در وقت تخطی
 ۹۲- در وقت سجده
 ۹۳- در وقت رکوع
 ۹۴- در وقت قنوت
 ۹۵- در وقت تشهد
 ۹۶- در وقت سلام
 ۹۷- در وقت تخطی
 ۹۸- در وقت سجده
 ۹۹- در وقت رکوع
 ۱۰۰- در وقت قنوت

۱- در وقت نماز
 ۲- در وقت سجده
 ۳- در وقت رکوع
 ۴- در وقت قنوت
 ۵- در وقت تشهد
 ۶- در وقت سلام
 ۷- در وقت تخطی
 ۸- در وقت سجده
 ۹- در وقت رکوع
 ۱۰- در وقت قنوت
 ۱۱- در وقت تشهد
 ۱۲- در وقت سلام
 ۱۳- در وقت تخطی
 ۱۴- در وقت سجده
 ۱۵- در وقت رکوع
 ۱۶- در وقت قنوت
 ۱۷- در وقت تشهد
 ۱۸- در وقت سلام
 ۱۹- در وقت تخطی
 ۲۰- در وقت سجده
 ۲۱- در وقت رکوع
 ۲۲- در وقت قنوت
 ۲۳- در وقت تشهد
 ۲۴- در وقت سلام
 ۲۵- در وقت تخطی
 ۲۶- در وقت سجده
 ۲۷- در وقت رکوع
 ۲۸- در وقت قنوت
 ۲۹- در وقت تشهد
 ۳۰- در وقت سلام
 ۳۱- در وقت تخطی
 ۳۲- در وقت سجده
 ۳۳- در وقت رکوع
 ۳۴- در وقت قنوت
 ۳۵- در وقت تشهد
 ۳۶- در وقت سلام
 ۳۷- در وقت تخطی
 ۳۸- در وقت سجده
 ۳۹- در وقت رکوع
 ۴۰- در وقت قنوت
 ۴۱- در وقت تشهد
 ۴۲- در وقت سلام
 ۴۳- در وقت تخطی
 ۴۴- در وقت سجده
 ۴۵- در وقت رکوع
 ۴۶- در وقت قنوت
 ۴۷- در وقت تشهد
 ۴۸- در وقت سلام
 ۴۹- در وقت تخطی
 ۵۰- در وقت سجده
 ۵۱- در وقت رکوع
 ۵۲- در وقت قنوت
 ۵۳- در وقت تشهد
 ۵۴- در وقت سلام
 ۵۵- در وقت تخطی
 ۵۶- در وقت سجده
 ۵۷- در وقت رکوع
 ۵۸- در وقت قنوت
 ۵۹- در وقت تشهد
 ۶۰- در وقت سلام
 ۶۱- در وقت تخطی
 ۶۲- در وقت سجده
 ۶۳- در وقت رکوع
 ۶۴- در وقت قنوت
 ۶۵- در وقت تشهد
 ۶۶- در وقت سلام
 ۶۷- در وقت تخطی
 ۶۸- در وقت سجده
 ۶۹- در وقت رکوع
 ۷۰- در وقت قنوت
 ۷۱- در وقت تشهد
 ۷۲- در وقت سلام
 ۷۳- در وقت تخطی
 ۷۴- در وقت سجده
 ۷۵- در وقت رکوع
 ۷۶- در وقت قنوت
 ۷۷- در وقت تشهد
 ۷۸- در وقت سلام
 ۷۹- در وقت تخطی
 ۸۰- در وقت سجده
 ۸۱- در وقت رکوع
 ۸۲- در وقت قنوت
 ۸۳- در وقت تشهد
 ۸۴- در وقت سلام
 ۸۵- در وقت تخطی
 ۸۶- در وقت سجده
 ۸۷- در وقت رکوع
 ۸۸- در وقت قنوت
 ۸۹- در وقت تشهد
 ۹۰- در وقت سلام
 ۹۱- در وقت تخطی
 ۹۲- در وقت سجده
 ۹۳- در وقت رکوع
 ۹۴- در وقت قنوت
 ۹۵- در وقت تشهد
 ۹۶- در وقت سلام
 ۹۷- در وقت تخطی
 ۹۸- در وقت سجده
 ۹۹- در وقت رکوع
 ۱۰۰- در وقت قنوت

[illegible][illegible]

۱۸ قلمت و ...
 ۱۹ قلمت و ...
 ۲۰ قلمت و ...
 ۲۱ قلمت و ...
 ۲۲ قلمت و ...
 ۲۳ قلمت و ...
 ۲۴ قلمت و ...
 ۲۵ قلمت و ...
 ۲۶ قلمت و ...
 ۲۷ قلمت و ...
 ۲۸ قلمت و ...
 ۲۹ قلمت و ...
 ۳۰ قلمت و ...
 ۳۱ قلمت و ...
 ۳۲ قلمت و ...
 ۳۳ قلمت و ...
 ۳۴ قلمت و ...
 ۳۵ قلمت و ...
 ۳۶ قلمت و ...
 ۳۷ قلمت و ...
 ۳۸ قلمت و ...
 ۳۹ قلمت و ...
 ۴۰ قلمت و ...
 ۴۱ قلمت و ...
 ۴۲ قلمت و ...
 ۴۳ قلمت و ...
 ۴۴ قلمت و ...
 ۴۵ قلمت و ...
 ۴۶ قلمت و ...
 ۴۷ قلمت و ...
 ۴۸ قلمت و ...
 ۴۹ قلمت و ...
 ۵۰ قلمت و ...
 ۵۱ قلمت و ...
 ۵۲ قلمت و ...
 ۵۳ قلمت و ...
 ۵۴ قلمت و ...
 ۵۵ قلمت و ...
 ۵۶ قلمت و ...
 ۵۷ قلمت و ...
 ۵۸ قلمت و ...
 ۵۹ قلمت و ...
 ۶۰ قلمت و ...
 ۶۱ قلمت و ...
 ۶۲ قلمت و ...
 ۶۳ قلمت و ...
 ۶۴ قلمت و ...
 ۶۵ قلمت و ...
 ۶۶ قلمت و ...
 ۶۷ قلمت و ...
 ۶۸ قلمت و ...
 ۶۹ قلمت و ...
 ۷۰ قلمت و ...
 ۷۱ قلمت و ...
 ۷۲ قلمت و ...
 ۷۳ قلمت و ...
 ۷۴ قلمت و ...
 ۷۵ قلمت و ...
 ۷۶ قلمت و ...
 ۷۷ قلمت و ...
 ۷۸ قلمت و ...
 ۷۹ قلمت و ...
 ۸۰ قلمت و ...
 ۸۱ قلمت و ...
 ۸۲ قلمت و ...
 ۸۳ قلمت و ...
 ۸۴ قلمت و ...
 ۸۵ قلمت و ...
 ۸۶ قلمت و ...
 ۸۷ قلمت و ...
 ۸۸ قلمت و ...
 ۸۹ قلمت و ...
 ۹۰ قلمت و ...
 ۹۱ قلمت و ...
 ۹۲ قلمت و ...
 ۹۳ قلمت و ...
 ۹۴ قلمت و ...
 ۹۵ قلمت و ...
 ۹۶ قلمت و ...
 ۹۷ قلمت و ...
 ۹۸ قلمت و ...
 ۹۹ قلمت و ...
 ۱۰۰ قلمت و ...

نه و امام جدالی گفته اگر جز امام سه کس باشند باتفاق مکرده نه و اگر چهار باشند
بر اصح مکرده بود اگر یک نماز جماعت نرسید در خانه گذارد بابل خود و اگر یک و دو ک
عاقل گذارد و ثواب جماعت یابد و اگر کسی ندارد تنها گذارد باذن و اقامت و در سجده
تخمین چنان منفرد است و در کسوف گفته اگر کسی جماعت نرسید او نماز تنها در مسجد
خود جماعت در مسجد غیر برابر است و از سر ابع گفته اگر در آمده اینجا گذارد و الا تفتیح
کنند لیکن در ترغیب گفته اگر بعد از تحیت اقامت مسجد غیر شنید آنجا رود و علیه السلام
و از خانه گفته اگر بعد از آغاز در مسجد اقامت غیر شنید قطع کند اگر بسیار نگذارد
اما اگر در خانه خود آغاز کرد و از مسجد غیر مأخوذ شنید قطع نکند و ذکر را جماعت در
مسجد بیکه او را امام و مؤذن و قوم معین باشند مبلح نه چون اهل مسجد بیشتر گذارد
و الا ریاست و از امام ابی یوسف آمده اگر سه چهار کس در گوشه گذارند باذن اقا
نیکو بود لیکن در جدالی گفته که عاده اذان و اقامت باتفاق روانه امام مسجد
قواصیح نگذارد است و اگر بعض قوم اقامت و جماعت گذارد بعد امام و مؤذن
بالتی گذارد و این صحیح است و آن مکرده است و اگر بعض از قوم آهسته گفته جماعت
گذارند و آهسته جماعت گذارند که آن مقبر نیست اگر در محله دو مسجد باشند و اقدام گذارد
و الا در آنجا از جانب در کما فی السراجیه و الا خیر است اما اگر قوم یکی بسیار باشد
و اگر فقیه بود و دیگر و دو وقت از مسجد محله مسجد جامع ترک افضل است اگر مؤذن حاضر
نشود و قوم اذان گوید و گرفتار و اگر چه یک باشد مسجد دیگر نزد و اگر قوم نیاید مؤذن
باذن و اقامت گذارد اگر گفته فیت شد فاضلتر نماز در مسجد خود است در نصاب
گفته اگر مقید باشد مسجد دیگر باید که قبل از وقت رود و در مسعودی گفته اگر قبل

[illegible]

۱۱۱
 در آن روز
 با نیت پاک
 شرف است
 در پیشگاه
 حضرت عباس
 علیه السلام
 و در آن روز
 در آن روز
 در آن روز

باستحباب روایت و توافل در نماز لیکن چون این بجز کلام میسر کم میشود و کلام منقض
 ثواب است یا مسقط سنت بنا بر آن فاضلتر چنانست که در سجده گذارد و در جواب گفته اگر
 چهار ظهر در خانه گذارد و فرض در مسجد یا عشاء در مسجد و سنت در خانه ثواب سنت نیابد
 اگر چهار ظهر در مسجد گذارد و قبل از نماز بر آید اعاده کند ظهر در مسجد گذارد یا جای دیگر و چهار
 گفته مغرب در مسجد گذارد و اگر از شعلی نترسد در خانه گذارد و الا در مسجد و همچنین سایر
 سنن تا اگر سنت قبل از جمعه در خانه گذارد و جمعه در جامع سنت باشد اگر بعد سنت
 فجر ظهر بیع یا شرا یا خوردن مشغول شد اعاده کند بقیه و شرب نه و در کنگر گفته سخن
 دنیا در میان سنت فجر و فرض نکند و الا اعاده کند و همچنین سنت ظهر بقول و بقول
 در همه سنن روا بود و اگر بعد از فرض سخن کند سنت ساقط نشود اما ثواب کمتر یابد
 و بقول ساقط شود کمافی المختار و در جلالی گفته اگر شغلی که منافعی نماز بود مشغول شد
 سنت ساقط نشود و در جامع گفته که اتوی شنن سنت فجر است تا ترک او براس
 مرجع خلق روا نباشد و بقول واجب است بعد دو رکعت ظهر و مغرب که بر اصح
 هر دو برابر اند بعد دو رکعت عشاء بر اصح بعد چهار ظهر لیکن بر اصح از همه اتوی است
 غیر از سنت فجر و در شنن جمعه اختلاف است بقولی مشین اتوی است و بقولی
 پسین و بقولی هر دو برابر میسای در جامع گفته که تراویح بر صحیح سنت موکده است
 بر مردان و زنان منکر او مبتدع است و مرد و دانشاوت و وقت او بعد از
 عشاءست بر صحیح قبل از او تراویح و بعد او بر صحیح لیکن از مضمرات گفته که بر صحیح میان
 عشاء و تراویح پس اگر یکی از دو امام عشاء گذارد و دیگر تراویح بعد ظاهر شد
 که آن محدث بود هر دو را باز گردانند و اگر یکی درآمد و امام در تراویح است فرض کند

[illegible]

و اکتفا کند و شستن بر صحیح ترک کند و فاضلتر آنست که اکثر شب نماز در گریه و
تأخیر تا آخر شب بر صحیح کرده و در تراویح بیست رکعت است بدره سلام و بر پنج نیز
رو است بر صحیح و مستحب است که بعد از هر تراویح بنشیند بخاموشی یا به تسبیح یا تهلل
و در دو و بقول اکثر باک نه و بقول شکی و بقول کرده لیکن در عکاسی گفته که در دو
که نه است و تسبیح مستحب و علیه القوس و نماز نیز رواست لیکن در ترغیب گفته که
بقول کرده است و جماعت در تراویح بقول اکثر شست است کفایت است پس اگر
همه ترک کند تا رکعت و مسی باشد و یکی تا رکعت فضیلت و سیکه در حضور و غیبت
کثرت و قلت قوم باشد نباید که ترک کند کما فی الظهیریه و ختم در آنها سنت است
یکبار پس در هر رکعت ده آیت کند که رکعات شش صد اند و آیات شش هزار
و بقول بیست آیت و بقول سی آیت تا دو سه ختم شود و آن فضیلت است و
این فضل و نزدیکی مشایخ بخوار است که ختم در شب بیست و هفتم کنند که آن اکثر
اخبار شب قدس است اندا یا نصف و پهل رکوع کرده اند و اگر ختم در یک شب کرده
تراویح ترک کرد و رو بودی که است لیکن در چه اگر گفته که اگر ختم در بیست و یکم کرد
ترک نکنند تراویح را و بقیه شهر که اینها سنت اند و تمامی ماه قال علیه السلام
فرض علیکم فیما مده و سننکم فیما مده و لهذا گفته اند که اگر تعجیل کردند ختم قرآن
مستحب است که باز از سر آغازند و در بقیه شهر و اگر ختم نکند قصار خوانند و بقول
سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز و فتوی ستاخران بر نیست و بقول از قبل دوبار
و این فاضلتر اما یک آیت یا فاتحه کرده است کما فی اکثر در خلاصه و
و خیره گفته امام ختم کند لیکن قدر مسنون ده آیت بخواند افضل آنست

[illegible][illegible]

در هر رکعت ده بار خلاص اند پس از این کلمات راده بار گوید و بر کوع رود در کوع و قومه و تبت
 و جسدین کلمات بعد از تسبیح ده گان بار گوید و بر تبت یا زود و هم و هم یا لا حول را نیز ختم کند کما فی الخبر و
 بعد از سجده دو رکعت و نیز دو رکعت چون او گذارد و همچنین ثلثه و را بعد و رایتی قبل از نماز تسبیح گوید
 و بعد از سجده یا نروده بار و بعد از سجده دو رکعت ده بار گوید لیکن مختار و حسن روایت سابقه است
 و در شرح جنه گفته که سنا بقدر حج است کما فی الترمذی و الاذکار و قوت القلوب و الاحیاء
 و القنیه و غیره و او است مختار و این نزدیکی کمتر شافعیه و این نماز هر روز گذارد و اگر نتواند
 بر حجه و الا هر سال و الا در عمر یکبار که این کفارت هر گنا است و تحمیه مسجد در
 کمر گفته که این سنت است نزدیک ما و واجب نزد یک شافعی مگر بعد از وقت فجر و
 نماز عصر که درین اوقات تسبیح و تهلیل و در و گوید کما فی الجامع و این در روز یکبار
 و چون در آید بقوسه او لاشیند بعد برای تحمیت بر خیره لیکن عامه بر آنند که بعد از
 تحمیت نشیند و علیه الفتوی کما فی الترغیب و بادای و قتیبه ساقط شود اما اگر قبل از
 ادای و قتیبه بر آید پس در آید و قتیبه گذارد تحمیت ساقط نشود و بیست رکعت بعد از
 سنت مغرب قبل از تکلم و اشتغال و این نماز او امین است و فی الحمد
 من کلین صلوات المغرب والعشاء عینی بن رکعة حقیقة الله له و احله و کاله و دینه
 و اخوته و بر و استی شش رکعت بسمه سلام و در حدیث آمده هر که بعد از مغرب شش
 رکعت گذارد و در میان سخن نکند باشد او را بر عبادت و دوازده ساله کما فی الجامع
 در ترغیب گفته هر که بعد از شام دو رکعت گذارد و بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار بگوید
 یکبار و خلاص پنج بار و معوذتین یکبار سختی جا نکنند و همه دشوار بسیار و آسان
 شود و این نماز او ابان است و این نام و سی است از برای بهشت چون ابرار

۲۸۵
 و در هر روز از این کلمات راده بار گوید و بر کوع رود در کوع و قومه و تبت
 و جسدین کلمات بعد از تسبیح ده گان بار گوید و بر تبت یا زود و هم و هم یا لا حول را نیز ختم کند کما فی الخبر و
 بعد از سجده دو رکعت و نیز دو رکعت چون او گذارد و همچنین ثلثه و را بعد و رایتی قبل از نماز تسبیح گوید
 و بعد از سجده یا نروده بار و بعد از سجده دو رکعت ده بار گوید لیکن مختار و حسن روایت سابقه است
 و در شرح جنه گفته که سنا بقدر حج است کما فی الترمذی و الاذکار و قوت القلوب و الاحیاء
 و القنیه و غیره و او است مختار و این نزدیکی کمتر شافعیه و این نماز هر روز گذارد و اگر نتواند
 بر حجه و الا هر سال و الا در عمر یکبار که این کفارت هر گنا است و تحمیه مسجد در
 کمر گفته که این سنت است نزدیک ما و واجب نزد یک شافعی مگر بعد از وقت فجر و
 نماز عصر که درین اوقات تسبیح و تهلیل و در و گوید کما فی الجامع و این در روز یکبار
 و چون در آید بقوسه او لاشیند بعد برای تحمیت بر خیره لیکن عامه بر آنند که بعد از
 تحمیت نشیند و علیه الفتوی کما فی الترغیب و بادای و قتیبه ساقط شود اما اگر قبل از
 ادای و قتیبه بر آید پس در آید و قتیبه گذارد تحمیت ساقط نشود و بیست رکعت بعد از
 سنت مغرب قبل از تکلم و اشتغال و این نماز او امین است و فی الحمد
 من کلین صلوات المغرب والعشاء عینی بن رکعة حقیقة الله له و احله و کاله و دینه
 و اخوته و بر و استی شش رکعت بسمه سلام و در حدیث آمده هر که بعد از مغرب شش
 رکعت گذارد و در میان سخن نکند باشد او را بر عبادت و دوازده ساله کما فی الجامع
 در ترغیب گفته هر که بعد از شام دو رکعت گذارد و بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار بگوید
 یکبار و خلاص پنج بار و معوذتین یکبار سختی جا نکنند و همه دشوار بسیار و آسان
 شود و این نماز او ابان است و این نام و سی است از برای بهشت چون ابرار

باشد که در وقت نماز بیدار نشود ۱۱
 بیدار نشود ۱۲
 بیدار نشود ۱۳
 بیدار نشود ۱۴
 بیدار نشود ۱۵
 بیدار نشود ۱۶
 بیدار نشود ۱۷
 بیدار نشود ۱۸
 بیدار نشود ۱۹
 بیدار نشود ۲۰

بکشد آن درند کند که راه تو نیست و رفتن گفته بهر که دو رکعت بعد از نماز شام
 گذارد بعد از فاتحه کافرون یکبار از تاریکی گور و عرصات و صراط برده و بهشت رسد
 و نماز بعد از بیت خوب کار است در شبان دراز + دیده بیدار و با خدا همراز +
 و در جلای گفته فاضله آنست که در نصف اخیر بر خیزد وقت سحر و جامع گفته که این
 هشت رکعت است بیک سلام باید و سلام و در شرح حصن گفته که اقل آن دو رکعت
 و اگر وضو متعذر شود ساعتی مستقبل نشیند و ذکر و دعا کند و در کفر گفته تبت یا رب
 خواب است و نماز یک قبل از زو بود و تجدید بود و فی الحديث فضل الصلوة بعد المكتوبة
 قيام الليل و دو رکعت نماز استخاره و در هر کتبی اخلاص سه بار و در شرح جبه گفته که بقولی
 کافرون و اخلاص و بقولی و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لم یومن ولا تموت
 اذا قضی الله و رسوله امران کیون لهم خیرة و اکل جمع است و بعد گوید اللهم انی
 استخیرک بعملک و استقلک بقدرتک و اسألك من فضلك العظیم و انک
 تقدر ما اقدر و تعلم ما اعلم و انت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان
 هذا الامر خیر لى فی دینی و معاشی و عاجل امری و اسیله فاقدر لى و کتبی
 لى ثم بارک لى فیه و ان کنت تعلم ان هذا الامر شر لى فی دینی و معاشی و
 عاجل امری و اسیله فاصرفه عنى و اصر ففى عنه و اقدیر لى الخیر و خیر کان
 ثم ارضنى به و فی رواية اخرى و حاجت خود را گوید بعد از دو بقول و میان
 دعا و این زبان گوید بر اظهر و بعد از این آنچه اتفاق افتد کند و بقول آنچه باو شد
 بر و است انس از پیغمبر علیه السلام هفت بار استخاره کند بعد از آنچه در دل او افتد
 خیر دروست و اگر این دعا را بعد از فرض خواند از استخاره مجری نشود و اگر چهار رکعت

باشد که در وقت نماز بیدار نشود ۱۱
 بیدار نشود ۱۲
 بیدار نشود ۱۳
 بیدار نشود ۱۴
 بیدار نشود ۱۵
 بیدار نشود ۱۶
 بیدار نشود ۱۷
 بیدار نشود ۱۸
 بیدار نشود ۱۹
 بیدار نشود ۲۰

باشد که در وقت نماز بیدار نشود ۱۱
 بیدار نشود ۱۲
 بیدار نشود ۱۳
 بیدار نشود ۱۴
 بیدار نشود ۱۵
 بیدار نشود ۱۶
 بیدار نشود ۱۷
 بیدار نشود ۱۸
 بیدار نشود ۱۹
 بیدار نشود ۲۰

[illegible][illegible]

۱۱۳ غلام حسن خان در کربلا است او
۱۱۴ غلام حسن خان در کربلا است او

فردین

[illegible]

قعدہ او کے ذوق نزدیک اور فرض ست در جمیع گفتہ رواست نفل شستہ و حائشید
 کہ در قعدہ و علیہ الفتوٰی کے تکیں گاہ رکوع مستحب است کہ بر خیزد و چند آیت بخواند انگاہ
 رکوع کند و اگر نخواستد و ابو د کما فی الخالصہ این انگاہ بہت کہ درست استادہ شود
 اما اگر قبل از تمام قیام رکوع کند روانہ کر رکوع بار رکوع قایم ست بار رکوع قاعدہ کمانے
 الخوانہ و ثواب این نیمہ قایم ست اگر عذر ندارد و الا برابر او با جماع اما فرض و واجب
 نذر و سنت فخر قاعدہ یا بغیر روانہ لیکن در بر خیزدی گفتہ کہ نادر اگر تصریح بقیام کردہ
 شستہ روانہ والا اختصار ست و مکررہ است شروع نفل استادہ و تمام آن شستہ
 بی عذر نزدیک امام و نزدیک صاحبیہ روانہ بروم شستہ یا بر سوم فصل شہر دوم
 در وظائف ملوین چون ہبادہ ابر خیزد گوید بسم اللہ الذی لا یضرع اسمہ شیئ فی
 الارض و لا فی السماء و ہو السميع العليم سہ بار ہر کہ ہر روز و ہر شب سہ بار گوید بیچ ہا
 ناگہانی ہوے نرسد کما فی الجملہ اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم بسم اللہ الرحمن الرحیم
 ہر کی دہ بار ملائکہ اور از شد دیوان نگاہ ہر اند کما فی الترغیب و بیچ مکرر ہی بوی
 نرسد و خواب بدنیک شود کما فی الحیرۃ الاحول و لا قوۃ الا باللہ العلی اعظم دہ بار یا ہا
 گوید بیچ ہلائی عقبی ہوے نرسد دہر شام شیطان اور اکید نتواند کرد و نزدیک خواب
 ہلائی دنیا ہوے نرسد کما فی الکثر یا من لا یغفل عن شیء و یا من لا یغفلہ السائلون
 و یا من لا یجزمہ الحاج المسلمین ان فی ہذا عفو لک و کلا ذلک سر خبیات یکبار
 آمزیدہ شود و اگر چہ گناہان اولی قدر کف دریا یا نجوم آسمان باشد کمانے المجموعہ
 اللہ صلیت ما امنیت اللہ لک و اللہ لک عک عن ہذا و کلا ذلک و جمیع خافک
 لک انت اللہ لا الہ الا انت و حدک لا شئی یاک لک و ان محمد اعیدک و ہذا

مستحق این چنین است
که فرشته‌ها هم در
پیشگاهش می‌ایستند
و فضل او از کمال است
لا اله الا هو
اسم علی بن
کریم است خداوندی که
در وقت عبادت خود
خفت کرد و نیست
کلی که از عبادات

[illegible]

۱۲ اس سید
اشارت است
باینکه از خانه نبوده اند
مگر جهت حاجت خود
۱۳ اس سید
است و میگوید که بسیار دارد
از این معنی قبول کند
آن زمان هم قبول کند
قول در موصوفه
الکرمه ابن بندہ

یکبار آزاد شود بخ از آتش دوبار نصف او شده بار شصت راج او چهار بار کل او مسی باشد
لا اله الا هو علیه توکلت و بهورب العرش اعطیت سمعت بابر روز و شب غم و دنیا و آخرت
از و دور کند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر هر یک صد بار روز و شب
ثواب صد حج و صد غزوه و عتق صد بنده یا بد سبحان الله و بحمد صد بار روز و شب
کسی در قیامت بخل فاضلتر از و نیاز دیگر کسی که از و زیاده کند انکل فی الجنة و چون
پای از خانه بیرون نهد برای نماز و غیره گوید بسم الله توکلت علی الله و لا حول لاقوه
الا بالله اعظم سه فرشته گویند کفایت و وقیت و هدایت و باید که کتاب نرود
اگر چه اقامت شود که رسول فرمود در راه مسجد و دید آنچه در یا بید گذارید و آنچه در یا بید
تنها گذارید و نیز فرمود که فایز را دو ثواب است یکی ثواب طلب جماعت و دیگر ثواب
غم فوت آن و نیز فرمود هر که مسجد را رود و هر گاه می ثواب یک سال طاعت نویسد اگر
در آن مسجد بر آئین علم رود و هر گاه می او را ثواب هزار سال طاعت نویسد و نیز فرمود
که هر گاه در رفتن و بازگشتن ده حسنه نویسد و ده گناه دور کنند و بر و استی در آن
یکان یگان درین دوکان و کان و چون بدر مسجد رود عقیقه را بپوسد و بخین از پای خود
بر کشد و بدست چپ گیرد و بر نیاز تمام پای راست درون مسجد نهد و گوید یا الله و یا محمد
و یا علی و یا رسول الله و علی ملائکة الله توکلت علی النبی الذی لا یغیث الله و علی
محمد و علی ال محمد و یا رب و سلم الله ما افیح علینا ابواب رحمتک و جنتک
و اغفر لنا یقوت ملائک و کرمک اگر در مسجد کسی نباشد گوید یا سلام علینا
من رحمتک و الا اگر در نماز نباشند بهر یقوت آن و ذکر نمی کنند سلام دهد بلفظ جماعت بر تیره
یا به تنوین و آن فاضلتر است که در آن ثواب هشتی حسنه است و درین ثواب ده و الا گوید

[illegible]

از عجب بالکسرت
از حدیث به شتاب
شماره و تاریخ
است و تاریخ

تیسرا دستور
بصورت
از نوڈسٹ
کتابت
۱۹۱۵
ستاس
اسٹاک
الحاق
سے

گوید که سهو فاصل نه و همچنین واسطه اندک و شغل بود و دیگر گفته اند راتبه فاصل است
 لیکن ظاهر آنست که فاصله نیست که اشتغال بر راتبه آن نهادن اولیتر است که اینها
 کلمات فرایض اند بآنکه جمع ممکن است و تحیل که راتبه فوت شود لا اله الا الله
 وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْخَلْقُ يُحْيِي وَيُمِيتُ يَبْدَأُ خَيْرٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 و دیگر گفته و بهر سهو لا میوت نیز گفته بهر که بعد از نماز فجر و مغرب قبل از تکلم و رفع رانو
 ده بار گوید باشد او را بهر کی ثواب و حسنه و محوده گناه و رفع ده درجه صد ساله راه
 و ثواب عتاق ده بده و محفوظ بود از شر شیطان و بلا یا و در آن روز از و گناه به
 نیست لیکن و دیگر گفته که شومی گناه بدو نرسد مگر شرک و علما در امثالین احادیث
 گفته اگر فاعل هیچ گناه ندارد او را حسنات و درجات نویسد و اگر صغیره و کثیره دارد
 آن مغفور شود و این مخففت و همچنین اگر همین کبیره دارد پس که غفران کبایر بفضل
 حق تعالی است یا الشفاعة یا توبه اللهم اغفر لي من الذنوب يا مجيد فبغت بار بعد از
 فجر و مغرب فعل از سخن اگر در آن شب میرد از روزی خلاصی یا بده اللهم اغفر لي
 على ذنبي فشكرك و حسن عبادتك و غفر عليه السلام بعد از فزع نماز دست از دست
 بر بالای سر می مالید و میگفت اللهم الذي لا اله الا هو اتوكل اليك اللهم اذهب
 عني الحزن و انحن و برگرتر کنسیر و اللهم افرق أسالك العافية في الدنيا والآخرة
 ای خبر دار من اللهم انت ربي لا اله الا انت خلقتني و انا عبدك و انا على عملك
 و امر عبدك ما استطعت اتوكل عليك يا مجيد و اتوكل بك و انا غفر لي
 فانك لا يغفر الذنوب الا انت و اعوذ بك من شر ما صنعت
 هر روز و هر شب بگوید چون بمیرد و ازل بهشت باشد گفت اندک گناه

در غیر روزی قبل از تکلم و
 رفع رانو در عتاق ده بده
 که است و در عتاق ده بده
 از تکلم خوانده و در
 لیکن اگر چه گناه و رفع رانو
 لیکن شصت بار و در
 لیکن بعد از توبه یا چنانچه
 دیگر که بسبب او این
 گفت و محفوظ بود
 ۲۹۴
 فاشای بر سر
 در غیر روزی
 لیکن اگر چه گناه
 لیکن شصت بار
 لیکن بعد از توبه
 دیگر که بسبب او
 گفت و محفوظ بود

بقدر امکان از خلق بیوشد و مانند در قوت انقلاب گفته اگر بیوشد معذب نشود
 بآن گناه **اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة انا اعوذ بك**
اليك يا حي القيوم ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك **وَكَانَ مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ**
وَهُوَ ذَاكَ **وَإِنَّكَ أَنْ تَكُنْ لِي إِلَى نَفْسِي تَقَرُّ بِي مِنَ الشَّرِّ وَتُبَاعِدَنِي مِنَ الْخَيْرِ فَإِنِّي لَا أَعُوذُ**
إِلَّا بِحَبْلِكَ فَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا وَتَقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ **إِنَّكَ لَا تَخْلُقُ إِلَّا بِعَهْدٍ** و شام
 اینها را میخوانند و زیر عرش نهند و روز قیامت نهدا در دهنند بجا میآید آنکه عهدشان نزد
 رحمان است و در آید در بهشت بکند فی المداک و بروایت ابن مسعود الا اله ترک
 عندک و ذکر الواو مکان الفارنی فانک و الاول روایت ابی سعید و در دوده بار
 در صبح و شام شفاعت آن سرور صلعم او را در یابد و در حیرة گفته ثواب آن نداند که
 حق تعالی **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ** بیست و هفت بار یا پنج بار هر روز باشد
 از آنجا که دعای شان استجاب است و روزی داده میشود و برکت شان اهل فتن را
 کل ذلک فی الجنة و شرحه و در حدیث آمده که حق تعالی کینه و حسد را اندل او بر او
 از ابدال نویساند و بعد دهر مومن و مومنه او را حسنه نویسد و در روز قیامت همه
 گویند خدایا وی ما را مغفرت میبخش است او را پیامر کمانی المفتاح الخیرات اللهم
لا اله الا الله الملك الحق المبين صد بار از فقرایان یابد و از عذاب گور امان یابد و در
 و را **اللهم صل على امة محمد اللهم انعم على امة محمد اللهم صل على امة محمد اللهم صل على امة محمد**
على امة محمد اللهم اغفر لهم جميع ما مضى من ذنوبهم هر که بعد از نماز گوید و از ابدالان
 نویسد کمانی الترغیب و کرگز گفته که بعد از فجر و عصر در محل نماز مستقبل قبله نشیند و
 این رواست کمانی النهايت بلکه اوليته كما قاله الحجة وفي الحديث من صلى صلاتها

۱۹۶
 بیست و هفت بار یا پنج بار هر روز باشد
 از آنجا که دعای شان استجاب است و روزی داده میشود و برکت شان اهل فتن را
 کل ذلک فی الجنة و شرحه و در حدیث آمده که حق تعالی کینه و حسد را اندل او بر او
 از ابدال نویساند و بعد دهر مومن و مومنه او را حسنه نویسد و در روز قیامت همه
 گویند خدایا وی ما را مغفرت میبخش است او را پیامر کمانی المفتاح الخیرات اللهم
لا اله الا الله الملك الحق المبين صد بار از فقرایان یابد و از عذاب گور امان یابد و در
 و را **اللهم صل على امة محمد اللهم انعم على امة محمد اللهم صل على امة محمد اللهم صل على امة محمد**
على امة محمد اللهم اغفر لهم جميع ما مضى من ذنوبهم هر که بعد از نماز گوید و از ابدالان
 نویسد کمانی الترغیب و کرگز گفته که بعد از فجر و عصر در محل نماز مستقبل قبله نشیند و
 این رواست کمانی النهايت بلکه اوليته كما قاله الحجة وفي الحديث من صلى صلاتها

بیست و هفت بار یا پنج بار هر روز باشد
 از آنجا که دعای شان استجاب است و روزی داده میشود و برکت شان اهل فتن را
 کل ذلک فی الجنة و شرحه و در حدیث آمده که حق تعالی کینه و حسد را اندل او بر او
 از ابدال نویساند و بعد دهر مومن و مومنه او را حسنه نویسد و در روز قیامت همه
 گویند خدایا وی ما را مغفرت میبخش است او را پیامر کمانی المفتاح الخیرات اللهم
لا اله الا الله الملك الحق المبين صد بار از فقرایان یابد و از عذاب گور امان یابد و در
 و را **اللهم صل على امة محمد اللهم انعم على امة محمد اللهم صل على امة محمد اللهم صل على امة محمد**
على امة محمد اللهم اغفر لهم جميع ما مضى من ذنوبهم هر که بعد از نماز گوید و از ابدالان
 نویسد کمانی الترغیب و کرگز گفته که بعد از فجر و عصر در محل نماز مستقبل قبله نشیند و
 این رواست کمانی النهايت بلکه اوليته كما قاله الحجة وفي الحديث من صلى صلاتها

[illegible]

فصل اول در بیان سبب تألیف این کتاب

عَنْ يَمِينِهِ وَكَرَّ جَلَدَيْنِ بَعَثَا فِي اللَّهِ وَكَرَّ جُلَّ دَعْوَتُهُ إِفْرَاقَهُ ذَاكَ جَمَالٍ إِلَى نَفْسِهِ مَا فَاقَهُ
وَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ كَذَلِكَ فِي الْمَشَارِقِ وَفِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ خَيْرُ الْبَقَاعِ
الْمَسَاجِدُ وَخَيْرُ أَهْلِهَا أَذْهَبُهُمْ رَهْلاً وَأَخْرَجُهُمْ
خُرُوجاً وَشَرُّ أَهْلِهَا أَخْرَجُهُمْ دُخُولاً وَأَذْهَبُهُمْ خُرُوجاً
کما فی بین الجا مع پس باید که در مسجد آید و در وقت نماز با کسی بنشیند و بگوید
مذکور مسجد رود و بعد از سلام فرض خود بر خیزد و درنگ نکند مگر بقدر الله
انت السلام تا آخر که زیاده ازین کراست است و بدعت کما فی خزانه المفتین
و الترغیب و از نعمان الدین آمده که آیه الکرسی بعد از فرض بخواند نه نشسته و نه
استاده بلکه بعد از سنت لیکن در اوقات گفته باک نیست بخواندن او را در
در میان فرض و سنت کما فی شرح الحجة و در عینیه از امام حلوانی گفته که کراست
تاخیر سنت از نگاه است که قصد اشتغال بعباده بود و اگر او را در ویست که بعد از
فرض بخواند از جای نماز بر خیزد و استاده خواند یا در گوشه نشیند و خواند بعد
سنت گناید و در خلاصه گفته که فائحه از جهت مهمات بعد از فرض بدعت است
و در کنز گفته جبراً و سرّاً و علیه فتوی الامام المرغینانی و در اختیار امام بدیع الدین
مکروه نیست و در اختیار امام جلال الدین اگر بعد از سنت است مکروه بود و الا نه
و در طهیری گفته که سنت در جای فرض مکروه است و در ذخیره گفته که امام البته
از جای فرض دور نشود و غیر او را فاضله آنست که یک دو گام پس نشود و یا پیش
یا بین یا شمال و یا بجانب رود و از شرح آثار گفته که بقولی سنت نه و منبر و عشا
بمسجد گذارد و نشاید که غیر ازین در مسجد گذارد و بقولی نفل در مسجد نمیکوست و خواند

[illegible]

[illegible]

202

2000

برای اطلاع از آخرین اخبار و رویدادها

۱۰۰

SECRET

10-10-68

مجلس

10

10/10/19

١٢٠

15. 20

خانی

پیشکش کنندہ

الحمد لله رب العالمين

۵۵۵

والله اعلم

درم رقعہ

عضو مؤسس

پس از این که به دست آمد که

سید محمد علی شریعتی

بن وینکلیس

فی المنام فقد رأی فان الشیطان لا یفعل فی ذلک الا کما یشاء وشرح مولانا عظام الدین
المشارق گفته یعنی سیکه مراد خواب بمیستحقیق ذات مرابندیکه شیطان تمثیل نمیشود و من
و نه بصورتی که مضایق بود من و رای مالفز پیدا بقای آن که این پیغمبر است پس اگر
تفقه شود یا خطور کند که این پیغمبر است تحقیق باشد در هر صورت که بنید و اگر چه در صورت
بصالح کما فی المبارق من الامام المازنی و المطالب بن الکاشف و شیطان نمیشود
که بصورت پیغمبران و فرشتگان و ستارگان و ابر پر آب شود و میت اصحابی تعیین
اهل دین برکت و غیرست بقدر رتبه ایشان و در خلاصه گفته که رویت حق تعالی
بخواب نزدیک پیغمبر است و بقول اکثر مشایخ سمرقند رود اند شیخ ابو منصور تری
رحمته الله علیه گفته که یک چنین گوید از بیت پرست بد ترست و محققان مشایخ بخارا
برینند و بخمار گفته که اکثر مشایخ مار و اد داشته اند بکین جهت و مقابله و خیال و
مثال چنانچه فاروق مذ گفته کانی کلینی در حق بنوا المختار و در کفر گفته واقعه آنست که
میان خواب و بیداری چیزی سه بیند یا در بیداری و خواب آنست که چون حواس کلی
از کار افتند چیزی سه در نظر خیال آید و این چند گونه است یکی آنست که بعد از آنکه
بواسطه خیال ادراک کند و تساوس نفسانی و بهو حسنی شیطانی را و این القاء نفس
شیطان بود و خیال او را تشبندی مناسب کند و این را بنا شد ازین استغاده
واجب بود و با کسی نگویید و دیگر رویای ضالح که مومن یا عولی یا بنی بنید و ترست باز
خواند چنانچه خواب خلیل الرحمن یا تا ویلی راست دارد و چنانچه خواب یوسف صدیق
و این از نمانش حق تعالی است و دیگر رویای صادق که راست باز خواند یا تا ویلی راست
دارد و چنانچه ملک مصر در زندانیان را افتاد و این از نمانش روح باشد و فایده و خوا

۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

۱۰
 که در حدیث و کتب
 مشهور بعضی از
 چنانچه گفت
 از اهل حق و غیره
 و این چنانچه
 قصه کردن
 و غیره که
 در حدیث و کتب
 مشهور و غیره
 و این چنانچه
 قصه کردن
 و غیره که

وای برینده علی بن ابی طالب
علی بن ابی طالب علیه السلام

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و اگر چشم نهام محرم افتد خدا را یاد کند و چشم فرو پوشد و همچنین سایر اعضا را بر اقبه
حق تعالی از نامشروع نگاه دارد و حق تعالی را در همه حال حاضر و ناظر دارند قال الله تعالی
إِنَّ الدِّينَ أَفْقَى الْإِسْلَامِ ثُمَّ طَافَهُ قَوْلُهُ الشَّيْطَانُ إِنَّكَ كَرِيمٌ فَادْعُهُمْ مَتَّبِعُوا دَعْوَةَ اللَّهِ وَدَعْوَةَ الرَّسُولِ
همیشه از وساوس شیطان روی نماید زود بخیزد و اگر نریزد و امر و نهی یاد آورند ناگاه راه راست
یا بنده و وسوسه بر خیزد و در گمراهی گفته که فکر ما مورسیان مثل پنج طبقات سنگ درست یک
لا اله الا الله و محمد رسول الله و مع سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و
سوم یا حی یا قیوم لیس خلیل منی و هو الامیر المومنین و اگر اول اختیار کنند تا ترسیل گوید و دوم
محمد رسول الله و اگر ذکرش در بارید بیشتر هم گوید و چون بخود باز آید محمد رسول الله گوید
و اگر دومی را اختیار کند بیست و یکبار گوید و یکبار است اللهم انی استخیرک فی شئک و اگر
ثالث را اختیار کنند سی بار گوید و بیشتر در وقت اسحار گوید یا و از بلند چنانکه اهل حیران
نیز خطی گیرند و اگر نیکوینیه باری شوند و بقول آهسته گوید اما کلمه الله یا و از بلند
گوید و چندان ذکر کند که هر تار موسی زبان گردد و دو چنان پندارد که همه جوارح جان
و در شرح مصحح گفته که اگر در هر حضور بیاید شد و اخفا آنرا اختیار کند و الا این را
بصیح و آنچه فقها از کراهت هر گفته اند مراد از و بر صبح تنزیه است کراهتشان
قابل نه با حجاب اخفا را در عمیه و از کار و باید که در رعایت عدد و از کار کند بر وقت
آثار و مستحب است عدد و کار با نامل و گفته اند که ضعیفان را از سبوح منع کرده نشود
که ضعیفه ارض چهار سترار خسته بود که با نامل تسبیح میکرد و پیغمبر علیه السلام آنرا دید و منع
نکرد و فی الحدیث لا اله الا الله و محمد رسول الله و افضل الذکر و فی افضل الحسنات ای التواضع
لیس کفادون الله حیای حق تعالی و لیس فی حق تعالی کفادون الله و فی حق تعالی

و اگر چشم نهام محرم افتد خدا را یاد کند و چشم فرو پوشد و همچنین سایر اعضا را بر اقبه
حق تعالی از نامشروع نگاه دارد و حق تعالی را در همه حال حاضر و ناظر دارند قال الله تعالی
إِنَّ الدِّينَ أَفْقَى الْإِسْلَامِ ثُمَّ طَافَهُ قَوْلُهُ الشَّيْطَانُ إِنَّكَ كَرِيمٌ فَادْعُهُمْ مَتَّبِعُوا دَعْوَةَ اللَّهِ وَدَعْوَةَ الرَّسُولِ
همیشه از وساوس شیطان روی نماید زود بخیزد و اگر نریزد و امر و نهی یاد آورند ناگاه راه راست
یا بنده و وسوسه بر خیزد و در گمراهی گفته که فکر ما مورسیان مثل پنج طبقات سنگ درست یک
لا اله الا الله و محمد رسول الله و مع سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و
سوم یا حی یا قیوم لیس خلیل منی و هو الامیر المومنین و اگر اول اختیار کنند تا ترسیل گوید و دوم
محمد رسول الله و اگر ذکرش در بارید بیشتر هم گوید و چون بخود باز آید محمد رسول الله گوید
و اگر دومی را اختیار کند بیست و یکبار گوید و یکبار است اللهم انی استخیرک فی شئک و اگر
ثالث را اختیار کنند سی بار گوید و بیشتر در وقت اسحار گوید یا و از بلند چنانکه اهل حیران
نیز خطی گیرند و اگر نیکوینیه باری شوند و بقول آهسته گوید اما کلمه الله یا و از بلند
گوید و چندان ذکر کند که هر تار موسی زبان گردد و دو چنان پندارد که همه جوارح جان
و در شرح مصحح گفته که اگر در هر حضور بیاید شد و اخفا آنرا اختیار کند و الا این را
بصیح و آنچه فقها از کراهت هر گفته اند مراد از و بر صبح تنزیه است کراهتشان
قابل نه با حجاب اخفا را در عمیه و از کار و باید که در رعایت عدد و از کار کند بر وقت
آثار و مستحب است عدد و کار با نامل و گفته اند که ضعیفان را از سبوح منع کرده نشود
که ضعیفه ارض چهار سترار خسته بود که با نامل تسبیح میکرد و پیغمبر علیه السلام آنرا دید و منع
نکرد و فی الحدیث لا اله الا الله و محمد رسول الله و افضل الذکر و فی افضل الحسنات ای التواضع
لیس کفادون الله حیای حق تعالی و لیس فی حق تعالی کفادون الله و فی حق تعالی

و اگر چشم نهام محرم افتد خدا را یاد کند و چشم فرو پوشد و همچنین سایر اعضا را بر اقبه
حق تعالی از نامشروع نگاه دارد و حق تعالی را در همه حال حاضر و ناظر دارند قال الله تعالی
إِنَّ الدِّينَ أَفْقَى الْإِسْلَامِ ثُمَّ طَافَهُ قَوْلُهُ الشَّيْطَانُ إِنَّكَ كَرِيمٌ فَادْعُهُمْ مَتَّبِعُوا دَعْوَةَ اللَّهِ وَدَعْوَةَ الرَّسُولِ
همیشه از وساوس شیطان روی نماید زود بخیزد و اگر نریزد و امر و نهی یاد آورند ناگاه راه راست
یا بنده و وسوسه بر خیزد و در گمراهی گفته که فکر ما مورسیان مثل پنج طبقات سنگ درست یک
لا اله الا الله و محمد رسول الله و مع سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و
سوم یا حی یا قیوم لیس خلیل منی و هو الامیر المومنین و اگر اول اختیار کنند تا ترسیل گوید و دوم
محمد رسول الله و اگر ذکرش در بارید بیشتر هم گوید و چون بخود باز آید محمد رسول الله گوید
و اگر دومی را اختیار کند بیست و یکبار گوید و یکبار است اللهم انی استخیرک فی شئک و اگر
ثالث را اختیار کنند سی بار گوید و بیشتر در وقت اسحار گوید یا و از بلند چنانکه اهل حیران
نیز خطی گیرند و اگر نیکوینیه باری شوند و بقول آهسته گوید اما کلمه الله یا و از بلند
گوید و چندان ذکر کند که هر تار موسی زبان گردد و دو چنان پندارد که همه جوارح جان
و در شرح مصحح گفته که اگر در هر حضور بیاید شد و اخفا آنرا اختیار کند و الا این را
بصیح و آنچه فقها از کراهت هر گفته اند مراد از و بر صبح تنزیه است کراهتشان
قابل نه با حجاب اخفا را در عمیه و از کار و باید که در رعایت عدد و از کار کند بر وقت
آثار و مستحب است عدد و کار با نامل و گفته اند که ضعیفان را از سبوح منع کرده نشود
که ضعیفه ارض چهار سترار خسته بود که با نامل تسبیح میکرد و پیغمبر علیه السلام آنرا دید و منع
نکرد و فی الحدیث لا اله الا الله و محمد رسول الله و افضل الذکر و فی افضل الحسنات ای التواضع
لیس کفادون الله حیای حق تعالی و لیس فی حق تعالی کفادون الله و فی حق تعالی

[illegible]

اینست که ابتدا صاحب اختیار سوره
 تغییر سوره را در دست گیرد
 با شش یا هفت بار
 نهد بالا که از آن
 پیشینه
 غرض باشد
 نشود و با یکبار
 ای سوره را
 ۱۰

که قرآن خواند وضو کند و جامه خوب بپوشد و دستار بندد و کما فی الخلاصه و خود را بسیار
درین خوشبو کند و بزرگان گفته اند که صیقل فکرات ترک دادیم از آن باز که قرآن
خواندیم کما فی الجلالی و از برای خواندن خالی شود تا کسی بوسه متصدع نشود و در وقت
قبله کند و نشیند و کلمه زده و مرج و مشکوش بخواند و در صحت خواند هر چند که حافظ باشد
و فی الحدیث افضل عبادۃ اُمّی قراءۃ القرآن نظر آید درین دو عبارت است و صحت
در کنار نهد یا بر چیز سے دیگر و بزرگین نه نهد و گوید احوذ بان من الشیطان الرّسم
و یکبار بسته است احتیاج نیست که بر سر سوره گوید و عمل کثیر چون عقد و اکل عاقل
کند نه بجواب سلام و مؤذن و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر اما تمسیدگاه آغاز سبق پیش
استاد و نگوید که وارد نیست و بگذرانی الخلاصه و اخوانه و شمیمه گوید و بر سوره توبه
نیز گوید اگر از آغاز و نه چون بانفال پیوند دایممه انگاه است که از سورتی آغاز
اگر از واسطه آغاز میکنند رو بود ترک تسمیه نه ترک تعوذ کما فی الجلالی و بند بر سقا
خواند اگر اهل آن باشد و الا نظر کند بر نیکه کلام خدای تعالی است گویند که فاروق رضی
عنه کیا این آیت بر خواندن عذاب ریتک لو افعی ماله من دفع از تاثر این آیه صاحب
فرائد شد چنانکه بیست روز عبادت کرده شد گذرانی الجلالی و امام رضی الله عنیه را باین
آیت رزده داشت کل الساعه مؤعیهم و الساعه اذ فی آخر ذانی الملقط و هر حرف از
مخرج ادا کند لیکن در عین اعلم گفته که در تحقیق خارج نکوشد که از سوانع فهم است و
بلکن عرب خواند ای بخن که در هر حرفی و کلمه مشبه نشود و زیادتی و نقصان در نیابد
و از آواز فسقه بر پیر کند و پست خواند که این اولیست بخشوع و ترتیل خواند یعنی پیدا
و هموار و آرمیده و گریه کند و فی الحدیث اتوا القرآن و ابکوا فان لم تبکوا فتنباکوا یعنی

سوره نیت از باب اول
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على سيدنا محمد
وعلى آله وصحبه وسلم
وعلیٰ ائمه الهدى
المعصومین
وعلیٰ ابائهم واولادهم
وعلیٰ اصحابهم وعلیٰ من
اتبعهم باحسان
الى يوم الدين

۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible][illegible]

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

6

لا شيء ان صوتها
ليس بعبارة وانما هو
الذي

میں نے جو

من یسئل عنہ فلیس فیہ
اسلام الفتنہ وایجاد

اندرود و در
زکوه میست

شماره ۱۲۱
مهر ۱۳۵۴
پایه هفتم

الکثرایشین مردم در دوزخ

لاہور کی پندرہ روزہ

فہرست برہمن
مفتیان

گزارد و از ریاستی سزاگذازد و همچنین سایر فرائض کی بعض قرآن را خوانده بعد از غمت
میباشد اورا تعلیم باقی از نوافل افضل است اما تعلیم فقه از وفاضلتر خواندن قرآن تحت تربیت
بشیطان از دیگر طاعتها خواندن تمام قرآن قاری را افضل است از خواندن خلاص
پنج هزار بار زنی که از نابینا بیاموزد و فاضلتر او اینهاست که از زنی بیاموزد و لیکن
در جلال گفته که از دنیا بیاموزد که نعمه او عورت است نوع منہ فی فضیلة الصلوة
و در شرح جنہ گفته اکثر فایم الصلوة علی واثق الذکوة لکم و فاضلترین شما الائمة
صل علی محمد و علی ابی محمد اولی الناس یوم القيمة اکثرهم علی صلوة من صل
علی و احده صلی اللہ علیہ عشروا و سطحت عنہ عشر خطیبات و رعتہ
کہ عشرہ در جابت و کتبت لہ بها عشر حسنات من صلی علی النبی و لیس
صلی اللہ علیہ و مکتبک سبعین صلوة من صلی علی محمد و قال الائمة
انزلہ المقعد المقرب عندک یوم القيمة و جبت لہ شفاعتی و شرح حصن گفته
اکثر و اعلی من الصلوة یوم البعۃ فان صلواتکم معروضہ علی من کان
لکم علی صلوة کان اکثریکم منی منزلة ما من احد یصل علی الا
قد سرۃ اللہ علی سر و حی حتی اسرۃ علیہ السلام یعنی روح پاک و حضرت
آل بیت است و چون سلام کی از امت او با و میرسد حق تعالی روح پاک او را از آن حالت
برکنند تا رد سلام کند و آنچه در بعضی احادیث آمده کہ پیغمبر ان علیہم السلام نماز میکنند
روح سکنند بر ظاہر نیست کہ علما گفته اند کہ نموده شد پیغمبر علیہ السلام حالیکہ بران صورت
کہ در حیات بوده اند و فاضلتر آنست کہ جمیع کند میان صلوة و سلام و افراد مکروه نہ
اما امام نوے گفته کہ مابہر دو ماسوریم پس ترک کی مکروه باشد گوئیم آری اگر کی را اصلا

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۔ ان کی دعا سیکھو
 ۲۔ ان کی دعا سیکھو
 ۳۔ ان کی دعا سیکھو
 ۴۔ ان کی دعا سیکھو
 ۵۔ ان کی دعا سیکھو
 ۶۔ ان کی دعا سیکھو
 ۷۔ ان کی دعا سیکھو
 ۸۔ ان کی دعا سیکھو
 ۹۔ ان کی دعا سیکھو
 ۱۰۔ ان کی دعا سیکھو

شماره ۱۲
روزنامه کائنات
تاریخ ۱۳۰۴ هجری قمری
محل انتشار تهران

بلکه این تشبیه است بیهود و انصار کے کما فی الباب الخا مس من ابو اسیر و اختیار
 او جمیع صحیح منقول از سیف علیہ السلام و از سایر ثقات کہ اینها جامع جمیع مقاصد اند
 لیکن امام گفته کہ توقیت در دعای رقت دل میسر و پس دعا کنند با نوحه حاضر شود آما
 نوحه در نماز دعا سے محفوظ خواند یا نیز سے مگوید کہ نماز اور ایش کنند کما فی المستقط و تخیر
 جوامع ای لفظ اندک و معنی بسیار چنانچہ ربنا آتانی الدنیا و آغار بخود ارگاہ بوالدین
 مسکین و ارگاہ بیکانہ مسکین و امام را تخصیص در دعا منع است و گفته اند کہ دعای عالم
 ارجی بقبول است و دعای بجزم پس مگوید غفران شیت و االحاح و وسعاً و حسناً و
 ثلثاً و احضار دل اگر حاضر نشود فعل از ترک افضل است و ایقان با حجابت و فی الحدیث
 ادعوا لله و انتم مؤمنون یا کجا بة و اعلموا ان الله لا یستجیب دعا من قلب غافل کافر
 و تائین و داعی و جامع آن دعا را باہین ختم کند و این تکرار کند نزدیک ہر مطلوب
 نزدیک ذکر اسماء و صفات کما فی شیخ سولینا الہادیہ و ازین مضمون بشود کہ داعی چنان
 دعا کند کہ قوم شنود و مسح روئے بعد از فراغ از جهت تقاضا کہ قضین او پر شدہ
 از برکات و از ار و آنرا براہر اعضا فاضل میکنند و دعا کنند با ثم و قطع رحم و آنچه
 از و فراغ شدہ چون اجل و رزق و نہ تجال و استجبال کنند کہ دعا کردم و مستجاب شد
 پس بتاخیر اجابت ترک دعا کنند بعضی از سلف گفته اند کہ بہیت سال است کہ توفیق
 ترک ملا یعنی میطلسم و نمیایم اما امید داریم اوقات اجابت شب کہ اکثر برانند کہ
 بہیت و بقیہ نامہ رمضان و شہور از امام و در روایتی از ابن مسعود است کہ در سال
 در است و نزدیک صا حبشہ شبی است از رمضان و از ہرگز منتقل نمیشود و روز عرفہ
 و شب او و شب جمعہ و روزنا و وساعت مرہبہ او گاہ جلوس امام است بہ تبر تاول

[illegible]

۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

یا مُنْتَهَ کُلِّ شَکْوٰی یا کَرِیْمُ الصَّفْحِ یا عَظِیْمُ الْمَنِّ یا مُبْدِی النِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا
یا رَبِّنا ویا سَیِّدنا ویا مَوْلانا ویا غَالِیةَ رَحْمَتِنَا اَسْأَلُکَ یا اَللهُ وَاَنْ لاَ اَسْتَوٰی
خَلْقِی بِالنَّارِ وَاِنِّی الْخَلِیْفَةُ سَأَلُو اللهَ الْعَفْوَ الْعَافِیةَ فَإِنْ اَحَدَکُمْ لَمْ یُعْطَ
بِعَمَلِ الْیَقِیْنِ خَلِیْفًا مِنْ الْعَافِیةِ سَأَلُو اللهَ الْعَافِیةَ فِی الدُّنْیَا وَالاٰخِرَةِ اَکْثَرُ
الدُّعَآءِ بِالْعَافِیةِ مَا سَأَلَ الْعِبَادُ شَیْئًا اَفْضَلَ مِنْ اَنْ یُعْفَرَ لَهُمْ وِیَعَافِیَهُمْ
وَوَرَكْتُ رَفَعْتَهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ اِیْمَانًا دَائِمًا وَاَسْأَلُکَ قَلْبًا خَاشِعًا وَاَسْأَلُکَ
عِلْمًا نَافِعًا وَاَسْأَلُکَ یَقِیْنًا صَادِقًا وَاَسْأَلُکَ دِیْنًا قَیِّمًا وَاَسْأَلُکَ سِرْدًا
طَیِّبًا وَاَسْأَلُکَ عَمَلًا مُّقْبِلًا وَاَسْأَلُکَ الْعَافِیةَ مِنْ کُلِّ بَلِیَّةٍ وَاَسْأَلُکَ
حُسْنَ الْعَافِیةِ وَاَسْأَلُکَ دَوَامَ الْعَافِیةِ وَاَسْأَلُکَ الشُّکْرَ عَلَی الْعَافِیةِ وَاَسْأَلُکَ
الْفِعْلَ عَلَی النَّاسِ وَوَرَسَعُو دِی الرَّشِخِ اَبِی الْقَاسِمِ صَغَا کَفْتَهُ بِرُکَاهِ مَرَامِی شَرِی اَبِی نِیْنَا
مِنْوَانِی کَفَا یَتِ هَذَا اَللّٰهُمَّ سَوِّقْ عَلَیْنَا الْجُودَ لَکَ وَتَبَوَّعْ عَلَیْنَا بِکَرَمِکَ یا اَکْرَمَ الْاَوْکَلِیْنَ
وَاَیْ اَذْنَمَ الرَّاحِیْنِ وورستان نام ابو جعفرین گفتم عجب از عظیم کنیکوید لاله الا انت
سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ و عجب از خاف کنیکوید یحسبی الله و
نعم الوکیل و عجب از ترسد کنیکوید و اَفْوَضُ اَمْرِی اِلَی الله اِنَّ اللهَ بِصَغیرِ الْعِبَادِ
و عجب از آرزو مند بشت کنیکوید مَا اَشَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و گفتم اندک شه
حمد بسیار گوید و منعم استغفار بسیار کند و فقیر و حوقله بسیار گوید و در
عمدة الولا عظیم گفتم کی از سخیب علیا سلام طلب مال کروند و در مود
که استغفار کن یا ران گفتم یا رسول الله را که شه حاجت یک چیز
را بگوید و در مود و در مود استغفار کن و در مود طلب یا ران کروند و در مود استغفار کن
و در مود و در مود که چون اُمت نوح او را قبول نکردند و در مود

سوال کینند خدا را
عفو عافیت پس بدست
بیک شمشیر گرفته نمیشود
بسکه ایمان بنظر اعدایست
سوال کون خدا را عافیت
در دنیا و آخرت بسیارگو
و عباد عافیت سوال
بنندگان چیز نسارا
بهشته اند که مغفوت
کنند ایشان را و
عافیت در این اثر دارد

فتاویٰ بربرکت
جلالت حضرت امام حسین علیه السلام

مسئله ۱۳

شیخ زید است از بزرگان
فقها کیست از بزرگ
شما را چه کمالات
استیلا

[illegible]

و خندان منانه
 بیکام که از آن
 حضرت نیست
 بیست کلمات در
 سیدیه بین پیش
 ازین معلوم شد
 که در هر یک از این
 چنانکه از هر یک
 شریف معلوم شد
 و از این معلوم شد
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲
 ۵۰۳
 ۵۰۴
 ۵۰۵
 ۵۰۶
 ۵۰۷
 ۵۰۸
 ۵۰۹
 ۵۱۰
 ۵۱۱
 ۵۱۲
 ۵۱۳
 ۵۱۴
 ۵۱۵
 ۵۱۶
 ۵۱۷
 ۵۱۸
 ۵۱۹
 ۵۲۰
 ۵۲۱
 ۵۲۲
 ۵۲۳
 ۵۲۴
 ۵۲۵
 ۵۲۶
 ۵۲۷
 ۵۲۸
 ۵۲۹
 ۵۳۰
 ۵۳۱
 ۵۳۲
 ۵۳۳
 ۵۳۴
 ۵۳۵
 ۵۳۶
 ۵۳۷
 ۵۳۸
 ۵۳۹
 ۵۴۰
 ۵۴۱
 ۵۴۲
 ۵۴۳
 ۵۴۴
 ۵۴۵
 ۵۴۶
 ۵۴۷
 ۵۴۸
 ۵۴۹
 ۵۵۰
 ۵۵۱
 ۵۵۲
 ۵۵۳
 ۵۵۴
 ۵۵۵
 ۵۵۶
 ۵۵۷
 ۵۵۸
 ۵۵۹
 ۵۶۰
 ۵۶۱
 ۵۶۲
 ۵۶۳
 ۵۶۴
 ۵۶۵
 ۵۶۶
 ۵۶۷
 ۵۶۸
 ۵۶۹
 ۵۷۰
 ۵۷۱
 ۵۷۲
 ۵۷۳
 ۵۷۴
 ۵۷۵
 ۵۷۶
 ۵۷۷
 ۵۷۸
 ۵۷۹
 ۵۸۰
 ۵۸۱
 ۵۸۲
 ۵۸۳
 ۵۸۴
 ۵۸۵
 ۵۸۶
 ۵۸۷
 ۵۸۸
 ۵۸۹
 ۵۹۰
 ۵۹۱
 ۵۹۲
 ۵۹۳
 ۵۹۴
 ۵۹۵
 ۵۹۶
 ۵۹۷
 ۵۹۸
 ۵۹۹
 ۶۰۰
 ۶۰۱
 ۶۰۲
 ۶۰۳
 ۶۰۴
 ۶۰۵
 ۶۰۶
 ۶۰۷
 ۶۰۸
 ۶۰۹
 ۶۱۰
 ۶۱۱
 ۶۱۲
 ۶۱۳
 ۶۱۴
 ۶۱۵
 ۶۱۶
 ۶۱۷
 ۶۱۸
 ۶۱۹
 ۶۲۰
 ۶۲۱
 ۶۲۲
 ۶۲۳
 ۶۲۴
 ۶۲۵
 ۶۲۶
 ۶۲۷
 ۶۲۸
 ۶۲۹
 ۶۳۰
 ۶۳۱
 ۶۳۲
 ۶۳۳
 ۶۳۴
 ۶۳۵
 ۶۳۶
 ۶۳۷
 ۶۳۸
 ۶۳۹
 ۶۴۰
 ۶۴۱
 ۶۴۲
 ۶۴۳
 ۶۴۴
 ۶۴۵
 ۶۴۶
 ۶۴۷
 ۶۴۸
 ۶۴۹
 ۶۵۰
 ۶۵۱
 ۶۵۲
 ۶۵۳
 ۶۵۴
 ۶۵۵
 ۶۵۶
 ۶۵۷
 ۶۵۸
 ۶۵۹
 ۶۶۰
 ۶۶۱
 ۶۶۲
 ۶۶۳
 ۶۶۴
 ۶۶۵
 ۶۶۶
 ۶۶۷
 ۶۶۸
 ۶۶۹
 ۶۷۰
 ۶۷۱
 ۶۷۲
 ۶۷۳
 ۶۷۴
 ۶۷۵
 ۶۷۶
 ۶۷۷
 ۶۷۸
 ۶۷۹
 ۶۸۰
 ۶۸۱
 ۶۸۲
 ۶۸۳
 ۶۸۴
 ۶۸۵
 ۶۸۶
 ۶۸۷
 ۶۸۸
 ۶۸۹
 ۶۹۰
 ۶۹۱
 ۶۹۲
 ۶۹۳
 ۶۹۴
 ۶۹۵
 ۶۹۶
 ۶۹۷
 ۶۹۸
 ۶۹۹
 ۷۰۰
 ۷۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائف نبينا في الدنيا والآخرة
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
وبعد فقد حضر هذا المجلس الشريف
في يوم الاثنين الموافق لـ ١٤٠٢ هـ
سنة ١٣٨٥ شمسية
على يد السيد الفاضل
المقامي المحترم
السيد محمد باقر
المرعشي نجفی
مدرس آية الله العظمى
العلامة الخيرية
والمجاهدين
آية الله العظمى
الميرزا محمد باقر
المرعشي نجفی
والسيد الفاضل
المقامي المحترم
السيد محمد باقر
المرعشي نجفی
والسيد الفاضل
المقامي المحترم
السيد محمد باقر
المرعشي نجفی

و در وقت نماز که در سجده است و در وقت سجده که در رکعت است و در وقت رکعت که در نماز است و در وقت نماز که در مسجد است و در وقت مسجد که در شهر است و در وقت شهر که در دیار است و در وقت دیار که در ملک است و در وقت ملک که در دین است و در وقت دین که در خداوند است

و در وقت نماز که در مسجد است و در وقت مسجد که در شهر است و در وقت شهر که در دیار است و در وقت دیار که در ملک است و در وقت ملک که در دین است و در وقت دین که در خداوند است

و در وقت نماز که در مسجد است و در وقت مسجد که در شهر است و در وقت شهر که در دیار است و در وقت دیار که در ملک است و در وقت ملک که در دین است و در وقت دین که در خداوند است

تطاول مدته فعل منافی چون قیام واکل وکلام و خروج از مسجد و استند بر قیام و دیگر
و نخل وقت مکروه و اگر از قوم شرطی رفت متابعت امام نکند اما نماز تمام است کما فی
الذخیره و اقتداء بعد از سلام سهایی رواست اگر سجده دهد و الا نه خلاف کما فی الذخیره و بسهوی
مقتدی لازم نشود نه برو و نه بر امام اما بسهوی امام بر مقتدی لازم شود اگر کند و الا نه
در خلاصه گفته که مسبوق سجد کند با امام قبل از قضا و اگر نکرد قبضا بر خاست در آخر نماز
سجده دهد و اگر در وقت قضا نشد سهوی اقتدا یکی کفایت کند و اگر با امام سجده کرده و در
مسبوق قضا سهوی اقتدا با سجده کند و امام چون برای سجده سلام گوید مسبوق بگوید
والا اگر ذکر قضا است شکند و الا نه و سجده بر و لازم است برای این سلام اگر عقب او
گفته و الا نه امام را بعد از سلام و قیام مسبوق باید آمد و سجده رفت وی نیز متابعت
کند و اگر سجده نکرده و الا نه و الا شکند و مقتیم پس سافر متابعت کند در سجده نیز مختار
در سلام در جامع گفته شک اقتداء در رکعات اول بار از سر گیر و بسلام و این از کلام
اولیه است و اگر عادت دارد در خری کند و طرف گیر و سجده دهد و اگر نگیرد در چهار گانه
با وجود گمان چهار رکعت بعد از خیره خجی ضم کند احتیاطا مسی باشد و اگر هیچ طرف
غالب نباشد اقل گیر و دو جای که آنرا آخر نماز پندار و نشیند پس بر خیزد و بعد از تمام
سجده دهد بر دوم و سوم و نشیند بر صحیح که او مضطرب است در ترک واجب و اتیان
بدعت و آن ازین اولیه است و در ذخیره گفته در وتر شک شد و طرف غالب نه
اقل گیر و پس در اول و دوم این رکعت اتمام کند و بعد در رکعت باد و قعد و در وقت
گذار و در دوم و سوم این رکعت با قنوت تمام کند و در رکعت دیگر نیز قنوت خواند
و در اول و دوم و سوم سه رکعت با سه قعد و سه قنوت گذارد و در دوم و سوم این رکعت

و در وقت نماز که در مسجد است و در وقت مسجد که در شهر است و در وقت شهر که در دیار است و در وقت دیار که در ملک است و در وقت ملک که در دین است و در وقت دین که در خداوند است

با قنوت تمام کند و در رکعت دیگر نیز قنوت خواند و در اول دوم و سوم سه رکعت باشد بقده و سه قنوت
 گذارد و درین صورت دست بر آن تکبیر قنوت بردارد و در پسینه نه در اول عده سجده دهد و بقول
 امام محمد بن اعلی در سیه شک با روی که قنوت بخواند اما مختار و ما خود اول است اگر در سوم شک شد و قنوت
 بی غلبه طریقی خواند شک شد در تکبیر اقبال با حدش یا اصابت بجااست یا مسح سر اگر اول است اما
 کند والا تمام کند و وضو غسل جامه مسح سر روی نه این همه انگاه که شک در میان نماز
 باشد و اگر اعیان تشهد یا سلام افتد اعتبار ندارد چنانکه شک شد در گذاردن نماز و وقت باز
 و بعد از وقت اعتبار ندارد و همچنین شک در رکوع و عدد و سجود و نماز آغاز کند
 والا نه کمات فی زکوة احوال بر میان امام و قوم اختلاف شد در چهار و سه
 اگر آن یقین دارد سخن اینها قبول نمکند والا کند و در اختلاف قوم جانب امام گیرند
 و اگر چه سیه باشد پس اگر امام اعاده کند و قوم اقتدا کنند روا بود و اگر سیه گوید
 و دیگر چهار و امام با بقیه در شک بر اینها اعاده نه که سخن آن دو بهعارضه رفت و
 بعد از فراغ معتبره اما قایل سه اعاده کند و اگر امام بر سه باشد با قوم اعاده کند
 و بر یقین تمام چیز نه که کافی الخلاصه اگر یک بقصا است و امام با بقیه در شک
 اگر وقت باشد از جهت احتیاط باز گردانند و اگر نگردانند بر اینها چیز نه که مگر چون
 رد عمل گویند که اخذ بقول او واجب است و بقول یکی مستحب لیکن انگاه که مصلی
 مشک باشد والا اشکات نکند همچنین اگر عدل باشد کافی الخلاصه
 فصل
 بیست و یکم در سجده تلاوت در جلای گفته واجب است بر مکه که آیات ازین
 چهارده آیت خواند لعلی یا فارسی و ضم مضی در آن باتفاق شرط و نه درین نزدیکی
 طرفین خلافا لا بیوسف یا شود و قصد باشد یا نه کافی الهدایه اگر چه از کافری یا کافر

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

در مسجدی است که اگر کسی
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند

لازم بخواند اگر کسی
 در مسجدی است که اگر کسی
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند

بقول امام و بقول اخیر امام ابی یوسف بکر حاجت نیست بوالص و تکرار در یک
 مجلس و یکی کفایت کند و در مجلس مکرر نه پس اگر تالی از مجلس برخاست و رفت باز
 آمد و مکرر کرد و سامع برقرار بر آن مکرر لازم شود و برین یکی و علیه الفتوی کما فی الجامع
 لیکن صحیح برین نیز مکرر لازم شود و اگر آن چنین باشد و این چنان بر آن یکی و بر
 مکرر خواته مکرر بعد از سجده باشد خواه قبل از و اگر چهارده آیت در یک جا خوانده چهارده
 سجده لازم شود گفته اند که هر که چنین کند تمام او کفایت رسد کما فی الکفر و وسیع و کفاح
 و اکل و ارضاع و سخن و عمل قاطع مجلس قطع کننده عمل اندک چنانچه در وقت و تکلیف
 در خواندن قرآن بسیار و نه تسبیح و تهلیل و خواب بر پهلوی قاطع است نه نشسته و نه سیر می
 و ماشی مکرر کنند و همچنین منتقل از شاخ لبشاخی صحیح و با انتقال اگر گوشه مسجد یا خانه
 بگوشه دیگر جای تبدیل نشود و اگر چه مسجد جامع باشد و همچنین از سرای بسیاری اگر
 اقتضا صحیح بود مکرر در سرای کمال چون سرای سلطان در جلای گفته که در مسجد کمال چون
 مسجد جرام واقعه و جامع بغداد تبدیل است در خلاصه گفته کرده است ترک آیت
 سجده مطلقا نه عکس در خارج نماز اما اگر سامع محدث باشد یا گمان میشود که سجده
 ننخواهد کرد یا بیروی دشوار خواهد شد باید که آهسته خواند مطلقا لیکن در بر جنبه گفته
 که این مخصوص است بغیر امام و الا باید که بلند خواند آیت را خواند مگر حرف سجده لازم
 و اگر این حرف نخواند لازم نشود تا اکثر آیت وی نخواند پس اعتبار اکثر آیت راست
 با حرف سجده از پس باشد یا پیش کما فی التحفه در کفر گفته کرده است که امام در سجده
 مگر چون در آخر سورت باشد و نباید که در جمعه و عید خواند اگر جماعت نتواند نشود و اگر
 خواند سجده نه در **فصل بیست و دوم** در ادراک فرضیه در جامع گفته

در مسجدی است که اگر کسی
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند

در مسجدی است که اگر کسی
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند
 بیگانه است و آیت کند
 در میان آن خواند

[illegible]

عقلمند و دان جهان / همین دوست / داران بهشت / چهار است / که در وقت / هجده سال / معامل توین / کند و گاه چنین / پس گاه بخان / قضا شود

باشد نیست گذارد و اگر در رکوع رسید و نیت اندک اول سنت یا دوم سنت ترک کند
 و همچنین اگر ظن او را که تشهد شد و ظاهر مذموب اگر گمان دارد که سنت نیزک ثنا و تعوذ
 و اقتضای سینه است و هیچ میگذارد یک رکعت خواند رسید چنین کند سنت چهار
 اگر بی فرض قضا کند قضا کند قبل از طلوع و نه بعد از و یک شیخین از روی یک نام محمد
 تا نوال قضا کند و اگر تا فرض قضا کند تا زوال و بعد از این اختلاف است که گفته
 شرح الوقایه است ظهر ترک کند مطلقاً و اقتضا کند و بعد قضا کند قبل از دو گانه
 بهو اختیار کافی اجماع لیکن در مختار گفته که بعد از دو گانه بهو اختیار آن قول بی یو
 است و این قول امام محمد و بقول بر عکس نیمه آنگاه است که وقت باشد و الا نه و اگر
 با فرض فوت شوند اختلاف است که کافی الدایه اما غیر این دو سنت را قضا نیست
 تبعاً و اصله نه الوقت و بعد در مختار گفته اگر مؤذن در بانگ ثالث اقامت
 یا خطیب در خطبه بود آئیده سنت نگذارد و در مختار قضا ند بدو رکعت گفته اگر در وتر
 یا و آمد که سنت نگذارد و بعد از اتمام وتر سنت گذارد و اگر ببرد و رکعت سلام دهد
 و زیادت دو قول است و در خطبیری گفته کی نماز عمر قضا میکند از جهت احتیاط
 یا آنکه پنج نماز فوت نشد بقولی کرده است و بقولی نه لیکن بعد از فجر عصر قضا
 نکند و در همه رکعات فاتحه یا سوره خواند و در غیب گفته اگر عاده از شهر
 و نقصان باشد نیکی است و الا نه و رکعت گفته قاضی فوائت و ترا قضا کند و اگر
 بیقرار نباشد سه رکعت گذارد و وقت خواند و بعد از قعه چهارم را ختم کند اگر وتر
 او باشد و الا نفل و قنوت درین مضرت کمی وفات کرد و بر وی چند نماز است و او
 وصیت بکنایه کرده و ارث از هر نماز فرض و وتر و روزه فرض نیم صاع گندم دهد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

از ثلث مال و اگر مالی نگذاشته نیم صلح قرض گیر و بفقیر بدهد و این را بوی بخش
باز او بپسندد و همچنین تا تمام شود و اگر همه یک فقیر را بدهد و است اما اگر از یک نماز بر
دو فقیر بدهد و آن دو صوم جامع گفته که ایضا واجب است بر غنی و نفاد او از ثلث است
اگر و ارش باشد و الا از کل و اگر وصیت نکند و ارش تبرع گردنیز رواست و باید که فدا
قبل از وفات بود و بعد از وفات رواست و کیفیت آنست که از عمر و وزن دوازده و نه سال
از ثلث و از جهت بقیه مال بیکبار بدهد و اگر کفایت نکند آنچه باشد بدهد و فقیر بعد از قبض
بوی بخشند و همچنین باید که دفع هر بار گوید که این از برای فدیة فلان بن فلان بن فلان
ستونی میدهم و او گوید قبول کردم در خلاصه گفته غلامی بعد از نماز عشاء حاکم شده بیدار شد
تا فجر برخیزد و رخصت کند و اگر شده با جماع قضاست گویند که امام محمد در شب رسید صلح
در سبب درآمد و پرسید که ابو حنیفه در میان شما کدام است ابو یوسف گفت ادب نگه دار
و ارشادت کرد پس وی عرض کرد چگونگی دعت کسی که بعد از گذاردن عشاء و قبل از صبح
فرمود که اعاده کند امام محمد در گوشه رفت و قبل از فجر اعاده کرد امام فرمود که دین کو در
رشد سبب بنیم فصل بیست و سوم در جامع گفته مسافر کسی است که قصد کند
مسافت سه روز میان را بسیر میان ای مسیر شتر و راحل معتدل کشتی در آن اعتدال
باد و تپا و زکند از بیوت شهر از جانب سفارت و اگر چه حربه باشند اما اگر در بجانب
محل باشد جدا از شهر و در قایم متصل بود تپا و زانو شرط است کمافی الخلاصه اما فناء شهر
اگر در میان شهر و فناء کم از غلوه باشد و در میان زراعت نبود تپا و زانو شرط است اما
بر صحیح نه کمافی التمهید اما قری بر بیض شهر که متصل اند تجاوز از آنها بر هیچ شرط است اگر
بفنائش متصل اند نه بر بیض کمافی الکنز و در حبال اعتباری مسیر سه روزه است در آنها

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

این شخص مجازد باشد
از بیوت و از طرف دیگر
باشد یا نباشد حق
سلطنت است
تو را ز غلامه ای که در سر راه
مردمان افتاد و می شناسد
آبادی در حق شهرت
و در میان آن و با کس
خبر نباشد و می شناسد
شخص همه را می شناسد

[illegible]

[illegible]

این است که اگر از اندک شود و در روزی که در میان او است و اگر از اندک شود و در روزی که در میان او است و اگر از اندک شود و در روزی که در میان او است

اگر چون در نوشته ایشان باشد و قایم که در نوشته نماند باشد با اتفاق مقیم نشود و الا
 نزد یک یا هم چنین بخلاف صاحبیه و اعلام و خواجیه مختلف البینه اگر خدمت بنویسد میکند
 حکم نوبت راست و اختلاف است و بقول امام ابی علی روزی چهار گذارد و روزی دو اگر اصل
 فرع را بخیر کند بخیر شود و خرج را خیر کند که اصل نیت اقامت کرده آنچه کم از شش نماز است عاده کند و از پیش
 اما بر صبح پنج نماز کند و آنکه تافع قصد اصل اند بر صبح سافرت کما فی الجلالی سا فر چون پنج اند
 بی نیت مقیم شود و اگر در کشتی خواهد بود و اگر چه نیت کند پادشاه یا بکر بطلب دشمن بر آید یقین نیست که باید
 قصد کند اما در رجوع قصد کند اگر مسافت سفر باشد الا نه و چنین طایفه بخیر فصل نیت و پیوسته
 در جمعه شرط و وجوب او اقامت است بمصر و خلاصه گفته که اگر در مصر و اطراف او و جمعه نباشد
 جمعه بر همه لازم است و الا چون مزارع و مراعی ندانند اگر چه اذان کشوند و غلوه و سبیل و نهال
 شرطه از ششین مرویست اختیار امام حلوئی نیست لیکن در ذخیره گفته که بر دیر نیست
 واجب است و علیه الفتوی مردی در شهر درآمد و نیت اقامت آن روز کرد لازم شود
 و اگر نیت خروج قبل از وقت کرده و بی نیت خروج بعد از وقت لازم شود بقول فقیه
 مسافر داخل که نیت اقامت آن روز کند بر او لازم نشود تا نیت اقامت نکند
 و صحت پس بر مریض و شیخ کبیر ضعیف لازم نشود و بر نابینا و اگر چه قادر باشد نزد یک امام
 بخلاف صاحبیه و نه در باران سخت و نه بر متهم مریض که بخروج او ضایع شود بر اجماع
 اما بر واحد مرکب بر صیح واجب است مسلمان فی الجامع و جزیه و ذکوة در جامع گفته
 اگر فدا این شروط چون فردی و مسافر مریض و ملوک جمعه گذارد و از وقت محسوب بود
 و اگر در قصبه و دیر بزرگ در وی بازار بود جمعه گذارد و اگر والی یا قاضی نیامی مسجد و ادا
 جمعه اذن کرده رد است که این مهتم فیه است و حکم حج علیه شد و الا بقوله جمعه گذارد

این است که اگر از اندک شود و در روزی که در میان او است و اگر از اندک شود و در روزی که در میان او است و اگر از اندک شود و در روزی که در میان او است

این است که اگر از اندک شود و در روزی که در میان او است و اگر از اندک شود و در روزی که در میان او است و اگر از اندک شود و در روزی که در میان او است

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 من ذریت الطاهرین
 علیهم السلام
 وعلیهم
 السلام

وحدیث واز یک صحیفه اما اگر بمانند اگر احتیاج بود بکتاب از برای حفظ و درست محسوب
 نباشد اگر چه بعد از هر دینار باشد در گذر گفته که کتب فقه را همه عفو اند و از مکرر یک
 عفو و باقی محسوب کتب طب و نجوم و نحو و لغت همه محسوب اند همچنین غیر فقه را کتب فقه
 در جامع گفته قوت ما هم خرید که بنصاب میرسد با اتفاق نه در اکثر اختلاف است و چنین
 در زمین چنین مگر آنکه از حاصل او بعد از نفقه نصیب ماند در حاشیه گفته معشر حاج
 حال صحت نه استقبالی اگر دینار دارد و مشغول فارغ اگر قیمت این بنصاب رسید باشد
 احاطه دید بانه همچنین در بعضی برای فارغ و همچنین جامه درخت در لیموی گفته فواید بعضی
 سال شرط نه در جامع گفته که این مانع و وجوب صدقه است در بر جندی گفته که مالک انفس
 خود دید و در فضل فقیر و بنده خدمت مطلقانه از زن نه از فرزند کان اگر چه در عیال او باشد
 مگر چون معشوقه بالغ شود کافی السراجیه و ناز صغیره فقیره که بشوهر سپرده شده لیکن در زوجه
 گفته انگاه که صالح خدمت بشوهر باشد و الا بر پدر است و نه از نافله با وجود پدر با اتفاق
 روایات و نه از بنده تجارت و نه از مکاتب و نه از ابی اما بعد خود از ماضی و بعد از پیش
 گواه بر نبود و ناصب سوگند خورد و کافی الحجام و نه از بنده مشترک نه از بندگان مشترک
 نزد امام و نزد صاحبیه هر یکی دینار و روش اجزا پس در پنج بنده هر یکی از دو دید و نه از فضل
 غنی پس ز مال او و بنزدیک چنین نزد یک امام محمد از مال پدر است در جامع گفته که بانیم
 صلح است اگر گندم و متخذ او و یک صلح از جو و غرما و متخذ اینها و در خلوط اعتبار بنده است
 اما در خنزیر صحیح اعتبار قیمت راست و همچنین در خنزیر جبراح کافی الذخیره اما موزنزدیک
 امام چون تربست و نزد یک صاحبیه چون جو و صبح و صلح هشت و طلست و هر طلست
 بیست استارای سیر کافی الکنز و هر استار چهار و نیم شقال در شرح و قایم گفته صلح

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 من ذریت الطاهرین
 علیهم السلام
 وعلیهم
 السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 من ذریت الطاهرین
 علیهم السلام
 وعلیهم
 السلام

چهارمین است هر من چهار هزار و چهار و نیم شقال پس هر من یکصد و هشتاد
شقال باشد و روست هر صد کیل وزن نزدیک شصین وزن و یک نام محمد نوزن روانه در سراجی
گفته که تکلیک شرط است و اباحت روانه در و است که واجب کی بجاعت و بدو بر عکس در جامع
گفته که واجب کی بدو وزن و یک غیر خرمی روانه بقولی نشاید و بقولی پاک نه و بقولی مکروه است
و فاضلتر آنکه صدقه خود و حیال سبکی دهد و در نظیری گفته بقولی عین منصرف پس فاضلتر و
بقولی قیمت و علیه الفتوی در بدایه گفته آرد و اینست از کلام لیکن در لفظ گفته که این
اذان ادبتر است و وجوب بتعلق است بجزر و فطر تا بر مولود و مسلم این شب واجب شود
نه از میت این شب و نه از بیع و متق این شب و نه بر مصقر کمانی الجامع و اگر وجود این
بعد فخر باشد واجب شود و در است تقدیم و فرق نیست میان یکسال و دو سال صحیح
در ظهیر است از خات بن ایوب گفته که در رمضان رواست قبل شر و علیه الفتوی و در جامع
گفته تا خیر ساقط نشود و اگر چه فقیر شود و تاخیر کرده نه لیکن اسارت است در سراجی
گفته که صدقه فطر قبول قیام است و نجات از سكرات و عذاب گور مسلم در جامع گفته
که تکبیر شریعت واجب است بر اصح از فجر عرفه تا عصر عید بعد از هر فرض که مودع بود
بجاعت مستحبیه تقیم در شهر و بر مقدمه باد بر مسافر بختی باد اگر نماز این ایام درین ایام
قضا کنند و نزدیک صاحبیه اقامت و ذکوة و صحت و مفرد جماعت شرط نه پس واجب باشد
بر هر مسلم بعد از فرض این ایام از فجر عرفه تا عصر پس این ایام تشرین هو المعلوم علیه الفتوی
کمانی الترخیب محل اول بعد از سلام است قبل از فعل منافی نماز چون استنابا بقوله و خن
و حدیثی در خلاصه گفته اگر امام قبل از تکبیر بفراموشی روان شد اگر از مسجد بد نیاید
بجای خود آید و تکبیر کند و اگر بد آمده یا سخن گفته بفراموشی نما بعد یا وضو را بعد شکست

[illegible]

تکبیر ساقط شد و در استند بار قبله دو روایت است و اگر قبل از تکبیر وضو شکسته قبل از وضو
تکبیر گوید یا صح در جلای گفته مقتدی تکبیر گوید بهر حال پس بوقت بعد از فراغ گوید و محرم
اولا تکبیر گوید بعد از تکبیر در بر جنبه ای گفته که تکبیر قبل از نماز است اما ترک اولی است
فصل در قربانی در جامع گفته قربانی واجب است بر هر مسلم هر غنی و فقیر و زن و مرد
هر غنی نیست نزد یک امام بخلاف صاحبیه در شوی غنی چون مهر مجمل باشد الا با اتفاق
کما فی الکفر و ان از شاة است و گاو و شتر آن یکی از یکی پس و دیگری ازین از یکی میباشد
کس اگر هیچ فردی اقل از سبع نبود و اگر در میان دو یا سه یا پنج یا شش باشد بر او
اینکه نگاه بود که مقصد همه قربت باشد و اگر چه جهات مختلفه باشد اما اگر یکی کافر یا مدح
نه و همچنین کودک کما فی السراجیه و شاة بهر انواع رواست و بر افضل است اگر خنثی باشد
و شرط است که ابلیمه خانگی باشد نه وحشیه و آنچه از ان و این زیاد اعتبار ندارد است اگر سخت
کس بهشت سر غنیمی نغین روا بود و در گاو و شتر ماده فاضله تر اگر با نرد قیمت برابر باشد
کما فی السراجیه و اگر چهارده یا دو و گاو قربانی کنند روا بود و گوشت بوزن قیمت کنند
نه بخلاف که احتمال روا بود و تخمیل بعضی از بعضی اینها رواند که همه مشاع است مگر آنکه با گو
چیزی از کار یا پوست یا سیر یا تخم ضم کنند لیکن از قرض گفته که تخمیل شده است
و شتر است بعد از شتر ای یکی روا و از امام آمده که مکره است و ناقه طلب قربانی کند تا محل مقدار
و بقولی تا مدت سفر و آن اشبه است بصواب و اگر نیاید بگر بنشین فاحش خریدن او
لازم نه و وقت او از فجر خرقه تا سه روز و شتر است در شهر که بعد از نماز یکی از مسجدین
گفته کما فی السراجیه و حجب است شهری را بعد از خطبه و غیره بعد از طلوع آفتاب
و عاشر فاضله تر است متصل پس در اخیر و در لیالی نیز رواست مگر شب عاشورا و شجب

عذر نه اگر از این
مجاورت است
و الا نه غنی و فقیر
از این غنی و فقیر
است
صلوة و حجب
نقد و اعتبار
تکبیر و شاة
انقوی و شاة
۳۵۱
بیشتر بفقیر و بیضا
مقدار یا بیضا و بقیه
کودند و بیضا نیست
مقدار بیضا نیست
قرآن کردن و بیضا
به نیت دم صدار یا
جواب میداد حقیقی
یا حقیقه ۱۲ جامع

که قبل از ایام خرد و در خانه فرستند و فی الحقیقت سید خاکیما که فائده‌های بسیار بر او در این کتاب
و او را قلم داده اند و در اصل و بعد از خلیفه با و منسوب است خود کند و اگر قادر و عالم شرایط
نبود از غیر استعانت طلبد و خود حاضر باشد تا با و لقطه مغفود شود پس می‌آورد انقباض
از دو گوید بسم الله و الله العزیز العظیم میداند که صلوٰتی و کتبش الخ اللهم من فلان بن فلان
و چون سر و شود پوست از در بر کشد و از لحم او افطار کند نهانی الکفر اما مادر خور و فقیر شد
یا غنی و الا ضمان کند بقدر که کما فی الکفر و در است که از آن لحم بخوراند و نجش و فقیر
و غنی را و مسلم را و ذمی را و مستحب است که سه بخش کند یکی بفقرا دهد و دیگر بخویشان دهد و دیگر
ذخیره کند عیال را تا سنه و درجه تصدق نیست اما درجه شایقان آنست که از تقوی
افطار گیرد و باقی تصدق کند و درجه عوام آنست که همه برای خود و عیال خود ذخیره کند
و مستحب آنست اول عیال تصدق نکند و بر عیال فراخی کند و تصدق کند پوست او را
یا از آلتی گیرد و اجرت دادن آلت را روانه اگر داد اجرت او را تصدق کند یا او را فرو
بشیل جامه و دیکش بمشیل درم طعام و الا تصدق کند و گوشت بر صبح چون پوست
پس اگر در او فروش بمشیل آن را و او بمشیل آن نه و حلال نیست قطع صوف از و نه حلیه
شیر او اگر ضرر بود بآب سرد کم کند یکما فی السله جبهه و اگر دوشید تصدق کند و نه رکوب
و نه کل مرد و اگر بار برد انداخت یا اجاره داد و نقصان شد تصدق کند اجرت او
سرو پوست او را اجرت قصاب ندهد و پیر یا و می قربانی دهد از مال طفل غنی
منز و یک شصتین هو الصبح و نزدیک امام محمد روزی اگر پدر غنی بود از مال خود دهد و گوشت
از و بخرد و باقی بمشیل جامه عیال کند نه بزر و نقره و وصی تصدق نکند و الا ضمان
شود و از جامع صغار گفته که بخوراند از و پدر یا وصی یا جد طفل را و عیال خادم او را

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

10/10/1944

و الدین فیروز بخورند و بدو است که بدان گوشت مطعمی برای کودکان بخورد چون نان و
وی از مال خود قربانی کرده تصدق کند و چون قربانی خود و اعتبار آخر وقت است
در فقر و غنی و ولادت و موت و اسلام و کفر و سفر و اقامت پس اگر فقیر و قربانی
داد و در پسین غنی شد نیز بخار اعاده کند و بقولی نه و نه نأخذ ایام گزشتند و نداد
تصدق کند بقیامت شاة وسط خرید یا باشد یا نه و اگر فقیر نذر کرد یا شانی را از برای
قربانی خرید تصدق کند بعین او زنده لیکن نه برادر و زن و شوهر و اگر تصدق کند
بقیامت او یا گوشت او را بود و آن افضل است و اگر بقیامت او زنده پیشتر باشد تصدق کند
بقیصل و اگر غیر از آن بود و آن دهر و در است شش ماه از رمضان و یکسال از آن
و دو سال از آن و پنج سال از آن هر یک از اینها دانه و سوخت مجنون و فریه و جریاء و فریه و جریاء ای بی شاخ
و همچنین اگر بعضی شاخ مکسر و جز این رود اما اگر گرسنگ رسد نه و تمام کردند آن ندارد
که بدان علف خور و حصی و آنچه با و داغ و سرفه باشد و اینها مکروه اند که مستحب است
مسلمی از عیوب ظاهری و روانیست عجم که مخ در استخوان ندارد بسبب بزرگ
و غشی و عرجا که بیای لنگ بلند نتواند رفت اما اگر بلند رود و چهارم نیز سبکند
و ازو یاری خواهد بتایل را بود و غمی که یک پستان ندارد و یا بافتی رفته اما در شتر
مانع نیست مگر چون سیرد نباشد و حلال که نخورد گیاه مگر جفیه و آنچه اکثر از ملت گوش
یا چشم یا آئینه او رفته و بر مختار حقیه الی الایست اگر اکثر باقی بود و او و علیه الفتوی
و نزد یک صاحبیه زاید بر نصف مانع است و در نصف دو روایت است گفته اند که امام
بقول ایشان رجوع کرده و معرفت مقدار در غیر نقصان چشم روشن است اما در چشم
گفته اند که یک دور روز در خلعت نهند بعد از آنکه شسته و علف را از یک آن

اندک اندک از هر جا که نهند آنجا نشانه کنند بعد معینه را پوست نهند و همچنان علف نهند
 آرند و تفاوت معلوم کنند اینهمه انگاه که عیب نزدیک خریدن باشد و اگر بعد از آن باشد
 مانع است و سخن نه در فقیر در روایت ابی سلمان رحمه الله علیه اما در روایت ابی حصص
 رحمه الله علیه اصلاً مانع نه اگر دو کس بخله شاة یکدیگر فروج کردند باذن دلاله روا بود
 و هر یکی صنوخ خود را از دیگر بگیرد و اگر بعد از خوردن دانت ندارد یکدیگر بخیل طلبند و اگر
 خصوصت کنند هر یکی قیمت گیرد و تصدق کند بدان اگر ایام گذشته باشند در سر
 گفته اگر یک قربانی غیر بے امر او کشد روا بود و ضمان نه خریدن یک قربانی بربیت فاضلتر
 است از خریدن دو بربیت و شاة فاضلتر از سبع گا و اگر برابر باشند در قیمت و گوشت
 و اگر سبع بقیمت بیشتر بود سبع فاضلتر باشد در خلاصه گفته که قربانی بدو درم
 خرد و ایتیرست از تصدق هزار درم در جامع گفته که فاضلتر شترست پس گا و شش
 پس مفرد و آنچه بتن و روغن و شن بیشتر بود فاضلتر و اگر معسر خر و سی مرغ گشت داد
 تشبیه کرده بود فصل ۲۶ در جنانزه در کفر گفته باید که مختصر بگوید توبه کند و
 تبراشد سر او آنچه مستحبست حلق او و ناخن گیرد و هفتست توبه او بقبله برپایست
 اگر برود دشوار نشود و الا بر حال گذارند و پای او بجانب قبله کنند کفانی اجمالی و مختار
 آیه بخارا استلحاقست که ایست برای خروج روح لیکن آن فاضلترست که سنت
 و صحابرو حاضر شوند و شهادتین او را تلقین کنند ای نزدیک می گویند و او را نگویند
 و چون یکبار گفت بسندست و بسیار نگویند مگر چون ابعاد سخن گوید کفانی اجمالی و
 سوره لیس در حدیث در روی خوانند تسکرات بر روی آسان شود و حوالی او را خوشبو
 سازند که ملائکه آنجا حاضر شوند و حرف و معذوره بدر شود کفانی اجمالی و چون بسیر

و اعتبار شمعیت این ملک و
دوشت شراست و این دو
مانع در حق شیعیه و در حق
اختلاف است ۱۲ جان
آن بود که در بانی راز در
نوع کریمه و جابریه و
حاضر بودم و جابریه و
مکانه نقاسه علیه السلام
و شراست و این دو
مانع در حق شیعیه و در حق
اختلاف است ۱۲ جان
آن بود که در بانی راز در
نوع کریمه و جابریه و
حاضر بودم و جابریه و
مکانه نقاسه علیه السلام

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

دست با جامه چیده و او را حاجت بجامه نیست و مرد را ذات رحمی محرم از دیاده او
 میم و بدین جامه و غیر اینها تیمم دهد با جامه و زوجه را نشوید و نه راه را کما فی الکثیر اما شو
 شود مگر چون زوجیت بوجهی رود و ناسیده و یا هر که شوهر دوست و عاقل چون بلع
 کما فی الترغیب بعد مرده را جامه چینند تا کفن تر نشود کما فی الکثیر و کفن را پوشانند
 از از سر تا قدم و پیراهن از این گردن تا قدم و چادر از سر تا قدم یکبار در شرح بدایه گفته
 که چادر را از طرفین افزایند تا گره زده شود و متحسن است و ستار بر صحن و او را از جانب راست
 بندند و شمله او بر چپ و ستار از جانب راست چپ و بقولی بر رو او فرو گذارند و چون
 خواهند که او را در کفن چپ او را چادر گسترانند پس از از پیراهن را از میان سوراخ
 کنند و چاک او را بسوی دوش کنند و سر او را در آورند و او را جیب و آستین و تریز کنند
 و اطراف چپ پس مضرب نکرده بود اما بر صحن مضرب زنده پس از از طرف بسیار چپ
 بعد از این پس چادر را چون از از این از امام محمد روایت و به مختار الهدایه و در
 ظاهر روایت او را از از پیراهن چنانکه روی او در زیر از از پنهان شود کما فی الترغیب
 اما کفن زن پنج جامه است سه مذکور و دومی و دگر بر وضو سینه بند بطریق سه گانه که
 از زیر بغل تا زانو کما فی جاشیه اخی زاده پس او را و پیراهن پوشانند و چاک او را
 بجانب سینه کنند و موی او را دو گیسو کنند و بر سینه بالای پیراهن نهند پس دومی از از
 پس سینه بند تا کفن را بکنند نشود پس چادر کما فی الجلالی اما دست نیست در دو جانب
 نهاده شود و بر سینه که این عمل کفایت است این در شرح مختصر و قایم کی در تجرید گفته
 اینهمه کفن سنت بود و کفن کفایت مرده را از از چادر دست یکبار از شتر ماشی و در خلاصه
 جای از از پیراهن گفته وزن را از از چادر و چهار یکبار در خلاصه گفته بجای این پیراهن

در این صورت
 در صحن دفن شد
 کما فی قانون
 بیشتر از کفن
 ۳۵۶
 در این صورت
 در صحن دفن شد
 کما فی قانون
 بیشتر از کفن

[illegible]

و دعا بخوانند که بعد از رفع تکبیر قطع شود اینهمه نگاه که گاه تکبیر حاضر نباشد و اگر حاضر بود
 و با امام نگفت زود گوید و انتظار نکشد چند جنازه جمع شدند یک جا یک نماز از همه
 واقع شود و اگر خواهند جنازه را یک صفت کنند و اگر خواهند یکی پس دیگری نهند مردن
 و فاضل قریب امام وزن و داده و مفضول جانب قبله و اگر بر یک علیّه گذارند
 نیز روا بود کما فی الکفر اگر قبل از نماز دفن کردند بیرون نکشند و برگردانند مادام که
 ریخته نشده و مقدّم نیست بر روز صبح بلکه اعتبار گمان راست که این مختلف است
 باختلاف حال و مکان و زمان در تعبیری گفته که نماز بر همه مسلمانان گذارند مگر بر بنیاده و
 قطع اطریق چون در جنگ کشته شوند لیکن در جامع گفته که در ظاهر روایت بر این
 نماز گذارده نشود مطلقاً اما غسل داده شوند و در قاتل خود پییزی عمر اختلاف است
 امام حلوئی گفته که بر صبح نماز گذارند و توبه او قبول است و نیست قول طرفین کما فی الذکر
 و امام سفدی گفته بر صبح نگذارند که او را توبه نیست اما او را بشویند اما بر قاتل خود خطا
 بخلاف نیست گذارند کما فی الجامع و مصلوح از امام دور روایت است و در مطالب گفته که
 بر صاحب که بایر باک نیست و بر بنده مکره است و در کفر گفته بر قاتل الدین گذارند
 اما نه که و مطلق گویند بر قاصد میت کنت و عرض او بقدر نصف او و عمق او تا نافت
 او و قبول تا گاو لیکن در جامع گفته بقدر قامت نیکوتر است و سنت نزدیک ما حدیث
 شریف مکره است اگر در زمین نرم که بآن باک نه کما فی الجامع و امام محمد بن فضل تا بوقت را
 روا داشته در زمین نرم و سنت است در وسط خاک و وضع خشت از زمین بسیار و کلاه
 بر زمین تا چون خاک بشود کما فی الخلاصه پوشیده شود گور زن بجامه تا نظر نا محرم بر ویفتد
 و لند او را تا بپوشیده اند و گور مرد را ز چیت ضرب باران یا گرمی و جنازه در طریقه

در بعضی
 الصحابه ان یس
 من الزاب
 یا اسکان
 عبد المکرر
 فی الجاهلیه
 این روایت
 در بعضی
 صحابه
 از امام
 محمد بن
 فضل
 تا بوقت
 را

در بعضی
 صحابه
 از امام
 محمد بن
 فضل
 تا بوقت
 را

از گور نمند و از اینجا بجهت فرود آرند و اینجا جفت و طاق برابرست و مستحب است که در میان
خوشان مصالح باشند وزن را محران او نمهند نه زنان بیگانه و شوهر کمافی الجماع و اگر
نپاشد پیران با صلاح ننهد والا جوانان پارسا گویند سیم امشرو علی علیه السلام
و بر پهلوی راست او خجستانند بر عقبه و اگر از کفن کشائید و گویند لا اله الا الله
و لا اله الا الله کافی الجلابی و روی مرده در گوردیدن رو است و در سعودی گفته
که هر که ششی از خاک برگردد و بر چیزے از قرآن خواند و دیگر او افکند بعد دهر زره او را
نیکی نویسند و میت را ازان آسایشی باشد و در جامع گفته که حدرا باخت خام یانی
غیر معمول راست کنند نه خوب و خشت پنجه و بوریا و مکروه است بوریا زیر بیت منسوب
روانہ لیکن از قرض گفته پاک نیست اگر منبه دار نبود و خاکی که از گور کشیده اند در آن
بریزند و از ویفر آیند که مکروه است کمافی الملقط و پاک نیست برش آب و برواتی
از امام ابو یوسف آمده مکروه است و گور را چون کو بان شتر سازند بقدر یک بهشت
و ظاهره است و زیاده ازین نیز مصلح است و برواتی پاک نیست نخست پنجه بعد از انما
خاک و مکروه است مربع ساختن گور را و نوشتن چیزیے بر دو نقش کردن و رنگ کردن
و بلند افراختن و چونه کردن و بنا و چیزیے بر گور فی الحدیث الحقیق الکلیج و عقلم
مطارد علی قبر المؤمنین کان کل ذنبها ناکھا و بهر خاک مکروه نه در ترغیب گفته نشاید دفن کردن
در خانه که این خاصه پذیر نیست و اگر چه کودک باشد کمافی الخلاصه و بیع دشوار در مقبره و
خانه گرفتن و درخت نشان دادن و زراعت کردن و آتش افروختن مگر برای دفع و دوه
منفی است نوحه و اعطا و بنا و تشوید در خانه میت و تحریب دکان او و رفتن سر یا
پای برهنه عجب جنازه و پا ره کردن جامه و کندن خسله و موسی و فگندن جامه و نگین

[illegible]

بر جنازه و پوشانیدن جامه گور را و چادر افکندن بر سر ولی میت و شستن براس
تغزیه بر در خانه که اینها اعمال جاهلیه اند اما در خانه و مسجد پاک نیست که سه روز تغزیه کنند
و در کنز گفته که تغزیه حاضر سه روزه است و تغزیه غایت یک روز چون از براس
تغزیت یا چیز آن جمع شوند و قرآن خوانند باید که بقبایه متوجه باشند و بالا یعنی مشغول
نشدند خاصه بقیام آئینه مگر برای پدر و استخوانی المطالب و مردان سوگ ندارند
و زنان پیش از سه روز مگر برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگ زینت و بوی خوش
و زینت راجع الیها گفته که مکروه است گل و سنبله بر جنازه انداختن و سیم و جز آن بخشن
و گرد بر گردن زینت جویند و عود و سوزن و صورتی و در بخند گفته که مکروه است قضا
حاجت در مقبره و خواب نزدیک گور و گور را زیر پا نکنند مگر از جهت ضرورت و زیارة
از دور کنند و نه نشیند و الا مکروه است و بقولی اگر در مقبره گذرد قاریا و مسجدا و عیال
پاک نیست و اگر راه یابد و پندارد که محدث است نرود الا پاک نه و پاک نیست بگرسیده
بر میت و دی بیکه اهل بقولی معذب شود و بقولی عامه نه مگر چون وصیت کند
بنوع و مکروه است افراط در مدح میت در جلای گفته کنند گوشتی است اگر چنان
جست حق تعالی باشد چنانچه در حق میت بغیر قبایه یا قفن یا غسل یا نماز باشد نهیمه
انگاه که خاک ریخته باشند و الا شتم او کنند مگر در نماز که این بر گور گذارند اما از
حق منته پس اگر در و شاهی افتد یا دهن کرده شود در غیر ملک یا با مال بکاوند
و اگر در شکم او فرزند زنده باشد بکاوند شکم او را پاره کنند در خلاصه گفته مادر بخوابد
که گور پس خود را بکاود و بشهر خود بر رواند و ششپست دهن میت در جائیکه مرده
در بقای آن قوم و پاک نیست بخیل او قبل از دهن تا در کوه و بشهر دیگر مکروه است

فہرست نامہ فتاویٰ برہنہ و قر اول							
نمبر	صفحہ	صفحہ	صفحہ	صفحہ	صفحہ	صفحہ	صفحہ
۵	۱	۸	۴	۸	۴	۸	۴
۶	۲	۹	۵	۵	۵	۵	۵
۷	۳	۱۰	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۸	۴	۱۱	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۹	۵	۱۲	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۰	۶	۱۳	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۱	۷	۱۴	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۲	۸	۱۵	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۳	۹	۱۶	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۴	۱۰	۱۷	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۱۵	۱۱	۱۸	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۱۶	۱۲	۱۹	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۱۷	۱۳	۲۰	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۱۸	۱۴	۲۱	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۱۹	۱۵	۲۲	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۰	۱۶	۲۳	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۱	۱۷	۲۴	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۲	۱۸	۲۵	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۳	۱۹	۲۶	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۴	۲۰	۲۷	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۲۵	۲۱	۲۸	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۲۶	۲۲	۲۹	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۲۷	۲۳	۳۰	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۲۸	۲۴	۳۱	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۲۹	۲۵	۳۲	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۳۰	۲۶	۳۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۳۱	۲۷	۳۴	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۳۲	۲۸	۳۵	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۳۳	۲۹	۳۶	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۳۴	۳۰	۳۷	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۳۵	۳۱	۳۸	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۳۶	۳۲	۳۹	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۳۷	۳۳	۴۰	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۳۸	۳۴	۴۱	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۳۹	۳۵	۴۲	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۴۰	۳۶	۴۳	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۴۱	۳۷	۴۴	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۴۲	۳۸	۴۵	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۴۳	۳۹	۴۶	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۴۴	۴۰	۴۷	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۴۵	۴۱	۴۸	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۴۶	۴۲	۴۹	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱
۴۷	۴۳	۵۰	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲
۴۸	۴۴	۵۱	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۴۹	۴۵	۵۲	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴
۵۰	۴۶	۵۳	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵
۵۱	۴۷	۵۴	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶
۵۲	۴۸	۵۵	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷
۵۳	۴۹	۵۶	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸
۵۴	۵۰	۵۷	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹
۵۵	۵۱	۵۸	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۵۶	۵۲	۵۹	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۵۷	۵۳	۶۰	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲
۵۸	۵۴	۶۱	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳
۵۹	۵۵	۶۲	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴
۶۰	۵۶	۶۳	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۶۱	۵۷	۶۴	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
۶۲	۵۸	۶۵	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
۶۳	۵۹	۶۶	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
۶۴	۶۰	۶۷	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
۶۵	۶۱	۶۸	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۶۶	۶۲	۶۹	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۶۷	۶۳	۷۰	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲
۶۸	۶۴	۷۱	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳
۶۹	۶۵	۷۲	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴
۷۰	۶۶	۷۳	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵
۷۱	۶۷	۷۴	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶
۷۲	۶۸	۷۵	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷
۷۳	۶۹	۷۶	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸
۷۴	۷۰	۷۷	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹
۷۵	۷۱	۷۸	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۷۶	۷۲	۷۹	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱
۷۷	۷۳	۸۰	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲
۷۸	۷۴	۸۱	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳
۷۹	۷۵	۸۲	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
۸۰	۷۶	۸۳	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵
۸۱	۷۷	۸۴	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶
۸۲	۷۸	۸۵	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷	۸۷
۸۳	۷۹	۸۶	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸	۸۸
۸۴	۸۰	۸۷	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹
۸۵	۸۱	۸۸	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰	۹۰
۸۶	۸۲	۸۹	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱	۹۱
۸۷	۸۳	۹۰	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲
۸۸	۸۴	۹۱	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳	۹۳
۸۹	۸۵	۹۲	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴	۹۴
۹۰	۸۶	۹۳	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵	۹۵
۹۱	۸۷	۹۴	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶	۹۶
۹۲	۸۸	۹۵	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷	۹۷
۹۳	۸۹	۹۶	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸	۹۸
۹۴	۹۰	۹۷	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹	۹۹
۹۵	۹۱	۹۸	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

صفحه	سطر	عناط	صحیح	صفحه	سطر	عناط	صحیح
۱۳	۱۳	نبی	نبی	۵۶	۹	در هر کار	در هر کار
"	۱۴	شرح الامینه	شرح الامینه	"	۱۰	سب	شبهه
۱۵	۱۵	احب	احب	۵۹	۱۷	و دود	ودود
"	۱۸	فانخی	فانخی	۶۶	۱	ین	این
"	"	وزیر	وزیر	۷۶	۱۳	یزد جبر	یزد جبر
۱۶	۱	قصیده	قصیده	۸۸	۱	بغیر حق	بغیر حق
"	۸	تلاویلات	تلاویلات	۹۳	۸	و در ذخیره که	و در خبرست که
"	"	و چون	و چون	۹۷	۱۴	جمعین این	اجمعین این
۱۸	۲	و باین	و باین	۱۰۱	۱۷	دوام	داوم
"	۶	و مضطر	و مضطر	۱۰۷	۱۹	ننوشند	ننوشند
۲۰	۱۹	نمی نیازی	نمی نیازی	۱۰۸	۲	گیر	گیر
۱۹	۱	نه و راست	نه و راست	۱۰۹	۵	بعد از	بعد از
"	۷	تردا	تردا	"	۷	اول	اذن
"	۱۸	طاعت	طاعت	۱۱۶	۳	زنی دیدم	زنی را دیدم
۲۰	۱۹	علامت قیامت	علامت قیامت	۱۲۰	۷	ظالم	ظلم
۲۱	۱۸	مختص است	مختص است	۱۲۲	۶	با تو راست	با تو راست
۲۲	۱	و فی الحقیقت	و فی الحقیقت	۲۳	۱۰	مراهن	مراهن
۲۲	۳	در عین	در عین	۱۲۵	۱۹	شیخین این	شیخین این
۲۲	۳	و اوله	و اوله	۱۲۷	۳	خبریه	خبریه
۲۴	۲	این نگاه که	این نگاه که	۱۲۹	۵	استخفاقا	استخفاقا
۲۵	۱۵	و بعد از	و بعد از	۱۳۱	۳	یهودیه بدست	یهودیه بدست
۲۹	۸	نرسد	نرسد	۱۳۳	۱۲	توحنی	توفنی
۵۵	۶	وسط الحلق	وسط الحلق	۱۳۷	۱۱	انظمر	انظمر
"	۶	ایند	ایند				

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۴	۱۱	سن ست	سن ست	۲۹۶	۱	و محلو ا	و محلو ا
۱۴۸	۱۳	المقتین	الثقلین	۲۹۶	۲	ان لا یرا لعی	ان لا یرا لعی
۱۵۶	۶	خاق	خلق	۲۹۶	۱۲	افعل از	قیل از
۱۰	۱۰	و ستفرک	و استفرک	۱۳	۱۳	از آلت	از اجابت
۱۶۱	۱۸	بوسه	بوسه	۱۴	۱۴	چه بالای	به بالای
۱۶۰	۲	نگذاشتی	نگذاشتی	۱۸	۱۸	یا بین	یا بین
۴	۴	نگذاشتی	نگذاشتی	۱۳	۱۳	بغاغت	بغفلت
۱۶۳	۹	ندارد	ندارد	۱۴	۱۴	و نود کند	و نود کند
۱۹۲	۴	و در خلاصه	و در خلاصه	۶	۶	یگانه	یکافه
۱۹۳	۱۶	قدرت و	قدرت	۱۳	۱۳	در طاف	در طاف
۲۰۰	۱۸	نه اگر	نه	۸	۸	دوز کند	دوز کند
۲۱۲	۱۴	و چنین ان	و چنین نوبت ان	۱۱	۱۱	سیر مقر	سیر مقر
۲۱۶	۱۵	منقوط	منقوط	۲	۲	او وضو	او وضو
۲۲۵	۶	بوده اگر	بود و اگر	۱	۱	و عسله	و عسله
۱۲	۱۲	و ایود	رو ایود	۹	۹	وار فقل	وار فقل
۲۲۹	۱	بالقد	باشد	۸	۸	بفیصل	بفیصل
۲۳۴	۱۲	و او	و او	۱۹	۱۹	از عمه	از غنم
۲۴۱	۱۳	پس خیزد	پس خیزد	۱۱	۱۱	ام	ام
۲۴۲	۴	ماند و یک	ماند و یک	۳	۳	که فاروق رضی	که عمار روق رضی
۱۶	۱۶	و همچنین و ثنا	و همچنین و ثنا	۱۱	۱۱	عنه	عنه
۲۴۳	۱۲	سوره	سوره	۱۱	۱۱	و صیب	و صیب
۲۴۴	۴	از دوس	از دوس	۱۲	۱۲	سرخی نه یو	سرخی نه یو
۲۶۱	۱۲	سرخی نه یو	سرخی نه یو				

صفحه	سطر	نظف	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۵۹	۴	بجنور سحرش محایا	بجنور صحاب	۳۶۳	۱۰	بار و سوکت	بار و سوکت
۳۶۰	۹	دست به بند	دست بند	۱۳	۱۲	نماز گزارد	نماز بر گزارد
۳۶۰	۴	بر سیک	بر سیک	۱۵	۱۵	امام و درین	امام اعظم و درین
۳۶۱	۶	و مقدر نیست	و مقدر نیست	۱۶	۱۶	یا طلق و مانند	یا طلق یا خلق و نه
۳۶۱	۷	بغاده	بغات	۱	۳۶۴	مستحب و افضل	مستحب و افضل
۳۶۱	۲	زنان بیگانه	زنان بیگانه	۲	۲	بایداد و درویش	بایداد و درویش
۳۶۱	۴	او بخسانند	او را بخپانند	۸	۸	شرح الحصن پس	شرح الحصن
۳۶۲	۱۷	گور را آنگند	گور را آنگند	۱۲	۱۲	نیز خواند و در	نیز خواند و در
۳۶۲	۲	یا بلیمه	یا بلیمت	۱۳	۱۳	گوید	گوید
۳۶۲	۳	و تقریر غایت	و تقریر غایت	تمام شد غلطنامه دفتر اول			
۳۶۲	۴	روز و چون	روز و چون				
۳۶۲	۵	آن	این				
۳۶۲	۶	و زمان	و نه زمان				
۳۶۲	۷	و سوگند ز نیست	سوگند ترک نیست				
۳۶۲	۸	و قضا	و قضای				
۳۶۲	۹	کن و نه نشینند	کنند و نه نشینند				
۳۶۲	۱۰	بند و پس	بند و پس				
۳۶۲	۱۱	مؤنث	مؤنث				
۳۶۲	۱۲	خیر کند	خیر کند				
۳۶۲	۱۳	امام صغار	امام صغار				
۳۶۲	۱۴	قدر رخت	قل رخت				

